

خداوندی شعیبی  
کلا عن شهید باکری

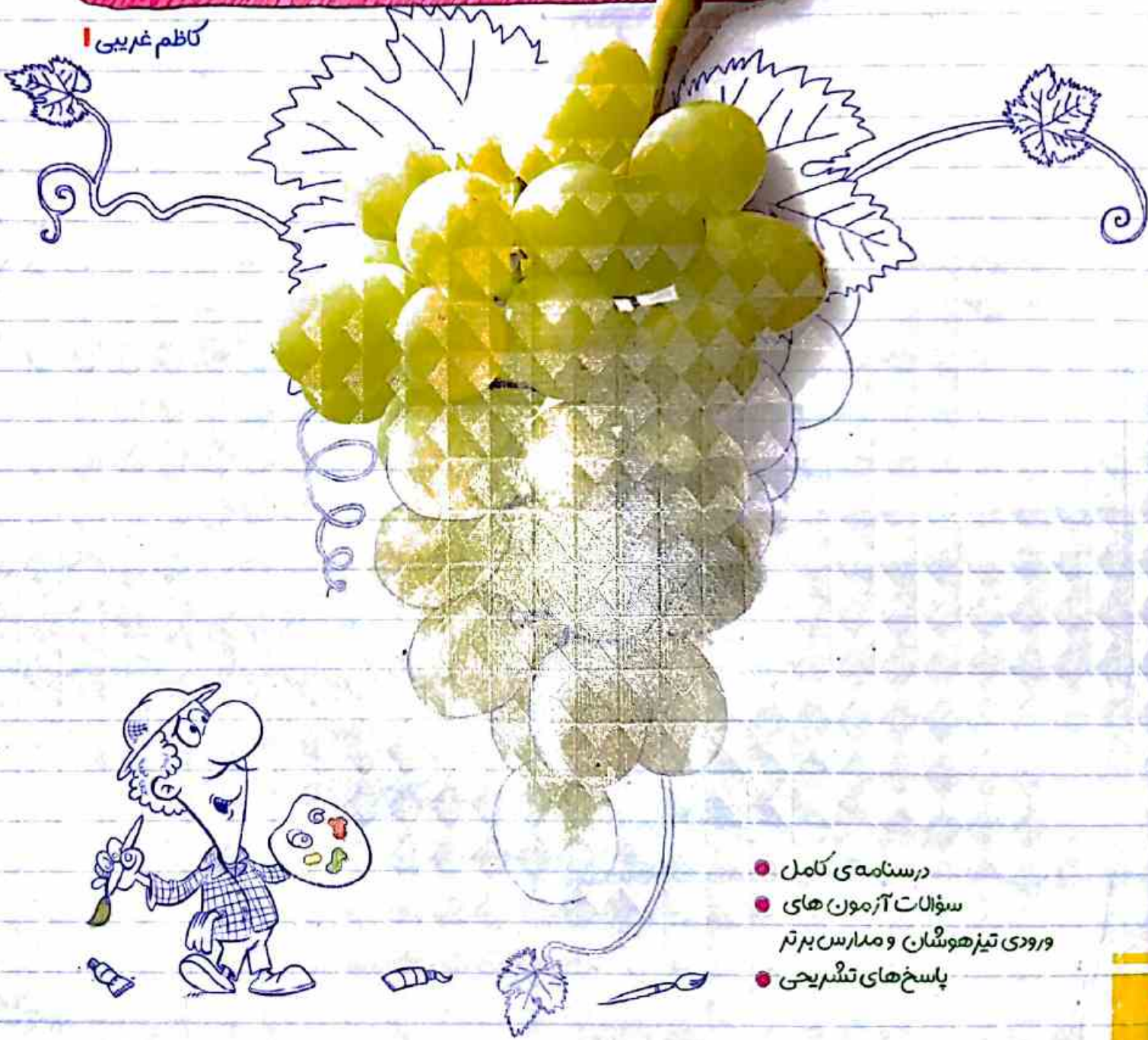
تیزهوشان

پرسش‌های چهارگزینه‌ای



# فارسی ۹ ام

کاظم غریبی



- درسنامه‌ی کامل
- سؤالات آزمون‌های ورودی تیزهوشان و مدارس برتر
- پاسخ‌های تشریحی

## مقدمه ناشر

همه‌ساله شهزاده تیزهوش

به‌جز علم را ره ندادی به گوش

دوست خوبم، سلام!

اگر فرصت کنید و یک نگاه سریع به سؤال‌های آزمون درس فارسی تیزهوشان چند سال قبل بیندازید، خیلی روشن و واضح می‌بینید که تأکید جدی سؤالات، بر فهم متن و درک مطلب است. به نظر من که چنین رویکردی خیلی هم خوب است؛ چون من و شما هر چیزی را که می‌خوانیم و یاد می‌گیریم، به کمک زبان فارسی است؛ از ریاضی و علوم گرفته تا دینی و عربی و اجتماعی. پس مهم‌ترین و پرکاربردترین مهارتی که باید یاد بگیریم، درست شنیدن، خوب خواندن، بهتر درک کردن و بیشتر یادگرفتن است. مؤلف خوبمان آقای غریبی، در این کتاب مجموعه‌ای از سؤال‌های بسیار خوب را با تأکید بر درک معنی و مفهوم، برای‌تان آماده کرده‌است. هم از ایشان سپاس‌گزاریم و هم آرزو می‌کنیم که با خواندن این کتاب و یادگرفتن مطالب و نکات درس‌نامه و جواب دادن به سؤالات آن، کلی در زمینه درک مطلب و پاسخ دادن به سؤالات تیزهوشان فارسی پیشرفت کنید.

شاد و پیروز باشید

## مقدمه مؤلف

دانش‌آموزان عزیز!

کتاب حاضر، حاصل تلاش ارزشمند جمعی از دوستان شما در انتشارات «خیلی‌سبز» است. در آفرینش این کتاب، از تجربیات کتاب‌های پیشین خود بسیار سود برده‌ایم تا اثری را به شما ارائه دهیم که از هر جهت، در بالابردن توان آموزشی، یاریگر شما باشد.

مطالعه و بررسی دوره‌های مختلف آزمون‌های استعدادهای درخشان و مدارس خاص و شناخت روتبه آزمون‌ها در سال‌های متوالی و نیز مطالعه آزمون‌های دو سال اخیر که با دوره‌های قبل، تفاوت‌های بسیاری از جهت محتوا و ساختار داشت، به نگارش این کتاب انجامید؛ که بی هیچ خودستایی، سعی دارد تا زمینه آمادگی شما را برای پیروزی در آزمون‌های چهارگزینه‌ای مدارس استعدادهای درخشان فراهم آورد.

با این همه، سعی شده تا از افزودن مطالب اضافی و بی‌ارتباط با مباحث کتاب درسی، جداً خودداری شود و از همین روست که شاید از نظر حجمی، نسبت به کتاب‌های مشابه موجود در بازار، صفحات کم‌تری داشته‌باشد. همیشه حجم زیاد، نشانه کیفیت مطلوب نیست؛ که به قول نظامی گنجه‌ای:

کم گوی و گزیده گوی چون در  
تا ز اندک تو جهان شود پر

لازم به یادآوری است که سیر مطالب این کتاب، در ادامه کتاب‌های منتشرشده از این جانب در انتشارات «خیلی‌سبز» است و قطعاً دانش‌آموزانی که سال‌های تحصیلی گذشته خود را، با کتاب‌های این انتشارات گذرانده‌اند، در ادامه کار، سرعت و توان بیشتری خواهند داشت؛ زیرا تلاش ما بر این بوده که از تکرار مطالب سال‌های پیشین خودداری نموده، از طرح مطالب سال‌های آینده نیز پرهیز کنیم، تا کتابی به شما اهدا شود که بی هیچ حجم‌افزایی ساختگی، ابزار مناسبی برای رسیدن به هدفتان باشد.

کاظم غریبی

آورداد ۹۴



- ۷ ..... کتابت
- ۸ ..... درس اول: آفرینش بر تئیه خداوند است
- ۱۸ ..... درس دوم: عجایب صنیع حق تعالی
- ۲۱ ..... درس سوم: مثل آینه
- ۳۷ ..... درس چهارم: هم نشین
- ۴۶ ..... درس ششم: آداب زندگانی
- ۵۶ ..... درس هفتم: پرتو امید
- ۶۵ ..... درس هشتم: هم زیستی با امام مبین
- ۷۴ ..... درس نهم: راز موفقیت
- ۸۲ ..... درس دهم: آرزوی دیگر
- ۸۱ ..... درس یازدهم: زن پارسا
- ۹۸ ..... درس دوازدهم: پیام آور رحمت
- ۱۰۶ ..... درس سیزدهم: آشنای غریبان
- ۱۱۵ ..... درس چهاردهم: پیدای پنهان
- ۱۲۴ ..... درس شانزدهم: آرزو
- ۱۳۱ ..... درس هجدهم: شازده کوچولو
- ۱۳۷ ..... نمونه آزمون های سال های گذشته مدارس استعدادهای درخشان
- ۱۴۲ ..... پاسخ نامه
- ۱۴۵ ..... آزمون ورودی ۱۳۹۳-۱۳۹۲
- ۱۴۷ ..... پاسخ نامه

# ستایش

مَلِکَا! ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی  
نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

سنایی غزنوی

- خداوندا! [تنها] تو را یاد می‌کنم و می‌ستایم، زیرا که تو پاک و خدا هستی؛ [در زندگی] جز در راهی که تو نشانم داده‌ای، حرکت نخواهم کرد.

به نام خداوند جان و خرد

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| به نام خداوند جان و خرد     | کزین برتر اندیشه برنگذرد      |
| خداوند نام و خداوند جای     | خداوند روزی‌ده رهنمای         |
| خداوند کیوان و گردان سپهر   | فروزنده ماه و ناهید و مهر     |
| به بینندگان، آفریننده را    | نبینی، مرنجان دو بیننده را    |
| نیاید بدو نیز، اندیشه راه   | که او برتر از نام و از جایگاه |
| ستودن نداند کس او را چو هست | میان بندگی را بی‌بذت بست      |
| توانا بود هر که دانا بود    | ز دانش دل پیر، بُرنا بود      |

فردوسی، شاهنامه

- به نام خدایی [آغاز می‌کنم] که آفریننده جان و عقل آدمی است و اندیشه آدمی، بیش از این توصیف [که او را آفریننده جان و عقل بنامد]، توانایی ندارد.

- او خداوند هستی و مکان است؛ او خداوندی است که به موجودات روزی می‌دهد و آن‌ها را راهنمایی می‌کند.
- او خداوند آفریننده سیاره کیوان و آسمان گردنده است؛ اوست که ماه و ناهید و خورشید را روشن و فروزان کرده است.
- [بیهوده]، دو چشم بینای خود را خسته نکن؛ زیرا نمی‌توانی با این چشم‌های ظاهری، خداوند خالق هستی را ببینی.
- به‌علاوه، اندیشه آدمی نیز توان پی‌بردن به حقیقت خدا را ندارد؛ زیرا او برتر از موجودات هستی و مکان است.
- کسی نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته خدایی اوست، او را ستایش کند؛ تنها باید تلاش کنی که فرمان‌بردار و بنده او باشی.
- هر که دانا باشد، نیرومند و تواناست؛ وجود دانش در دل انسان پیر، دل او را جوان می‌گرداند.

# درک اول آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار  
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار  
هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار  
نه همه مستمعی فهم کند این اسرار  
آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟  
حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار  
یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟  
فهم، عاجز شود از حقه یاقوت انار  
ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار  
همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار  
شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار  
راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار  
آفرینش همه تنبیه خداوند دل است  
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود  
کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند  
خبرت هست که مرغان سحر می گویند  
تا کی آخر چو بنفشه، سر غفلت در پیش  
که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟  
عقل، حیران شود از خوشه زرین عنب  
پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز  
تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او  
نعمتت بارخدا، ز عدد بیرون است  
سعیدیه راست زوان گوی سعادت بردند

کلیات سعری، بخش قهاری

- بامدادان، آن گاه که شب و روز از هم قابل تشخیص نیست، چه خوش است گشت و گذار در دامن طبیعت بهاری.

- جهان هستی برای انسان دارای عقل و اندیشه، سرشار از آگاهی بخشی است؛ آن کسی که [با وجود این همه نشانه های آگاهی بخش] خداوندی پروردگار را باور ندارد، عقل ندارد.

- آفریده های خداوند، مانند نقش و نگارهای شگفت انگیز، بر درو دیوار عالم هستی نمایانند؛ اگر کسی با وجود آنها، به خداوند نیندیشد، مانند نقاشی روی دیوار [چیز بی خاصیتی] است و مثل موجودی بی جان است.

- همه پدیده های طبیعی، همچون کوه و دریا و درختان، در حال ستایش خداوند هستند؛ اما هر شنونده ای، توانایی فهم این راز و رمزها و شنیدن صدای ستایش آنها را ندارد.

- آیا می دانی پرندگانی که سحرگاهان آواز می خوانند، چه می گویند؟ می گویند: ای کسی که خوابیده ای، از خواب نادانی برخیز.

- تا کی می خواهی همانند گل بنفشه، از روی نا آگاهی، سرافکنده باشی؟ بسیار ناراحت کننده است که تو [که انسان دارای فهم و شعور هستی] در خواب غفلت باشی و در مقابل، گل نرگس بیدار [و به ستایش خدا مشغول] باشد.

- مسلماً کسی [جز خداوند] نمی تواند از یک تکه چوب، میوه های رنگارنگ پدید آورد؛ و قطعاً کسی [جز او] قادر نیست از میان خار، گل صدبرگ پدید آورد.

- عقل انسان از زیبایی خوشه طلایی انگور در شگفت می ماند و فهم آدمی، از درک زیبایی انار که همچون گویی پر از یاقوت است، ناتوان می شود.

- او خداوند پاک و بی‌عیب است؛ دارای قدرتی بی‌نظیر؛ که گردش ماه و خورشید و رفت‌وآمد شب و روز، به فرمان اوست.
- همه تا روز قیامت دربارهٔ بخشش و مهربانی خدا سخن می‌گویند، اما با این وجود، باز هم نمی‌توانند یکی از هزاران بخشش و مهربانی او را بستانند.
- ای خداوند بزرگ! نعمت‌های تو از حد و اندازهٔ شمارش بیشتر است و انسان شکرگزار، هرگز نمی‌تواند بخشش‌های تو را سپاسگزاری کند.
- ای سعدی! افراد درستکار به خوشبختی و سعادت دست یافته‌اند. بنابراین، تو نیز به راه راست برو؛ زیرا آدم گمراه، هیچ‌گاه به مقصود نمی‌رسد.

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|           |  |           |  |
|-----------|--|-----------|--|
| تماشا     | گردش، با هم راه رفتن   | الوان     | (جمع لون) رنگارنگ، گوناگون، رنگ‌ها   |
| تنبیه     | آگاه کردن کسی  | صدبرگ     | نوعی از گل   |
| خداوند دل | صاحب عقل، انسان دانا و فهیم (در گذشته، دل را مرکز اندیشه می‌دانستند) | حیران     | شگفت‌زده، متحیر، متعجب   |
| اقرار     | اعتراف کردن  | عنب       | انگور (به زبان عربی)   |
| عجب       | (در این درس) عجیب  | عاجز      | ناتوان، درمانده، فرومانده  |
| فکرت      | (فکره)، اندیشه   | حقه       | ظرفی کوچک و دایره‌شکل، برای نگهداری جواهر  |
| تسیح      | نیایش کردن، سبحان‌الله گفتن  | مسخر      | رام و مطیع   |
| مستمع     | شنونده   | بارخدا    | خدای بزرگ  |
| اسوار     | (جمع بیره) رازها، رمزها  | انعام     | بخشش، نعمت‌دادن  |
| جهالت     | نادانی   | گوی سعادت | ترکیب اضافهٔ تشبیهی؛ سعادت، به گوی در بازی چوگان تشبیه شده‌است که برنده و عبوردهندهٔ آن از دروازه، بازی را برده‌است. |
| غفلت      | بی‌خبری، ناآگاهی   | کج رفتار  | گمراه؛ کسی که کج، راه می‌رود.  |

## هم‌خانواده‌ها

|       |                                 |       |  |
|-------|---------------------------------|-------|--|
| تماشا | مُشَى، مُماشَات                 | الوان | لون، مَلُون، تَلُون                        |
| تنبیه | مُتنبِه                         | حیران | حیرت، تحیر، متحیر                          |
| اقرار | تقریر، مُقرَر، قَرار، استقرار   | عاجز  | عجوز، اعجاز، معجزه، عجز                    |
| تسیح  | سبحان                           | تقدیر | قدر، مُقدَّر، قدرت، قادر، اقتدار، مقدور    |
| مستمع | إستماع، مسموع، سمیع، سَمع، سماع | مسخر  | تسخیر، مسخره، سُخره                        |
| جهالت | مجهول، جهل، تجاهل، جاهل         | انعام | نعمت، نَعیم، مُنعم، نَعَم (جمع نعمت)، تنعم |
| غفلت  | اغفال، غافل، منقول، تغافل       |       |  |

## بیشتر بدانیم

### بنفشه و نرگس

بنفشه: در ادبیات فارسی، هر گلی دارای توصیف شخصیتی ویژه‌ای است؛ از آن جمله، بنفشه معروف است به این که سر در پیش دارد و در خود فرو رفته است:

|                                  |                                  |               |
|----------------------------------|----------------------------------|---------------|
| من چون بنفشه بر سر زانو نهاده سر | زانو بنفشه‌رنگ‌تر از لب هزاربار  | «مناقانی»     |
| بی‌زلف سرکشش، سر سودایی از ملال  | همچون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم | «حافظ»        |
| مسکین بنفشه بر سر زانو نهاده سر  | با جامه کبود پریشان و سوگوار     | «سلمان ساوهی» |
| غرغم ز غمت چو لاله در خون جگر    | وز فکر، بنفشه‌وار زانو بر سر     | «ابن یمن»     |

نرگس: در ادب فارسی، گل نرگس به دلیل شکل ظاهری‌اش، به چشمان زیبا مشهور است و بیشتر، چشمان زیبارویان را به نرگس مانند می‌کنند:

|                                 |                              |                  |
|---------------------------------|------------------------------|------------------|
| من چشم شدم همه چو نرگس          | آن نرگس پُر خمار دیدم        | «مولوی»          |
| از خیال نرگس جادوی تو           | در چمن‌ها چشم نرگس بر گل است | «امیر خسرو هروی» |
| زان چشم چو نرگس که به من درنگری | چون نرگس تیرماه خوابم ببری   | «سنایی غزنوی»    |

## داشهای زبان و ادبی

### تفاوت زبان و ادبیات

زبان وسیله‌ای برای برقراری ارتباط میان انسان‌هاست. انسان موجودی است اجتماعی و به این ارتباط نیاز دارد. یک شکل از به‌کارگیری زبان، به‌صورت آوایی است؛ یعنی تلفظ کلمه‌ها، با دستگاه صوتی‌ای که خداوند در گلو و دهان انسان آفریده است. گونه دیگر آن، به‌صورت تصویری است؛ یعنی آدمی با استفاده از نشانه‌های نوشتاری، پیام را به هم‌نوع خود می‌رساند. به این دو شکل از به‌کارگیری زبان، گفتار و نوشتار می‌گویند. به عبارت زبانی زیر توجه کنید:

«در برابر سختی‌ها ایستادگی کن و ناراحت و غمگین نشو و تلاش کن همیشه شاد باشی.»

پیام این سخن بسیار آشکار، مستقیم و بی‌نیاز از معنی و تفسیر است. اکنون همین پیام را از زبان «حافظ» بخوانیم:

«با دلِ خونین، لبِ خندان بیاور همچو جام  
نی گزرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خروش»

پیامی که از سخن حافظ به‌دست می‌آید، تفاوت چندانی با عبارت زبانی پیشین ندارد؛ اما حافظ برای بیان پیام خود، مسیر متفاوتی را انتخاب کرده است که در شیوه زبانی، به‌کار نمی‌رود. سخن حافظ، خواننده را در فکر فرومی‌برد تا از نشانه‌های متفاوتی، به معنی برسد. اگر بخواهیم مسیر طولانی، اما زیبای حافظ را بشکافیم، شاید چیزی شبیه به این شود:

«با این که غم بزرگی در دل داری و دل خون هستی، همانند جام نوشیدنی باش که با وجود داشتن نوشیدنی سرخ‌رنگ همچون خون، دهانش گشاده و خندان است؛ اما همانند ساز چنگ نباش که تا کوچک‌ترین زخمه و ضربه‌ای به تارهای آن می‌رسد، خروش و فریاد برمی‌آورد. با خواندن بیت حافظ، یک نقاشی در ذهن ما شکل می‌گیرد که طراح آن «حافظ» است، اما «ذهنی ما» نقاش آن است. ما در این تلاش ذهنی برای



نقاشی کردن این تصویر، احساس لذت می‌کنیم. همین لذت از مجسم کردن تصویر است که زبان حافظ را در محدوده «زبان ادبی» قرار می‌دهد. هنرمند ادیب، برای طراحتی ادبی نوشته خود، از ابزارهایی استفاده می‌کند؛ مشهورترین ابزار، به کارگیری آرایه‌های ادبی است. شما در سال‌های گذشته با بسیاری از آن‌ها آشنا شده‌اید؛ از جمله:

«تشبیه، جان‌بخشی، مراعات نظیر، تضاد، کنایه، ضرب‌المثل، جناس و سجع»

بعلاوه، در سخن ادبی، خصوصاً شعر، وجود وزن و قافیه و ردیف، عامل بسیار مهمی در ایجاد تفاوت با عبارت زبانی است.

گاهی در نثر ادبی هم، چیزی شبیه وزن و قافیه در شعر به کار گرفته می‌شود؛

← سجع

مثال:

«گلستان سعری»

نه هر چه به قامت مهتر، به قیمت بهتر.

«حسن زاره آملی»

الهی، چون تو حاضری، چه جویم و چون تو ناظری، چه گویم؟

«گلستان سعری»

گفت: تا مصیبت دو نشود؛ یکی نقصان مایه و دیگر، شماتت همسایه.



۱- کدام گزینه، به مفهوم بیت «نیابد بدو نیز اندیشه راه / که او برتر از نام و از جایگاه نزدیک‌تر است»؟

- |                |                                |                                   |
|----------------|--------------------------------|-----------------------------------|
| «پوهری»        | دمی اندیشه روز جزا کن          | تو ای ظالم، بیا شرم از خدا کن     |
| «نظامی»        | که دیو است هرچ آن ز اندیشه رست | خدا را نشاید در اندیشه جست        |
| «اسیری لاهیجی» | در دل مؤمن بگنجد، این بدان     | حق نگنجد در زمین و آسمان          |
| «صغیر اصفهانی» | گنجد به دل خدای، بنازم فضای دل | با آن که آسمان و زمین نیست درخورش |

۲- کدام یک از بیت‌های زیر از شاهنامه، با مفهوم بیت «ستودن نداند کس او را چو هست / میان بندگی را بباذت بست، تناسب دارد»؟

- |                             |                                 |
|-----------------------------|---------------------------------|
| ستود آفریننده را کی توان؟   | ۱) بدین آلت رای و جان و زبان    |
| وگر من ستایم، که یازد شنود؟ | ۲) خرد را و جان را که یازد ستود |
| زبانش توان ستایش نداشت      | ۳) روانش گمان نیایش نداشت       |
| جهان آفرین را ستایش گرفت    | ۴) بر آن بندگی بر نیایش گرفت    |

۳- مفهوم کدام یک از سخنان زیر از «سعدی»، با بقیه متفاوت است؟

- |                                     |                               |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند | ۱) هر که علم خواند و عمل نکرد |
| چون عمل در تو نیست، نادانی          | ۲) علم چندان که بیشتر خوانی   |
| در او تخم عمل ضایع مگردان           | ۳) زمین شوره سنبل بر نیارد    |
| با علم اگر عمل نکنی، شاخ بی‌بری     | ۴) بار درخت علم ندانم مگر عمل |

۴- در کدام گزینه از ابیات زیر از شاهنامه فردوسی، «برنوشتن»، در معنی به کار رفته در «طریق گمراهان برنوشتند و بساط حق بگسترده»، نیست؟

- |                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| در کزین بی بیگ به معنی نوشتن است | ۱) برین گونه بر، نامه‌ای برنوشت |
| است اما در دیگر کزینها           | ۲) که تو برنوشتی ره ایزدی       |
| به معنی بیعودن است.              | ۳) سه اسب گرانمایه کردند زین    |
|                                  | ۴) ز لشکر فرستد به پیشت به کین  |

درس اول: آفرینش همه‌تیم خداوند اول است

۵- کدام گزینه، با مفهوم بیت «هر گل و برگی که هست یاد خدا می کند / بلبل و قمری چه خوانند؟ یاد خداوندگار» ارتباطی ندارد؟

- «او صدی مراغه ای»
- «عطار»
- «شیخ بهایی»

ریگ در دشت و سنگ در کُھسار  
به هرگونه میان باغ و بستان  
بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه  
بلبل غمِ دل به گل چو من می گوید

- (۱) همه تسبیح او همی گویند
- (۲) ثنا و حمد تو گویند مرغان
- (۳) هر کس به زبانی صفتِ حمد تو گوید
- (۴) قمری سخن از سرو چمن می گوید

«غزلی بزری سخن گفتن بین قمری و بلبل»  
«غزلی بزری سخن گفتن بین قمری و بلبل»

۶- مفهوم کلی بیت «بینی چه رقم های شگرف است و دل آرا / بر صفحه گیتی ز خداوند تعالی؟» از وصال شیرازی، با کدام گزینه ارتباط بیشتری دارد؟

لے انشا رہ بہ نقش عجب دارد

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار  
هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار  
نه همه مستمعی فهم کند این اسرار  
آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟

- (۱) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
- (۲) این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
- (۳) کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند
- (۴) خبرت هست که مرغان سحر می گویند

۷- معنی کدام گزینه، با عبارت زیر از گلستان سعدی همسان نیست؟

بدخوی، به دست دشمنی گرفتار است که هر جا رود، از چنگ وی خلاص نیابد.

نگر تا سوی خوی بد ننگری  
به دست خوی بد خویشتن گرفتارند  
ز دست خوی بد خویش در بلا باشد  
که خود خوی بد دشمنش در قفاست

- (۱) ز خوی بد آید همه بدتری
- (۲) دعای بد نکم بر بدان که مسکینان
- (۳) اگر ز دست بلا بر فلک رود بدخوی
- (۴) تو گر خشم بر وی نگیری رواست

«درباره می خوی بدترند کردار»  
«مانند عبارت گلستان از آفات خوی بد گفته اند»

۸- در کدام گزینه، آرایه تشبیه به کار نرفته است؟

راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار  
فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار  
حیف باشد که تو در خوابی و ترگس بیدار  
یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟

- (۱) سعدیا، راست روان گوی سعادت بردند
- (۲) عقل حیران شود از خوشه ززین عنب
- (۳) تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش
- (۴) که تواند که دهد میوه السوان از چوب؟

«سعادتی کن که به منزل نرسد کج رفتار»  
«فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار»  
«حیف باشد که تو در خوابی و ترگس بیدار»  
«یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟»

۹- مفهوم عبارت «هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند»، به کدام گزینه نزدیک تر است؟

که در شوره نادان نشاند درخت  
به نیکان همه نیکی آید فرود  
که نیکی یابی این جا جاودانی  
از بدان جز بدی نیاموزد

- (۱) مکن با بدان نیکی ای نیکبخت
- (۲) بدان را بد آید ز چرخ کبود
- (۳) به جز نیکی مکن در زندگانی
- (۴) هم نشین بدان مباش که نیک

«سعدی»  
«نظامی»  
«عطار»  
«سلمان ساوسی»

۱۰- مفهوم کدام یک از بیت های زیر از «سعدی»، با بقیه تفاوت دارد؟

یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد  
همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار  
یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟  
شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار

- (۱) فضل خدای را که تواند شمار کرد
- (۲) تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او
- (۳) که تواند که دهد میوه السوان از چوب؟
- (۴) نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است

درباره می خوی بدترند کردار

۱۱- جمله «هر که سخن نسنجد، از جواب سخن برنجد»، با گزینه ..... ارتباط بیشتری دارد.

- |                               |  |
|-------------------------------|--|
| (۱) تا مرد سخن نگفته باشد     | عیب و هنرش نهفته باشد                        |
| (۲) ✓ اول اندیشه وانگهی گفتار | پای بست آمده ست و پس دیوار سنجیدن سخن همان   |
| (۳) ندهد مرد هوشمند جواب      | مگر آن که کز او سؤال کنند اندیشه کردن در سخن |
| (۴) سخنی در نهان نباید گفت    | که بر انجمن نشاید گفت است.                   |

۱۲- مفهوم آیه ۴۴ از سوره «اسراء» که در پایین آمده، با کدام گزینه ارتباط بیشتری دارد؟

- «تُسَخِّخُ لَهُ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَ الْأَرْضَ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَخِّخُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ...»
- هفت آسمان و زمین و هر چه در آن هست او را می سنجایند و هر چیزی که هست، جز در ستایشش و حمد او نیست لکن شما حد و ستایشش را در نمی یابید.
- |  |                                      |
|--|--------------------------------------|
| (۱) این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود     | هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار    |
| (۲) ✓ کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند | نه همه مستمعی فهم کند این اسرار      |
| (۳) خبرت هست که مرغان سحر می گویند         | آخر ای خفته، سر از خواب چهالت بردار؟ |
| (۴) نعمتت بار خدایا، ز عدد بیرون است       | شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار      |

۱۳- کدام گزینه، به معنی بیت «این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود / هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار» نزدیک تر است؟

- |  |
|--|
| (۱) خداوند! با وجود این همه مخلوقات عجیب در عالم خلقت، اگر کسی به تو نیندیشد، مثل نقش بی ارزش دیوار است.         |
| (۲) ✓ با وجود این همه مخلوقات گوناگون و عجیب در عالم خلقت، اگر کسی به فکر فرو نرود، مانند نقش دیوار بی ارزش است. |
| (۳) این همه مخلوقات خداوند، مانند نقاشی بر در و دیوار عالم خلقت قرار دارند و آدمی باید به نقش های دیوار بیندیشد. |
| (۴) مخلوقات خداوند مانند نقش های شگفت انگیز، از در و دیوار عالم آویخته اند و ما باید به آنها بیندیشیم.           |

۱۴- بیت «آفرینش همه تنبیه خداوند دل است / دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار»، به کدام معنی نزدیک تر است؟

- |  |
|--|
| (۱) خداوند، جهان را که خلقتش بسیار سخت بوده، آفریده است؛ کسی که به خدا باور ندارد، انسان ترسو و بی دلی است.  |
| (۲) جهان خلقت، برای انسان عاقل سراسر عبرت است و کسی که به خدا باور ندارد، انسان ترسو و بی دلی است.           |
| (۳) ✓ برای آدم صاحب خرد، دنیا سراسر آگاهی و عبرت است و اگر کسی با این وجود به خداوند باور ندارد، بی خرد است. |
| (۴) برای انسان ها، دنیا سراسر سرزنش و هشدار است و کسی با این وجود، جرأت ندارد که وجود خدا را باور نکند.      |

۱۵- در کدام گزینه، مفهوم کلی بیت «خطویم بیبت نانوایی در ستایشش است»

- |  |   |
|--|---|
| (۱) تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او    | همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار (عجز از ستایش خداوند)       |
| (۲) تا کی آخر چو بنفشه، سر غفلت در پیش | حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار (اعتراض به بی خبری)      |
| (۳) ✓ نعمتت بار خدایا، ز عدد بیرون است | شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار (ناسپاسی و حق ناشناسی بندگان) |
| (۴) عقل، حیران شود از خوشه زرین عنب    | فهم، عاجز شود از حقه یاقوت انار (تحیر از ادراک قدرت خدا)      |

۱۶- در کدام گزینه، نقش دستوری کلمه مشخص شده مفعول است؟

- |   |  |
|---|--|
| (۱) ✓ دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار | (۲) نعمتت بار خدایا، ز عدد بیرون است     |
| (۳) فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار      | (۴) حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار |

۱۷- مفهوم کدام گزینه، به بیت «پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز / ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار» نزدیک تر است؟

- |                                 |                               |
|---------------------------------|-------------------------------|
| (۱) خداوند نام و خداوند جای     | خداوند روزی ده رهنمای         |
| (۲) ✓ خداوند کیوان و گردان سپهر | فروزنده ماه و ناهید و مهر     |
| (۳) به بینندگان، آفریننده را    | نیستی، مرنجان دو بیننده را    |
| (۴) نیابد بدو نیز، اندیشه راه   | که او برتر از نام و از جایگاه |
- انشاره شده

درس اول: آفرینش همه مخلوقات خداوند دل است

۱۸- در کدام گزینه، کلمه مشخص شده، به عنوان «صفت مبهم» به کار رفته است؟

- (۱) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است  
 (۲) تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او  
 (۳) کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند  
 (۴) این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

۱۹- شکل کدام گروه اسمی، از نظر قرار گرفتن هسته و وابسته با بقیه متفاوت است؟

- (۱) خوشه ززین عنب  
 (۲) حقه یاقوت انار  
 (۳) تنبیه خداوند دل  
 (۴) آورنده فصل خزان

۲۰- در کدام گزینه، «نهاد» دارای وابسته پسین وجود ندارد؟

- (۱) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است  
 (۲) خبرت هست که مرغان سحر می گویند  
 (۳) نعمت بارخدا یا، ز عدد بیرون است  
 (۴) بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار

شعر زیر یکی از قطعه های زیبای پروین اعتصامی است: آن را بخوانید و به پرسش های ۲۱ تا ۳۰ پاسخ دهید.

دباغبانی قطره ای بر برگ گل دید و گفت: این چهره جای اشک نیست،  
 دوش، بر خندیدنم بلبل گریست،  
 کاین چه ناهمواری و ناراستی ست؟  
 گریه بلبل ندانستم ز چیست؟  
 آن که عمر جاودانی داشت کیست؟  
 رفتنی هستیم، گر یک یا دوست  
 هر که سوی من به فکرت بنگریست  
 آشنا شد با حوادث هر که زیست  
 زان که هست امروز و دیگر روز نیست

۲۱- چرا گل نباید غم و غصه دنیا را بخورد؟

(۱) زیرا از ابتدای تولدش، با خار هم نشین است.

(۲) زیرا دنیا ناهموار و ناراست است.

۲۲- گل، به ترتیب، علت گریه بلبل و خنده خود را چه بیان می کند؟

(۱) خندیدن خودش و آشنایی با حوادث

(۲) نادرستی روزگار و کوتاهی عمرش

(۳) خندیدن خودش و رسم نادرست روزگار

(۴) رسم نادرست روزگار و هم نشینی با خار

۲۳- به نظر شما، با توجه به مفهوم شعر، درس عبرتی که بر اوراق گل وجود دارد، چیست؟

(۱) ناپایداری زندگی دنیا

(۲) هم نشینی با خار و حوادث

(۳) لحظه های خوش زندگی

(۴) با فکر نگرستن به روزگار

۲۴- در کدام بیت یا بیت ها، آرایه تضاد وجود دارد؟

(۱) بیت اول و بیت آخر

(۲) دو بیت آخر

(۳) بیت آخر

(۴) بیت اول

۲۵- شاعر با نسبت دادن چه کاری، به لابل شخصیت انسانی بخشیده است؟ در بیت دوم اشاره شده است.

(۱) خندیدن (۲) گریستن (۳) گفتن (۴) اندیشیدن

۲۶- کدام گزینه، به مفهوم بیت (لحظه‌ای خوش بوده‌ایم و رفته‌ایم / آن که عمر جاودانی داشت کیست؟، نزدیک تر است؟

- (۱) نومید بس مباش به شادی گذار عمر شاید که عمر تو هم از آن گونه بگذرد «ابن یسیر»  
 (۲) عمر به شادی چو سنایی گذار کار به سستی و حقارت مکن «سنایی»  
 (۳) عمر به خشنودی دل‌ها گذار تا ز تو خشنود بود کردگار «نظامی»  
 (۴) زندگانی چه کوتاه و چه دراز نه به آخر بمرسد باید باز؟ «رودکی»

۲۷- در مصراع دوم کدام گزینه، تعداد جمله‌ها کم تر است؟

- (۱) گفت من خندیده‌ام تا زاده‌ام دوش، بر خندیدم لابل گریست  
 (۲) خرم‌ام با آن که خرم همسر است آشنا شد با حوادث هر که زیست  
 (۳) لحظه‌ای خوش بوده‌ایم و رفته‌ایم آن که عمر جاودانی داشت کیست؟  
 (۴) من اگر یک‌روزه، تو صدساله‌ای رفتنی هستیم، گر یک یا دویت (باشیم)

۲۸- گل، مقدمه درس عبرت گرفتن را چه می‌داند؟

- (۱) آشنایی با حوادث (۲) غنیمت شمردن فرصت (۳) نگرش اندیشمندانه (۴) پذیرش ناپایداری عمر

۲۹- با توجه به شعر، تعداد جمله‌ها در بیت‌های ۱، ۳، ۴ و ۹، به ترتیب در کدام گزینه درست است؟

- (۱) دو، سه، چهار، سه (۲) سه، دو، سه، سه (۳) سه، دو، چهار، سه (۴) سه، سه، سه، سه

۳۰- کدام گزینه، به مفهوم کلی شعر نزدیک تر است؟

- (۱) کسی که یار وفادار و مهربان دارد سعادت ابد و عمر جاودان دارد «امیر خسرو رهلوی»  
 (۲) مده در بهای جهان، عمر کوتاه که جز تو، جهان پُر خریدار دارد «ناصر خسرو»  
 (۳) مگر گل غافل است از عمر کوتاه که چوین خرم و خوش می‌نماید؟ «جمال‌الزین اصفهانی»  
 (۴) عمر کوتاه‌تر از آن است که غم باید خورد مدت خنده برق گذران این همه نیست «صائب»

## بیخ‌هاک‌شیرینگو

۱- گزینه «۲» در این گزینه، شاعر می‌گوید: خدا را با اندیشه بشری نمی‌توان دریافت (زیرا ناتوان است)، آن چه اندیشه بشری دریابد، (قطعاً خدا نیست) دیوی ساخته اندیشه بشر است. گزینه ۱، به مخاطب ظالم خود می‌گوید که از خدا شرم داشته باشد و به فکر روز قیامت باشد. مفهوم گزینه‌های ۳ و ۴، در ستایش دل مؤمن است که با وجود کوچکی، خدا را که در عالم نمی‌گنجد، در خود جای می‌دهد.

۲- گزینه «۱» شاعر در این بیت می‌گوید: با ابزار اندیشه و جان و زبان، خدای آفریننده را نمی‌توان ستود.

۳- گزینه «۳» سه گزینه دیگر، درباره لزوم توجه به عمل کردن به علم است. گزینه ۳، از بذرافشاندن در شوره‌زار بازمی‌دارد و این کار را بیهوده می‌داند.

۴- گزینه «۱» در این گزینه، در معنی کتابت و تحریر کردن است؛ اما در گزینه‌های دیگر، در معنی پیمودن و سپری کردن.

۵- گزینه «۴» گزینه‌های دیگر، درباره مدح و ستایش خداوند از جانب موجودات و عناصر طبیعت است؛ اما در گزینه ۴، سخن گفتن و غم دل گفتن قمری و لابل مطرح است.

- ۶- گزینه «۲» تنها در این گزینه، به «نقش عجب» اشاره شده که در بیت پرسش هم از آن به «رقم‌های شگرف» تعبیر شده‌است.
- ۷- گزینه «۱» در عبارت گلستان، خوی بد همچون دشمنی معرفی شده‌است که صاحبش از آن رهایی ندارد. در سه گزینه دیگر نیز، گرفتاری بدخوی به خوی بد خویش، نمایان است.
- ۸- گزینه «۴» تشبیه در گزینه‌های دیگر، به ترتیب: سعادت به گوی، انار به حقه یاقوت و مخاطب به بنفشه.
- ۹- گزینه «۴» تنها گزینه‌ای که از هم‌نشینی با بدان نهی می‌کند، همین گزینه است.
- ۱۰- گزینه «۳» در این گزینه، به دو توانایی بسیار بزرگ خداوند اشاره شده‌است؛ اما در گزینه‌های دیگر، سخن از بی‌شمار بودن نعمت و فضل خداوند است.
- ۱۱- گزینه «۲» تنها در این گزینه، به اندیشیدن پیش از گفتن اشاره شده‌است. در متن پرسش هم، «سنجیدن سخن»، همان اندیشه درباره آن است.
- ۱۲- گزینه «۲» معنی آیه چنین است: هفت آسمان و زمین و هر چه در آن‌هاست، او را می‌ستایند و هر چیزی که هست، جز در ستایش و حمد او نیست؛ لکن شما ستایش و حمد ایشان را در نمی‌یابید ...
- ۱۳- گزینه «۲»
- ۱۴- گزینه «۳»
- ۱۵- گزینه «۳» مفهوم کلی این بیت، ناتوانی بنده از شکرگزاری نعمت‌های بی‌شمار خداست، نه ناسپاسی و حق‌ناشناسی.
- ۱۶- گزینه «۱» کلمه‌های مشخص شده در گزینه‌های دیگر، نقش «نهاد» دارند.
- ۱۷- گزینه «۲» در این گزینه، به اراده خداوند در آسمان‌ها و فرمانروایی او بر اجرام آسمانی اشاره شده‌است.
- ۱۸- گزینه «۴» در گزینه‌های ۱ و ۳، نقش «بدل» دارد و در گزینه ۲، «نهاد» است.
- ۱۹- گزینه «۱» این گزینه به صورت «هسته + صفت + مضاف‌الیه» است، اما گزینه‌های دیگر به صورت «هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه» هستند.
- ۲۰- گزینه «۱» نهاد در این گزینه «آفرینش» است. در گزینه ۲، «خبرت» و «مرغان سحر»، در گزینه ۳، «نعمت» (هسته + مضاف‌الیه) و در گزینه ۴، «دامن صحرا»، «تماشای بهار» و «لیل و نهار» نقش نهاد دارند.
- ۲۱- گزینه «۲» شاعر در بیت آخر می‌گوید: گل فرصت بیم و امید ندارد؛ یعنی مهلتی برای غصه‌خوردن و نگران شدن ندارد؛ زیرا که امروز هست و ممکن است فردا نباشد.
- ۲۲- گزینه «۳» در بیت دوم می‌گوید: «بلبل به دلیل خندیدن من گریسته است» و در بیت سوم می‌گوید: «من به رسم روزگار که ناهموار ناراست است، می‌خندم».
- ۲۳- گزینه «۱» از آن‌جا که عمر گل کوتاه است و زود از دنیا می‌رود، درس عبرت برگی گل، همان کوتاهی و زودگذر بودن و ناپایداری زندگی دنیاست.
- ۲۴- گزینه «۳» کلمه‌های متضاد در این بیت، بیم و امید هستند.
- ۲۵- گزینه «۲» در بیت دوم شعر به این موضوع اشاره شده‌است.
- ۲۶- گزینه «۴» مفهوم اصلی در بیت پرسش این است که عمر جاودانی نیست و به هر صورت، باید مُرد. این مفهوم تنها در گزینه ۴ وجود دارد.
- ۲۷- گزینه «۱» نکته جالب این است که هر چهار گزینه، چهارجمله‌ای هستند. تنها در گزینه ۱، مصراع دوم یک جمله‌ای است و مصراع اول سه جمله‌ای. در گزینه‌های دیگر، در هر مصراع دو جمله وجود دارد. گفت '۱' من خندیده‌ام، تا زاده‌ام / ۲ دوش، بر خندیدم،

بلبل گریست! خُزَم! با آن که خار همسرم است<sup>۱</sup> / آشنا شد با حوادث<sup>۲</sup>، هر که زیست<sup>۳</sup>، لحظه‌ای خوش بوده‌ایم<sup>۱</sup>، و رفته‌ایم<sup>۲</sup>  
/ آن که عمر جاودانی داشت<sup>۳</sup>، کیست<sup>۱</sup>، من اگر یک‌روزه(ام)<sup>۱</sup>، تو صدساله‌ای<sup>۲</sup> / رفتنی هستیم<sup>۳</sup>، مگر یک یا دویست (باشیم)<sup>۱</sup>.  
با توجه به بیت «درس عبرت خواند از اوراق من / هر که سوی من به فکرت بنگریست»، لازمه درس عبرت خواندن این است  
که با فکر نگاه کند. ۲۸- گزینه «۳»

باغبانی قطره‌ای بر برگ گل / دید<sup>۱</sup> و گفت<sup>۲</sup>: «این چهره جای اشک نیست<sup>۳</sup>». من همی‌خندم به رسم روزگار<sup>۱</sup> / کاین چه  
ناهمواری و ناراستی است<sup>۲</sup>. خنده ما را حکایت روشن است<sup>۱</sup> / گریه بلبل ندانستم<sup>۲</sup> ز چیست<sup>۳</sup>. نیست گل را فرصت بیم و  
امید<sup>۱</sup> / زان که هست امروز<sup>۲</sup> و دیگر روز نیست<sup>۳</sup>.

مفهوم کلی شعر این است که عمر کوتاه است، اما نباید در این مدت کوتاه، غصه کوتاهی آن را خورد. ۳۰- گزینه «۴»

# در لایم عجایب صنع حق تعالی

بدان که هر چه در وجود است، همه صنع خدای تعالی است. آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آنچه بر وی است، چون کوهها و بیابانها و نهرها و آنچه در کوههاست، از جواهر و معادن و آنچه بر روی زمین است، از انواع نباتات و آنچه در بر و بحر است از انواع حیوانات و آنچه میان آسمان و زمین است، چون میغ و باران و برف و تگرگ و رعدوبرق و قوس و قزح و علاماتی که در هوا پدید آید، همه عجایب صنع حق تعالی است و این همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی؛ پس، اندر این آیات تفکر کن.

در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جوانب وی فراخ گسترانیده و از زیر سنگهای سخت، آبهای لطیف روان کرده، تا بر روی زمین می‌رود و به تدریج بیرون می‌آید؛ در وقت بهار، بنگر و تفکر کن که زمین چگونه زنده شود و چون دیبای هفت‌رنگ گردد، بلکه هزاررنگ شود. نگاه کن مرغان هوا و حشرات زمین را، هر یکی بر شکلی دیگر و بر صورتی دیگر و همه از یکدیگر نیکوتر؛ هر یکی را آنچه به کار باید، داده و هر یکی را بیاموخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچه را چون نگه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چگونه کند. در مورچه نگاه کن که به وقت خویش، غذا چون جمع کند.

اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ کنده کرده باشند، روزگاری دراز، صفت آن گویی و تعجب کنی و همیشه در خانه خدایی، هیچ تعجب نکنی؟ و این عالم، خانه خداست و فرش وی زمین است، و لکن سقفی بی‌ستون و این عجیب‌تر است و چراغ وی ماه است و شعله وی آفتاب و قندیل‌های وی ستارگان و تو از عجایب این غافل؛ که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی‌گنجد. و مثل تو، چون مورچه‌ای است که در قصر ملکی سوراخی دارد؛ جز غذای خویش و باران خویش چیزی نمی‌بیند و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر ملک وی، هیچ خبر ندارد. اگر خواهی به درجه مورچه قناعت کنی، می‌باش و اگر نه، راحت داده‌اند تا در نُستان معرفت حق تعالی، تماشا کنی و بیرون آیی. چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی.

## کیمیای سعادت، امام مقرر غزالی

- بدان که هر چه در عالم هستی است، همه آفریده خدای بلندمرتبه است؛ آسمان و آفتاب و زمین و آنچه روی آن (زمین) است، از قبیل کوهها و دشتها و نهرها و آنچه از جواهرات و سنگهای معدنی در کوههاست. [به‌علاوه] چیزهایی که روی زمین است، مانند گونه‌های گیاهان و آنچه از حیوانات در خشکی و دریاست و چیزهایی که بین آسمان و زمین قرار دارد، مثل ابر و باران و برف و تگرگ و رعدوبرق و رنگین‌کمان و نشانه‌هایی که در آسمان به وجود می‌آید؛ همه اینها شگفتی‌های آفرینش خدای بلندمرتبه و نشانه‌های وجود اوست که به تو فرمان داده‌است که در آنها به‌دقت نگاه کنی؛ پس به این نشانه‌ها بیندیش.

- به روی زمین نگاه کن و ببین چطور همانند فرشی برای تو آماده و اطراف آن پهن شده‌است. از زیر سنگهای سخت، آب‌های زلال بر روی زمین جاری کرده‌است و این آبها کم‌کم از زمین بیرون می‌آیند. در هنگام بهار، نگاه کن و بیندیش که چگونه زمین زنده می‌شود و [به دلیل رویش گل‌ها و گیاهان] مانند پارچه ابریشمین هفت‌رنگ و بلکه هزاررنگ می‌شود.

- پرندگان آسمان و حشرات روی زمین را نگاه کن که هر کدام شکلی ویژه خود دارند و هر کدام از دیگری زیباترند. به هر کدام، هر چه که مورد نیازشان بوده، داده است و به هر کدام یاد داده که چگونه غذای خود را به‌دست بیاورند و چگونه بچه خود را نگاه‌داری و بزرگ کنند و چگونه لانه بسازند. مورچه را نگاه کن که در زمان مناسب، چگونه غذا جمع می‌کند.

- اگر به خانه‌ای بروی که آن را نقاشی و گچ‌بری کرده باشند، زمان زیادی از آن تعریف می‌کنی و شگفت‌زده می‌شوی؛ [حال آن‌که] همیشه در خانه خدا به سر می‌بری، آیا هیچ تعجب نمی‌کنی؟ این دنیا، خانه خداست و زمین به جای فرش آن است؛ البته سقف آن بی‌ستون است و این



شگفت‌ترین است. ماه به جای چراغ آن است و خورشید مانند آتش آن. ستارگان همانند چراغدان‌های (لوتر) آن هستند. [با این وجود] تو از شگفتی‌های این خانه خدا بی‌خبری؛ زیرا خانه بسیار بزرگ است و در مقابل، چشم تو بسیار کوچک است و جهان در آن جا نمی‌گیرد. - تو همانند مورچه‌ای هستی که در کاخ پادشاهی لانه دارد؛ جز غذا و هم‌نوعانش، چیز دیگری را نمی‌بیند؛ [یعنی] از زیبایی شکل کاخ و نوکران و خادمان زیاد آن و تخت پادشاهی، هیچ خبری ندارد. اگر می‌خواهی به مرتبه مورچه‌بودن خرسند باشی، که هیچ؛ و اگر نمی‌خواهی، به تو این فرصت داده شده که در باغ شناخت خدای بلندمرتبه، گردش کنی و بیرون بیایی. چشم باز کن تا شگفتی‌هایی ببینی که سرمست و سرگردان شوی.

## شعر خوانی پرواز

در پيله تا به کی بر خويستن تنی  
تا چند منزوی در کنج خلوتی  
در فکر رستم - پاسخ بداد کرم -  
هم‌سال‌های من، پروانگان شدند  
در حبس و خلوت، تا وارزم به مرگ  
اکنون تو را چه شد، کای مرغ خانگی!

پرسید کرم را مرغ از فروتنی  
در بسته تا به کی در محبس تنی؟  
خلوت نشسته‌ام، زین روی منحنی  
جستند از این قفس، گشتند دیدنی  
یا پر بر آورم، بهر پریدنی  
کوشش نمی‌کنی، پری نمی‌زنی؟

علی اسفندیاری (نیما یوشیج)

- مرغ خانگی با فروتنی از کرم [بریشم] پرسید: «تا کی می‌خواهی در پيله به دور خودت تار بتنی؟»
- «تا چه زمانی می‌خواهی در گوشه‌ای خلوت، در تنهایی به سر ببری و در به روی خود ببندی و در زندان پيله، خود را حبس کنی؟»
- کرم پاسخ داد: «من در اندیشه‌ی رهایی هستم و به همین خاطر، در تنهایی، به حالت خمیده نشسته‌ام.»
- (ادامه صحبت کرم) «هم‌سن و سال‌های من تبدیل به پروانه شدند؛ از قفس پيله پریدند و زیبا و دیدنی شدند.»
- (ادامه صحبت کرم) «در زندان و تنهایی به سر می‌برم؛ یا با مرگ از این زندان خلاص می‌شوم و یا برای پریدن، پر درمی‌آورم.»
- (ادامه صحبت کرم) «اکنون ای مرغ خانگی، برای تو چه اتفاقی رخ داده‌است که [با وجود داشتن پر و بال] نه کوششی برای پرواز می‌کنی و نه پر و بالی می‌زنی؟»

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|          |  |                     |       |
|----------|--|---------------------|-------|
| صنع      | آفرینش، ساختن، نیکی‌کردن (گاهی در این متن، به معنی «مصنوع» یا «آفریده» به‌کار رفته‌است.) | چگونه               | چون   |
| تعالی    | بلندمرتبه، بلندپایه (فعل گذشته عربی است که در فارسی، به معنی صفت به‌کار می‌رود.)         | چراغدان             | قندیل |
| نباتات   | جمع نبات؛ گیاهان   | تخت و اورنگ پادشاهی | سریر  |
| بر و بحر | خشکی و دریا  | سرگشته و متحیر      | مدهوش |

|             |                           |          |                           |
|-------------|---------------------------|----------|---------------------------|
| میغ         | ابر                       | پله      | محفظه ابریشمین کرم ابریشم |
| قوس و قَرَح | رنگین کمان                | تیدن     | بافتن                     |
| عجایب       | جمع عجیب؛ شگفتی‌ها        | مُنزَوِی | گوشه‌نشین، گوشه‌گیر       |
| ساخته       | مهتا، فراهم، آماده        | مَحْبَس  | زندانی، محل حبس           |
| جوانب       | جمع جانب؛ کناره‌ها، اطراف | رَسْتَن  | رهاشدن، آزادی             |
| فراخ        | باز، گشاده                | منحنی    | خمیده، کوژ                |
| لطیف        | (در این درس) معنی زلال    | حَبَس    | زندانی شدن                |
| دیبا        | پارچه ابریشمین رنگین      | وارهیدن  | خلاص شدن، آزادی           |

### هم‌خانواده‌ها

|       |                          |         |                     |
|-------|--------------------------|---------|---------------------|
| صُنْع | صانع، مصنوع، صنعت، صنایع | منزوی   | انزوا، زاویه، زوایا |
| نبات  | مُنْتَبِت                | محبس    | حبس، محبوس          |
| مختصر | اختصار                   | رَسْتَن | رستگار، وارسته      |
| مدهوش | دَهَشْت                  | منحنی   | انحنا               |

### بیشتر بدانیم

اشاره‌های قرآنی

این قسمت از کتاب کیمیای سعادت:

«... همه عجایب صُنْع حق تعالی است و این‌همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی؛ پس، اندر این آیات تفکر کن، اشاره دارد به:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آیه ۲۰ - سوره عنکبوت)

«بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده‌است. سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می‌کند؛ یقیناً خدا بر هر چیز تواناست.»

«ولکن سقفی بی‌ستون و این عجیب‌تر است.»

اشاره دارد به:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (آیه ۲ - سوره رعد)

«خداوند کسی است که آسمان را بدون ستون‌هایی که آن‌ها را ببینند، برافراشت.»

## دانش‌های زبان و ادبیات

### وابسته‌های گروه اسمی ۱

در سال گذشته، دانستید که گروه اسمی دارای وابسته‌هایی است که بعضی پیش از هسته (وابسته پیشین) و بعضی پس از هسته (وابسته پسین) قرار می‌گیرند:

## وابسته‌های پیشین

۱- صفت اشاره: آن گل، این میزها

دو واژه «این و آن» وقتی همراه با اسمی بیایند، صفت اشاره هستند و اسم همراه آن‌ها موصوف است.

مثال:

داستان این دانایان مردم‌گریز، بسیار مانده است به آن داستان عیسی (ع) که به کوه می‌گریخت. گفتند: «از چه می‌گریزی؟» گفت: «از احمق!»

۲- صفت پرسشی: کدام داستان؟ چند کودک؟ چه زمان؟

واژه‌های «کدام، چند و چه»، وقتی پیش از اسم بیایند و پرسشی را برسانند، صفت هستند.

مثال:

کدام شاعر را می‌شناسید که همچون ناصر خسرو، شعر برایش سلاح مبارزه باشد؟

چند شاهنامه در کتابخانه موجود است؟

علی چه کتابی در دست داشت؟

۳- صفت تعجبی: چه خانه‌ای! عجب منظره‌ای!

«چه» وقتی با اسم بیاید و تعجب را برساند، صفت تعجبی است. «عجب» نیز در صورت همراهی با اسم، صفت تعجبی است.

مثال:

تاریخ به چه بازی‌ها که دست نمی‌زند! چه مردانی که در دامن خود نمی‌پروردا! آن سو چنگیز و تیمور و این روی سکه، محمود تارابی و نجم کبری.

عجب حکایتی است این تاریخ!

• صفت‌های تعجبی، معمولاً باعث می‌شوند که یک «ی» به اسم بعد از آن‌ها بچسبد: عجب کتابی

۴- صفت شمارشی: (۱)

الف: اعداد اصلی؛

سه گنجشک

دوازده کرم ابریشم.

بیست سال تمام هر هفته روزنامه نسیم شمال در چهار صفحه کوچک چاپ می‌شد و به دست مردم می‌رسید.

ب: اعداد ترتیبی؛

با افزودن «مین» به اعداد اصلی درست می‌شود:

دومین ستون

ورود هشتمین پیشوای بزرگ شیعیان، موجی از رضایت میان ایرانیان ایجاد کرد.

۵- صفت مبهم:

«هر، هیچ، همه و فلان» در صورت همراهی با اسم، صفت مبهم‌اند؛ هم‌چنین «چند»، در صورتی که پرسشی نباشد:

هر فرد، هیچ زحمت، همه کار، چند گروه، فلان آدم

هر شاعری در دوره مشروطه، می‌کوشید تا آتش انقلاب را فروزان‌تر کند.

بیش از چند نفر در تالار سخنرانی حاضر نشده بودند.

همه‌جا را گشتم؛ هیچ‌جا را نادیده نگذاشتم؛ اما اثری از کتاب نیافتم.

ادبیات معترض، همیشه این‌حُسن را داشته که هرگز در خدمت فلان امیر و وزیر قرار نگرفته است.

## وابسته‌های پسین

۱- مضاف‌الیه:

در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، کسره (ـِ) بیاید و سپس اسمی دیگر (و یا هر چه که در حکم اسم باشد) قرار گیرد، اولی را مضاف و دومی را مضاف‌الیه می‌خوانیم؛ مضاف «هسته» و مضاف‌الیه «وابسته» است.

مثال:

مضاف مضاف‌الیه

کتاب - جغرافیا

نکته: ضمائر پیوسته اگر مضاف‌الیه شوند، نقش‌نمای اضافه (ـِ) ندارند؛ مانند: کتابم.

۲- صفت شمارشی: (۳) اعداد ترتیبی که با افزودن «م» به اعداد اصلی ساخته می‌شوند.

مثال:

هفت‌خان رستم به پایان می‌رسد. می‌بینیم که در خان دوم «مقاومت»، در خان سوم «زورمندی»، در خان چهارم «تأیید ایزدی»، در خان پنجم «تدبیر و چالاکی» و در خان ششم و هفتم، «زور بازو و جسارت» او به‌کار می‌افتد و او را پیروز می‌گرداند.

۳- صفت بیانی:

در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، نقش‌نمای اضافه (ـِ) بیاید، واژه بعد، اگر اسم، ضمیر یا صفت شمارشی نباشد، صفت بیانی است. هسته این گروه اسمی را «موصوف» می‌نامیم.

اسم صفت بیانی

آسمان - آبی

نکته: جز صفت شمارشی (۳)، سایر صفت‌های پسین، بیانی هستند.

نکته: تفاوت صفت بیانی و مضاف‌الیه، در این است که صفت بیانی معمولاً «تر» می‌پذیرد: آبی‌تر؛ اما مضاف‌الیه پسوند «تر» نمی‌پذیرد؛ مثلاً نمی‌توانیم بگوییم: کتاب تاریخ‌تر!

نکته: موصوف معمولاً «ی» نکره می‌پذیرد: کتابی خواندنی؛ اما مضاف «ی» نکره نمی‌پذیرد: کتاب علی.



۳۱- با توجه به عبارت زیر، چند کلمه مشخص شده، وابسته پیشین هستند؟

«اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ‌کنده کرده‌باشند، روزگاری دراز، صفت آن گویی و تعجب کنی و همیشه در خانه‌ی خدایی، هیچ تعجب نکنی؟ و این عالم، خانه‌ی خداست و فرش وی زمین است، ولكن سقفی بی‌ستون و این عجیب‌تر است و چراغ وی ماه است و شعله‌ی وی آفتاب و قندیل‌های وی ستارگان و تو از عجایب این غافل؛ که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی‌گنجد.»

(۴) چهارتا

(۳) سه‌تا

(۲) دو‌تا

(۱) یکی

۳۲- با توجه به عبارت زیر، کدام پاسخ نادرست است؟

«اغلب مواقع بر این اندیشه بوده‌ام؛ اگر هر انسانی در بزرگ‌سالی خود، برای چند روز از بینایی یا شنوایی محروم می‌گشت، این اتفاق برای او موهبتی محسوب می‌شد.»

(۲) یک گروه اسمی دارای صفت بیانی (پسین) وجود دارد.

(۱) دو گروه اسمی دارای مضاف‌الیه وجود دارد.

(۴) دو گروه اسمی، دارای صفت اشاره هستند.

(۳) دو گروه اسمی، دارای صفت مبهم هستند.

۳۳- کدام گزینه، با مفهوم عبارت زیر از گلستان ارتباط کمتری دارد؟

«هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به فعل ایشان مَتَهَم گردد.»

- |                |                            |                                 |
|----------------|----------------------------|---------------------------------|
| «سعی»          | نباید کردنش جز ذکر لیلی    | ۱) هر آن عاقل که با مجنون نشیند |
| «سلمان ساویبی» | از بدان جز بدی نیاموزد     | ۲) هم‌نشین بدان مباش که نیک     |
| «سعی»          | تا تو را عقل و دین بیفزاید | ۳) هم‌نشین تو از تو به باید     |
| «سیف قرغانی»   | مرد نیکو به هم‌نشین باشد   | ۴) هم‌نشین باش با نکوکاران      |

۳۴- نوع وابسته کدام گروه اسمی، با بقیه تفاوت دارد؟

- |                |                 |             |                  |
|----------------|-----------------|-------------|------------------|
| ۱) بستان معرفت | ۲) روزگاری دراز | ۳) سریر ملک | ۴) بسیاری غلامان |
|----------------|-----------------|-------------|------------------|

۳۵- جمله حکیمانه زیر از گلستان سعدی، کدام گزینه را سفارش نمی‌کند؟

«یکی را گفتند: عالم بی‌عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی‌عسل.»

- |                               |                                |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ۱) فکر را به فعل تبدیل کردن.  | ۲) وجود مفید و ارزشمند داشتن.  |
| ۳) مزاحمت و دردسر درست نکردن. | ۴) موجودی بی‌خاصیت و مضر بودن. |

۳۶- در کدام گزینه، گروه اسمی دارای وابسته پسین صفت بیانی وجود دارد؟

- |                                       |                                       |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱) بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار   | خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار       |
| ۲) خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند     | آخرای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟   |
| ۳) تا کی آخر چو بنفشه، سر غفلت در پیش | حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار  |
| ۴) که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ | یا که داند که برآرد گل صدفبرگ از خار؟ |

۳۷- کدام گزینه، به ترتیب، تعداد جمله‌های بیت‌های زیر از حافظ را نشان می‌دهد؟

- |                                       |                                      |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱) صبحدم از عرش می‌آمد خروشی، عقل گفت | قدسیان گویی که شعر حافظ ازیر می‌کنند |
| خوشش باد آن نسیم صبحگاهی              | که درد شب‌نشینان را دوا کرد          |
| ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ           | به قرآنی که اندر سینه داری           |
| نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر       | نسیم باد مصلی و آب رکن‌آباد،         |

- |               |               |               |               |
|---------------|---------------|---------------|---------------|
| ۱) ۱، ۳، ۳، ۴ | ۲) ۲، ۳، ۲، ۳ | ۳) ۱، ۴، ۲، ۴ | ۴) ۲، ۲، ۳، ۳ |
|---------------|---------------|---------------|---------------|

۳۸- در کدام گزینه، «همه» وابسته گروه اسمی است؟

- |  |
|--|
| ۱) خداوند این همه آیات را از برای هدایت تو نازل کرده است.      |
| ۲) هر یکی بر شکلی دیگر و بر صورتی دیگر و همه از یکدیگر نیکوتر. |
| ۳) بدان که هر چه در وجود است، همه صنع خدای تعالی است.          |
| ۴) علاماتی که در هوا پدید آید، همه عجایب صنع حق تعالی است.     |

۳۹- کدام گزینه، با مفهوم کلی عبارت زیر از گلستان سعدی تناسب بیشتری دارد؟

«مُشک آن است که خود ببوید، نه آن که عطار بگوید. دانا چو طبله عطار است؛ خاموش و هنرنمای و نادان چو طبل غازی، بلندآواز و میان‌تهی.»

- |  |
|--|
| ۱) هر چه که سروصدای بیشتری دارد، خاصیت کمتری دارد.       |
| ۲) ارزش هر چیزی، در عمل مشخص می‌شود نه در حرف.           |
| ۳) همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خویش به جمال. |
| ۴) از خود تعریف کردن، نشانه خودخواهی و خودپسندی است.     |

۴۰- با توجه به عبارت زیر، کلمه‌های کدام گزینه، همه وابسته گروه اسمی‌اند؟

«و مثَلِ تو، چون مورچه‌ای است که در قصر مَلِکی سوراخی دارد؛ جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی‌بیند و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر مُلکِ وی هیچ خبر ندارد.»

(۱) تو، مورچه، مَلِکی (۲) غذا، چیزی، قصر (۳) غلامان، مُلک، صورت (۴) سوراخ، یاران، هیچ

۴۱- کدام گزینه، به مفهوم دو بیت زیر از گلستان سعدی نزدیک‌تر است؟

«نگویند از سرِ بازیچه حرفی      کزان پندی نگیرد صاحب هوش  
و گر صد باب حکمت پیش نادان      بخوانی، آیدش بازیچه در گوش»

- (۱) انسان‌های باهوش، حرفی از سر بازیچه نمی‌گویند؛ اما در نظر نادانان، بسیاری از حکمت‌ها بازیچه است.
- (۲) آدم باهوش از سخنان بازیچه هم پند می‌گیرد؛ اما نادان، سخنان حکمت‌آمیز را هم به بازیچه می‌گیرد.
- (۳) حتی سخنان ظاهراً شوخی نیز، برای باهوش پندآمیز است؛ اما برای نادان، بازیچه‌ها مثل حکمت است.
- (۴) آدم صاحب هوش، سخنان شوخی را هم جدی می‌گیرد؛ اما نادان همه چیز را شوخی می‌پندارد.

۴۲- در کدام گزینه، اطلاعات وابسته‌های موجود در عبارت، درست است؟

- (۱) در خان اول، شیری قوی پنجه به او و اسبش حمله می‌آورد. (صفت شمارشی پسین / صفت بیانی / مضاف‌الیه)
- (۲) رستم، در خان دوم، بیابانی سخت و راهی دراز را طی کرده‌است. (صفت شمارشی پسین / صفت بیانی / مضاف‌الیه)
- (۳) بار سوم، رخس به تنگ می‌آید و چاره‌ای جز بیدار کردن رستم ندارد. (صفت بیانی / صفت بیانی)
- (۴) در چهارمین خان، رستم زال با جادوگری روبه‌رو می‌شود. (صفت شمارشی پیشین / صفت بیانی)

۴۳- مفهوم بیت زیر از بوستان سعدی، با کدام گزینه ارتباط کم‌تری دارد؟

- «ندارد کسی با تو ناگفته کار      ولیکن چو گفتمی، دلیلش بیار»
- (۱) آدم بی‌ادعا، بازخواست نمی‌شود.      (۲) باید برای گفته‌های خود مدرک داشت.
- (۳) تا داوطلب نشوی، کاری از تو نمی‌خواهند.      (۴) حرفی بزن که قابل اثبات باشد.

۴۴- در کدام گزینه، وابسته پیشین از نوع صفت اشاره وجود ندارد؟

- (۱) دهقان چو تنور خود ازین هیمة برافروخت
- (۲) گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس
- (۳) خندید برو شعله که از دستِ که نالی
- (۴) تا شام نیفتاد صدای تبر از گوش

۴۵- در کدام گزینه، کلمه‌های هم‌خانواده وجود ندارد؟

- (۱) هرگز دل من ز علم محروم نشد
  - (۲) دروغ است گفتار تو سربه‌سر
  - (۳) یکی لاله دمیده سرخ و دلکش
  - (۴) چنان شد ز بس کشته و خسته دشت
- کم ماند ز اسرار که معلوم نشد      «قیام»  
سخن گفتن کز، نباشد هنر      «فردوسی»  
که دیده گردد از دیدار آن خوش      «ایرج میرزا»  
که پوینده را راه دشوار گشت      «فردوسی»

۴۶- در کدام گزینه، ترکیب گروه اسمی، همانند «تقارن ظریف برگ‌ها» است؟

- (۱) ستایش بیشتر او      (۲) صدها نکته قابل توجه      (۳) امکان استفاده مناسب      (۴) پیاده‌روی طولانی خوب

۴۷- دو بیت زیر از گلستان سعدی، به چه موضوعی اشاره می‌کند؟

گاه بود کز حکیم روشن‌رای برنیاید درست تدبیری  
گاه باشد که کودکی نادان به غلط بر هدف زُند تیری،

- (۱) تأثیر تصادفات و احتمالات در زندگی  
(۲) تربیت کودکان، پیش از حادثه‌آفرینی  
(۳) ناتوانی حکیمان از جبران اشتباه کودکان  
(۴) بی‌فایده‌بودن تدبیر پس از ارتکاب اشتباه

۴۸- کدام یک از وابسته‌های پیشین اسم، در عبارت زیر نیست؟

«با خودم فکر می‌کنم اگر امکان استفاده از چشمانم برای سه روز به من داده‌شود، تماشای چه چیزی نهایت خواستن من است؟ باید این مدت را به سه بخش تقسیم کنم.»

- (۱) صفت اشاره (۲) صفت شمارشی (۳) صفت تعجبی (۴) صفت پرسشی

۴۹- کدام گزینه، به مفهوم بیت زیر از گلستان سعدی نزدیک‌تر است؟

«پند گیر از مصائب دگران تا نگیرند دگران به تو پند،

- (۱) از رنج و مصیبت دیگران نباید شاد بود.  
(۲) تجربه دیگران را عبرت خویش کن.  
(۳) تا نادان هستی، دیگران از تو پند نگیرند.  
(۴) تا پندپذیر نباشی، کسی به تو نمی‌آموزد.

۵۰- در کدام گزینه، کلمه‌ی مشخص‌شده، وابسته گروه اسمی نیست؟

- (۱) فرش وی زمین است، ولکن سقّی بی‌ستون و این عجب‌تر است.  
(۲) و از زیر سنگ‌های سخت، آب‌های لطیف روان کرده، تا بر روی زمین می‌رود.  
(۳) در مورچه نگاه کن که به وقت خویش، غذا چون جمع کند.  
(۴) اگر نه، راحت داده‌اند تا در بستان معرفت حق تعالی، تماشا کنی و بیرون آیی.

حکایت زیر از بوستان سعدی است؛ آن را بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

«ندانم کجا دیده‌ام در کتاب  
به بالا صنوبر، به دیدن چو حور  
فرارفت و گفت: ای عجب، این تویی  
تو کاین روی داری به حُسن قمر،  
چرا نقش‌بندت در ایوان شاه،  
شنید این سخن بخت‌برگشته دیو  
که ای نیک‌بخت، این نه شکل من است  
که ابلیس را دید شخصی به خواب  
چو خورشیدش از چهره می‌تافت نور  
فرشته نباشد بدین نیکویی  
چرا در جهانی به زشتی سَمَر  
دژم‌روی<sup>۱</sup> کرده‌ست و زشت و تباه  
به زاری برآورد بانگ و غریو،  
ولیکن قلم در کف دشمن است،

۵۱- کدام یک از انواع جمله، در حکایت بالا دیده نمی‌شود؟

- (۱) خبری (۲) عاطفی (۳) پرسشی (۴) امری

۱- شَمَر: مشهور و معروف

۲- دژم‌روی: افسرده و اخمو

۵۲- علت اصلی شگفتی آن شخص از چه بود؟

(۱) به این خاطر که شیطان را در خواب دیده بود.

(۲) به این خاطر که شیطان، بانگ و فریاد سرداده بود.

(۳) زیبا بودن شیطان، به خلاف تصویری که قبلاً در خاطر داشت.

(۴) چون نقاش، شکل شیطان را به زشتی ترسیم کرده بود.

۵۳- شیطان دلیل تبلیغات بد درباره خود را چه بیان می کند؟

(۱) بداقبالی و بخت برگستگی خودش

(۲) خصومت کسی که او را توصیف می کند.

۵۴- مفهوم کلی حکایت، با کدام گزینه مطابقت بیشتری دارد؟

(۱) کسی که اخلاقش زشت باشد، روی قیافه اش هم تأثیر می گذارد.

(۲) کینه افراد، روی قضاوتشان درباره کسی تأثیر می گذارد.

(۳) از روی ظاهر افراد، نباید درباره باطنشان قضاوت کرد.

(۴) افراد بدسابقه، معمولاً مورد ستم دیگران قرار می گیرند.

۵۵- شاعر در توصیف قامت ابلیس، چه چیزی را مشبّه به قرار داده است؟

(۱) درخت

(۲) انسان

(۳) فرشته

(۴) دیوار قصر

۵۶- در مصراع «چو خورشیدش از چهره می تافت نور»، مشبّه، مشبّه به و وجه شبه، به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

(۱) خورشید، چهره، نور

(۲) چهره، خورشید، تابش نور

(۳) خورشید، چهره، تابش نور

(۴) چهره، نور، درخشش

۵۷- در کدام بیت ها، کلمه قافیه، مشبّه به است؟

(۱) دو و چهار

(۲) سه و پنج

(۳) چهار و شش

(۴) سه و چهار

۵۸- تعداد جمله ها در بیت های یک تا چهار، به ترتیب در کدام گزینه به درستی گفته شده است؟

(۱) دو، سه، چهار، دو

(۲) سه، سه، پنج، دو

(۳) دو، سه، چهار، سه

(۴) سه، دو، چهار، سه

۵۹- در تمام شعر، به جز فعل ها، چند کلمه دارای بن فعل وجود دارد؟

(۱) دو

(۲) چهار

(۳) پنج

(۴) سه

۶۰- با توجه به جمله های شعر، نقش دستوری کدام گزینه با بقیه تفاوت دارد؟

(۱) نقش بند

(۲) نیک بخت

(۳) فرشته

(۴) دیو

بیا سخن ها و ترسوها را در این عالم، تشکیل شده از «این»، صفت اشاره (وابسته پیشین) و «عالم»، هسته گروه اسمی که نقش نهاد دارد.

۳۱- گزینه «۱» گروه اسمی «این عالم»، تشکیل شده از «این»، صفت اشاره (وابسته پیشین) و «عالم»، هسته گروه اسمی که نقش نهاد دارد. «آن»، در «صفت آن»، وابسته پسین و مضاف الیه است؛ همانند «این» در «عجایب این». «این» در عبارت «و این عجب تر است»، خود هسته است و نقش نهاد دارد.

۳۲- گزینه «۲» «اغلب مواقع» و «بزرگسالی خود»، مضاف و مضاف الیه اند. «هر انسانی» و «چند روز»، گروه های اسمی دارای صفت مبهم اند. «این اندیشه» و «این اتفاق» گروه های اسمی دارای صفت اشاره اند. هیچ ترکیب وصفی (موصوف و صفت) در متن نیست.



- ۳۳- گزینه «۱» در سه گزینه دیگر، درباره یافتن هم‌نشین خوب و پرهیز از هم‌نشین بد و سود و زیان هر کدام سخن گفته شده است؛ اما در گزینه ۱، می‌گوید که آدمی باید رفتار و گفتارش را متناسب با شخصیت هم‌نشین خود تغییر دهد. اگر هم‌نشین «مجنون» شد، چاره‌ای ندارد جز آن‌که درباره «لیلی» سخن بگوید.
- ۳۴- گزینه «۲» وابسته این گروه، صفت بیانی است. در گزینه‌های دیگر، وابسته، نقش مضاف‌الیه دارد.
- ۳۵- گزینه «۴» مسلماً کسی که به زنبور بی‌عسل شبیه باشد، از یک سو منفعت ندارد و از سوی دیگر، ممکن است به دیگران آسیب هم برساند؛ بنابراین، سفارش سعدی نمی‌تواند به بی‌خاصیتی و زیانکاری باشد.
- ۳۶- گزینه «۴» «میوه الوان» و «گل صبرگ»، موصوف و صفت‌اند. «دامن صحرا»، «تماشای بهار»، «مرغان سحر»، «خواب جهالت» و «سر غفلت»، همگی ترکیب اضافی‌اند.
- ۳۷- گزینه «۳» صبحدم خروشی از عرش می‌آمد<sup>۱</sup> عقل گفت آگویی<sup>۲</sup> که قدسیان، شعر حافظ از بر می‌کنند<sup>۳</sup>.  
آن نسیم صبحگاهی خوشش باد<sup>۱</sup> که درد شب‌نشینان را دوا کرد<sup>۲</sup>.  
حافظ<sup>۱</sup> خوش‌تر از شعر تو ندیدم<sup>۲</sup> به قرآنی (قسم می‌خورم)<sup>۳</sup> که اندر سینه داری<sup>۱</sup>  
نسیم باد مصلی و آب رکن‌آباد، مرا به سیر و سفر اجازت نمی‌دهند<sup>۱</sup>.
- ۳۸- گزینه «۱» در این گزینه، «همه» صفت مبهم برای «آیات» است که هسته گروه اسمی است. در سه گزینه دیگر، «همه» هسته گروه اسمی است و نقش دستوری نهاد دارد؛ البته وابسته ندارد.
- ۳۹- گزینه «۲» عبارت گلستان، حکایت از آن دارد که هر چیزی باید خود نشان‌دهنده هنر و خاصیت خویش باشد، نه این‌که به کلام درباره آن تعریف شود. عطر خوب آن است که خودش بوی خوشی داشته‌باشد نه این‌که عطر فروش درباره آن تبلیغ و تعریف کند. همین‌گونه است تفاوت آدم دانا که بی هیچ حرف و حدیثی، با نشان‌دادن توان و هنر، خود را معرفی می‌کند، در مقابل نادان، که فقط با تعریف و خودستایی می‌خواهد خود را معرفی کند.
- ۴۰- گزینه «۳» کلمه‌های این گزینه، همگی وابسته پسین و دارای نقش مضاف‌الیه هستند.
- ۴۱- گزینه «۲»
- ۴۲- گزینه «۱» «خان اول»، «شیری قوی پنجه» و «اسبش»، به ترتیب گروه‌های اسمی دارای صفت شمارشی پسین، صفت بیانی و مضاف‌الیه هستند.
- ۴۳- گزینه «۳» معنی بیت بوستان چنین است: تا حرقی زنده‌ای، کسی با تو کاری ندارد؛ اما وقتی سخنی بر زبان آوردی و ادعایی کردی، باید دلیل آن را هم بگویی و آن را اثبات کنی.
- ۴۴- گزینه «۲» «این هیمه»، «این‌گونه» و «آن باغ»، گروه‌های اسمی دارای صفت اشاره‌اند. در گزینه ۲، «این» هسته گروه اسمی است و نقش نهاد دارد و «موسم» مسند است. می‌دانیم که صفت اشاره، موقعی معنا پیدا می‌کند که به واژه‌ی پس از خود اشاره کند. واژه‌های هم‌خانواده در گزینه‌های دیگر: «علم و معلوم»، «گفتار و گفتن» و «دیده و دیدار».
- ۴۵- گزینه «۴» «تقارن ظریف برگ‌ها» هسته + صفت + مضاف‌الیه است و این حالت، تنها در گزینه ۱ وجود دارد. گزینه ۲: صفت شمارشی + هسته + صفت بیانی. گزینه ۳: هسته + مضاف‌الیه + صفت. گزینه ۴: هسته + صفت + صفت.
- ۴۶- گزینه «۱» معنی دو بیت: گاه پیش می‌آید که فرد دانایی نیز نمی‌تواند تصمیم درستی بگیرد؛ گاهی هم رخ می‌دهد که کودک نادانی، تصادفاً تیرش به هدف می‌خورد (درست تصمیم‌گیری می‌کند).
- ۴۸- گزینه «۳» «سه روز» و «سه بخش»، «این مدت» و «چه چیزی»، به ترتیب، گروه‌های اسمی دارای صفت شمارشی، اشاره و پرسشی هستند.
- ۴۹- گزینه «۲»
- ۵۰- گزینه «۲» «روان»، در این جمله نقش مسند دارد و خود هسته است.

- ۵۱- گزینه «۴» جمله خبری مانند: «ندانم کجا دیده‌ام در کتاب». جمله عاطفی مانند: «ای عجب! فرشته نباشد بدین نیکویی!» جمله پرسشی مانند: «چرا در جهانی به زشتی سمر؟»
- ۵۲- گزینه «۳» از بیت دوم تا آخر بیت پنج، سخن از این است که شیطان با وجود تبلیغات زیادی که درباره زشتی او وجود دارد، زیبایی فوق‌العاده‌ای داشت.
- ۵۳- گزینه «۳» بیت آخر حکایت، می‌گوید که شکل حقیقی من این‌گونه نیست، اما قلم در دست دشمن است؛ یعنی کسی که درباره او می‌نویسد یا شکل می‌کشد، با او خصومت دارد.
- ۵۴- گزینه «۲» مفهوم کلی حکایت این است که وقتی کسی از روی دشمنی و خصومت شخصی، درباره کسی سخن بگوید، بی‌تردید قضاوتش از زیاده‌روی و مبالغه در توصیف بدی‌ها به دور نخواهد بود.
- ۵۵- گزینه «۱» در بیت دوم، می‌گوید که بالای او مانند صنوبر بود.
- ۵۶- گزینه «۲» از چهره‌اش چو خورشید نور می‌تافت.
- ۵۷- گزینه «۱» در مصراع نخست بیت دوم می‌گوید: به بالا صنوبر به قامت چو حور؛ «حور» در این مصراع با «نور» قافیه شده‌است و مشبّهه نیز هست. در بیت چهارم نیز، در مصراع نخست: تو کاین روی داری به حُسن قمر؛ روی را در حُسن و زیبایی به قمر تشبیه کرده که «قمر» مشبّه‌به است و با «سمر» در مصراع دوم قافیه شده‌است.
- ۵۸- گزینه «۲» ندانم<sup>۱</sup> کجا در کتاب دیده‌ام<sup>۲</sup> که شخصی ابلیس را به خواب دید.<sup>۳</sup> به بالا صنوبر (بود)<sup>۱</sup> به دیدن چو حور (بود)<sup>۲</sup> چو خورشید از چهره‌اش نور می‌تافت<sup>۳</sup>. فرارفت<sup>۱</sup> و گفت<sup>۲</sup> ای عجب<sup>۳</sup> این تویی<sup>۴</sup> فرشته به این نیکویی نباشد<sup>۵</sup>. چرا تو در جهان به زشتی سمری<sup>۱</sup> که این روی به حُسن قمر داری<sup>۲</sup>.
- ۵۹- گزینه «۴» کلمه‌های دارای بن فعل عبارت‌اند از: دیدن، نقش‌بند و بخت‌برگشته.
- ۶۰- گزینه «۲» نقش دستوری این گزینه مناداست، اما گزینه‌های دیگر همگی نهاد هستند.

# درس سوم مثل آینه

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن، آینه شکستن خطاست

## نقلمی کنه‌ای

- اگر آینه، تصویر تو را به درستی نشان داد او عیب‌های خود را دیدی، از روی تکبر آینه را نشکن، بلکه فروتنی کن و به اصلاح خود پرداز.

## کار و شایستگی

|                             |                                |
|-----------------------------|--------------------------------|
| جوانی گه کار و شایستگی است  | گه خودپسندی و پندار نیست       |
| چو بفروختی از که خواهی خرید | متاع جوانی به بازار نیست       |
| غنیمت شمر جز حقیقت مجوی     | که باری است فرصت، دگر بار نیست |
| میچ از ره راست بر راه کج    | چو در هست، حاجت به دیوار نیست  |
| ز آزادگان، بُردباری و سعی   | بیاموز، آموختن عار نیست        |
| به چشم بصیرت به خود درنگر   | تو را تا در آینه زنگار نیست    |
| همی دانه و خوشه خروار شد    | ز آغاز، هر خوشه خروار نیست     |
| همه کار ایام، درس است و پند | دریفا که شاگرد هشیار نیست      |

## پروین اعتمالی

- دوران جوانی، وقت کار و تلاش و انجام کارهای شایسته است؛ زمان خودپسندی و خیال‌پردازی نیست.  
- اگر جوانی‌ات را همچون کالایی [به ارزانی] فروختی و از دست دادی، از که می‌خواهی آن را بخری؟ جوانی، کالایی نیست که در بازار بتوان یافت.

- [روزگار جوانی را] غنیمت بدان و فقط در جست‌وجوی راستی باش؛ زیرا فرصت جوانی یکبار است و تکرار نمی‌شود.  
- از راه راست به سوی کجی‌ها منحرف نشو؛ وقتی راه صاف و مستقیم وجود دارد، لزومی ندارد در راه‌های ناراست بیفتی.  
- بُردباری و تلاش را از انسان‌های آزاده بیاموز؛ زیرا آموختن عیب و ننگ نیست.  
- تا آینه دلت تیرگی و کدورت به خود نگرفته و هنوز دلت روشن است، از روی روشن بینی به وجود خود نگاه کن و ببندیش.  
- همه کارهای بزرگ، از مراحل بسیار کوچک آغاز می‌شوند؛ همان‌طور که [خروار و خرمن از دانه‌ها و خوشه‌های جمع شده در یک جا پدید می‌آیند و از ابتدا، خوشه‌های تنها، خرمن به نظر نمی‌آیند].  
- گردش روزگار، سراسر پند و عبرت است؛ اما افسوس که انسان‌های هشیار پندآموز کم هستند.

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|          |                                 |       |                                |
|----------|---------------------------------|-------|--------------------------------|
| تب و تاب | شور و هیجان                     | بصیرت | روشن بینی                      |
| هیاهو    | غوغا، جار و جنجال، سروصدا، آشوب | زنگار | زنگ زدگی، آلودگی، غبار و کدورت |
| نمودن    | نشان دادن                       | ایام  | جمع یوم؛ روزها، روزگار         |

صوتی است در بیان افسوس و حسرت.

دریغا

کالا

متاع

عیب، ننگ

عار

## هم خانواده‌ها

|   |       |                          |       |
|---|-------|--------------------------|-------|
| ضلاح، مُصلِح، اصطلاح، مصلحت، صلح، مصلحه | اصلاح | افزایش، افزاینده، افزودن | افزون |
| بَصْر، مبصر، بصیر                       | بصیرت | انتقاد، منتقد، نقاد      | نقد   |

## بیشتر بدانیم

آینه

به چشم بصیرت به خود در نگر تو را تا در آینه زنگار نیست  
در گذشته‌های دور که دستاوردهای جدید نبود، آینه‌ها را از ورق‌های فلزی می‌ساختند که با سایش بسیار، سطح آن را پرداخت می‌کردند و به‌عنوان آینه استفاده می‌شد:

ور آینه‌وار نیک و بد بنمایی      چون آینه روی آهنین باید داشت      «مولوی»  
 خصم تو چون آینه، دارد روی آهنین      مگر به بزرگی کند ذات تو را امتحان      «مبیرالدین بلیقانی»  
 روی باید آینه‌وار آهنین      تات گوید: روی زشت خود بین      «مولوی»

می‌دانیم که امروزه، آینه‌ها را از شیشه‌های صافی می‌سازند که یک روی آن را جیوه‌اندود کرده‌اند. آینه‌های فلزی، به مرور در مجاورت هوا و رطوبت، اکسیده و فرسوده و زنگارزده می‌شوند. از خدمات پس از تولید آینه‌سازان این بود که دوباره آن آینه‌ها را می‌ساییدند و کدورت و زنگ را از آن‌ها برمی‌گرفتند.

یکی از مراکز معروف ساخت آینه در قدیم، شهر «حلب» در سوریه امروزی بوده‌است. در گلستان سعدی می‌خوانیم:  
 «... گفتم: آن کدام سفر است؟ گفت: گوگرد پارسی خواهم بُردن به چین که شنیدم عظیم قیمتی دارد و از آن جا کاسه چینی به روم آورم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و بُرد یمانی به پارس و از آن پس، ترک تجارت کنم و به دگانی بنشینم ...»  
 آینه در فرهنگ و ادب ایرانی-اسلامی، جایگاه بسیار مهمی دارد. گاهی دوست یک‌رنگ و صادق را به آینه مانند کرده‌اند. حدیثی است از پیامبر (ص) که به این معنی اشاره دارد:

«المؤمنُ مرآة المؤمن» (مؤمن، آینه برادر مؤمن خویش است).

## داشته‌های زبانی و ادبی

### پرسش انکاری

گاهی با پرسش‌هایی روبرو می‌شویم که قصد سؤال‌کننده از طرح آن، دریافت پاسخ نیست؛ بلکه می‌خواهد به این شکل، بر رد و انکار موضوعی تأکید و پافشاری کند:

ادبیات خنم

که تواند که دهد میوه السوان از چوب؟ یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟

در این بیت، منظور شاعر از طرح این دو پرسش، دریافت پاسخ نیست؛ بلکه می‌خواهد به مخاطب تأکید کند که: «مسلماً کسی [جز خداوند] نمی‌تواند از یک تکه چوب، میوه رنگارنگ پدید آورد و قطعاً کسی [جز او] قادر نیست که از میان خار، گل صدبرگ پدید آورد.»

به این نوع پرسش، پرسش انکاری یا استفهام انکاری می‌گویند.



۶۱- بیت «آینه چون نقش تو بنمود راست / خود شکن، آینه شکستن خطاست»، بیشتر توصیه می‌کند به:

- (۱) درستکاری (۲) انتقادپذیری (۳) خودسازی (۴) پرهیز از خطا

۶۲- کدام گزینه، با مفهوم بیت «همی دانه و خوشه خروار شد / ز آغاز، هر خوشه خروار نیست» ارتباط کم‌تری دارد؟

- (۱) اندکاندک به هم شود بسیار  
 (۲) اندکاندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد.  
 (۳) بس اندک سپاها که روز نبرد / ز بسیار لشکر برآورد گرد  
 (۴) چو اندک باشدت، بسیار گردد / چو یک دانه بود، خروار گردد

۶۳- پیام بیت «کم گوی که با مرد خردمند سخن دان / حاجت به سخن گفتن بسیار نباشد» از قائم‌مقام فراهانی، در کدام گزینه آمده‌است؟

- (۱) خردمند، زیاد حرف نمی‌زند.  
 (۲) کم‌سخنان خردمندند.  
 (۳) عاقلان را اشاره‌ای کافی است.  
 (۴) خردمندان نیاز به سخن گفتن ندارند.

۶۴- کدام یک از گروه‌های اسمی زیر، از الگوی «هسته + مضاف‌الیه + صفت» پیروی می‌کند؟

- (۱) کار ایام جوانی (۲) درخت اعمال نیک (۳) موسم کهنسالی و فرتوتی (۴) سرگرم کاشتن نهال

۶۵- از بیت «سخن بسیار داری اندکی کن / یکی را صد مکن، صد را یکی کن» از نظامی گنجهای، کدام پیام دریافت می‌شود؟

- (۱) پرهیز از پُرگویی (۲) پرهیز از بزرگ‌نمایی (۳) پرهیز از دروغ (۴) پرهیز از خلاصه‌گویی

۶۶- در کدام گزینه، «آینه»، «مشبّه‌به» وجود ندارد؟

- (۱) و دیگر آن که دل دوستان نیازاری  
 (۲) سپهر آینه عدل است، شاید  
 (۳) آنچه بیند آن جوان در آینه  
 (۴) هر که را باشد دل چون آینه  
 «ابن یمین»  
 «نظامی گنجهای»  
 «مولوی»  
 «اسیری لاهیجی»

۶۷- در کدام گزینه از جمله‌های گلستان سعدی، با توجه به معنی مقابل آن، غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش سلاح نپذیرد: (تا اشتباه سخنران را نگویند، کلامش درست نمی‌شود).  
 (۲) نادان چو طبل غازی؛ بلندآواز و میان‌تهی: (نادان مانند طبل جنگی، پرصدا و توخالی است).  
 (۳) ندانی که اهل فضیلت همیشه محروم باشند: (آیا نمی‌دانی که دانایان همیشه بی‌نصیب‌اند؟)  
 (۴) بر عجز دشمن رحمت مکن: (به ناتوانی و ضعف دشمن رحم نکن).

۶۸- کدام یک از ترکیب‌های زیر، با بقیه تفاوت دارد؟

- (۱) چشم بصیرت (۲) متاع جوانی  
(۳) گه خودپسندی (۴) شاگرد هشیار

۶۹- سخنی در نهمان نباید گفت / که بر انجمن نشاید گفت، از سعدی، به کدام حکمت یا ضرب‌المثل اشاره دارد؟

- (۱) پیش دروغگو، همه کس بی جواب است.  
(۲) بالا بالاها می‌نشینند، بزرگ‌بزرگ حرف می‌زند.  
(۳) خاموشی ز نادان، سخت نیکوست.  
(۴) هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.

۷۰- در کدام گزینه، پرسش انکاری وجود دارد؟

- (۱) راستی را کس نمی‌داند که در فصل بهار  
(۲) چون نهرسی کاین تمائیل از کجا آمد پدید؟  
(۳) کیست آن صورتگر ماهر که بی تقلید غیر  
(۴) خار بر پشت زنی زین‌سان گام  
از کجا گردد پدیدار این همه نقش‌ونگار؟  
چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار؟  
این همه صورت بَرَد بر صفحه هستی به کار؟  
دولت چیست؟ عزیزیت کدام؟

۷۱- کدام گزینه با عبارت «دیگران نشانند ما خوردیم؛ اکنون ما بنشانیم تا دیگران خورند»، ارتباط معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) ز باغی که پیشینگان کاشتند  
(۲) دانه آن صحرانشینان کاشتند  
(۳) از گَرم این‌جا چو نشانی درخت  
(۴) درختی که بیخش بود برقرار  
بس آیندگان میوه برداشتند «نظامی گنجه‌ای»  
حاصلش افرنگیان برداشتند «اقبال لاهوری»  
میوه‌اش آن‌جا خوری ای نیک‌بخت «هما»  
بپرور که روزی دهد میوه بار «سعدی»

۷۲- کدام گزینه، پرسش انکاری نیست؟

- (۱) چه جای این حرص و هوس باطل است؟  
(۲) درختی که امروز نشانی، میوه آن کجا توانی خورد؟  
(۳) سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند؟  
(۴) فکر می‌کنید در برابر دشمن، تن به خواری خواهیم داد؟

۷۳- کدام بیت با مفهوم بیت «با آن که سخن به لطف آب است / کم‌گفتن هر سخن صواب است»، ارتباط کم‌تری دارد؟

- (۱) سخن کم گوی تا در کار گیرند  
(۲) سخن ای یار، گرچه بسیار است  
(۳) سخن کم‌گفتن و اندیشه‌کردن  
(۴) سخن را سر است ای خداوند و بُن  
که در بسیار، بد بسیار گیرند «نظامی گنجه‌ای»  
بشنو از دوستان، سخن کم گوی «شاه نعمت‌الله»  
به از بسیارگویی پیشه کردن «هلالی پغتایی»  
میاور سخن در میان سخن «سعدی»

۷۴- در کدام گزینه، گروه اسمی به صورت «صفت مبهم + هسته + مضاف‌الیه» وجود دارد؟

- (۱) همی دانه و خوشه خروار شد  
(۲) همه کار ایام درس است و پند  
(۳) چون بادب و تمیز باشی  
(۴) هر شب که روی به جامه خواب  
ز آغاز هر خوشه خروار نیست  
دریغا که شاگرد هشیار نیست  
پیش همه کس عزیز باشی  
کن نیک تأمل اندر این باب

۷۵- الگوی کدام گروه اسمی با بقیه متفاوت است؟

- (۱) مهار احساسات گوناگون  
(۲) جست‌وجوی راه‌حل‌های جدید  
(۳) موقعیت‌های مهم زندگی  
(۴) ترک روش‌های پرمشقت

۷۶- مفهوم کلی کدام گزینه، به درستی در مقابل آن نوشته شده است؟

- |                            |                               |                              |
|----------------------------|-------------------------------|------------------------------|
| (سفرش به رفتار درست)       | چو در هست، حاجت به دیوار نیست | ۱) مپیچ از ره راست بر راه کج |
| (توجه به پاک‌سازی باطن)    | تو را تا در آینه زنگار نیست   | ۲) به چشم بصیرت به خود درنگر |
| (توجه به فراگیری و آموختن) | بیاموز، آموختن عار نیست       | ۳) ز آزادگان، بُرداری و سعی  |
| (گردآوری چیزهای کوچک)      | ز آغاز، هر خوشه خروار نیست    | ۴) همی دانه و خوشه خروار شد  |

۷۷- در کدام گزینه، آرایه «کنایه» به کار نرفته است؟

- |                                  |
|----------------------------------|
| ۱) حریف نُرش‌روی ناسازگار        |
| ۲) شنیدم که مردان راه خدای       |
| ۳) ای هنرها نهاده بر کف دست      |
| ۴) شخصی همه‌شب بر سر بیمار گریست |
- چو خواهدشدن، دست پیشش مدار  
دل دشمنان را نکردند تنگ  
عیب‌ها برگرفته زیر بغل  
چون روز شد، او بمرد و بیمار بزیست

۷۸- در کدام گزینه، گروه اسمی دارای وابسته پیشین وجود ندارد؟

- |   |
|---|
| ۱) آه و افسوس از آن روز که در دشت بلا   |
| ۲) تشنه‌لب گشته شود در لب شط از چه گناه |
| ۳) گشت از کلک فدایی چو دلش دود بلند     |
| ۴) بال لب خشک و دل سوخته و دیده تر      |
- بود آن خسرو بی‌لشکر و یاور تشنه  
آن که سیراب کند در لب کوثر تشنه  
بر ورق کرد رقم بس که مکرر تشنه  
غرقة بحر بلا بود در آن بر تشنه

۷۹- در کدام گزینه، کلمه مشخص شده، هسته گروه اسمی نیست؟

- |   |
|---|
| ۱) لحظه‌های تلخ‌وشیرین بسیاری را به چشم دیده و گرمی خون دلاوران را بر پیکر خود احساس کرده است.            |
| ۲) در همه عرصه‌ها و میدان‌ها، پرچم ایران اسلامی را با سرود سرافرازی و آزادمنشی، برخواهدافراشت.            |
| ۳) پابرجا ماند و درس پاک، پایداری و پانصداری را به انسان‌های آزاده و زنده‌دل جهان آموخت.                  |
| ۴) امروز، نوجوانان شاداب و باایمان و جوانان سرزنده و پاک‌آیین میهن اسلامی، همانند قتل استوار و پایداریند. |

۸۰- کدام گزینه، با مفهوم بیت «چون در آمد در میان غیر خدا / تیغ را دیدم نهان کردن سزا» ارتباطی ندارد؟

- |   |
|---|
| ۱) اگر خدا راضی نباشد، جان‌فشانی ارزشی ندارد.             |
| ۲) برای دل خود کاری کردن، خدا را خشنود نمی‌سازد.          |
| ۳) وقتی نیت انسان خدایی است، نیاز به جنگیدن نیست.         |
| ۴) اگر نیت انسان خشنودی خدا نباشد، آن کار فایده‌ای ندارد. |

شعر زیر که در قالب قطعه سروده شده، از پروین اعتصامی است. موضوع شعر مناظره سیر و پیاز است؛ بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| سیر یک روز طعنه زد به پیاز | که تو مسکین چقدر بدبویی!  |
| گفت: از عیب خویش بی‌خبری   | زان ره از خلق عیب می‌جویی |
| گفتن از زشت‌رویی دگران     | نشود باعث نکورویی         |
| تو گمان می‌کنی که شاخ گلی  | به صف سرو و لاله می‌رویی  |

یا که هم‌پویی مُشکِ تاتاری  
 خویشتن بی‌سبب بزرگ مکن  
 ره ما گر کج است و ناهموار  
 در خود آن به که نیک‌تر نگری  
 ما زبونیم و شوخ‌جامه و پست  
 تو چرا شوخ<sup>۲</sup> تن نمی‌شویی؟  
 یا ز ازهار<sup>۱</sup> باغ مینویی<sup>۳</sup>  
 تو هم از ساکنان این کویی  
 تو خود این ره چگونه می‌پویی  
 اول آن به که عیب خود گویی  
 تو چرا شوخ<sup>۲</sup> تن نمی‌شویی؟

۸۱- پیاز علت اصلی عیب‌جویی سیر را در چه می‌داند؟

- (۱) خودخواهی (۲) بی‌خبری از عیوب خود (۳) خود را زیبا پنداشتن (۴) هم‌پویی مشک بودن

۸۲- پیاز، سیر را به چه تشبیه نکرده‌است؟

- (۱) سرو و لاله (۲) مُشکِ تاتار (۳) شکوفه‌های بهشتی (۴) شاخ گل

۸۳- چهار سفارش پیاز به سیر، در کدام گزینه آمده‌است؟

- (۱) فروتنی، عیب‌جویی، پاک‌ساختن خود، دیدن عیب خود  
 (۲) خود را بزرگ دیدن، گفتن زشتی دیگران، فروتنی، همسایه‌داری  
 (۳) خود را بزرگ ندیدن، خوب به خود نگاه‌کردن، عیب خود گفتن، خود را پاک ساختن  
 (۴) پاک‌ساختن خود، تواضع، دقت در عیب خود، خوب اندیشیدن

۸۴- بیت «عیب کسان منگر و احسان خویش / دیده فروبر به گریبان خویش»، با کدام بیت مطابقت بیشتری دارد؟

- (۱) گفتن از زشت‌روی دگران نشود باعث نکورویی  
 (۲) گفت از عیب خویش بی‌خبری زان ره از خلق عیب می‌جویی  
 (۳) خویشتن بی‌سبب بزرگ مکن تو هم از ساکنان این کویی  
 (۴) در خود آن به که نیک‌تر نگری اول آن به که عیب خود گویی

۸۵- کدام گزینه، با مفهوم کلی شعر ارتباط کم‌تری دارد؟

- (۱) هر که حمال عیب خویشتن‌اید (سعری)  
 (۲) آلودگی خلقی فرومایه به صد عیب (صائب)  
 (۳) آن‌که عیب تو گفت، یار تو اوست (اوهری)  
 (۴) هنر دیگران ندیدن، عیب دیدن عیب خویشتن هنر است (صائب)

۸۶- در کدام بیت، آرایهٔ مراعات نظیر دیده می‌شود؟

- (۱) ره ما گر کج است و ناهموار  
 (۲) تو گمان می‌کنی که شاخ گلی  
 (۳) خویشتن بی‌سبب بزرگ مکن  
 (۴) گفتن از زشت‌روی دگران  
 تو خود این ره چگونه می‌پویی  
 به صف سرو و لاله می‌روی  
 تو هم از ساکنان این کویی  
 نشود باعث نکورویی

۱- ازهار: شکوفه‌ها

۲- مینو: بهشت

۳- شوخ: چرک، کثیفی



۸۷- در کدام گزینه، نهاد جمله به درستی مشخص شده است؟

- ۱) خویشتن بی سبب بزرگ مکن تو هم از ساکنان این کوی  
۲) گفتن از زشت رویی دگران نشود باعث نکوروی  
۳) در خود آن به که نیک تر نگری اول آن به که عیب خود گوی  
۴) یا که همبوی مُشکِ تاتاری یا ز ازهار باغ مینویی

۸۸- در کدام ابیات، جمله یا جمله‌هایی وجود دارد که مفهوم نهادش، سیر و پیاز نیست؟

- ۱) چهار و هشت ۲) دو و پنج ۳) سه و هفت ۴) شش و نه

۸۹- در کدام ابیات، کلمه جمع بسته وجود دارد؟

- ۱) سه، پنج، شش ۲) دو، چهار، شش ۳) چهار، شش، نه ۴) دو، پنج، هفت

۹۰- کدام یک از سخنان مشهور یا ضرب‌المثل‌های زیر، با مفهوم شعر ارتباط کم‌تری دارد؟

- ۱) عیب مردم فاش کردن، بدترین عیب‌هاست  
۲) هر که عیب دگران پیش تو آوزد و شمرد  
۳) در هیچ کس به چشم حقارت نظر مکن  
۴) بزرگ آن کسی کاو به گفتار راست  
عیب‌گو اول کند بی پرده عیب خویش را  
بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد بُرد  
تا در تو هم به دیده تحقیر ننگرد  
زبان را بیاراست و کژی نخواست

## پایان هفت‌شماره

۶۱- گزینه «۲» شاعر در این بیت می‌گوید: اگر در آینه عیب‌های خود را دیدی، به جای شکستن آینه، از خودت بازخواست کن.

۶۲- گزینه «۳» مفهوم بیت این است که هر چیز کمی، به مرور زیاد می‌شود؛ اما گزینه ۳ درباره توانایی زیادی که ممکن است از چیزی به ظاهر حقیر سر بزند، سخن می‌گوید.

۶۳- گزینه «۳» مفهوم بیت این است که در برخورد با خردمندان سخن‌دان، کم حرف بزن؛ زیرا این دسته از مردم، (برای فهم موضوع) نیاز به سخن زیادی ندارند.

۶۴- گزینه «۲»

۶۵- گزینه «۱» معنی بیت این است که اگر حرف‌های زیادی برای گفتن داری، از شرح و تفصیل دادن آن خودداری کن و به صورت مختصر آن را بیان کن.

۶۶- گزینه «۳» در گزینه ۱، دوست به آینه، در گزینه ۲، سپهر به آینه و در گزینه ۴، دل به آینه تشبیه شده است.

۶۷- گزینه «۱» شکل درست جمله: متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد.

۶۸- گزینه «۴» این ترکیب وصفی است و گزینه‌های دیگر اضافی‌اند.

۶۹- گزینه «۴» بیت توصیه می‌کند که سخنی را که نمی‌توان در جمع گفت، پنهانی هم مطرح نشود بهتر است. بنابراین، هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد و هر حرفی را هر جایی نباید زد.

۷۰- گزینه «۴» در این گزینه، با این پرسش، شاعر می‌گوید که تو هیچ عزیزی و دوستی نداری.

۷۱- گزینه «۱»

۷۲- گزینه «۳»

- ۷۳- گزینه «۴» در سه گزینه دیگر، به کم سخن گفتن سفارش شده؛ اما در گزینه آخر، به این که نباید در میان سخن دیگران سخن گفت، تأکید دارد.
- ۷۴- گزینه «۲» گروه اسمی «همه کار ایام» تشکیل شده از: صفت مبهم + هسته + مضاف‌الیه
- ۷۵- گزینه «۳» این گزینه، «هسته + صفت + مضاف‌الیه» است. گزینه‌های دیگر، «هسته + مضاف‌الیه + صفت» هستند.
- ۷۶- گزینه «۱» گزینه ۲، توصیه به خودشناسی است. گزینه ۳، سفارش به آموختن صبر و بردباری است. گزینه ۴، توجه به این که رشد و تعالی، به تدریج و مرحله‌ای است، نه ناگهانی.
- ۷۷- گزینه «۴» «دست پیش کسی داشتن»، کنایه از گرفتن جلوی کسی است؛ که نرود؛ «دل کسی را تنگ کردن»، کنایه از باعث ناراحتی و رنجش او شدن؛ «چیزی را بر کف دست نهادن»، کنایه از آشکار و نمایان ساختن؛ و «چیزی را زیر بغل نهادن»، کنایه از مخفی و پنهان ساختن است.
- ۷۸- گزینه «۳» گروه اسمی دارای وابسته پیشین در گزینه‌های دیگر: آن روز، چه گناه و آن بز (خشکی).
- ۷۹- گزینه «۳» در این گزینه، «پایداری»، مضاف‌الیه و وابسته پسین «درس» است.
- ۸۰- گزینه «۳» شاید معنی این عبارت درست و شاید هم نادرست باشد؛ اما در هر صورت، با مفهوم بیت ارتباطی ندارد.
- ۸۱- گزینه «۲» در بیت دوم، پیاز علت اصلی عیب‌جویی سیر از دیگران را، بی‌خبری از عیب خود می‌داند.
- ۸۲- گزینه «۱» در بیت‌های ۴ و ۵، این تشبیه‌ها مشخص شده‌است.
- ۸۳- گزینه «۳» این توصیه‌ها در بیت‌های ۶، ۸ و ۹ آمده‌است: خویشتن بی‌سبب بزرگ مکن؛ در خود آن به که نیک‌تر نگری؛ اول آن به که عیب خود گویی؛ تو چرا شوخ تن نمی‌شویی.
- ۸۴- گزینه «۴»
- ۸۵- گزینه «۳» در سه گزینه دیگر، سخن از نادرستی عیب‌جویی از دیگران و دیدن هنرهای خود است و این که خوب است عیوب خود را ببینیم؛ اما در گزینه ۳، درباره ویزگی دوست واقعی سخن می‌گوید و این که دوست واقعی کسی است که عیب تو را می‌گوید و اگر چنین نکند، به واقع، دشمن است.
- ۸۶- گزینه «۲» کلمه‌های «شاخ گل»، «سرو» و «لاله»، کلمه‌های سازنده مراعات نظیر در این بیت هستند.
- ۸۷- گزینه «۲» در گزینه‌های دیگر، «خویشتن» مفعول، «خود» متمم و «هم‌بوی» مسند هستند.
- ۸۸- گزینه «۳» در بیت ۳، نهاد «گفتن» است و در بیت ۷، نهاد مصراع نخست، «ره» است. بقیه جمله‌های شعر، نهادشان یا «سیر» است و یا «پیاز» و یا ضمیرهایی که به این دو مربوط هستند.
- ۸۹- گزینه «۱» کلمه‌های جمع عبارت‌اند از: دگران، ازار (جمع زهره) و ساکنان.
- ۹۰- گزینه «۴» در این گزینه، تشویق به راست‌گویی و پرهیز از ناراستی شده‌است؛ اما در گزینه‌های دیگر، سخن از عیب‌جویی و تحقیر است که با محتوای شعر ارتباط بیشتری ایجاد می‌کند.

# در چهارم هم نشین

- دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان، بر تشنه‌ای بیبارد  
 - آیا می‌دانی دیدن دوستی که از تو دور بوده‌است، چه لذتی دارد؟ لذتش همانند باریدن ابری در بیابان، بر سر تشنه‌ای است.  
 تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد، بدتر بود از مار بد  
 مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد، بر جان و بر ایمان زند  
 - تا آن‌جا که می‌توانی، از دوستی با بدان دوری کن؛ زیرا دوست بد، از مار سُمی هم خطرناک‌تر است.  
 - مار خطرناک، برای تو فقط خطر جانی دارد؛ اما دوست بد، علاوه بر خطر جانی، اعتقادات تو را نیز از بین می‌برد.  
 با بدان کم نشین که صحبت بد گرچه پاک، تو را پلید کند  
 آفتابی بدین بزرگی را لگه‌ای ابر، ناپدید کند  
 - با افراد بد، نشست و برخاست نکن؛ زیرا هم‌نشینی با بدان، وجود پاک تو را ناپاک می‌گرداند.  
 - همان‌گونه که آفتابی به این عظمت و الوایی را، یک تکه ابر [کم‌اهمیت] از نظر ناپدید می‌کند، هر که با بدان نشیند، اگر هم طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان متهم گردد.  
 - هر که با افراد بد هم‌نشینی کند، اگرچه خلق و خوی آن‌ها بر رفتار او تأثیر نگذارد، با این حال، به همراهی با ایشان متهم می‌شود.  
 پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد  
 سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد  
 - پسر حضرت نوح (ع) [که فرزند پیامبر یکتاپرست بود]، با هم‌نشینی با افراد بد، اصالت دینی و خانوادگی خود را از دست داد.  
 - [در مقابل]، سگ اصحاب کهف [که حیوانی بیش نبود] همین‌که از درستکاران پیروی و دنباله‌روی کرد، خوی و منش انسانی یافت.  
 هم‌نشین تو از تو بے باید تا تو را عقل و دین بیفزاید  
 - دوست و هم‌نشین تو، باید از تو بهتر و برتر باشد، تا دوستی‌اش باعث رشد عقلی و اعتقادی تو شود.

## حکایت

- یکی از بزرگان، پارسایی را گفت: «چه گویی در حق فلان عابد که دیگران در حق وی، به طعنه سخن‌ها گفته‌اند؟»  
 گفت: «بر ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمی‌دانم.»  
 هر که را جامه پارسا بینی پارسا دان و نیک‌مرد انگار  
 و در ندانی که در نهانش چیست مُحْتَسِب را درون خانه چه کار؟  
 - یکی از بزرگان به مرد پارسایی گفت: «درباره فلان عابد که مردم درباره او بدگویی‌های زیادی کرده‌اند، چه نظری داری؟»  
 - گفت: «عیبی در ظاهرش نمی‌بینم و از باطنش هم بی‌خبرم.»  
 - هر کسی را دیدی که ظاهرش همانند پارسایان است، اِبِه او بدگمان مباش و او را پارسا و درستکار به حساب بیاور.  
 - و اگر از باطن و درون او بی‌خبری، [لازم نیست درباره او به تجسس بپردازی، زیرا] «پلیس» چه کار به درون خانه مردم دارد؟

کنستان سعری

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|         |   |            |  |
|---------|---|------------|--|
| مصاحبت  | دوستی، هم‌نشینی                         | در حَقّ    | درباره، در خصوص  |
| شکیبا   | بُردبار، صبور                           | به طعنه    | به کنایه، به بدی   |
| ذوق     | (در این درس) لذّت، خوشی                 | جامه پارسا | پارساجامه، در جامه پرهیزگاری                                       |
| مصائب   | جمع مصیبت؛ بلاها و سختی‌های بزرگ        | مُحتسِب    | پلیس امنیت دینی در قدیم؛ که مسئول جلوگیری از کارهای مخالف دین بود. |
| لاف‌زدن | ادّعی زیاد از حد، خودستایی، بیهوده‌گویی | تأکید      | اصرار، پافشاری   |
| منش     | خُلُق و خوی                             | اغلب       | بیشتر  |
| پلید    | ناپاک، بدکار                            | مشتاق      | علاقه‌مند  |
| طبیعت   | خُلُق و خو، ذات                         | موهبت      | انعام، بخشش  |
| طریقت   | راه‌وروش                                | متعدّد     | گوناگون  |
| متهم    | کسی که به او بدگمان باشند.              | قابلیت     | توانایی، استعداد   |
| پی      | دنبال                                   | صرفاً      | فقط، اختصاصاً  |
| گرایش   | تعامل، علاقه‌مندی، روی آوردن            | مهیج       | هیجان‌انگیز، شادی‌بخش  |
| خصال    | جمع خصلت؛ اخلاق و ویژگی‌های شخصیتی      | تجسّم      | شکل دادن به چیزی در ذهن  |
| متعالی  | بلندی‌یافته و برترشده                   |            |  |

## هم‌خانواده‌ها

|        |   |         |  |
|--------|---|---------|--|
| باعث   | مبعوث، بعثت                               | مُحتسِب | احتساب، حساب، محسوب                    |
| مصاحبت | صحبت، صاحب، تصاحب                         | تأکید   | مؤکّد، اکید                            |
| غایب   | غیبت، غیاب، غیب                           | اغلب    | غلبه، غالباً، مغلوب                    |
| مصائب  | مصیبت، صائب، صواب، اصابت، تصویب           | مشتاق   | اشتیاق، شوق، تشویق، مشوّق              |
| طریقت  | طریق، طُرُق                               | موهبت   | مواهب، وهاب، وهب                       |
| متهم   | اتهام، تهمت                               | متعدّد  | عدد، تعداد، تعدّد، معدود               |
| گرایش  | گرویدن، گرونده                            | صرفاً   | مصرف، تصرف، مصارف، مصروف، صرفه، انصراف |
| خصال   | خصلت، خصایل                               | مهیج    | هیجان، تهیج                            |
| متعالی | تعالی، علوّ، عُلیا، اعلی، علی، عالی، معلی | تجسّم   | جسم، اجسام، مجسمه                      |

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد  
سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

این بیت‌ها، جز پند و اندرزی که در خود نهفته دارند، ما را به یاد دو واقعه تاریخی می‌اندازند که در قرآن نیز به آن‌ها اشاره شده‌است: یکی، داستان حضرت نوح (ع) و نافرمانی فرزندش و غرق شدن او در سیلاب عظیم؛ دیگری، داستان اصحاب کهف و آن سگ که همراهشان شد و ایشان را ترک نکرد.

انگار که شاعر، هم‌زمان که سخنش را می‌گوید، با گوشه چشم، اشاره‌ای می‌کند و چشمکی می‌زند که ما به یاد این دو داستان هم باشیم. در ادبیات فارسی، به این آرایه تلمیح می‌گویند. «تلمیح» به معنی به گوشه چشم اشاره کردن است و در شعر و نثر، عبارت از آن است که هنرمند در سخن خود، اشاره‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به آیه، حدیث، اتفاق مشهور و یا رویدادی تاریخی کند.

ایا می‌دانید چرا سعدی می‌گوید: «سگ اصحاب کهف، پی نیکان گرفت و مردم شد»؟

به این خاطر که این سگ، در قرآن همراه با آدم‌ها، یعنی با اصحاب کهف شمرده شده‌است:

«گروهی خواهند گفت: «آن‌ها سه نفر بودند که چهارمین آن‌ها سگشان بود.» و گروهی می‌گویند: «پنج نفر بودند که ششمین آن‌ها سگشان بود.» همه این‌ها سخنانی بی‌دلیل است و گروهی می‌گویند: «آن‌ها هفت نفر بودند و هشتمین آن‌ها سگشان بود.» بگو: «پروردگار من از تعدادشان آگاه‌تر است.» ... (آیه ۲۲ - سوره کهف)

## دانش‌های زیبا و ادبی

### صفت‌های برتر و برترین (صفت‌های ستجشی)

به جمله‌های زیر توجه کنید:

- برادرِ بزرگ‌تر، معمولاً تصمیمات مناسب‌تری می‌گرفت.

- تلاش بیشتر، مطمئناً نتیجه مطلوب‌تری هم در پی خواهد داشت.

«بزرگ»، «مناسب»، «بیش» و «مطلوب»، صفت‌های بیانی هستند که با افزودن «تر»، از مفهوم قبلی خود برتر شده‌اند؛ به این‌ها، صفت برتر می‌گویند.

معمولاً از صفت برتر برای مقایسه دو چیز و برتری دادن یکی بر دیگری استفاده می‌شود. صفت‌های برتر، چنان‌چه پس از نقش‌نمای اضافه (-) بیایند، وابسته پسین گروه اسمی خواهند بود:

- خانه‌ی وابسته پسین گروه اسمی خواهند بود:

- خانه حسن، بزرگ‌تر از خانه علی است.

- زهرا مهربان‌تر از فرنگیس است.

در دو جمله بالا، صفت‌های برتر، وابسته گروه اسمی نیستند؛ زیرا نه تنها پس از نقش‌نمای اضافه قرار نگرفته‌اند، بلکه خود، هسته‌اند و نقش

«مسند» دارند.

به جمله‌های زیر توجه کنید:

- یکی از بزرگ‌ترین عوامل تخریب محیط زیست، گرم‌شدن تدریجی زمین است.

- برای حل بسیاری از مشکلات، معمولاً مناسب‌ترین راه‌حل، ساده‌ترین هم هست.

- مطلوب‌ترین زمان برای گردش در طبیعت، فصل بهار است.

- بهره‌وری، یعنی بیشترین سود با کم‌ترین هزینه.

«بزرگ»، «مناسب»، «مطلوب»، «بیش» و «کم»، صفات‌های بیانی هستند که با افزودن «ترین»، به صفت برترین یا عالی تبدیل شده‌اند. از صفت برترین برای مقایسه و برتری دادن چیزی بر همه هم‌نوعان آن چیز استفاده می‌شود. صفت برترین، از وابسته‌های پیشین گروه اسمی است؛ یعنی پیش از موصوف خود قرار می‌گیرد:

| بزرگ‌ترین عوامل | مناسب‌ترین راه‌حل | مطلوب‌ترین زمان | بیشترین سود | کم‌ترین هزینه |
|-----------------|-------------------|-----------------|-------------|---------------|
| صفت موصوف       | صفت موصوف         | صفت موصوف       | صفت موصوف   | صفت موصوف     |

## پرشاه و گزینیه کوردی

۹۱- کدام گزینه، به معنی بیت «هم‌نشین بدان مباش که نیک / از بدان جز بدی نیاموزد» نزدیک‌تر است؟

- ۱) پسر نوح با بدان بنشست
- ۲) سگ اصحاب کهف روزی چند
- ۳) هم‌نشین تو از تو به باید
- ۴) با بدان کم‌نشین که صحبت بد

۹۲- مفهوم کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- ۱) چو دانا تو را دشمن جان بود
  - ۲) دشمن دانا که غم جان بود
  - ۳) که دانا گرت دشمن جان بود
  - ۴) چه ناخوش بود دوستی با کسی
- «فردوسی» به از دوست‌مردی که نادان بود  
«نظامی» بهتر از آن دوست که نادان بود  
«ابن‌یمین» از آن دوست بهتر که نادان بود  
«فردوسی» که مایه ندارد ز دانش بی

با توجه به بیت‌های زیر از گلستان، به سه پرسش بعدی پاسخ دهید.

- «رقم بر خود به نادانی کشیدی / طلب کردم ز دانایان یکی پند  
که نادانای دهری خر بباشی / که نادان را به صحبت برگزیدی  
مرا گفتند: با نادان مپیوند / و گر نادانی ابله‌تر بباشی»

۹۳- کدام گزینه، ارتباطی با مفهوم کلی این بیت‌ها ندارد؟

- ۱) با بدی چشم‌نکوئی نتوان داشت ز کس
- ۲) هر کس دوستی و صحبت را نشاید
- ۳) هر که با نادان پیوست، در فزونی حماقت خود کوشید.
- ۴) هر که با کودن نشیند، نیکی نبیند.

۹۴- کدام گزینه، سخن سعدی را تأیید می‌کند؟

- ۱) هر که با نادان پیوست، در فزونی حماقت خود کوشید.
- ۲) اگر برای دانایان همچو خر کار کنی، بهتر از دوستی نادان است.
- ۳) اگر با دانایان صحبت کنی، تهمت نادانی از تو برداشته می‌شود.
- ۴) از نادانان ابله‌تری اگر با این‌همه دانایی، بارکش دیگران باشی.

۹۵- با توجه به بیت‌ها، کدام گزینه وابسته گروه اسمی است؟

- (۱) دهر (۲) خر (۳) ابله‌تر (۴) دانایان

۹۶- بیت «دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان حالی و درماندگی، از سعدی. با کدام گزینه ارتباط بیشتری دارد؟

- (۱) مردمان تا زنده‌اند، از دوستان ناگزیرند.  
(۲) با مردمانی که با تو به راه دوستی روند، سازگاری کن.  
(۳) در هر نیک و بد، به دوستان مشفق باش.  
(۴) چون دوست نو گیری، پشت بر دوستان کهن مکن.

۹۷- کدام گزینه، با عبارت زیر ارتباط معنایی بیشتری دارد؟

«چون دوست نو گیری، پشت بر دوستان کهن مکن؛ دوست همی‌طلب و دوستان کهن بر جای همی‌دار.»

- (۱) پرسیدن یاران کهن، رسم قدیمی است  
(۲) با یار نو آن‌چنان شدی شاد  
(۳) یار قدیم خویش نگه‌دار جاودان  
(۴) رسم قدیم باشد این، هر که گرفت یار نو
- «کمال فہمیری» چون است که این رسم به عهد تو برفتاد؟  
«نظامی گنہ‌ای» کز یار قدیم ناوری یاد  
«شاه نعمت‌اللہ ولی» با او بساز و یار قدیمت رها مکن  
«مشتاق اصفہانی» یاد دگر ز صحبت یار کهن نمی‌کند

۹۸- کدام گزینه، با مفهوم کلی عبارت زیر ارتباط بیشتری دارد؟

«ملک و دولت دنیا، اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر، به محل خطر است؛ یا دزد به یک‌بار ببرد یا خواجه به تفاریق بخورد؛ اما هنر، چشمه زاینده است و دولت پاینده و اگر هنرمند از دولت بیفتند، غم نباشد که هنر در نفس خود، دولت است.»

- (۱) هنر باید و فضل و دین و کمال  
(۲) اگر هست مرد از هنر بهره‌ور  
(۳) بی‌هنر را دیدن صاحب‌هنر  
(۴) مغرور مشو به مال چون بی‌خبران
- «سعری» که گاه آید و گه رود جاه و مال  
«سعری» هنر خود بگویند، نه صاحب‌هنر  
«سعری» نیش بر جان می‌زند چون کزدمی  
«بامی» زیرا که بود مال چو ابر گذران

۹۹- در کدام گزینه، قسمت مشخص شده نقش «مسند» دارد؟

- (۱) پیامبر گرامی اسلام، محمّد بن عبدالله (ص)، در آداب و رفتار و اخلاق، اسوه عالمیان است.  
(۲) در این درس، با برخی از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری آن بزرگوار آشنا می‌شویم.  
(۳) نهضت مردم ایران در آن زمان، به یک انقلاب بزرگ تبدیل شده بود.  
(۴) دست و صورتم را شستم؛ نان و چایی خوردم و منتظر موقعیت مناسب ماندم.

۱۰۰- نقش کلمه‌های مشخص شده در عبارت زیر، به ترتیب، در کدام گزینه به درستی آمده است؟

«در نوجوانی هرگز در خیال کسی نمی‌گنجد که در آینده، به انسانی بی‌عاطفه و بد اخلاق تبدیل شود. تصوّر همه از آینده، یک زندگی آرمانی، منطقی و سرشار از عشق و عاطفه و انسانیت است.»

- (۱) مضاف‌الیه، صفت، مضاف‌الیه، صفت  
(۲) نهاد، صفت، مسند، صفت  
(۳) مفعول، مسند، نهاد، مسند  
(۴) مضاف‌الیه، مسند، صفت، مضاف‌الیه

۱۰۱- در عبارت زیر، چند گروه اسمی دارای وابسته وجود دارد؟

«ما ابتدای خویش فراموش نکردیم که ما این بودیم. همیشه گذشته خود را به یاد می‌آورم تا خود به غلط نیفتیم. امیر انگشتی از انگشت بیرون کرد و گفت: بگیر و در انگشت کن؛ تاکنون وزیر بودی، اکنون امیری.»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۰۲- مفهوم کدام گزینه، با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟

- (۱) آینه روزی که بگیری به دست  
 (۲) آینه چون نقش تو بنمود راست  
 (۳) آن چه در آینه جوان بیند  
 (۴) سپهر آینه‌ی عدل است، شاید  
 خود شکن آن روز، مشو خودپرست  
 خود شکن، آینه شکستن خطاست  
 پیر در خشت خام آن بیند  
 که هر چه از تو بیند وانماید

۱۰۳- در کدام گزینه، وابستهٔ پسین، از نوع صفت بیانی است؟

- (۱) در مورد هوش و ذکاوت امیر، داستان‌هایی بر سر زبان‌هاست.  
 (۲) از قضا، در همان روز، مردی را که طفلش بر اثر آبله مُرده بود، نزد او آوردند.  
 (۳) امیر دستور داد که در تمام شهر و روستاهای نزدیک، برنامهٔ آبله‌کوبی اجرا شود.  
 (۴) گفت: «بچه‌ها با استعداد هستند.» محمّدتقی می‌دانست که استاد تعارف می‌کند.

۱۰۴- کدام گزینه با مفهوم بیت «با بدان، بد باش و با نیکان، نکو / جای گل، گل باش و جای خار، خار» نزدیکی بیشتری دارد؟

- (۱) هر چه کنی کشت، همان بدروی  
 (۲) اگر بد کنی چشم نیکی مدار  
 (۳) او نکویی کرد و تو بد می‌کنی  
 (۴) چو شمشیر بایدت بود ای برادر  
 کار بد و نیک چو کوه و صداست «پروین»  
 که هرگز نیارد گز انگور بار «سعری»  
 با کسان آن کن که با خود می‌کنی «عطار»  
 به جای بدی بد، به جای خوشی خوش «ناصر خسرو»

۱۰۵- در کدام گزینه، وابستهٔ پیشین از نوع صفت اشاره وجود ندارد؟

- (۱) ایران سرزمینی است که دین و زبان و فرهنگ و جسم و جان من و تو، در آن پرورش یافته‌است.  
 (۲) در آن ایام، دشمن از آسمان و زمین، آتش بمب و موشک بر سر مردم بی‌گناه این سرزمین فرومی‌ریخت.  
 (۳) در دوران دفاع مقدّس، جوانان مؤمن و سربازان شجاع این ملت، در برابر دشمن حماسه‌ها آفریدند.  
 (۴) پس از جنگ تحمیلی، همت و تلاش همین سربازان سربلند و دلاوران رشید، با علم و تعهد در آمیخت.

۱۰۶- در کدام گزینه، وابستهٔ پسین، صفت بیانی نیست؟

- (۱) نوجوانی به جوانی مفرور  
 (۲) آمد آن شکرگزارش به گوش  
 (۳) ننگ‌ننگان قدمی برمی‌داشت  
 (۴) خارکش پیری با دلِق دُرُشت  
 رخس پندار همی‌راند ز دور  
 گفت کای پیر خرف‌گشته خموش  
 هر قدم دانهٔ شکری می‌کاشت  
 پُشته‌ای خار همی‌برد به پُشت

۱۰۷- در بیت «دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد / ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیارد، چه چیز به چه چیز تشبیه شده‌است؟

- (۱) یار غایب به ابر  
 (۲) دیدار یار به بارش ابر  
 (۳) ذوق به ابر  
 (۴) دیدار یار به آدم تشنه

۱۰۸- معنی کلمه‌های «منزوی، مصائب، محتسب، محبس»، به ترتیب در کدام گزینه آمده‌است؟

- (۱) خمیده، مشکلات، سخت‌گیر، زندانی  
 (۲) گوشه‌گیر، دشواری‌ها، شمارنده، مجلس  
 (۳) گوشه‌نشین، بلاها، مأمور امنیت دینی، زندان  
 (۴) فراری، سازگار، مأمور امنیت دینی، زندان

۱۰۹- بیت «مگوی آندهٔ خویش با دشمنان / که «لاحول» گویند شادی کنان»، کدام گزینه را سفارش می‌کند؟

- (۱) اندوه نخوردن  
 (۲) شادی کردن  
 (۳) رازداری  
 (۴) سخن گفتن



۱۱۰- در کدام گزینه، صفت برترین، وابسته گروه اسمی نیست؟

(۱) دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است.

(۲) به بیان دیگر، تنهایی یکی از دشوارترین مصائب است.

(۳) نثر گلستان سعدی، بهترین نثر ادب فارسی است.

(۴) آقای حسینی با دیگر معلمان مقایسه شده و مهربان‌ترین آن‌ها توصیف شده‌است.

حکایت زیر از گلستان سعدی را پیش از این در کلاس ششم خوانده‌اید؛ اکنون دوباره بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.  
«دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به سعی بازو نان خوردی. باری، توانگر گفت درویش را: «چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟» گفت: «تو چرا کار نکنی تا از مذلت خدمت‌رهایی یابی؟ که حکما گفته‌اند: نان خود خوردن و نشستن، به که کمر ززین بستن و به خدمت ایستادن.»

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| به دست آهن تفته کردن خمیر   | به از دست بر سینه پیش امیر   |
| عمر گران‌مایه در این صرف شد | تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا |
| ای شکم خیره به نانی بساز    | تا نکنی پشت به خدمت دوتا     |

۱۱۱- کدام گزینه، به مفهوم کلی حکایت نزدیک‌تر است؟

- |  |   |
|--|---|
| (۱) خدمت مخلوق کن بی‌مزد و بی‌منت «بهار»             | ای خوش آن بینا که روزی دست نابینا گرفت «بهار» |
| (۲) با کمال احتیاج، از خلق استغنا (بی‌نیازی) خوش است | با دهان خشک مردن بر لب دریا خوش است «صائب»    |
| (۳) هر که نان از عمل خویش خورد                       | منت حاتم طایی نبرد «سعدی»                     |
| (۴) عزت چو در قناعت و ذلت چو در طمع                  | باید قناعت از همه کس بیشتر مرا «قائنی»        |

۱۱۲- در عبارت «نان خود خوردن و نشستن، به که کمر ززین بستن و به خدمت ایستادن»، چند فعل (محذوف و غیرمحذوف) وجود دارد؟

- (۱) یکی (۲) دوتا (۳) سه تا (۴) چهار تا

۱۱۳- مفهوم کلی حکایت، با کدام ضرب‌المثل یا کلام مشهور ارتباط کم‌تری دارد؟

- (۱) به گرسنگی مردن، بهتر که نان فرومایگان خوردن.  
(۲) ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم  
(۳) عزت ز قناعت است و خواری ز طمع  
(۴) خواری بیند ز میزبان به ضیافت،  
با پادشاه بگوی که روزی مقرر است  
با عزت خود بساز و خواری مطلب  
مرد که ناخوانده شد به خوانی مهمان

۱۱۴- کدام گزینه عبارت کنایی ندارد؟

- (۱) به دست آهن تفته کردن خمیر  
(۲) نان خود خوردن و نشستن، به که کمر ززین بستن و به خدمت ایستادن.  
(۳) عمر گران‌مایه در این صرف شد  
(۴) ای شکم خیره به نانی بساز  
به از دست بر سینه پیش امیر  
تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا  
تا نکنی پشت به خدمت دوتا

۱۱۵- با توجه به حکایت، شخص فعلی کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) عمر گران‌مایه در این صرف شد  
(۲) چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟  
(۳) دو برادر، یکی خدمت سلطان کردی  
(۴) و دیگری به سعی بازو نان خوردی.

۱۱۶- در کل حکایت، چند جمله امری وجود دارد؟

- (۱) یک جمله
- (۲) دو جمله
- (۳) سه جمله
- (۴) چهار جمله

۱۱۷- رابطه کلمه‌های کدام گزینه، با بقیه تفاوت دارد؟

- (۱) توانگر و درویش
- (۲) مشقت و مذلت
- (۳) نشستن و ایستادن
- (۴) صیف و شنا

۱۱۸- کدام یک از گزینه‌های زیر که همه از گلستان هستند، از مفهوم حکایت دورتر است؟

- (۱) به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلق
- (۲) اگر حنظل خوری از دست خوش خوی
- (۳) هر چه از دونان (افراد پست) به منت خواستی
- (۴) نانم افزود و آبرویم کاست
- که بار محنت خود به که بار منت خلق
- به از شیرینی از دست تشر روی
- در تن افزودی و از جان کاستی
- بی‌نواپی به از مذلت خواست

۱۱۹- نوع کدام ترکیب (اضافی یا وصفی) با بقیه متفاوت است؟

- (۱) مشقت کار کردن
- (۲) مذلت خدمت
- (۳) سعی بازو
- (۴) شکم خیره

۱۲۰- در کدام گزینه، نقش دستوری کلمه مشخص شده مفعول است؟

- (۱) باری توانگر گفت درویش را؛ چرا خدمت نکنی؟
- (۲) نان خود خوردن و نشستن، به که کمر زرین بستن.
- (۳) ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به خدمت دوتا
- (۴) دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به سعی بازو نان خوردی.

## پایان هفت‌شیرین

۹۱- گزینه «۴» تنها در این گزینه، «تأثیر بد گرفتن» در صورت هم‌نشینی با بدان، مستقیماً بیان شده است.

۹۲- گزینه «۴» در گزینه‌های دیگر، مقایسه بین دوست نادان و دشمن دانا وجود دارد و دشمن دانا را بر دوست نادان برتری می‌دهد؛ اما در

گزینه ۴، فقط درباره ناخوب بودن و ناخوش بودن دوستی با نادانان سخن می‌گوید و مقایسه‌ای در کار نیست.

۹۳- گزینه «۱» معنی این گزینه این است که انسانی که رفتار بدی دارد، نباید انتظار نیکی از کسی داشته باشد. در سه گزینه دیگر، بحث

درباره دقت در انتخاب هم‌نشین و دوست است و این که اگر بد یا نادان باشد، زبان خواهد داشت.

۹۴- گزینه «۱» در بیت آخر از این سه بیت آمده است که هر کس با نادانان بیبوندد، اگر دانا باشد، خر می‌شود و اگر نادان باشد، ابله‌تر می‌گردد.

۹۵- گزینه «۱» این گزینه پس از نقش‌نمای اضافه قرار گرفته و مضاف‌الیه و وابسته «دانا» است. گزینه‌های دیگر، همگی هسته‌اند.

۹۶- گزینه «۳» در این گزینه، اشاره می‌کند به این که آدمی باید به دنبال کسب هنر و فضل و کمال باشد؛ زیرا مال و مقام دنیایی، گاهی

۹۷- گزینه «۳» هست و گاهی نیست؛ پس نباید به آن دلگرم بود. در گزینه ۲، شاعر می‌گوید که اگر کسی دارای هنر باشد، هنر خودش

۹۸- گزینه «۱» نمایان است و نیازی به گفتن صاحبش نیست. در گزینه ۳، درباره حسادت بی‌هنر به آدم هنرمند سخن می‌گوید. در گزینه

۴، مغرور شدن به مال و ثروت را سرزنش می‌کند و می‌گوید که ثروت از دست می‌رود، همان‌طور که ابر در آسمان ثابت نیست و در گذر است.

۹۹- گزینه «۱» «آشنا»، «تبدیل» و «منتظر موقعیت مناسب» در گزینه‌های دیگر، نقش مسند دارند.

۱۰۰- گزینه «۱» اگر نقش‌نمای اضافه پیش از واژه‌ای باشد، نقش آن واژه، مضاف‌الیه یا صفت خواهد بود؛ «خیال کسی»، «انسان بی‌عاطفه‌ای»

و «تصور همه» و «زندگی آرمانی».

۱۰۱- گزینه «۲» «ابتدای خویش» و «گذشته خود»، گروه‌های اسمی دارای وابسته هستند.

۱۰۲- گزینه «۳»

۱۰۳- گزینه «۳» شهر و روستاهای نزدیک.

۱۰۴- گزینه «۴»

۱۰۵- گزینه «۱» در این گزینه، «آن» وابسته پیشین نیست و نقش متمم دارد. در گزینه‌های دیگر: «آن ایام»، «این ملت» و «همین سربازان سربلند».

۱۰۶- گزینه «۳» صفت بیانی همراه با هسته در گزینه‌های دیگر: نوجوانی مفرور (نوجوانی مفرور به جوانی)، پیر خرف‌گشته، خارکش پیری (پیر خارکشی) و دلق دُرشت.

۱۰۷- گزینه «۳»

۱۰۸- گزینه «۳»

۱۰۹- گزینه «۳» در این بیت، توصیه شده که اندوه خود را با دشمن در میان مگذار (رازداری کن)؛ زیرا از دانستن آن شاد خواهد شد.

۱۱۰- گزینه «۴» در این گزینه، «مهربان‌ترین»، هسته و «آن‌ها» وابسته آن و مضاف‌الیه است.

۱۱۱- گزینه «۳» در گزینه‌های دیگر، اگرچه توصیه به قناعت شده، اما تنها در گزینه ۳ اشاره به نان خوردن از زحمت خود شده است.

۱۱۲- گزینه «۱» نان خود خوردن و نشستن، از کمر زرین بستن و به خدمت ایستادن به (است). کلمه‌های «خوردن»، «نشستن»، «بستن» و «ایستادن»، همگی مصدر هستند، نه فعل؛ زیرا اصلی‌ترین ویژگی فعل، یعنی «شخص»، در آن‌ها نیست.

۱۱۳- گزینه «۴» در این گزینه، سخن از این است که اگر کسی بدون دعوت، به جایی به مهمانی برود، از طرف میزبان ممکن است به او خواری و خفت برسد. سه گزینه دیگر، هر کدام به نوعی توصیه به اتکا به خود و بی‌نیازی از دیگران می‌کنند.

۱۱۴- گزینه «۳» «دست بر سینه بودن» کنایه از نوکری دیگران است. «کمر بستن» کنایه از آماده‌شدن و اقدام به کار است. «پشت دوتا کردن»، کنایه از تعظیم و خدمت دیگران کردن است.

۱۱۵- گزینه «۲» هر دو فعل این گزینه، دوم‌شخص مفرد هستند؛ حال آن‌که فعل گزینه‌های دیگر، سوم‌شخص مفرد است. کردی: می‌کرد (ماضی استمراری در شکل کهن)؛ خوردی: می‌خورد (ماضی استمراری در شکل کهن).

۱۱۶- گزینه «۱» تنها جمله امری، «به نانی بساز» است. می‌دانیم جمله‌ای امری است که فعل آن امر باشد و فعل امر فقط دو شخص دارد: دوم‌شخص مفرد؛ بساز؛ دوم‌شخص جمع؛ بسازید. علامت شناسایی فعل امر دوم‌شخص مفرد، این است که به عکس فعل‌های دوم‌شخص مفرد، شناسه «ی» در آخرش نیست. امر دوم‌شخص جمع را باید در جمله شناسایی کرد؛ زیرا شکل آن با مضارع التزامی یکسان است. بهترین راه شناسایی آن این است که در کنار فعل امر، کلمه‌های «شاید»، «باید»، «تا» و «اگر» قرار ندارد. مثال برای فعل‌های غیر امری: اگر بخوانید، قبول می‌شوید؛ تا نکوشید به جایی نمی‌رسید؛ شاید بتوانید بخرید؛ باید تلاش کنید تا به پیروزی برسید.

۱۱۷- گزینه «۲» در گزینه‌های دیگر، دو کلمه نسبت به هم مخالف یا متضادند؛ اما در گزینه ۲، تضادی با هم ندارند و تا حدی معنی نزدیک به هم دارند.

۱۱۸- گزینه «۲» در گزینه‌های دیگر، سخن از زشتی طلب‌کردن و درخواست از دیگران و توصیه به قناعت وجود دارد؛ اما در گزینه ۲، توصیه می‌کند که تقاضا و خواسته خود را نزد آدم اخمو و بداخلاق نبرید.

۱۱۹- گزینه «۴» این گزینه ترکیب وصفی است و دیگر گزینه‌ها ترکیب اضافی هستند.

۱۲۰- گزینه «۴» در گزینه ۱، «درویش» متمم است (به درویش). در گزینه ۲، «نان خود خوردن و نشستن»، بر روی هم نقش نهاد دارد. در گزینه ۳، «نانی» متمم است.

# در ششم آداب زندگانی

بدان که مردم بی‌هنر، مادام بی‌سود باشد، چون مُغیلان که تن دارد و سایه ندارد؛ نه خود را سود کند و نه غیر خود را. جهد کن که اگر چه اسبیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود؛ چنان که گفته‌اند: بزرگی، خرد و دانش راست، نه گوهر را. اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ‌کس را به کار نیاید و در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار؛ که وی همه را به کار آید. سخن ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن. چون باز پرسند، جز راست مگو. تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده؛ خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد. در میان جمع، هیچ‌کس را پند مده. از جای تهمت‌زده پرهیز کن و از یار بدانندیش و بدآموز بگریز. به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند. داد ده تا داد یابی. خوب مگوی تا خوب شنوی. اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم‌دوست و بُردبار و کم‌سخن و دوراندیش.

عنصر المعالی، قابوس‌نامه

- بدان که انسان بی‌هنر، همیشه بی‌فایده است؛ همانند خار مُغیلان که تن دارد اما سایه ندارد؛ نه برای خود و نه برای غیر خود، فایده‌ای ندارد. تلاش کن که با وجود اصل و نسب داشتن، دارای قابلیت و ارزش‌های شخصی نیز باشی، زیرا داشتن ارزش و قابلیت‌های شخصی، از نژاد و تبار بهتر است؛ آن‌چنان که در این باره گفته شده: بزرگی انسان به داشتن خرد و دانش است نه به نژاد و تبار. اگر انسان همراه با اصالت خانوادگی و نژادی خود، دارای فضیلت و هنر نباشد، به درد دوستی و مصاحبت با کسی نمی‌خورد و در هر کسی که این دو جواهر ارزشمند [یعنی نژاد و فضل] را دیدی، با او همراه شو و او را رها مکن؛ زیرا وجود چنین کسی برای همه سودمند است.

- تا از تو نپرسند، سخن نگو و از گفتار بیهوده پرهیز. اگر از تو چیزی را بپرسند، فقط راست بگو. تا از تو پند و اندرز نخواسته‌اند، کسی را پند نده، مخصوصاً کسی را که پند نمی‌شنود؛ زیرا او خودش شکست می‌خورد. در میان جمع به کسی پند نده. از مکان‌های بدنام دوری کن و از دوست بدنیت و بدآموز دور شو. از گرفتاری مردم شادی نکن تا مردم نیز به گرفتاری تو شاد نشوند. به عدالت رفتار کن تا با تو عادلانه رفتار شود. با دیگران خوب حرف بزن تا با تو خوب صحبت کنند. اگر به دنبال کسب علم هستی، پرهیزگار و قانع باش؛ هم‌چنین دوستدار علم و بُردبار و کم‌حرف و دوراندیش باش.

\*\*\*\*\*

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند. اگر سؤال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود و او بر بهتر جوابی از آن قادر بود، صبر کند تا آن سخن، تمام شود، پس جواب خود بگوید؛ بر وجهی که در متقدم طعن نکند. در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق‌سمع نکند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

مواهب نصیرالدین توسی، افلاق ناصری

- انسان نباید زیاد حرف بزند و نباید سخن دیگری را با حرف خود قطع کند. اگر از گروهی پرسشی کنند که او نیز در آن گروه باشد، ادر پاسخ گفتن | بر دیگران پیشی نگیرد و اگر کسی مشغول به پاسخ‌گویی شد و او جواب بهتری را می‌دانست، صبر کند تا سخن آن شخص تمام شود، سپس جواب خود را بگوید؛ به گونه‌ای که از [سخن‌گویی] پیشین، عیب‌جویی نکرده باشد. در گفت‌وگوهایی که پیش او بین دو نفر در جریان است، دقیق نشود (و تعمق نکند). اگر خواستند آن سخن را پنهان کنند، دزدانه گوش ندهد و تا او را در آن موضوع شریک نکرده‌اند، دخالت نکند.

امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان چون افتادی؟  
گفت: روزی دیوان «حنظله بادغیسی» همی خواندم؛ بدین دو بیت رسیدم:

«مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت، مرگ رویاروی»

داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که به‌هیچ‌وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود. دارایی‌ام بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش رحلت کردم و به دولت صفاریان پیوستم. هر روز بر شکوه و شوکت و لشکر من افزوده می‌گشت و اندک‌اندک کار من بالا گرفت و ترقی کرد تا جمله خراسان را به فرمان درآوردم. اصل و سبب، این دو بیت بود.

### پهار مقاله، نظامی عروضی

- از امیر خراسان پرسیدند که تو فرد فقیر و بی چیزی بودی و شغل حقیر و ناچیزی داشتی، چگونه به فرمانروایی خراسان دست یافتی؟
- گفت: روزی دیوان «حنظله بادغیسی» را می‌خواندم، به این دو بیت رسیدم:
- اگر بزرگی و سروری در دهان شیر باشد، برو و خطر را به جان بخر و آن را از دهان شیر به‌دست بیاور.
- یا بزرگی و سربلندی و ثروت و مقام به‌دست می‌آوری، یا مردانه با مرگ روبه‌رو می‌شوی.
- انگیزه‌ای در دل من به وجود آمد که به هیچ شکلی از وضعیتی که در آن بودم، رضایت و خرسندی نداشتم. دارایی‌ام را فروختم و اسب خریدم و از وطن مهاجرت کردم و به حکومت صفاریان پیوستم. هر روز به عظمت و بزرگی و سپاه من اضافه می‌شد و کم‌کم کار من ترقی کرد، تا این که همه خراسان را زیر فرمان خود گرفتم. عامل اصلی این دو بیت بود.

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|               |  |            |                                |
|---------------|--|------------|--------------------------------|
| مادام         | (ما + دام) همیشه، پیوسته   | طعن        | عیب گرفتن بر کسی               |
| مُغیلان       | گیاهی خاردار که میوه‌ای شبیه باقلا دارد. این کلمه در اصل «أُم غیلان» بوده‌است، به معنی مادر غولان و دیوها؛ چون در قدیم فکر می‌کردند که غول‌ها و دیوهای بیابانی، زیر بوته‌ها پنهان می‌شوند و مسافران و اهل کاروان را گمراه می‌کنند. | مجاورات    | جمع مجاوره؛ گفت‌وگوها          |
| جهد           | تلاش، سعی  | خوض نمودن  | تعمّق، دقیق گردیدن             |
| گوهر          | نژاد، مروارید  | استراق سمع | دزدانه شنیدن                   |
| گوهری         | دارای اصل و نسب بزرگ، نژاده  | مشارکت     | شریک شدن، همکاری               |
| هنر           | (در این جا) توانایی، فضل، قابلیت   | مداخلت     | وارد شدن به موضوعی، دخالت کردن |
| صحبت          | دوستی، همراهی  | مهتری      | بزرگی، سروری                   |
| از دست گذاشتن | رها کردن   | امیری      | امارت، فرمانروایی              |

|         |                                     |           |                                 |
|---------|-------------------------------------|-----------|---------------------------------|
| خیره    | بیهوده، بی‌ارزش                     | افتادن    | (در این حکایت) دست‌یافتن، رسیدن |
| خاصه    | مخصوصاً، به‌ویژه                    | عزّت      | عزّت، سربلندی، برتری            |
| افتادن  | (در این درس) شکست خوردن، گرفتار شدن | داعیه     | انگیزه، عامل، سبب               |
| بداندیش | بدنیت، بدفکر                        | رحلت      | مسافرت، هجرت                    |
| داد     | عدل                                 | بالاگرفتن | ترقی کردن، رونق گرفتن           |
| سبقت    | پیشی جستن، جلو زدن                  | شوکت      | شُکوه، عظمت                     |
| بر وجهی | به گونه‌ای                          | ترقی      | بالا رفتن                       |
| متقدّم  | پیشین؛ کسی که جلوتر است.            |           |                                 |

## هم‌خانواده‌ها

|        |  |        |                                       |
|--------|--|--------|---------------------------------------|
| مادام  | دائم، دوام، مداوم، تداوم               | استراق | سرقت، سارق، مسروق                     |
| جهد    | جهاد، مجاهد، اجتهاد                    | سمع    | سماع، استماع، مستمع، سمیع             |
| اصیل   | اصل، اصالت، اصول، مُستأصل              | مشارکت | اشتراک، شریک، مُشْرک، شرکت، مشترک     |
| قانع   | قناعت، اقناع                           | مداخلت | مداخله، دخالت، داخل، دخیل، دخل، تداخ  |
| سبقت   | مسابقه، سابق، اسبق، سابقه              | داعیه  | دعوت، ادّعا، مدّعی، داعی، تداعی، دعوا |
| متقدّم | تقدّم، اقدام، قدیم، قدّم، مقدّم، تقدیم | رحلت   | رحیل، ارتحال، راحله، رحل              |
| طعن    | طعنه، طاعون                            | ترقی   | ارتقا، مترقی، راقیه                   |
| مجاوره | جوار، محور                             |        |                                       |

## واژه‌های زیبای واوری

### گروه فعلی (۱)

فعل‌های زمان حال یا مضارع:

پیش از این درباره ساختمان فعل، چیزهایی خوانده‌اید؛ از جمله این‌که اصلی‌ترین بخش در ساختمان فعل، «بِن» یا ریشه آن است؛ به دانستید که هر فعل دو بِن دارد؛ یکی «بِن مضارع» برای ساختن فعل‌های زمان حال و دیگر، «بِن ماضی» برای ساختن فعل‌های زمان گذشته می‌نویسم ← بِن مضارع: نویس ← بِن ماضی: نوشت

انواع فعل‌های زمان حال:

۱- مضارع اخباری:

این فعل برای نشان دادن کاری که هم‌اکنون در حال انجام است، به کار می‌رود؛ من اکنون، تکالیف مدرسه‌ام را می‌نویسم.

برای بیان حقایق مسلم علمی و عقلی هم، از این فعل استفاده می‌شود؛ زمین به دور خورشید می‌گردد.

پرنده‌گان مهاجر، در فصل گرما به نقاط سرد کوچ می‌کنند.

ماهی برای بیان آینده نزدیک نیز استفاده می‌شود:

ما تابستان برای مسافرت به اصفهان می‌رویم.

من سال آینده هم در این مدرسه می‌مانم.

روش ساخت: می + بُن مضارع + شناسه

|           |           |           |
|-----------|-----------|-----------|
| می‌نویسم  | می‌نویسی  | می‌نویسد  |
| می‌نویسیم | می‌نویسید | می‌نویسند |

۲- مضارع التزامی:

اگر بخواهیم احتمال، لازم‌بودن و یا شرط انجام کاری را در زمان حال نشان دهیم، از این فعل استفاده می‌کنیم:

باید تا پس‌فردا برنامه امتحانی را بنویسی.

شاید تا دقایقی دیگر، اوضاع شکل دیگری بگیرد.

چه خوب می‌شود، اگر در این آزمون پیروز بشوی.

روش ساخت: ب + بُن مضارع + شناسه

|         |         |         |
|---------|---------|---------|
| بنویسم  | بنویسی  | بنویسد  |
| بنویسیم | بنویسید | بنویسند |

معمولاً همراه فعل‌های مضارع التزامی، کلمه‌های «باید»، «تا»، «اگر» و «شاید» می‌آید.

نکته: ممکن است فعل‌های مضارع اخباری و التزامی، در جمله بدون «می» و «به» به کار بروند. در این مواقع، معنی عبارت، ما را در تشخیص نوعشان کمک می‌کند:

خواهم که بر مویت هر دم زخم شانه ← می‌خواهم که بر مویت هر دم بزخم شانه.

گویم سخن فراوان، با آن که بی‌زبانم ← می‌گویم سخن فراوان، با آن که بی‌زبانم.

نکته: مضارع اخباری با افزودن «نه» به ابتدای آن، منفی می‌شود: می‌نویسم ← نمی‌نویسم

اما در مضارع التزامی منفی، «نه» به جای «به» می‌تشیند: بنویسم ← ننویسم

۳- مضارع مستمر:

اگر بخواهیم کاری را که هم‌اکنون در حال انجام است، بیان کنیم، از مضارع مستمر استفاده می‌کنیم:

من الآن دارم می‌روم سر کار.

از همین حالا دارم عاقبت ناگوار این موضوع را می‌بینم.

حمید و خانواده، دارند می‌روند مسافرت.

روش ساخت: صرف فعل کمکی «دارد» + مضارع اخباری

|                 |                 |                 |
|-----------------|-----------------|-----------------|
| دارم می‌نویسم   | داری می‌نویسی   | دارد می‌نویسد   |
| داریم می‌نویسیم | دارید می‌نویسید | دارند می‌نویسند |

نکته: گاهی در جمله، بین فعل کمکی و جزء اصلی فعل در این ساختار، فاصله می‌افتد؛ به اشتباه آن را دو فعل در نظر نگیرید:

دارد از دور و با احتیاط، جریان رفت‌وآمدهای مرا می‌پاید.

۱۲۱- مفهوم عبارت زیر با کدام گزینه ارتباط کمتری دارد؟

و آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند و چیزی را که از غیر او پرسند، جواب نگوید.

- |                                     |                                  |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| ۱) نهدد مرد هوشمند جواب             | مگر آن‌گه کز او سؤال کنند        |
| ۲) سخن را سراسر است ای خردمند و بُن | میاور سخن در میان سخن            |
| ۳) سخن کم گوی تا بر کار گیرند       | که در بسیار، بد بسیار گیرند      |
| ۴) تا نیک ندانی که سخن عین صواب است | باید که به گفتن دهن از هم نگشایی |

۱۲۲- کدام گزینه با مفهوم بیت «دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز / یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی» ارتباط کمتری دارد؟

- |                                     |                               |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| ۱) هر چه در دل داری، بر زبان میاور. | ۲) کم‌تر از مقدار شنیدنت بگو. |
| ۳) بیشتر از حرف زدنت، گوش بده.      | ۴) زیاد بگو، اما زیاد بشنو.   |

۱۲۳- در کدام گزینه، «خیره» در معنی عبارت «سخن ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن» به کار رفته است؟

- |                                |                           |          |
|--------------------------------|---------------------------|----------|
| ۱) ای شکم خیره، به نانی بساز   | تا نکنی پشت به خدمت دوتا  | «سعری»   |
| ۲) گشاده‌ست بر ما در راستی     | چه کوبیم خیره در کاستی    | «فردوسی» |
| ۳) بدترید کتفش به دندان چو شیر | بر او خیره شد پهلوان دلیر | «فردوسی» |
| ۴) ای چشم تو دلفریب و جادو     | در چشم تو خیره چشم آهو    | «سعری»   |

۱۲۴- عبارت «تا نخواهند کس را نصیحت مگوی و پند مده؛ خاصه کسی که او پند نشنود که او خود اوفتد»، با کدام گزینه از بیت‌های «سعدی»

ارتباط بیشتری دارد؟

- |                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| ۱) هر که به گفتار نصیحت‌کنان | گوش ندارد بخورد گوشمال    |
| ۲) الا گر بخت‌مند و هوشیاری  | به قول هوشمندان گوش داری  |
| ۳) نصیحت نیک‌بختان گوش گیرند | حکیمان پند درویشان پذیرند |
| ۴) مکن پیش دیوار غیبت بسی    | بؤد کز پیش گوش دارد کسی   |

۱۲۵- مضارع اخباری سوم شخص جمع «می‌فرستادم»، کدام گزینه است؟

- |                |              |             |              |
|----------------|--------------|-------------|--------------|
| ۱) می‌فرستادند | ۲) می‌فرستند | ۳) می‌فرستد | ۴) می‌فرستاد |
|----------------|--------------|-------------|--------------|

۱۲۶- در کدام گزینه، فعل مضارع التزامی وجود ندارد؟

- |                         |                                   |
|-------------------------|-----------------------------------|
| ۱) داد ده تا داد یابی.  | ۲) چون باز پرسند، جز راست مگوی.   |
| ۳) خوب گوی تا خوب شنوی. | ۴) از یار بداندیش و بدآموز بگریز. |

۱۲۷- مفهوم بیت «بدان کز زبان است مردم به رنج / چو رنجش نخواهی سخن را بسنج»، در کدام گزینه آمده است؟

- |   |
|---|
| ۱) مردم از دست زبان آدم‌های بد در رنج‌اند؛ اگر می‌خواهی از رنجشان آسوده باشی، مراقب حرف‌زدن‌ات باش.       |
| ۲) انسان از دست زبان مردم رنج می‌برد؛ اگر می‌خواهی به مردم رنج ندهی، کلامت را سنجیده کن.                  |
| ۳) بدان که انسان به خاطر زبان در رنج است؛ اگر نمی‌خواهی از زبان رنج ببری، سنجیده سخن بگو.                 |
| ۴) بدی‌هایی که از زبان ایجاد می‌شود، مردم را به رنج می‌اندازد؛ اگر نمی‌خواهی پرنجی، حرفت را سبک‌سنگین کن. |



۱۲۸- کدام بیت از «سعدی»، به مفهوم بیتِ «کم گوی و گزیده گوی چون دُر / تا ز اندک تو جهان شود پُر» از «نظامی»، نزدیک‌تر است؟

- (۱) حذر کن ز نادان ذمه‌مرده گوی / چو دانا یکی گوی و پرورده گوی
- (۲) سخن‌دان پرورده، پیر کهن / بیندیشد آن‌گه بگوید سخن
- (۳) به دهقان دانا چه خوش گفت زن: / به دانش سخن گوی یا دم مزن
- (۴) تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد

۱۲۹- مضارع التزامی «رفته‌باشند» در دوم شخص جمع، کدام گزینه است؟

- (۱) برفتید
- (۲) بروید
- (۳) برفتی
- (۴) بروی

۱۳۰- فعل‌های کدام گزینه، به ترتیب، مناسب جاهای خالی در عبارت زیر هستند؟

«..... تا ..... که آیا کاری از دستم ..... که برای‌شان انجام ..... یا نه؟ اگر کاری .....، منتظر نیروهای امدادی .....»

(۱) بروم، ببینم، برآید، می‌دهم، نتوانم، بکنم، می‌مانم

(۲) می‌روم، ببینم، برمی‌آیم، بدهد، نمی‌توانم، نمی‌کنم، بمانم

(۳) بروم، ببینم، برمی‌آید، دهم، نتوانم، بکنم، می‌مانم

(۴) می‌رود، ببیند، برمی‌آید، دهد، نتواند، بکند، می‌ماند

۱۳۱- نقش کلمه‌های مشخص شده در بیت «طاووس را به نقش‌ونگاری که هست، خلق / تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش»، به ترتیب

در کدام گزینه آمده است؟

(۱) مفعول، متمم، نهاد، مسند، مضاف‌الیه

(۲) مفعول، متمم، نهاد، مسند، مضاف‌الیه

(۳) نهاد، نهاد، مسند، صفت، مضاف‌الیه

(۴) مفعول، متمم، نهاد، صفت، مسند

۱۳۲- در کدام گزینه، وابسته پسین صفت بیانی به کار نرفته است؟

(۱) کمال‌الدین، زیر تصویر با خط خوش نوشت.

(۲) شاه محمود و سردار زخمی، مرغ را نگاه کردند.

(۳) قطره‌های آب از روی توده‌ای آهکی پایین می‌آمد.

(۴) غار تاریک و نمناک بود.

۱۳۳- در گروه‌های اسمی زیر، کدام یک، از الگوی «وابسته پیشین + هسته + وابسته پسین + وابسته پسین» پیروی می‌کند؟

(۱) همان چهار کتاب انگلیسی

(۲) این پشتیبان اصلی مردم

(۳) اولین‌های عرصه علم و صنعت

(۴) این دو مرد سرافراز

۱۳۴- در کدام گزینه، وابسته پیشین صفت تعجبی وجود ندارد؟

(۱) چه کتاب باارزشی خریده‌ای!

(۲) خرسندی و رضایت از بخشش خدا، چه لذتی دارد.

(۳) عجب! بالاخره کار شما هم به دعوا کشید.

(۴) مردم بالادست چه صفایی دارند.

۱۳۵- با توجه به عبارت «شبی در خدمت پدر، رحمة‌الله‌علیه، نشسته‌بودم و همه‌شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای

گرد ما خفته»، کدام گزینه نقش نهاد دارد؟

(۱) دیده

(۲) مصحف

(۳) طایفه

(۴) پدر

۱۳۶- در کدام گزینه، کلمه «چند» وابسته پیشین و صفت مبهم است؟

(۱) قیمت این کتاب بعد از در نظر گرفتن تخفیف، چند است؟

(۲) از چند و چون کار خبر ندارم، فقط شنیده‌ام.

(۳) هر چند، دیگر اکنون نصیحت سودی نخواهد کرد.

(۴) چند روز پس از آغاز آبله‌کوبی، به امیر خبر دادند.

۱۳۷- مضارع التزامی دوم شخص مفرد «می سرودید»، کدام گزینه است؟

- (۱) بسرودی (۲) بسرایید (۳) بسرایی (۴) بسرودید

۱۳۸- مفهوم کلی کدام گزینه از بیت‌های زیر از سعدی، با ضرب‌المثل مقابل آن مطابقت ندارد؟

- (۱) سخن را سراسر است ای خردمند و بُن میاور سخن در میان سخن (حرف، حرف می‌آورد.)  
 (۲) نباید سخن گفت ناساخته شاید بریدن نینداخته (اول اندیشه، وانگهی گفتار)  
 (۳) مجال سخن تا نیایی مگوی چو میدان نبینی نگه‌دار گوی (هر سخن وقتی و هر نکته مقامی دار)  
 (۴) پیش دیوار آن‌چه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار گوش (دیوار موش دارد و موش هم گوش د)

۱۳۹- نقش دستوری کلمه‌های مشخص شده در بیت «حذر کن ز نادان دهمرده گوی / چو دانا یکی گوی و پرورده گوی»، به ترتیب در کدام آمده است؟

- (۱) متمم، صفت، نهاد، مفعول (۲) متمم، صفت، متمم، مفعول، قید  
 (۳) مفعول، مسند، متمم، مفعول، قید (۴) مفعول، فعل مرکب، نهاد، مفعول، صفت

۱۴۰- کدام گزینه، به مفهوم عبارت «به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند» ارتباطی ندارد؟

- (۱) نکردند رغبت هنرپروران به شادی خویش از غم دیگران «سعدی»  
 (۲) کسی کز غم خود بود دل‌گران چرا گرید از ماتم دیگران؟ «پامی»  
 (۳) من از بی‌نواایی نیام روی‌زرد غم بینوایان رخم زرد کرد «سعدی»  
 (۴) دگر آن‌که باش از کسی برکنار که شادی کند از غم دیگران «ابن یمین»

قطعه زیر از پروین اعتصامی است؛ آن را بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

«ز حيله بر در موشی نشست گریه و گفت:  
 بیا که رایت صلح و صفا برافرازیم  
 بیا که حرص دل و آز دیده را بکشیم  
 بسی به خانه نشستیم و دامن آلودیم  
 بگفت: کارشناسان به ما بسی خندند  
 ز توشه‌ای که تو تعیین کنی، چه بهره بریم؟  
 رعایت از تو ندیدیم، تا شویم ایمن  
 خود آگهی که چه کردی به ما، دگر میسند  
 بلای راه تو بس دیده‌ایم، به که دگر  
 دگر به‌کار نیاید گلیم کوتاه ما  
 خلاف معرفت و عقل، ره چرا سپریم؟  
 حدیث روشن ظلم شما و ذلت ما

که چند دشمنی از بهر حرص و آز کنیم؟  
 به راه سعی و عمل، فکر برگ‌وساز کنیم  
 وجود فارغ از اندیشه و نیاز کنیم  
 بیا رویم سوی مسجد و نماز کنیم  
 اگر که گوش به پند تو حيله‌ساز کنیم  
 به خلوتی که تو شاهد شوی، چه راز کنیم؟  
 نوازشی نشنیدیم تا که ناز کنیم  
 که ما اشاره بدان زخم جان‌گداز کنیم  
 نه قصه‌ای ز نشیب و نه از فراز کنیم  
 اگر که پای از این بیشتر دراز کنیم  
 به روی دشمن خود، در چگونه باز کنیم؟  
 حقیقت است، چرا صحبت از مجاز کنیم؟»

۱۴۱- با توجه به متن شعر، در کدام گزینه، آخرین کلمه مصرع، از نظر ترتیب اجزای جمله، در جای درستی قرار ندارد؟

- (۱) خود آگهی که چه کردی به ما، دگر میسند  
 (۲) دگر به‌کار نیاید گلیم کوتاه ما  
 (۳) بلای راه تو بس دیده‌ایم، به که دگر  
 (۴) حدیث روشن ظلم شما و ذلت ما

۱۲۲- کدام اصطلاح یا ضرب‌المثل، با بیت «دگر به کار نیاید گلیم کوتاه ما / اگر که پای از این بیشتر دراز کنیم» در ارتباط است؟

- (۱) گلیم خود را از آب برآوردن  
 (۲) بهنای گلیم را به کسی نمودن  
 (۳) نقش از گلیم می‌رود، از دل نمی‌رود  
 (۴) از گلیم خویش با بیرون نمی‌باید نهاد

۱۲۳- کدام گزینه، از علت‌های بی‌اعتمادی‌ای که موش برای گربه برمی‌شمرد، نیست؟

- (۱) فضا‌هایی که از فراز و نشیب جنگ و جدال با گربه شنیده‌است.  
 (۲) تاکنون هیچ مراعاتی از جانب گربه ندیده است که از او ایمن باشد.  
 (۳) تاکنون لطف و نوازشی از جانب گربه مشاهده نکرده‌است.  
 (۴) هیچ بهره‌ای از نوحه‌ای که گربه تعیین کرده، نتوان بُرد.

۱۲۴- کدام بیت نشان می‌دهد که موش در صورت فریب خوردن از گربه، نگران سرزنش دیگران است؟

- (۱) بیت ۱۱ (۲) بیت ۸ (۳) بیت ۵ (۴) بیت ۷

۱۲۵- کدام گزینه با مفهوم بیت «خلاف معرفت و عقل، ره چرا سیریم؟ / به روی دشمن خود، در چگونه باز کنیم؟» ارتباط بیش‌تری دارد؟

- (۱) سنت پیمان! چرا کردی خلاف عقل و رای، صلح با دشمن اگر با دوستانت جنگ نیست؟ «سعری»  
 (۲) مگر دوست کند حفا و دشمن هم جور پس فرق میان دوست با دشمن چیست؟ «غزلی بزدی»  
 (۳) که دشمن که دانسا بود سَه ز دوست اسا دشمن و دوست دانش نکوست «فردوسی»  
 (۴) دشمنان را دوست‌تر دارم ز دوست دوست، وقت ننگدستی دشمن است «پروین»

۱۲۶- کدام گزینه به معنی بیت «خود آگهی که چه کردی به ما، دگر میسند / که ما اشاره بدان زخم جان‌گداز کنیم» نزدیک‌تر است؟

- (۱) آیا خبرداری که چه بلایی به سر ما آورده‌ای؟ آیا می‌پسندی که ما را پیوسته به یاد دشمنی‌های گذشته بیندازی؟  
 (۲) خودت از حال بریشان ما باخبری، دیگری را به‌عنوان دوست نپسند تا پادی از آن زخم دردناک نکنیم.  
 (۳) خودت حس‌داری که چه بر سر ما آورده‌ای، دیگر نخواه که ما رنج طاق‌فرسای گذشته را یادآوری کنیم.  
 (۴) آگاهی از این که چه بر سر ما آورده‌ای، چه سودی دارد؟ ما را به یاد زخم ناراحت‌کننده نینداز.

۱۲۷- در کدام گزینه، دو متقمم وجود دارد؟

- (۱) خلاف معرفت و عقل ره چرا سیریم به روی دشمن خود در چگونه باز کنیم  
 (۲) بلای راه تو بس دیده‌ایم به که دگر نه قضای ز نشیب و نه از فراز کنیم  
 (۳) بیا که رایت صلح و مفا برافرازیم به راه سعی و عمل، فکر برگ‌وساز کنیم  
 (۴) بسی به خانه نشستم و دامن آلودیم بیا رویم سوی مسجد و نماز کنیم

۱۲۸- نقش کلمه‌های مشخص شده در بیت زیر، به ترتیب در کدام گزینه به‌درستی گفته شده‌است؟

«حدیث روشن ظلم شما و ذلت ما حقیقت است، چرا صحبت از مجاز کنیم؟»

- (۱) نهاد، صفت، مسند، متقمم، متقمم (۲) نهاد، مضاف‌الیه، مسند، مفعول، متقمم  
 (۳) موصوف، مضاف‌الیه، متقمم، نهاد، مسند (۴) مضاف، صفت، نهاد، مفعول، مفعول

۱۲۹- در کدام گزینه، کلمه‌های متضاد (مخالف) به‌کار نرفته‌است؟

- (۱) دگر به کار نیاید گلیم کوتاه ما اگر که پای از این بیشتر دراز کنیم  
 (۲) بیا که حرص دل و از دیده را بگشیم وجود فارغ از اندیشه و نیاز کنیم  
 (۳) حدیث روشن ظلم شما و ذلت ما حقیقت است، چرا صحبت از مجاز کنیم؟  
 (۴) بلای راه تو بس دیده‌ایم، به که دگر نه قضای ز نشیب و نه از فراز کنیم

## پایگاه تشریحی

- ۱۲۱- گزینه «۴» سه سفارش در عبارت سؤال وجود دارد: کم سخن گفتن، میان سخن کسی وارد نشدن و چیزی که از غیر بپرسند، جواب نگفتن؛ که به ترتیب در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ آمده است؛ اما گزینه ۴ سفارش می‌کند که تا از درستی سخنی اطمینان نیافته‌ای، لب به سخن مگشا.
- ۱۲۲- گزینه «۱» هر چه در دل داری، بر زبان میاور.
- ۱۲۳- گزینه «۲» در عبارت پرسش، «خیره» به معنی «بیهوده» است که با این معنی، فقط گزینه ۲ مطابقت دارد. در گزینه ۱، به معنی «گستاخ» و در گزینه‌های ۳ و ۴ در معنی «متحیر و شگفت‌زده» به کار رفته است.
- ۱۲۴- گزینه «۱» معنی گزینه ۱ چنین است که: هر کس که به پند نصیحت‌کنندگان گوش نکند، گوشمالی خواهد دید. در پرسش هم آمده کسی که پند نشنود، خود اوفتد.
- ۱۲۵- گزینه «۲» گزینه‌های ۱ و ۴ ماضی‌اند و گزینه ۳، سوم شخص مفرد مضارع اخباری است.
- ۱۲۶- گزینه «۴» در این گزینه، «بگریز» فعل امر است. افعال التزامی در گزینه‌های دیگر: یابی (بیابی)، پرسند (بپرسند)، شنوی (بشنوی).
- ۱۲۷- گزینه «۳»
- ۱۲۸- گزینه «۱» تنها در این گزینه، به مقدار سخن گفتن اشاره شده است.
- ۱۲۹- گزینه «۲» فعل مضارع دارای بن مضارع است؛ بنابراین، گزینه‌های ۱ و ۳ چون بن مضارع ندارند، فعل مضارع نیستند. گزینه ۴ هم دوم شخص مفرد است.
- ۱۳۰- گزینه «۳» بروم ببینم که آیا کاری از دستم برمی‌آید که برای‌شان انجام دهم یا نه؟ اگر کاری نتوانم بکنم، منتظر نیروهای اندازی می‌مانم.
- ۱۳۱- گزینه «۱» شکل مرتب‌شده بیت چنین است: خلق طاووس را به نقش‌ونگاری که هست، تحسین کنند و او از پای زشت خویش خجل (است).
- ۱۳۲- گزینه «۴» گروه‌های اسمی دارای وابسته پسین صفت بیانی، در گزینه‌های دیگر عبارت‌اند از: خط خوش، سردار زخمی و توده‌ای آهکی.
- ۱۳۳- گزینه «۲» الگوی گروه‌ها در گزینه‌های دیگر: (۱) وابسته (صفت اشاره) + وابسته (صفت شمارشی) + هسته + وابسته (صفت بیانی). (۳) هسته + وابسته + وابسته + وابسته + هسته + وابسته.
- ۱۳۴- گزینه «۳» در این گزینه، اصلاً هسته‌ای وجود ندارد که «عجب» وابسته آن باشد؛ بلکه «عجب» در این جا شبه‌جمله است.
- ۱۳۵- گزینه «۳» «پدر»، مضاف‌الیه؛ «دیده» و «مصحف»، مفعول.
- ۱۳۶- گزینه «۴» در گزینه‌های دیگر، «چند»ها هسته‌اند و وابسته نیستند؛ به‌علاوه این‌که در گزینه ۱، قید پرسش است.
- ۱۳۷- گزینه «۳»
- ۱۳۸- گزینه «۱»
- ۱۳۹- گزینه «۲»
- ۱۴۰- گزینه «۲» در این گزینه، می‌گوید که چه لزومی دارد کسی که خود غم و غصه و مشکل دارد، غم دیگران را بخورد و به غصه دیگران گریه کند.
- ۱۴۱- گزینه «۲» ترتیب درست اجزای این مصراع به این شکل است: دگر گلیم کوتاه ما به‌کار نیاید.

- ۱۴۲- گزینه «۴» مفهوم این اصطلاح، از حد و اندازه خود گذشتن و به حد دیگران دخالت کردن است.
- ۱۴۳- گزینه «۱» بیت‌های ۶ و ۷ تأییدکننده پاسخ هستند. در متن شعر، اشاره‌ای به شنیدن قصه از جانب موش وجود ندارد.
- ۱۴۴- گزینه «۳» بگفت: کارشناسان به ما بسی خندند / اگر که گوش به پند تو حيله‌ساز کنیم
- ۱۴۵- گزینه «۱» در بیت سؤال، شاعر می‌گوید: «چرا به خلاف عقل و دانش خود عمل کنیم و در خانه خود را به روی دشمن خود باز نماییم؟» تنها در گزینه ۱، به خلاف عقل و دانش بودن صلح و دوستی با دشمن اشاره شده است.
- ۱۴۶- گزینه «۳» در این گزینه، «نشیب» و «فراز» متمم‌اند. در گزینه‌های دیگر، متمم‌ها عبارت‌اند از: روی، راه و خانه. نکته مهم در گزینه ۱، «در» است که حرف اضافه نیست.
- ۱۴۸- گزینه «۲» در گزینه‌های دیگر، «کوتاه» و «دراز»، «حقیقت» و «مجاز»، «نشیب» و «فراز» کلمه‌های متضاد هستند. در گزینه ۲، کلمه‌های «حرص» و «آز» مترادف‌اند.
- ۱۴۹- گزینه «۲» رعایت از تو ندیدیم، تا شویم ایمن / نوازشی نشنیدیم تا که ناز کنیم. بالای راه تو بس دیده‌ایم، به که دگر / نه قصه‌ای ز نشیب و نه از فراز کنیم
- ۱۵۰- گزینه «۴»

# در هفتم پرتو امید

## پرتو امید

کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور  
وین سرِ شوریده، باز آید به سامان غم مخور  
دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور  
باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور  
چون تو را نوح است کشتیبان، ز طوفان غم مخور  
سرزنش‌ها گر کند خار مُغیلان غم مخور  
هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان غم مخور  
تا بُوَد وِرْدَتِ دعا و درس قرآن غم مخور

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور  
ای دل غم‌دیده، حالت به شود، دل بد مکن  
دور گردون گر دو روزی بر مُراد ما نگشت  
هان! مشو نومید، چون واقف نه‌ای از سرِ غیب  
ای دل! از سیلِ فنا بُنیادِ هستی برکند  
در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم  
گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید  
حافظا! در کنجِ فقر و خلوتِ شب‌های تار

فائق

- ای دل! غمگین نباش؛ زیرا محبوب تو - که مثل حضرت یوسف (ع) گم شده بود و از نظرها پنهان بود - دوباره به سوی سرزمین و قبیلهٔ خود باز خواهد گشت و خانهٔ غم و اندوه تو، با آمدن دوباره‌اش، به گلستانی از شادی و سرور تبدیل خواهد شد.
- ای دلی که [از دوری محبوبت] غمگین هستی، حال تو [با آمدن او] بهبود خواهد یافت، ناامید و بدبین نشو؛ این حال و روز پریشان تو نیز؛ سامان خواهد یافت و خوب خواهی شد.
- اگر گردش روزگار [و تقدیر]، زمان کوتاهی موافق میل و خواستهٔ ما نبود، غمگین نباش؛ زیرا که گردش روزگار و اوضاع و احوال جهان، همیشه به یک شکل باقی نمی‌ماند.
- ای دل! مبدا ناامید و مأیوس شوی، چون که از اسرار غیبی دنیا بی‌خبر هستی و آگاهی از جهان غیب نداری؛ زیرا اتفاقات و رویدادهای پنهانی بسیاری هست که هیچ‌کس از آن باخبر نیست [و چه بسا که اتفاقات خوشایندی در انتظار تو باشد].
- ای دل! اگر نیستی و نابودی، همانند سیلی عظیم، پایه و اساس عالم هستی را نابود کند، تا وقتی کشتیبانی همانند نوح (ع) داری، از این سیل و طوفان‌ها غم به دل راه نده.
- اگر به شوق دیدار معبود خود و طواف کعبه در بیابان به راه افتاده‌ای، چنانچه مشکلات و سختی‌های راه، همانند خار مُغیلان، تو را از ادامهٔ راه بازدارند و تو را آزار دهند، غمگین نباش [و به راهت ادامه بده].
- [در راه رسیدن به محبوب خود]، اگرچه مسیر راه و جایگاه‌های استراحت بسیار خطرناک است و مقصد نیز بسیار دور به نظر می‌رسد، آیا این حال [غمگین نباش؛ چون هیچ راهی نیست که پایانی نداشته باشد].
- ای حافظا! آن هنگام که تنها، در نهایت فقر، در دل شب‌های تاریک به سر می‌بری، تا زمزمهٔ زبانت دعا و درس قرآن است، غمگین مباش [زیرا به کمک دعا و قرآن، سختی‌ها بر تو آسان می‌گردد].

\*\*\*\*\*

اگر تو را گذری بر مقام ما افتد  
 بود که قرعه دولت به نام ما افتد  
 نسیم گلشن جان در مشام ما افتد

همای اوج سعادت به دام ما افتد  
 به نأمیدی از این در مرو، بزنن فالسی  
 ز خاک کوی تو هر گه که دم زند حافظ

حافظ

- ای دوست، اگر تو به دیدار ما بیایی و به اقامتگاه ما سری بزنی، انگار، هُما - که پرنده سعادت و خوشبختی است - در دام ما افتاده است او ما را با آمدنت، بسیار خوشبخت و سعادتمند کرده‌ای].

- ای دل از درگاه محبوب (خداوند) مایوس و نأمید نرو؛ بخت خود را آزمایش کن و فالِ دعایی بزن؛ شاید بخت با ما یار باشد و قرعه خوشبختی به نام ما بیفتد و سعادتمند گردیم.

- هر گاه که حافظ در شعرش از خاک اقامتگاه تو یاد می‌کند، انگار عطر خوش گلستانی روحانی و معنوی به مشام ما می‌رسد.

## کلمه‌ترکیب‌های مهم

|            |  |         |  |
|------------|--|---------|--|
| فرزانه     | حکیم، دانا، روشنفکر                                    | گردون   | آسمان  |
| زُرف       | عمیق   | مُراد   | آرزو، خواسته   |
| مشخصه      | ویژگی، خصوصیت  | هان     | کلمه‌ای برای آگاهانیدن؛ هشیار باش!   |
| انتقاد     | سنجش و بررسی بنی‌ها و خوبی‌های کسی یا چیزی             | واقف    | باخبر، آگاه  |
| تباهی      | خرابی، فساد، نابودی                                    | فنا     | نیستی، نابودی  |
| طعن        | سرزنش؛ عیب کسی را گفتن                                 | مُغیلان | آم غیلان (مادر غول‌ها) که گیاه خاردار است. بیابان‌نشینان گمان می‌کردند که غول‌های بیابانی، در زیر آن‌ها پنهان‌اند و مردم و کاروانیان را در صحرا گمراه و سرگردان می‌کنند. |
| لعن        | نفرین کردن، لعنت فرستادن                               | منزل    | (در این درس) استراحتگاه بین راه، کاروان‌سرا  |
| هجو        | سرزنش کردن به وسیله شعر؛ نکوهش                         | ورد     | ذکر و دعای زیر لب  |
| رهنمود     | راهنمایی   | هما     | نام پرنده‌ای افسانه‌ای که استخوان می‌خورد و گویند اگر سایه آن بر سر کسی افتد، به دولت و سلطنت رسد.   |
| کنعان      | نام شهری در فلسطین که محل تولد حضرت یوسف (ع) بوده است. | مقام    | اقامتگاه، محل اقامت  |
| احزان      | جمع حُزن: اندوه‌ها، غم‌ها                              | قرعه    | برگزیدن به شکل تصادفی؛ آن‌چه که با آن فال می‌گیرند.  |
| دل بد کردن | کنایه از ملول و مایوس شدن؛ بدبین بودن                  | دم‌زدن  | (در این درس) سخن گفتن  |

|        |                           |       |      |
|--------|---------------------------|-------|------|
| دائماً | همیشه، پیوسته             | مُشام | بینی |
| شوریده | آشفته، بریشان حال         | کنار  | ساحل |
| سامان  | آرام و قرار، نظم و انضباط |       |      |

## هم خانوادها

|        |                        |        |                         |
|--------|------------------------|--------|-------------------------|
| انتقاد | نقد، نقاد، ناقد، منتقد | دائماً | دوام، مُدام، تداوم      |
| طمن    | طعنه                   | فنا    | فانی                    |
| لعن    | ملعون، لعین، لعنت      | مقام   | اقامت، قیام، قائم، مقیم |
| احزان  | حزن، محزون             |        |                         |

## بیشتر بدانیم

غول

در گذشته‌های بسیار دور که انسان‌ها دلیل علمی بسیاری از رویدادها و اتفاق‌ها را نمی‌دانستند، دست‌به‌دامن اوهام و خیالات می‌شدند و آن اتفاق‌ها را با خیال‌پردازی‌های خود توجیه می‌کردند. داستان‌ها و افسانه‌های زیادی در فرهنگ کهن همه ملت‌ها درباره شخصیت‌های خیالی، مثل غول، ذوال‌با و پری دریایی وجود دارد.

نکته جالب توجه درباره این داستان‌ها، ارتباط آن‌ها با موقعیت جغرافیایی است؛ مثلاً ساکنان مناطق بیابانی، داستان‌هایی درباره غول بیابانی دارند که کاروان‌ها را در بیابان با نشان دادن سراب، فریب می‌داده و از راه منحرف می‌کرده و به دنبال خویش می‌کشیده، تا این‌که بر اثر تشنگی و گرسنگی نابود می‌شدند.

دور است سر آب از این بادیه، هس دارا  
تا غول بیابان نفریید به سرایت

«دانه»

در سرزمین‌های مجاور دریاها، عموماً داستان‌هایی درباره پریان دریایی رواج داشته است؛ موجوداتی نیمه‌انسان و نیمه‌ماهی که کشتی‌ها را به دنبال خود می‌کشیدند و از مسیر دور می‌کردند، تا این‌که از گرسنگی و تشنگی در دریا هلاک می‌شدند.

در مناطق کوهستانی، موجودی خیالی به نام «ذوال‌با» در داستان‌ها و افسانه‌های مردم آن نواحی رواج داشته است که همانند دو مورد پیشین، برای انسان‌ها مشکل‌آفرینی می‌کرده‌است.

در فرهنگ و ادبیات ملل دنیا، این شخصیت‌های خیالی، موضوع داستان‌های بسیار زیبا و شنیدنی شده‌اند و بر غنای ادبی و فرهنگی آن سرزمین‌ها افزوده‌اند. در «شاهنامه فردوسی»، یکی از قسمت‌های بسیار برجاذبه و خواندنی، داستان «هفت‌خان رستم» است که در آن، رستم از هفت مرحله بسیار پرخطر می‌گذرد و در انتها، با کشتن «دیو سپید»، آن را به پایان می‌برد.



## پرشاهای عزیزان

۱۵۱- در کدام گزینه، شاعر مخاطب را در مقابل خطرات جانی دلداری می‌دهد؟

- |  |  |
|--|--|
| (۱) ای دل غم‌دیده، حالت به شود دل بد مکن       | وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور   |
| (۲) در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم      | سرزنش‌ها گر کند خار مُغیلان غم مخور      |
| (۳) ای دل از سیل فنا بُنیاد هستی بُرکنند       | چون تورانوح است کشتیبان، ز طوفان غم مخور |
| (۴) هان! مشو نومید، چون واقف نه‌ای از سِرّ غیب | باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور    |

۱۵۲- در کدام گزینه، آرایه شخصیت‌بخشی (تشخیص) وجود دارد؟

- |  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| (۱) هان! مشو نومید، چون واقف نه‌ای از سِرّ غیب | باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور |
| (۲) دور گردون گر دو روزی بر مُراد ما نگشت      | دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور  |
| (۳) در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم      | سرزنش‌ها گر کند خار مُغیلان غم مخور   |
| (۴) حافظاً! در کنج فقر و خلوت شب‌های تار       | تا بسود وردت دعا و درس قرآن غم مخور   |

۱۵۳- نوع کدام یک از ترکیب‌های زیر، با بقیه متفاوت است؟

- |             |                 |              |               |
|-------------|-----------------|--------------|---------------|
| (۱) سیل فنا | (۲) بُنیاد هستی | (۳) شوق کعبه | (۴) سر شوریده |
|-------------|-----------------|--------------|---------------|

۱۵۴- در کدام گزینه، آرایه تشبیه به کار رفته است؟

- |  |  |
|--|--|
| (۱) گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید     | هیچ راهی نیست کان رانیست پایان غم مخور   |
| (۲) ای دل از سیل فنا بُنیاد هستی بُرکنند       | چون تورانوح است کشتیبان، ز طوفان غم مخور |
| (۳) هان! مشو نومید، چون واقف نه‌ای از سِرّ غیب | باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور    |
| (۴) در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم      | سرزنش‌ها گر کند خار مُغیلان غم مخور      |

۱۵۵- کدام گزینه به معنی بیت «از توکل می‌توان آمد سلامت بر کنار / کشتی ما را خدا از ناخدا دارد نگاه» نزدیک‌تر است؟

- (۱) اگر به خدا توکل کنی، به سلامت می‌توانی به ساحل برسی؛ زیرا خداوند کشتی ما را از شرّ غیر خدا در امان می‌دارد.
- (۲) توکل به خدا، می‌تواند ما را سالم به ساحل برساند؛ زیرا خدا برای نگهداری کشتی ما، ناخدا فرستاده است.
- (۳) توکل کردن به خدا، همانند ناخدای توانایی است که با اعتماد به آن، می‌توان به سلامت به ساحل رسید.
- (۴) اگر کشتی ما دارای ناخدایی باشد که به خدا توکل دارد، قطعاً می‌توان امیدوار بود که به سلامت به ساحل برسیم.

۱۵۶- «دم‌زدن» در بیت «ز خاک کوی تو هر گه که دم زند حافظ / نسیم گلشن جان در مشام ما افتد»، به چه معنی است؟

- |               |             |              |            |
|---------------|-------------|--------------|------------|
| (۱) نفس کشیدن | (۲) لاف‌زدن | (۳) سخن گفتن | (۴) بوییدن |
|---------------|-------------|--------------|------------|

۱۵۷- در کدام گزینه، «دلیل امیدواری» به درستی نوشته نشده است؟

- |  |  |
|--|--|
| (۱) در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم  | سرزنش‌ها گر کند خار مُغیلان غم مخور      |
| (۲) حافظاً! در کنج فقر و خلوت شب‌های تار   | تا بسود وردت دعا و درس قرآن غم مخور      |
| (۳) ای دل از سیل فنا بُنیاد هستی بُرکنند   | چون تورانوح است کشتیبان، ز طوفان غم مخور |
| (۴) گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید | هیچ راهی نیست، کان رانیست پایان غم مخور  |
- (اشتیاق به دیدار یار)  
(تکیه بر دعا و قرآن)  
(اعتماد به ناخدایی نوح)  
(کوتاهی راه)

۱۵۸- این بیت از قانئی شیرازی، با کدام گزینه ارتباط معنایی بیشتری دارد؟

- غم مخور زان که به یک حال نماندهست جهان  
شادی آید ز پی غصه و خیر از پی شره
- (۱) ای دل غم دیده، حالت به شود دل بد مکن  
وین سر شوریده، باز آید به سامان غم مخور
- (۲) دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت  
دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور
- (۳) هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سر غیب  
باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور
- (۴) ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند  
چون تورانوح است کشتیبان، ز طوفان غم مخور

۱۵۹- در بیت‌های دل غم دیده حالت به شود دل بد مکن / وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور، «دل بد کردن» کنایه از ..... است.

(۱) ترسیدن (۲) ناامیدی (۳) تندخویی (۴) دل شکستگی

۱۶۰- کدام گزینه با مفهوم بیت «همای اوج سعادت به دام ما افتد / اگر تو را گذری بر مقام ما افتد» قرابت بیشتری دارد؟

- (۱) بخت باز آید از آن در که یکی چون تو در آید  
روی میمون تو دیدن در دولت بگشاید
- (۲) بخت برگشت ز من تا تو برفتی ز بزم  
کی بود باز که چون بخت در آیی ز بزم؟
- (۳) در آ که در دل خسته توان در آید باز  
بیا که در تن مُرده روان در آید باز
- (۴) چون خیال تو در آید به عیادت ز بزم  
خویش را باز ندانم من مسکین ز خیال

۱۶۱- نقش دستوری کلمه مشخص شده در کدام گزینه درست است؟

- (۱) این سخن پروین نه از روی هواست  
هر کجا نور است ز انوار خداست (منادا)
- (۲) سعدیا! راست روان گوی سعادت بردند  
راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار (صفت)
- (۳) ز خاک کوی تو هر گه که دم زند حافظ  
نسیم گلشن جان در مشام ما افتد (منادا)
- (۴) به ناامیدی از این در مرو بزن فالی  
بود که قرعه دولت به نام ما افتد (مفعول)

۱۶۲- نقش دستوری کلمه قافیه در کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت  
دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور
- (۲) در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم  
سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور
- (۳) گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید  
هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان غم مخور
- (۴) حافظا! در کنج فقر و خلوت شب‌های تار  
تا بود و رذت دعا و درس قرآن غم مخور

۱۶۳- در کدام گزینه، فعل مضارع اخباری بدون نشانه وجود ندارد؟

- (۱) ای دل غم دیده، حالت به شود دل بد مکن  
ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند
- (۲) وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور  
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

۱۶۴- کدام گزینه به مفهوم کتی بیت «گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر / آن مهر بر که افکنم، آن دل کجا برم؟»، نزدیک‌تر است؟

(۱) جز تو کسی را ندارم که به او عشق ورزم.  
(۲) نمی‌دانم دل خود را به عشق چه کسی مشغول کنم.

۱۶۵- کدام گزینه با معنی بیت «سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی / عشق محمد بس است و آل محمد»، ارتباط بیشتری دارد؟

(۱) ای سعدی! دیگر بس است عشق ورزیدن به محمد و خاندانش؛ به دنبال عشق و جوانی خود باش.

- (۲) ای سعدی! آیا گمان می‌کنی اگر به دنبال عشق و جوانی باشی، کافی است که عاشق پیغمبر باشی؟
- (۳) ای سعدی! اگر جوان عاشق باشی، می‌فهمی که کافی است تنها عاشق محمد و خاندانش باشی.
- (۴) ای سعدی! اگر بخواهی جوانی و عاشقی کنی، محمد و خاندانش برای عشق ورزیدن کافی است.

۱۶۶- در کدام گزینه، کلمه‌ای که هم خانواده یکی از کلمه‌های «نظیر، بدیع، مقام، فنا» باشد، وجود دارد؟

- ۱) بدیعی است انسانی که روحیه‌ای قوی داشته باشد، استقامت جسمانی‌اش نیز بیشتر می‌شود.
- ۲) کاوش‌های دیرینه‌شناسان، نشان می‌دهد که ابزار شکار در میان غارنشینان بسیار ابتدایی بوده است.
- ۳) با اختراع ماشین بخار، پیشرفت‌های فنی بشر سرعت بیشتری گرفت و علوم و فنون گسترش یافت.
- ۴) یکی از مظاهر پیشرفت کشورها در دنیای امروز، سرعت دستیابی به اطلاعات جدید علمی است.

۱۶۷- در کدام گزینه، همه ترکیب‌ها وصفی هستند؟

- ۱) شب‌های تار، بازی‌های پنهان، کلبه احزان
- ۲) حال دوران، قصر بدیع، مفهوم آسمانی
- ۳) دل غم‌دیده، شاعری یگانه، مکانی افسانه‌ای
- ۴) گوهر کلام، دور گردون، کنج فقر

۱۶۸- کدام گزینه با مفهوم بیت «به جان زنده‌دلان، سعدیا، که ملک وجود / نیرزد آن که دلی را ز خود بیازاری» ارتباطی ندارد؟

- ۱) ای سعدی! در زندگی، کسی را به خاطر مادیات ناراحت نکن.
- ۲) ای سعدی! دنیا ارزش مردم‌آزاری ندارد.
- ۳) ارزش ندارد در دنیا به جان زنده‌دلان آزار برسانی.
- ۴) قسَمَت می‌دهم که به خاطر پول و ثروت، مردم را آزار ندهی.

۱۶۹- در کدام گزینه، نقش دستوری کلمه مشخص شده، مسند نیست؟

- ۱) یوسف گم‌گشته بازآید به کنعان غم‌مخور
  - ۲) هان! مشو نومید، چون واقف ندای از سر غیب
  - ۳) ای دل ار سیل فنا بُنیاد هستی برکنند
  - ۴) گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
- کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور  
باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم‌مخور  
چون تورانوح است کشتیبان، ز طوفان غم‌مخور  
هیچ راهی نیست، کان رانیست پایان غم‌مخور

۱۷۰- تعداد جمله‌های کدام گزینه از بقیه کم‌تر است؟

- ۱) ای دل غم‌دیده حالت به شود دل بد مکن
  - ۲) هان مشو نومید، چون واقف نه‌ای از سر غیب
  - ۳) گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
  - ۴) ای دل ار سیل فنا بُنیاد هستی برکنند
- وین سر شوریده بازآید به سامان غم‌مخور  
باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم‌مخور  
هیچ راهی نیست، کان رانیست پایان غم‌مخور  
چون تورانوح است کشتیبان ز طوفان غم‌مخور

حکایت زیر از گلستان سعدی را بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کم‌تر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود، تا ظن صلاح، در حق او زیادت کنند.

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است

چون به مقام خویش بازآمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب‌فراست. گفت: «ای پدر، باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟» گفت: «در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید.» گفت: «نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید.»

ای هنرها نهاده بر کف دست عیب‌ها بر گرفته زیر بغل!

تا چه خواهی خریدن ای مغرورا روز درماندگی به سیم دغل؟

۱۷۱- با توجه به متن حکایت، معنی کلمه‌های «ارادت، ظن، تناول، فراست، دغل»، به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) میل، گمان، خوردن، هوش، تقلبی  
(۲) خواست، بدبینی، آزمایش، ثروت، طبل  
(۳) اراده، بینش، خوردن، زرنگی، بی‌ارزش  
(۴) میل، تصور، آزمایش، ثروت، تقلبی

۱۷۲- «هنرها بر کف دست گرفتن»، کنایه از چه چیزی نیست؟

- (۱) خودنمایی  
(۲) ریاکاری  
(۳) صداقت و یک‌رنگی  
(۴) ظاهر فریبی

۱۷۳- کدام گزینه، علت رفتار خودنمایانه زاهد را در حکایت نشان می‌دهد؟

- (۱) کم‌تر از آن خورد که ارادت او بود.  
(۲) بیش از آن کرد که عادت او بود.  
(۳) تا ظن صلاح در حق او زیادت کنند.  
(۴) چیزی نخوردم که به‌کار آید.

۱۷۴- پیام اخلاقی این حکایت، از مفهوم کدام گزینه دورتر است؟

- (۱) روی و ریا را مکن آیین خویش  
(۲) بساط زهد و ریا را چنان بگسترده  
(۳) عبادت از سر اخلاص کن، ریا مگذار  
(۴) اگر عبادت معبود می‌کنی، باید هر چه فساد است ز روی و ریاست  
که هر که دید مرا، خیره ماند از آن احوال  
پیش جامه تقوی، چه مصطفی چه علی  
که آن عبادت خود خالی از ریا بکنی  
«پروین»  
«قآنی»  
«فیض کاشانی»  
«پوهری»

۱۷۵- در عبارت زیر، کدام آرایه‌های ادبی دیده می‌شود؟

«زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کم‌تر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود، تا ظن صلاح، در حق او زیادت کنند.»

- (۱) تضاد و تشبیه  
(۲) سجع و تضاد  
(۳) تلمیح و تشبیه  
(۴) سجع و تشبیه

۱۷۶- با توجه به حکایت، کدام گزینه نقش منادا ندارد؟

- (۱) اعرابی  
(۲) مغرور  
(۳) پدر  
(۴) هنرها

۱۷۷- در عبارت زیر، چند جمله با فعل اسنادی وجود دارد؟

«زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کم‌تر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود، تا ظن صلاح، در حق او زیادت کنند.»

- (۱) دو جمله  
(۲) سه جمله  
(۳) چهار جمله  
(۴) پنج جمله

۱۷۸- زمان فعل کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) چون به طعام بنشستند  
(۲) چون به نماز برخاستند  
(۳) در نظر ایشان چیزی نخوردم  
(۴) تا ظن صلاح، در حق او زیادت کنند

۱۷۹- در کدام گزینه مفعول وجود ندارد؟

- (۱) چون به مقام خویش باز آمد  
(۲) باری به دعوت سلطان طعام نخوردی  
(۳) در نظر ایشان چیزی نخوردم  
(۴) چیزی نکردی که به‌کار آید

۱۸۰- نوع کدام ترکیب (وصفی یا اضافی) با بقیه متفاوت است؟

- (۱) سیم دغل  
(۲) روز درماندگی  
(۳) ظن صلاح  
(۴) دعوت سلطان

بیان‌هاک شریک

۱۵۱- گزینه «۳» برکنده‌شدن بنیاد هستی، یعنی مرگ و نابودی، شاعر به مخاطب می‌گوید که با وجود همه خطرات جانی، اگر کشتی‌بانی

چون نوح داری، نباید نگران چیزی باشی.

- سرزنش کردن خار مُغیلان، نوعی عمل انسانی است که به خار مُغیلان نسبت داده شده است.
- ۱۵۲- گزینه «۳» این ترکیب، وصفی (موصوف و صفت) است و گزینه‌های دیگر، اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) هستند.
- ۱۵۳- گزینه «۴» در این گزینه، فنا و نیستی به سیل تشبیه شده است؛ از این جهت که نابودکننده و از میان‌برنده است.
- ۱۵۴- گزینه «۲» کلمه‌ی «ناخدا» در اصل کوتاه‌شده‌ی «ناوخدا» است؛ یعنی صاحب ناو. در این بیت، صائب تبریزی، ناخدا را در معنی اصلی آن به کار برده است؛ بلکه به معنی طاعوت و غیرخدا و در برابر خدا به کار برده است.
- ۱۵۶- گزینه «۳» در این بیت، دلیل امیدواری این است که همه راه‌ها، درنهایت دارای پایانی هستند؛ نه این که راه کوتاه است.
- ۱۵۷- گزینه «۴» در این گزینه، می‌گوید که اگر مدت کوتاهی گردش روزگار موافق میل ما نباشد، غمی نیست؛ زیرا به یک حال نمی‌ماند و احتمال تغییر وجود دارد و ممکن است زمانی هم موافق میل ما بشود.
- ۱۵۸- گزینه «۲» تنها در این گزینه به روی نمودن بخت و اقبال در صورت گذر محبوب به اقامتگاه عاشق اشاره شده است.
- ۱۶۰- گزینه «۱» شکل مرتب‌شده بیت چنین است: پروین، این سخن نه از روی هواست. در گزینه‌های دیگر، «سعادت» مضاف‌الیه، «حافظ» نهاد و «قرعه» نیز نهاد است.
- ۱۶۱- گزینه «۱» کلمه «قافیه» (پایان) در این گزینه نهاد است و در گزینه‌های دیگر (دوران، مُغیلان و قرآن)، نقش مضاف‌الیه دارند.
- ۱۶۲- گزینه «۳» در این گزینه، وجود «ار» که کوتاه‌شده «اگر» است، نشان می‌دهد که جمله شرطی و یکی از موارد کاربرد مضارع التزامی در جمله‌های شرطی است؛ یعنی «برکنده»، کوتاه‌شده «بریکند» است. در گزینه‌های دیگر، فعل‌ها به ترتیب کوتاه‌شده «می‌شود»، «بازمی‌آید» و «می‌شود» هستند.
- ۱۶۴- گزینه «۱»
- ۱۶۵- گزینه «۴»
- ۱۶۶- گزینه «۱» «استقامت» در این گزینه با «مقام» هم‌خانواده است.
- ۱۶۷- گزینه «۳»
- ۱۶۸- گزینه «۳» معنی بیت چنین است: ای سعدی! به جان انسان‌های زنده‌دل (فهمیده و دانا) قَسَمَت می‌دهم که تمام دارایی دنیا، ارزش آن را ندارد که به خاطرش دل کسی را آزار دهی یا بشکنی.
- ۱۶۹- گزینه «۴» «راهی» در این گزینه نقش نهاد دارد.
- ۱۷۰- گزینه «۴» این گزینه چهار جمله دارد و گزینه‌های دیگر پنج جمله.
- ۱۷۱- گزینه «۱»
- ۱۷۲- گزینه «۳» در بیتی که این عبارت کنایی در آن وجود دارد، می‌گوید: ای کسی که هنرهایت را کف دست گذاشته‌ای و نمایش می‌دهی و از آن سو، عیب‌هایت را زیر بغل پنهان کرده‌ای
- ۱۷۳- گزینه «۳» زاهد به این دلیل رفتار ریاکارانه‌ای از خود نشان داد که گمان‌های خوب پادشاه، درباره‌اش افزایش یابد.
- ۱۷۴- گزینه «۲» در گزینه‌های دیگر، سفارش به دوری از ریاکاری در عبادت و کارهاست؛ اما در گزینه ۲، خبر از این می‌دهد که اقدام به کار ریاکارانه کرده است.
- ۱۷۵- گزینه «۳» یکی از ویژگی‌های گلستان سعدی، کاربرد سجع در آن است؛ تا جایی که آن را نمونه بسیار موفق نثر مسجع فارسی برمی‌شمرند. بین کلمه‌های «بنشستند» و «برخواستند» و نیز کلمه‌های «عادت»، «ارادت»، «زیادت»، آرایه سجع وجود دارد. بین کلمه‌های «بنشستند» و «برخواستند» و نیز، «کم‌تر»، «بیش» و «زیادت»، آرایه تضاد برقرار است.

- ۱۷۶- گزینه «۴» در این گزینه، با این که حرف ندا (ای) وجود دارد، منادا حذف شده است؛ اصل عبارت چنین است: ای (کسی که هنرها را) بر کف دست نهاده (ای)، بنابراین، «هنرها» مفعول است.
- ۱۷۷- گزینه «۲» جمله‌ها عبارت‌اند از: زاهدی مهمان پادشاهی بود. (آن کار) ارادت او بود. (آن کار) عادت او بود.
- ۱۷۸- گزینه «۴» فعل این گزینه، زمان حال است و گزینه‌های دیگر گذشته‌اند.
- ۱۷۹- گزینه «۱» فعل این گزینه ناگذر (لازم) است. مفعول در گزینه‌های دیگر، «طعام»، «چیزی» و «چیزی» است.
- ۱۸۰- گزینه «۱» این گزینه ترکیب وصفی (موصوف و صفت) است و گزینه‌های دیگر، ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) هستند.

# در هشتم هم زبستی با مام میهن

همی خواهم از کردگار جهان شناسنده آشکار و نهران  
که باشد ز هر بد نگه دارتان همه نیک‌نامی بود یارتان

\*\*\*\*\*

ندانی که ایران، نشست من است جهان سربه‌سر زبردست من است  
همه یكدلانند یزدان‌شناس به نیکی ندارند از بد، هراس  
دریغ است ایران که ویران شود کُنام پلنگان و شیران شود  
چو ایران نباشد، تن من میاد در این بوم‌و‌بُتر، زنده یک تن میاد  
همه سربه‌سر، تن به کُشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

«شاهنامه فردوسی»

- از خداوند آفریننده جهان، همان خدایی که آشکار و پنهان همه چیز را می‌داند، می‌خواهم،  
- که همیشه، شما را از بدی‌ها محافظت کند و پیوسته، وجودتان با نیک‌نامی همراه باشد

\*\*\*\*\*

- نمی‌دانی که ایران سرزمین من است و سراسر دنیا زیر فرمان من است.  
- ایرانیان، همه متحد و یکدل هستند و برای کارهای نیک، از بدی‌ها نمی‌هراسند.  
- سزاوار نیست که ایران ویران گردد و لانه دشمنان حیوان‌صفت و درنده شود.  
- اگر ایران نابود گردد، [سزاوار است که] من نیز نیاشم و در این سرزمین هم یک نفر زنده نماند.  
- اگر ما، همگی تن به مرگ سپاریم و کشته شویم، بهتر از آن است که سرزمین‌مان را تسلیم دشمن کنیم.

## چو زان‌دیشی شعر خوانی

کودکی از جمله آزادگان رفت برون با دو سه همزادگان  
پای چو در راه نهاد آن پسر پویه همی‌کرد و درآمد به سر  
پایش از آن پویه درآمد ز دست مهر دل و مهره پشتش شکست  
شد نفس آن دو سه همسال او تنگ‌تر از حادثه حال او  
آن‌که ورا دوست‌ترین بود گفت: در بن چاهیش نباید نهفت  
تا نشود راز چو روز آشکار تا نشویم از پدرش شرمسار،  
کودکی عاقبت‌اندیش‌ترین دشمن او بود در ایشان یکی  
گفت: «همانا که در این هم‌رهان صورت این حال نماند نهران

چون که مرا زین همه دشمن نهند  
 زی پدرش رفت و خبردار کرد  
 هر که در او جوهر دانایی است  
 دشمن دانا که غم جان بود  
 تهمت این واقعه بر من نهند  
 تا پدرش چاره آن کار کرد  
 بر همه چیزیش توانایی است  
 بهتر از آن دوست که نادان بود

نکته: مقرون الاسماء

- کودکی از خانواده اشرف و ثروتمندان، با دو سه تن از همسالان خود بیرون رفت.
- وقتی آن پسر به راه افتاد، شروع به دویدن کرد و به زمین خورد.
- پایش به دلیل دویدن آسیب دید و هم دل شکسته شد و هم مهره کمرش شکست.
- حال و روحیه دوستان همسالش، از اوضاع جسمی خودش، بسیار بدتر و ناگوارتر شد.
- ادر بین آنها آن که از همه با او صمیمی تر بود، گفت: «بهتر است او را در چاهی بیندازیم و پنهانش کنیم»
- (ادامه سخن دوست صمیمی) «تا مبادا این راز مثل روز آشکار شود و پیش پدرش شرمنده شویم»
- در میان این کودکان، یکی بود که از همه دوراندیش تر و فهمیده تر بود و درعین حال، با این پسر مجروح، میانه خوبی نداشت.
- [پیش خود] گفت: «مطمئناً، در بین این همراهان، واقعیت ماجرا پنهان نمی ماند».
- [او] چون مرا در بین اینها دشمن به حساب می آورند، به عنوان عامل این اتفاق، مرا متهم خواهند کرد»
- نزد پدر آن کودک رفت و او را از ماجرا باخبر کرد، تا این که پدرش آمد و به آن موضوع رسیدگی کرد.
- هر که در وجودش، مایه فهم و دانایی وجود داشته باشد، توانایی انجام هر کاری را دارد.
- دشمن دانایی که جان تو از او غمگین و نگران باشد، بسیار بهتر از آن دوستی است که نادان باشد.

### کلمه و ترکیب های مهم

(در این درس) گروه اشرف و ثروتمندان؛

در مقابل بردگان و رعیت هایی که برای اربابان و ثروتمندان کار می کردند.

دویدن، تندرفتن، راه رفتن

به زمین افتادن، با سر به زمین خوردن

بدگمانی؛ چیز بدی را به کسی نسبت دادن

نزد، سوی

اصل و مایه هر چیز

آزادگان

پویه

به سر درآمدن

تهمت

زی

جوهر

غرور و خودبینی

تکبر

ثروتمندان، بزرگان

خواجگان

پست، فرومایه

سفله

فروتنی، افتادگی

تواضع

فقیر، نیازمند

درویش

### هم خانواده ها

تهمت

اتهام، متهم، وهم، توهم

تکبر

کبیر، اکبر، تکبیر، متکبر، کبر، کبری

أسفل، سفلی، سافل

سفله

متواضع، وضع، موضع، وضعیت، موضوع

تواضع

ادبیات هفت

۶۶



## بیشتر بدانیم

### حاصل مصدر

پیش از این با مصدر آشنا شده‌اید و می‌دانید که مصدر، اسمی است که معنی فعل می‌دهد؛ اما زمان و شخص را که از ویژگی‌های اصلی فعل است، ندارد. روش ساخت مصدر، «بن ماضی + تَن» است:

گرفتن، دیدن، دانستن، خوردن، توانستن

اکنون به دو کلمه زیر که از متن درس انتخاب شده‌اند، توجه کنید:

دانایی: دانا بودن، دانستن / توانایی: توانا بودن، توانستن

این دو کلمه، اگرچه مصدر نیستند، اما معنی مصدر دارند. با کمی دقت، درمی‌یابیم که ساختمان این دو کلمه چنین است:

دانا + ای (صفت + ای)      توانا + ای (صفت + ای)

به این کلمه‌ها در دستور فارسی، حاصل مصدر می‌گویند. حاصل مصدر، اسمی است که معنی مصدر می‌دهد و یکی از پرکاربردترین شیوه‌های ساخت کلمه در فارسی است.

روش ساخت آن چنین است:

صفت + ای      خوبی (خوب بودن)      بزرگی (بزرگ بودن)      خردی (خرد بودن)      دُرشتی (دُرشت بودن)

## دانش‌های زیبای ادبی

### تضاد

یکی از گونه‌های روابط بین کلمه‌ها، «تضاد» است. دو کلمه متضاد، کلمه‌هایی هستند که در یک جا جمع نمی‌شوند؛ یعنی پذیرش یکی، به معنی رد دیگری است.

مثال:

|             |                    |                    |                 |
|-------------|--------------------|--------------------|-----------------|
| خوب با بد   | زشت با زیبا        | راست با کج         | صواب با خطا     |
| کم با بسیار | دانا با نادان      | بزرگ با کوچک       | ناامیدی با امید |
| گرم با خشت  | استقلال با وابستگی | توانایی با ناتوانی | خشونت با لطافت  |

نکته: دو کلمه متضاد، حتماً از یک نوع هستند؛ یعنی هر دو اسم و یا هر دو صفت‌اند؛ نمی‌شود یکی اسم و یکی صفت باشد؛  
مثال:

دانا با نادانی، زشت با زیبایی، بزرگی با کوچک، نمی‌توانند متضاد به حساب بیایند.

آرایه ادبی تضاد:

گاهی شاعر و نویسنده با به‌کارگیری دو کلمه متضاد، بر زیبایی سخن می‌افزاید و این احساس زیبایی، هنگامی بیشتر دست می‌دهد که دو کلمه متضاد را برای تصویرگری یک موضوع به‌کار گرفته‌باشد؛

مثال:

آنش فُتاد بر دلش از آب چشم دوست      گفتی میان آتش و آب است نسبتی      «رهی معیری»

در این بیت، از آب چشم، آتش بر دل می افتد و بین آب و آتش که دو پدیده متضاد هستند، نسبت و پیوند ایجاد می شود.

ای در رخ تو پیدا، انوار پادشاهی در فکرت تو پنهان، صد حکمت الهی  
 در این بیت، صفت های پیدا و پنهان، هم زمان، در توصیف ویژگی های یک فرد جمع شده اند.

گرچه پیدا بُرد دل از دست من آمد و بر جان من پنهان، نشست  
 در این بیت، دو رفتار متضاد «پیدا بردن» و «پنهان نشستن» قابل توجه است.

یار زیبا گر بریزد خون یار زشت نشوان گفت، زیبا می کند  
 (سعری)



۱۸۱- کدام گزینه با پیام بیت «گر تکبر می کنی با خواجهگان سبیل کن / و تو تواضع می کنی با مردم درویش کن»، ارتباط کمتری دارد؟

- |                                 |                            |                  |
|---------------------------------|----------------------------|------------------|
| ۱) تکبر سربلندان را کند پست     | تواضع زبردستان را زبردست   | «هلالی»          |
| ۲) با بزرگان ره تواضع گیر       | با فرومایگان تکبر کن       | «ابن یعین»       |
| ۳) تکبر مکن یار درویش باش       | جراحت مشو، مرهم ریش باش    | «شواهبوی کرمانی» |
| ۴) مشو خودبین که نیکی با فقیران | نخستین قرض بوده ست آغیا را | «پروین اعتصامی»  |

۱۸۲- مفهوم کدام گزینه، با بقیه ارتباط کمتری دارد؟

- |                                  |                              |            |
|----------------------------------|------------------------------|------------|
| ۱) که دانا گرت دشمن جان بود      | از آن دوست بهتر که نادان بود | «ابن یعین» |
| ۲) چو دانا تو را دشمن جان بود    | به از دوست مردی که نادان بود | «فردوسی»   |
| ۳) که دشمن که دانا بود به ز دوست | ایا دشمن و دوست دانش نکوست   | «فردوسی»   |
| ۴) دشمن دانا که غم جان بود       | بهتر از آن دوست که نادان بود | «نظامی»    |

۱۸۳- بیت «هر که در او جوهر دانایی است / بر همه چیزش توانایی است»، با کدام بیت ارتباط معنایی کمتری دارد؟

- |                                 |                           |             |
|---------------------------------|---------------------------|-------------|
| ۱) ای بسا نادان که دانایی بیافت | عاقبت عین توانایی بیافت   | «عطار»      |
| ۲) ز دانش توانایی آور به دست    | توانا بود آن که دانا همی  | «رهی معیری» |
| ۳) دگر آن که گر مرد دانا بود    | به میدان دانش توانا بود   | «ابن یعین»  |
| ۴) کسی کاو به بخشش توانا بود    | خردمند و بیدار و دانا بود | «فردوسی»    |

۱۸۴- با توجه به معنی «ثواب» در عبارت «از این است که ثواب خاموشی و فواید آن بی نهایت بود»، املاي آن در کدام گزینه نادرست است؟

- |                                    |                               |         |
|------------------------------------|-------------------------------|---------|
| ۱) روزی از روزها به کسب ثواب       | رو نمودم به مسجد احزاب        | «جامی»  |
| ۲) پسندید از او شاه مردان جواب     | که من بر خطا بودم او بر ثواب  | «سعری»  |
| ۳) هم کشته تشنه آب یابد            | هم آبرسان ثواب یابد           | «نظامی» |
| ۴) ثواب روزه و حج، قبول آن کس بُرد | که خاک میکند عشق را زیارت کرد | «هافلق» |

۱۸۵- شخص و شمار فعل مشخص شده در کدام گزینه، با بقیه تفاوت دارد؟

- |                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| ۱) گر از عهد خردیت یاد آمدی   | ۲) که بیچاره بودی در آغوش من |
| ۳) نکردی در این روز بر من جفا | ۴) که تو شیرمردی و من پیرزن  |

۱۸۶- با توجه به ابیات زیر از گلستان سعدی، کدام گزینه با این‌ها ارتباط معنایی ندارد؟

- |  |   |
|--|---|
| «چه خوش گفت زالی به فرزند خویش<br>گر از عهد خردیت یاد آمدی<br>نکردی در این روز بر من جفا   | جو دیدش پلنگ‌افکن و پیل‌تن<br>که بیچاره بودی در آغوش من<br>که تو شیرمردی و من پیرزن،                          |
| (۱) نصیحت به‌جای است اگر بشنوی<br>(۲) جوان‌مردی آموز ای سنگدل<br>(۳) تو را گرچه نیروی سرپنجه است<br>(۴) چو خود را قوی‌حال بینی و خوش | ضعیفان می‌فکن به کتف قوی<br>جفا بر ضعیفان کند سنگدل<br>به خون ضعیفان می‌الای دست<br>به شکرانه، بار ضعیفان بگش |
- «سعدی»  
«هزین لاهیجی»  
«فواپوی کرمانی»  
«سعدی»

۱۸۷- در کدام گزینه، جز فعل‌ها، کلمه ساخته شده از بن فعل وجود ندارد؟

- |  |   |
|--|---|
| (۱) علی آن شیر خدا، شاه عرب،<br>(۲) ناشناسی که به تاریکی شب<br>(۳) شبروان مست ولای تو علی<br>(۴) آن دم صبح قیامت‌تأثیر | الفتی داشته با این دل شب<br>می‌یزد شام یتیمان عرب<br>جان عالم به فدای تو علی<br>حلقه‌ی در شد از او دامن‌گیر |
|--|---|

۱۸۸- کدام گزینه با مفهوم بیت «بهایم (وحوش) خموش‌اند و گویا بشر / زبان بسته بهتر که گویا به شر» از سعدی، ارتباط بیشتری دارد؟

- (۱) بدان که آفات زبان بسیار است و زبان‌های آن بی‌شمار.
- (۲) آدمی باید که جز از سخن خیر نگوید یا خاموش نشیند.
- (۳) بیشتر خطاهای فرزند آدم، در زبان وی است.
- (۴) از این روست که ثواب خاموشی و فواید آن بی‌نهایت بود.

۱۸۹- در کدام گزینه، صفت برتر یا برترین، وابسته گروه اسمی است؟

- |   |  |
|---|--|
| (۱) شد نفس آن دو سه همال او<br>(۲) آن‌که ورا دوست‌ترین بود گفت<br>(۳) دشمن دانا که غم جان بود<br>(۴) عاقبت‌اندیش‌ترین کودکی | تنگ‌تر از حادثه حال او<br>«در بن چاهیش بباید نهفت»<br>بهتر از آن دوست که نادان بود<br>دشمن او بود در ایشان یکی |
|---|--|

۱۹۰- نقش دستوری ضمیر پیوسته در بیت «آن‌که ورا دوست‌ترین بود گفت / در بن چاهیش بباید نهفت»، چیست؟

- |               |           |          |          |
|---------------|-----------|----------|----------|
| (۱) مضاف‌الیه | (۲) مفعول | (۳) نهاد | (۴) متمم |
|---------------|-----------|----------|----------|

۱۹۱- در کدام گزینه، تضاد دیده می‌شود؟

- |  |  |
|--|--|
| (۱) سرآمد عمر و یک ساعت ز غفلت<br>(۲) هزار خویش که بیگانه از خدا باشد<br>(۳) ز دشمن مکن دوستی خواستار<br>(۴) اگر نرم گوید زبان کسی | نگشتم هوشیار استغفرالله<br>فدای یک تن بیگانه کاشنا باشد<br>وگر چند خواند تو را شهریار<br>دُرُشتی به گوشش نیاید بسی |
|--|--|
- «فیش کاشانی»  
«سعدی»  
«فردوسی»  
«فردوسی»

۱۹۲- در کدام گزینه، کلمه‌ای متضاد با کلمه‌های بیت «زی پدرش رفت و خیردار کرد / تا پدرش چاره آن کار کرد» وجود دارد؟

- ۱) بگفتا همی گریم از روزگار
  - ۲) دگر گفت: روز تو اندر گذشت
  - ۳) دین به دنیا می‌فروشی؟ ای پسرا
  - ۴) کنون کارگر شد که بیکار گشت
- «سعدی»  
 «فردوسی»  
 «عطار»  
 «فردوسی»

۱۹۳- فعل کدام گزینه، نمایانگر دو ساخت یا صیغه، از ساخت‌های شش‌گانه فعل است؟

- ۱) سخن هم‌نشین خود را نمی‌برید.
- ۲) آن‌ها نامش را یک‌صدا فریاد خواهندکشید.
- ۳) در کدام گزینه، شخص فعل درست به کار رفته‌است؟
- ۴) من با شما هم‌وطن هستیم.

- ۱) من با شما هم‌وطن هستیم.
- ۲) در زمستان، ریشه گیاهان در خواب به سر می‌بزند.
- ۳) ممکن است شما را کسی این‌جا نشناسند.
- ۴) به کاری که مصطفی کرد، «ایثار» می‌گویند.

۱۹۵- کلمه‌های کدام گزینه، به ترتیب، مناسب جاهای خالی در عبارت زیر هستند؟

خدا ..... شما هم بکنند؛ پارسال به همراه خانواده به پایوس امام رضا (ع) رفته بودیم. .... در شهر زیبای مشهد، بسیار صفا داشت. در خانه یکی از دوستان که ..... در بازار مشهد داشت، ساکن بودیم. زیارت حرم امام، ..... بزرگ این سفر برای ما بود. البته مهمان‌نوازی مردم مشهد هم قابل ستایش بود.

- ۱) نسیب، گشت‌وگزار، حجره‌ای، غنیمت
- ۲) نصیب، گشت‌وگذار، هجره‌ای، قنیمت
- ۳) نصیب، گشت‌وگذار، حجره‌ای، غنیمت
- ۴) نسیب، گشت‌وگزار، هجره‌ای، قنیمت

۱۹۶- در کدام گزینه، کلمه‌ای که هم‌خانواده یکی از کلمه‌های «درس، راضی، سعادت، طبیعت» باشد، وجود ندارد؟

- ۱) دکتر «محمد قریب»، یکی از بهترین اطباء متخصص بیماری‌های کودکان بود.
- ۲) تدریس در مراکز علمی و دانشگاهی، برای او بسیار ارزشمند و گرمای شمرده می‌شد.
- ۳) در روز میلاد مسعود امام زمان (عج)، برای دلجویی از بیماران به بیمارستان رفتیم.
- ۴) معاون دبیرستان به بچه‌ها گفت: «برای ثبت نام در اردوی تفریحی، رضایت اولیا شرط نخست است.»

۱۹۷- در کدام گزینه، گروه اسمی دارای نقش «نهاد»، در آغاز بیت قرار ندارد؟

- ۱) پایش از آن پویه درآمد ز دست
- ۲) عاقبت‌اندیش‌ترین کودکی
- ۳) پای چو در راه نهاد آن پسر
- ۴) دشمن دانا که غم جان بود

۱۹۸- کدام گزینه، با مفهوم رباعی زیر ارتباط بیشتری دارد؟

- «از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن  
 بر نامده و گذشته بُنیاد مکن  
 ای دوست غنیمت شمر این عمر عزیزت  
 این یک‌دم عمر را غنیمت می‌دان  
 حاصل از عمر گرمی اگر این یک نفس است  
 غنیمت دان اگر دانی که هر روز  
 فردا که نیامده است فریاد مکن  
 حالی خوش باش و عمر بر باد مکن»

- ۱) آری، طمع عمر دوباره نتوان کرد
  - ۲) از رفته میندیش و ز آینده مترس
  - ۳) اگر ت هم نفسی هست، غنیمت دانش
  - ۴) ز عمر مانده روزی می‌شود کم
- «شاه نعمت‌الله ولی»  
 «بابا افضل»  
 «فواپوی کرمانی»  
 «سعدی»

- ۱۹۹- از دست در آمدن، در بیت «پایش از آن پویه در آمد ز دست / مهر دل و مهره پشتم شکست»، به کدام معنی نیست؟  
 (۱) از کار افتادن  
 (۲) از دست رفتن  
 (۳) بی‌فایده شدن  
 (۴) به دست آمدن
- ۲۰۰- به سر در آمدن، در بیت «پای چو در راه نهاد آن پسر / پویه همی کرد و درآمد به سر»، به کدام معنی است؟  
 (۱) با اشتیاق دویدن  
 (۲) به پایان راه رسیدن  
 (۳) با سر وارد شدن  
 (۴) به زمین خوردن

حکایت زیر از «کلیله و دمنه» است؛ بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

بازرگانی، اندک مال بود و می‌خواست که سفری رود. صد من آهن داشت؛ در خانه دوستی بر وجه امانت بنهاد و برفت. چون باز آمد، امین ودیعت فروخته بود و بها خرج کرده. بازرگان روزی به طلب آهن به نزدیک او رفت. مرد گفت: «آهن در کنج خانه بنهاده‌بودم و در آن احتیاطی نکرده، تا من واقف شدم، موش آن را تمام خورده‌بود.» بازرگان گفت: «آری، موش آهن را نیک دوست دارد و دندان او بر جویدن آن قادر باشد. امین راست‌کار شاد گشت، یعنی «بازرگان نرم شد و دل از آهن برداشت». گفت: «امروز مهمان من باش.» گفت: «فردا باز آیم.» بیرون رفت و پسری را از آن او بی‌برد. چون بطلبیدند و ندا در شهر افتاد، بازرگان گفت: «من بازی را دیدم کودکی را می‌برد.» امین فریاد برآورد که: «محال چرا می‌گویی؟ باز کودک را چگونه برگیرد؟! بازرگان بخندید و گفت: «دل تنگ چرا می‌کنی؟ در شهری که موش آن، صد من آهن بتواند خورد، آخر، باز کودکی را هم برتواند داشت.» امین دانست که حال چیست؛ گفت: «آهن موش نخورد؛ من دارم؛ پسر بازده و آهن بستان.»

۲۰۱- کدام ضرب‌المثل به مفهوم عبارت زیر نزدیک‌تر است؟

در شهری که موش آن، صد من آهن بتواند خورد، آخر، باز کودکی را هم برتواند داشت.

(۱) دم خروس را باور کنم یا قسم حضرت عباس را؟

(۲) آب سربالا می‌رود، قورباغه شعر می‌خواند.

(۳) خانه دروغگو آتش گرفت، هیچ‌کس باور نکرد.

(۴) پیش دروغگو همه کس بی‌جواب است.

۲۰۲- کلمه‌های «ودیعت، واقف، نیک، راست‌کار» در حکایت، به ترتیب در چه معنی به کار رفته‌اند؟

(۱) خداحافظی، ایستاده، بسیار، درست‌کار

(۲) قرارداد، آگاه، خوب، راستگو

(۳) «دل برداشتن»، در کدام گزینه با معنی آن در حکایت یکسان نیست؟

(۱) نه مجنونم که دل بردارم از دوست

(۲) ز دل پاک بردارم آزار تو

(۳) ای دوست که دل ز دوست برداشته‌ای

(۴) اهل دنیا بس که در دل حسرت ز داشتند

۲۰۴- کدام یک از مفاهیم زیر در متن وجود ندارد؟

(۱) چرا خودت را ناراحت می‌کنی؟

(۲) بسیار مراقب بودم.

(۳) بازرگان فریب خورد.

(۴) ادعای ناممکن نکن.

۲۰۵- در تمام حکایت، جز فعل‌ها، چند کلمه ساخته شده از بن فعل وجود دارد؟

(۱) یک

(۲) دو

(۳) سه

(۴) چهار

۲۰۶- در کدام یک از گزینه‌های زیر، دو مفعول وجود دارد؟

- ۱) تا من واقف شدم، موش آن را تمام خورده بود.
- ۲) موش آهن را نیک دوست دارد و دندان او بر جویدن آن قادر باشد.
- ۳) بازرگان نرم شد و دل از آهن برداشت.
- ۴) امین فریاد برآورد که: «مُحال چرا می‌گویی؟»

۲۰۷- بِن‌های مضارع کدام گزینه، همگی، در فعل‌های حکایت وجود دارند؟

- ۱) دار، توان، خند، گرد، خور
- ۲) اُفت، نه، بین، فروش، شنو
- ۳) خواه، کن، شکن، ستان، برآور
- ۴) گو، طلب، بَر، گیر، نشین

۲۰۸- افعال کدام گزینه که از متن حکایت انتخاب شده‌اند، همگی گذرا به مفعول‌اند؟

- ۱) رفت، بنهاده‌بودم، شدم، خورده‌بود
- ۲) باز آمد، فروخته‌بود، دوست دارد، باشد
- ۳) بُستان، بازده، نخورد، گفت
- ۴) دانست، بتواند، برگیرد، بخندید

۲۰۹- در کدام گزینه، نقش کلمه یا کلمه‌های مشخص شده، نهاد نیست؟

- ۱) در شهری که موشی آن، صد من آهن تواند خورد، آخر، باز کودکی را هم بر تواند داشت.
- ۲) ندا در شهر افتاد، بازرگان گفت: «من بازی را دیدم کودکی را می‌برد.»
- ۳) موش آن را تمام خورده بود، بازرگان گفت: «آری، موش آهن را نیک دوست دارد.»
- ۴) دندان او بر جویدن آن قادر باشد. امین راست‌کار شاد گشت.

۲۱۰- با توجه به متن حکایت، زمان فعل در کدام گزینه با بقیه تفاوت دارد؟

- ۱) بخندید
- ۲) دانست
- ۳) بطلبیدند
- ۴) برگیرد

## پایان حاکم‌تشریح

۱۸۱- گزینه «۱» در سه گزینه دیگر، امر به پرهیز از خودبینی و روی کردن به فروتنی وجود دارد؛ اما در گزینه ۱، درباره زبان تکبر و سود فروتنی سخن گفته‌است.

۱۸۲- گزینه «۳» در همه گزینه‌ها، مقایسه بین دوست نادان و دشمن داناست و در همه گزینه‌ها، دشمن دانا برتر و بهتر از دوست نادان شمرده شده‌است؛ تنها در گزینه ۳، بدون صفت نادان یا دانا، دشمن دانا را از دوست، بهتر و برتر دانسته‌است.

۱۸۳- گزینه «۴» در این گزینه، شاعر می‌گوید که اگر کسی توانایی بخشش داشته‌باشد، خردمند و هشیار و داناست؛ اما در گزینه‌های دیگر، سخن از توانایی است که در نتیجه دانایی به دست می‌آید.

۱۸۴- گزینه «۲» «ثواب» در عبارت پرسش، در معنی «کار نیک و پاداش» است. بنابراین در گزینه ۲، شکل درست آن، «صواب» به معنی «درست و صحیح» است.

۱۸۵- گزینه «۱» فعل این گزینه سوم شخص مفرد است (گر از عهد خردی یادت می‌آمد). فعل گزینه‌های دیگر دوم شخص مفرد است.

۱۸۶- گزینه «۴» در گزینه‌های دیگر، سفارش به پرهیز از ستم به ضعیفان است؛ اما در گزینه ۴، توصیه به کمک و یاری‌رسانی به آن‌ها می‌کند.

۱۸۷- گزینه «۱» کلمه‌های ساخته‌شده از بِن فعل در گزینه‌های دیگر: ناشناس: نا + شناس (بِن مضارع از مصدر شناختن)؛ شبرو: شب + رو (بِن مضارع از مصدر رفتن)؛ دامن‌گیر: دامن + گیر (بِن مضارع از مصدر گرفتن).

- ۱۸۸- گزینه «۲» معنی بیت سعدی این است که حیوانات ساکت‌اند و تنها انسان است که توان سخن گفتن دارد؛ اما اگر زبان آدمی (همانند حیوانات) بسته باشد، بهتر از آن است که برای ایجاد شرّ، باز و گویا شود.
- ۱۸۹- گزینه «۴» در این گزینه، «عاقبت‌اندیش‌ترین» وابسته پیشین است برای «کودکی» که خود، هسته گروه اسمی است و نقش نهاد دارد. در سه گزینه دیگر، هر سه صفت، هسته گروه اسمی‌اند و نقش «مسند» دارند.
- ۱۹۰- گزینه «۲» در بن چاهی نباید نهفتش (در بن چاهی او را نباید نهفت).
- ۱۹۱- گزینه «۲» «خویش» و «آشنا» با «بیگانه» تضاد دارد. در گزینه‌های دیگر، کلمه‌های ظاهراً متضاد وجود دارند؛ اما چون از یک نوع نیستند، نمی‌توان بین آن‌ها تضاد قائل شد؛ مثل: «غفلت و هوشیار»، «دشمن و دوستی» و «نرم و درشتی».
- ۱۹۲- گزینه «۳» بی‌خبر، متضاد خبردار است.
- ۱۹۳- گزینه «۱» «نمی‌برید» هم دوم‌شخص جمع در زمان حال است و هم سوم‌شخص مفرد در زمان گذشته:
- زمان حال: نمی‌برم / نمی‌بری / نمی‌برد / نمی‌بریم / نمی‌برید / نمی‌برند
- زمان گذشته: نمی‌بردم / نمی‌بردید / نمی‌بردید / نمی‌بریدیم / نمی‌بریدید / نمی‌بریدند
- ۱۹۴- گزینه «۴» شکل درست گزینه‌های دیگر: من با شما هم‌وطن هستم. در زمستان ریشه گیاهان در خواب به سر می‌بُرد. ممکن است شما را کسی این‌جا نشناسد.
- ۱۹۵- گزینه «۳» در گزینه‌های دیگر، تدریس با درس، مسعود با سعادت و رضایت با راضی هم‌خانواده است.
- ۱۹۶- گزینه «۱» «پای» در این گزینه نقش مفعول دارد و در مصراع نخست، «آن پسر» نهاد است.
- ۱۹۷- گزینه «۳» همه گزینه‌ها به نوعی با مفهوم رباعی مرتبط هستند؛ اما تنها در این گزینه و در مصراع دومش گفته شده که گذشته را فراموش کن و نگران آینده نیز نباش.
- ۱۹۹- گزینه «۴»
- ۲۰۰- گزینه «۴»
- ۲۰۱- گزینه «۲» روش کار بازرگان برای اثبات حق خود، این بود که اگر کار ناممکنی مثل آهن خوردن موش قابل پذیرفتن باشد، پس یک باز هم می‌تواند کودکی را برآید؛ همان‌طور که اگر آب بتواند سربالا و خلاف نیروی جاذبه حرکت کند، قورباغه هم می‌تواند شعر بخواند!
- ۲۰۲- گزینه «۲» نکته قابل‌توجه در کلمه «راست‌کار» به‌عنوان صفت برای مرد خطاکار، این است که این کلمه، در معنی عکسش به‌کار رفته‌است.
- ۲۰۳- گزینه «۲» در متن حکایت، «دل برداشتن» به معنی قطع امید کردن و ترک چیزی گفتن به‌کار رفته‌است که با این معنی، با گزینه ۲ همسو نیست؛ چرا که در این بیت، «آزار تو را پاک از دل بردارم» مورد نظر است؛ یعنی دیگر آزار تو را به دل راه ندهم.
- ۲۰۴- گزینه «۳» «دل تنگ چرا می‌کنی؟» برابر با «چرا خودت را ناراحت می‌کنی؟»، «بازرگان نرم شده»، برابر با «بازرگان فریب خورد»، «مُحال چرا می‌گویی؟» برابر با «ادعای ناممکن نکن»، تنها عبارتی که معنی متضاد با گزینه ۳ دارد؛ «در آن احتیاطی نکرده».
- ۲۰۵- گزینه «۱» «جویدن» تنها کلمه ساخته‌شده از بن فعل است.
- ۲۰۶- گزینه «۴» «فریاد» و «مُحال» در این گزینه مفعول هستند. در گزینه‌های دیگر، به‌ترتیب، «آن»، «آهن» و «دل» مفعول هستند.
- ۲۰۷- گزینه «۱» از بن‌های شنو، شکن، بین و نشین، فعلی در حکایت نیست.
- ۲۰۸- گزینه «۳» در گزینه‌های دیگر، افعال رفت، شدم، باز آمد، باشم و بخندید، ناگذر (لازم) هستند.
- ۲۰۹- گزینه «۴» «او» مضاف‌الیه و «راست‌کار» صفت است.
- ۲۱۰- گزینه «۴» این گزینه مضارع (الترامی) است و گزینه‌های دیگر ماضی (ساده).

# در انجم راز موفقیّت

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|                             |                     |  |          |
|-----------------------------|---------------------|--|----------|
| کنایه از فرارسیدن مری       | نفس به شماره افتادن | وسيله‌ای از جنس چوب که دانش‌آموزان در مکتب‌خانه‌ها با گچ یا زغال روی آن می‌نوشتند. | لوح      |
| توان، نیرو                  | رَمَق               | محلّ حضور، پیشگاه  | محضر     |
| بریده‌بریده                 | مَقْطَع             | بحث و گفت‌وگو  | مناظره   |
| خواهش و التماس، منت پذیرفتن | تَمَنَّا            | شبیه‌بودن، همانندی   | مانستن   |
| دانشمند علوم دینی           | فقیه                | هوشمندی، زیرکی   | فراست    |
| اعتراض کردن، مخالفت         | تَعَرَّض            | به رنگ نقره، نقره‌ای   | نقره‌فام |
| ناله و زاری                 | شیون                | به رنگ سیم، نقره‌ای  | سیمگون   |
|                             |                     | آخرین  | واپسین   |

## هم‌خانواده‌ها

|  |          |  |        |
|--|----------|--|--------|
| قَطع، قاطع، مقطوع، انقطاع، تقطیع، قطعه         | مَقْطَع  | الواح (جمع لوح)                        | لوح    |
| مَنّت، مُتَمَنّی                               | تَمَنَّا | حاضر، حضور، حضرت، مستحضر               | محضر   |
| فَقَاهت، فُقَها                                | فقیه     | مباحثه، مباحث، مَبَحَث                 | بحث    |
| اعتراض، معترض، عرضه، معروض، تعارض، معارضه، عرض | تَعَرَّض | منظره، نظر، ناظر، منتظر، انتظار، منظور | مناظره |

## بیشتر بدانیم

ماندن و مانستن

جمله زیر را به دقت بخوانید:

«به تشنه‌ای می‌مانست که ساعت‌ها در بیابانی خشک و زیر نور خورشید فروزان می‌ماند و سپس به آب می‌رسد.»

فعل‌های «می‌مانست» و «می‌ماند»، با وجود تفاوت معنا، بسیار به هم شبیه هستند؛ علت این شباهت، بُنِ مضارع یکسان آن‌هاست:

می‌مانست؛ بُنِ ماضی: مانست / بُنِ مضارع: مان / مصدر: مانستن (شباهت)

می‌ماند؛ بُنِ ماضی: ماند / بُنِ مضارع: مان / مصدر: ماندن (باقی گشتن)



برای تشخیص این دو فعل از هم، باید توجه داشت که «مانستن» همیشه با حرف اضافه «به» و یک متمم همراه است که از جمله نیز قابل حذف نیست:

- اخلاق او به برادر من می‌ماند.
- کار تو، به کار دانشمندان بسیار با تجربه علوم تجربی می‌مانست.
- اما فعل‌های مصدر «ماندن»، به این متمم اجباری نیازی ندارند:
- آن‌ها سال آینده در تهران نخواهند ماند.
- به دلیل سرمای هوا، بهتر است امشب در خانه بمانی.

## داشاک و زبان و ادب

### گروه فعلی (۲)

#### فعل گذشته (ماضی)

پیش از این دانستید که در زبان فارسی، فعل‌های زمان حال از ریشه یا بُن مضارع ساخته می‌شوند و فعل‌های زمان گذشته، از ریشه یا بُن ماضی. در این درس با ساختار انواع فعل‌های زمان گذشته آشنا می‌شوید:

#### ۱- ماضی ساده (مطلق):

از این فعل برای بیان کاری که در گذشته برای یک‌بار رخ داده و پایان یافته‌است، استفاده می‌شود:

نصیرالدین پس از شنیدن این سخن، خندید.

مرد بیمار با کلماتی مقطع از دوستش خواست.

روش ساخت: بُن ماضی + شناسه

|        |        |        |
|--------|--------|--------|
| نوشت   | نوشتی  | نوشتم  |
| نوشتند | نوشتید | نوشتیم |

تکته: همان‌طور که می‌بینید، ماضی ساده سوم‌شخص مفرد، شناسه ندارد؛ البته این به آن معنی نیست که این فعل فاقد شناسه است؛ زیرا اگر چنین بود، قادر به تشخیص شخص و شمار آن نبودیم. نبودن شناسه، خود نوعی شناسه است.

#### ۲- ماضی استمراری:

از این فعل، برای نشان دادن کاری که در گذشته، مدتی تکرار می‌شده و ادامه داشته‌است، استفاده می‌شود:

همه آنان نصیرالدین را می‌شناختند.

کودکان چند ساعتی را به بازی سپری می‌کردند.

روش ساخت: می + بُن ماضی + شناسه

|           |           |           |
|-----------|-----------|-----------|
| می‌نوشت   | می‌نوشتی  | می‌نوشتم  |
| می‌نوشتند | می‌نوشتید | می‌نوشتیم |

تکته: در ماضی استمراری، همانند ماضی ساده، سوم‌شخص مفرد، شناسه دیداری ندارد.

#### ۱. همی + بُن ماضی + شناسه

|            |            |            |
|------------|------------|------------|
| همی‌نوشت   | همی‌نوشتی  | همی‌نوشتم  |
| همی‌نوشتند | همی‌نوشتید | همی‌نوشتیم |

۲. بُن ماضی + شناسه + ی

|         |          |         |
|---------|----------|---------|
| نوشتی   | نوشتی‌ای | نوشتمی  |
| نوشتندی | نوشتیدی  | نوشتیمی |

از این شکل، صیغه‌های اول، سوم و ششم کاربرد داشته‌اند و بقیه اشکال آن، بسیار به ندرت استفاده شده‌اند.

۳- ماضی نقلی:

از این فعل برای بیان کاری استفاده می‌شود که در گذشته رخ داده و آثار و نتایج آن، تا زمان حال ادامه یافته‌است:  
من نام تو را کوه آهن نهاده‌ام.

حافظ بیش از دیگران، بر ارزش کلام واقف بوده‌است.

روش ساخت: بُن ماضی + ه + صرف فعل کمکی «است»

|           |           |           |
|-----------|-----------|-----------|
| نوشته‌است | نوشته‌ای  | نوشته‌ام  |
| نوشته‌اند | نوشته‌اید | نوشته‌ایم |

نکته: فعل «است» در فارسی امروز به صورت زیر صرف می‌شود:

|     |     |     |
|-----|-----|-----|
| است | ای  | ام  |
| اند | اید | ایم |

البته در گذشته‌های دور، ماضی نقلی به شکل زیر نیز صرف می‌شده‌است:

|             |             |             |
|-------------|-------------|-------------|
| نوشته است   | نوشته استی  | نوشته استم  |
| نوشته استند | نوشته استید | نوشته استیم |

هنوز در بعضی از گویش‌های ایرانی و هم‌چنین گویش تاجیکستانی و افغانستانی، از این شکل صرف (استفاده) می‌شود.



۲۱۱- در کدام گزینه، ارکان تشبیه به درستی نوشته نشده‌است؟

(۱) روزها می‌گذشت و هر روز درخت وجود نصیرالدین پُربارتر می‌شد. (وجود، مشبّه‌به)

(۲) من نام تو را کوه آهن نهاده‌ام. (استواری و استحکام، وجه شبه)

(۳) به ماه که چون ظرفی سیمگون می‌درخشد، می‌نگرم. (ماه، مشبّه)

(۴) در تن رنجورش رمقی باقی نمانده بود و شمع وجودش به خاموشی می‌گرایید. (روشنی، وجه شبه)

۲۱۲- در بیت «گر افزون شود دانش و داد من / پس از مرگ، روشن بود یاد من»، از فردوسی، قصد افزودن بر دانش و داد چیست؟

(۱) آرامش روحی پس از مرگ

(۲) آوازه نیک پس از مرگ

(۳) آرامش خاطر از حساب و کتاب آخرت

(۴) خوشبینی به سرنوشت آن جهانی

۲۱۳- نصیرالدین در پاسخ دوستش که از او می‌پرسد: «راز موفقیت تو چیست و چرا خسته نمی‌شوی؟»، می‌گوید: «تنها یک چیز و آن نیز این

است که تو می‌خواهی بخوانی و من می‌خواهم بدانم»، یعنی:

(۱) کار من ارادی است و کار تو اجباری.

(۲) هدف تو سطحی است، اما مقصود من عمیق.

(۳) تو علاقه‌ای نداری و من عاشق کارم هستم.

(۴) قصد تو رفع تکلیف است، اما من مسئولیت‌شناسم.

۲۱۴- فعل کدام گزینه، ماضی استمراری است؟

(۱) برای چه به ماه و ستارگان می‌اندیشی؟

(۲) ماه چون ظرفی سیمگون می‌درخشد.

۲۱۵- فعل ماضی نقلی سوم شخص جمع، در کدام گزینه وجود دارد؟

(۱) همه مردم، بی صدا خوابیده‌اند.

(۲) در این حالت بیماری، چه جای این پرسش است؟

(۳) هنگام خواب و بیداری، در این اندیشه‌اند.

(۴) او عمر خود را در خدمت به مردم سپری کرده‌است.

۲۱۶- در کدام گزینه، فعل ماضی نقلی دوم شخص مفرد به کار رفته‌است؟

(۱) عزت از خواری نشناخته‌ای

(۲) روزی که در آن نکرده‌ای کار

(۳) خارکش پیری با دلِق دُرُشت

(۴) کان روز به علم تو چه افزود

۲۱۷- در کدام گزینه، کلمه‌های مترادف به کار رفته‌است؟

(۱) حتماً در آن تصویر رؤیایی، به زندگی شیرین و موفق می‌اندیشید.

(۲) به شغل خوبی فکر می‌کنید که درآمدی عالی نصیب شما می‌کند.

(۳) به احترام و اعتباری که برای خود کسب کرده‌اید، می‌اندیشید.

(۴) ما می‌توانیم زندگی خود را سرشار از طراوت و شادابی و شکوفایی کنیم.

۲۱۸- با توجه به بیت‌های زیر از ابوج میرزا، کدام پاسخ درست است؟

زمین گفته سعادت تو جویم

پس یاد بگیر هر چه گویم

می‌باش به عمر خود سحرخیز

وز خواب سحرگهان بپرهیز

زهار مگو سخن به جز راست

هرچند تو را در آن ضررهاست،

(۱) بیت اول، سه فعل مضارع التزامی دارد.

(۲) در این سه بیت، دو فعل مضارع اخباری وجود دارد.

(۳) فعل‌های بیت دوم، یک مضارع اخباری و یک مضارع التزامی است.

(۴) بیت آخر، یک فعل امر و یک ماضی نقلی دارد.

۲۱۹- در کدام گزینه، وابسته پیشین از نوع صفت تعجبی دیده می‌شود؟

(۱) شکست خوردن هنگامی که هیچ طرحی برای کار وجود ندارد، اصلاً تعجبی ندارد.

(۲) فقط خدا می‌داند که چه سرمایه‌های ارزشمندی به خاطر ندانم‌کاری از بین رفت.

(۳) تازه چند روز پیش فهمیدم که چه شده‌است و برایم بسیار عجیب بود.

(۴) چه می‌دانی؟ شاید همین زمینی که روی آن پا می‌نهی، به خون شهیدی آغشته باشد.

۲۲۰- مضارع التزامی دوم شخص مفرد فعل «می‌مانست»، کدام گزینه است؟

(۱) بمانید

(۲) بمانستی

(۳) بمانی

(۴) بمانستید

۲۲۱- در کدام گزینه، تبدیل فعل موجود در مصدر، به ماضی نقلی با همان شخص و شمار، درست نیست؟

- (۱) در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم (قدم زده است).
- (۲) ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکنند (برکنده است).
- (۳) ای دل غم دیده حالت به شود دل بد مکن (کرده‌ای).
- (۴) دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت (نگشته است).

۲۲۲- فعل «نمی‌شناسی»، در ماضی نقلی دوم شخص جمع، کدام گزینه می‌شود؟

- (۱) نمی‌شناختید
- (۲) نشناخته‌ای
- (۳) نشناختید
- (۴) نشناخته‌اید

۲۲۳- شخص فعل کدام گزینه با بقیه تفاوت دارد؟

- (۱) صدای شما را او از میان بوته‌زار می‌شنید.
- (۲) شما او را در میان انبوه جمعیت هم می‌شناسید.
- (۳) از شما بیشتر از همه می‌هراسید.
- (۴) او تکالیف انجام‌شده را به انجام می‌رسانید.

۲۲۴- ماضی استمراری فعل‌های «می‌آموزی، می‌نهی، درگذرم، با رعایت شخص و شمار، در کدام گزینه آمده‌است؟

- (۱) می‌آموزیدی، می‌نهادید، درمی‌گذشتم
- (۲) می‌آموختی، می‌نهادی، درمی‌گذاشتم
- (۳) می‌آموختی، می‌نهادی، درمی‌گذشتم
- (۴) می‌آموزید، می‌نهادی، درمی‌گذاردی

۲۲۵- کلمه‌های کدام گزینه، به ترتیب، برای جاهای خالی در عبارت زیر مناسب هستند؟

«در کشورهای اسلامی، در فروشگاه‌ها و مراکز پُرفروخت‌و‌آمد، مکان‌هایی برای ..... ایجاد شده‌است. مردم می‌توانند با به امانت ..... وسایل خود، نماز خود را بخوانند. .... دارندگان این مراکز را به ساختن این نمازخانه‌ها تشویق کرده‌است. ما باید خداوند بزرگ را برای توانایی عبادتش، سپاس .....»

- (۱) نمازگزاران، گذاردن، قانون‌گذار، بگذاریم
- (۲) نمازگذاران، گذاشتن، قانون‌گزار، بگذاریم
- (۳) نمازگزاران، گذاشتن، قانون‌گذار، بگذاریم
- (۴) نمازگذاران، گذاشتن، قانون‌گذار، بگذاریم

۲۲۶- با توجه به عبارت زیر، کدام پاسخ درست است؟

«شگفتا! و با این همه، باز هم روزها هشیارتر و بیدارتر از من و دیگران درس را فرامی‌گیری. بگو بدانم راز موفقیت تو چیست و چرا خستگی نمی‌شناسی.»

- (۱) عبارت پنج جمله دارد.
- (۲) هیچ وابسته پسین صفت بیانی وجود ندارد.
- (۳) «هشیارتر» و «بیدارتر»، مسند هستند.
- (۴) «فرامی‌گیری» و «نمی‌شناسی»، ماضی استمراری هستند.

۲۲۷- در عبارت زیر، چند فعل مضارع اخباری و چند فعل ماضی استمراری وجود دارد؟

«روزها می‌گذشت و هر روز درخت وجود نصیرالدین پُربارتر می‌شد. اما هر چه بیشتر می‌آموخت، عشق و علاقه‌اش به دانش اندوختن نیز بیشتر می‌شد. به تشنه‌ای می‌مانست که ساعت‌ها در بیابانی خشک و زیر نور خورشید فروزان می‌ماند و سپس به آب می‌رسد؛ اما هر چه از آن می‌نوشد، تشنه‌تر می‌شود.»

- (۱) پنج مضارع اخباری و پنج ماضی استمراری
- (۲) پنج ماضی استمراری و چهار مضارع اخباری
- (۳) چهار ماضی استمراری و پنج مضارع اخباری
- (۴) شش ماضی استمراری و سه مضارع اخباری

۲۲۸- به جز گزینه ..... همه ترکیب‌ها در همه گزینه‌ها اضافی‌اند.

- (۱) جایگاه کودکان، پایان روز، وجود نصیرالدین
- (۲) درخت وجود، سرگرم اندیشه، آثار خستگی
- (۳) کوه آهن، ظرفی سیمگون، مرد فقیه
- (۴) غرق اندیشه، محضر استاد، درس خدانشناسی

۲۲۹- در کدام گزینه «مفعول» وجود ندارد؟

- ۱) پیوسته در اندیشه جهان و آن چه در اطرافش می گذشت، بود
- ۲) هر جا سخن از هوش و فراست و زیرکی به میان می آمد، یک صدا نام او را بر زبان می راندند.
- ۳) من از دیدن ماه و ستارگان و آسمان بی کران، درس خدانشناسی و مسائل دیگر می آموزم.
- ۴) من از دیدن ماه و ستارگان و آسمان بی کران، دیده از جهان فروبست.

۲۳۰- در کدام گزینه، «کنایه» به کار نرفته است؟

- ۱) بیمار پاسخ خویش را یافت و آرام و خندان، دیده از جهان فروبست.
- ۲) آن گاه که نفس او به شماره افتاده بود، دوستی فقیه و دانشمند بر بالین وی حاضر آمد.
- ۳) در تن رنجورش رمقی باقی نمانده بود و شمع وجودش به خاموشی می گرایید.
- ۴) ای دل غم دیده حالت به شود دل بد مکن  
وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

حکایت زیر از گلستان است؛ بخوانید و به چهار پرسش بعدی پاسخ دهید.

عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و تا سحر ختمی بکردی. صاحب دلی بشنید و گفت: «اگر نیم نانی بخوردی و بخفتی، بسیار از این فاضل تر بودی.»

اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی  
تهی از حکمتی به علت آن که پری از طعام تا بینی

۲۳۱- کدام گزینه، با مفهوم حکایت ارتباط بیشتری دارد؟

- ۱) خوردن برای زیستن و ذکر کردن است
- ۲) شکم، بند دست است و زنجیر پای
- ۳) ندارند تن پروران آگهی
- ۴) این شکم بی هنر پیچ پیچ صبر ندارد که بسازد به هیچ

۲۳۲- کدام یک از گزینه ها نقش مسند ندارد؟

- ۱) فاضل تر
- ۲) تهی
- ۳) پُر
- ۴) نور

۲۳۳- در بیت تهی از حکمتی به علت آن / که پری از طعام تا بینی، کدام آرایه های ادبی دیده می شود؟

- ۱) مبالغه و تضاد
- ۲) تشبیه و تضاد
- ۳) تضاد و مراعات نظیر
- ۴) مراعات نظیر و مبالغه

۲۳۴- با توجه به متن حکایت، نقش دستوری کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) عابدی
- ۲) نیم نانی
- ۳) اندرون
- ۴) ده من طعام

۲۳۵- با توجه به دو بیت زیر از گلستان سعدی، پیام اصلی شعر چیست؟

- جوایسی با پدر گفت: ای خردمند مرا تعلیم ده پیرانه یک پند  
بگفتا: نیک مردی کن، نه چندان که گردد خیره گرگ تیزدندان،

- ۱) شنیدن پند پیران
- ۲) نیک مردی با دیگران
- ۳) میانه روی در نیکی
- ۴) پرهیز از مردم آزاران چون گرگ

۲۳۶- با توجه به دو بیت پرسش پیشین، کدام گزینه نقش مسند دارد؟

- (۱) پدر (۲) خیره (۳) نیکمردی (۴) پیرانه
- ۲۳۷- کدام گزینه، به مفهوم بیت «سخنی در نهان نباید گفت / که به هر انجمن نشاید گفت» از گلستان سعدی، نزدیک تر است؟

- (۱) راز نخواهی که شود آشکار  
(۲) اگر یک تن آنجا بود در نهفت  
(۳) هر چه افشای آن بود دشوار  
(۴) راز دلها خدای داند و بس
- «وعش بافقی»  
«نظامی»  
«جامی»  
«فخری سیستانی»

۲۳۸- کدام گزینه، به مفهوم بیت زیر از سعدی نزدیک تر است؟

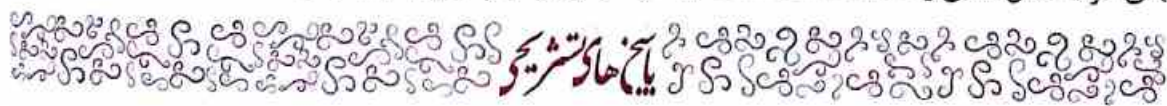
- بدان را نیک دار ای مرد هشیار  
(۱) نکویی با بدان کم تر کن اما  
(۲) مکن با بدان نیکی ای نیکبخت  
(۳) عجب ناید از سیرت بخردان  
(۴) به تعظیم شو با بدان سازگار
- «که نیکان خود بزرگ و نیکروزند»  
«فغانی»  
«سعدی»  
«سعدی»  
«جامی»

۲۳۹- کدام گزینه، به خلاف بیت پرسش پیشین سفارش می کند؟

- (۱) ز نیکان نیاید به جز نیکویی  
(۲) با بدان بد باش و با نیکان نکو  
(۳) سگ اصحاب کهن روزی چند  
(۴) با بداندیش هم نکویی کن
- چنان کز بدان زشتی و بدخویی  
جای گل، گل باش و جای خار، خار  
پی نیکان گرفت و مردم شد  
دهن سگ به لقمه دوخته بن

۲۴۰- کدام گزینه، به معنی بیت زیر از گلستان سعدی نزدیک تر است؟

- «بشوی ای خردمند از آن دوست دست  
(۱) ای خردمند، به دوستی آن که با دشمنانت هم نشینی کند، امید میند.  
(۲) ای خردمند، هرگز در این خیال مباش که با دشمن دوست دوستی کنی.  
(۳) ای خردمند، از روی فروتنی، دست آن دوستی را که با دشمنت هم نشین است، بشوی.  
(۴) ای خردمند، آن دستی را که به دشمنت خدمت کرده، پاک بشوی و دیگر در این خیال مباش.
- که با دشمنانت بود هم نشست»



۲۱۱- گزینه «۱» در این گزینه، «وجود» مشبّه و «درخت» مشبّه به و وجه شبه نیز «ثمربخشی» است.

۲۱۲- گزینه «۲» در این بیت می گوید: اگر دانش و عدل و داد من افزون گردد، پس از مرگم، یاد و خاطره من (در میان زندگان) روشن خواهد بود.

۲۱۳- گزینه «۲» خواندن در مقایسه با دانستن، کاری سطحی تلقی می شود.

۲۱۴- گزینه «۴»

۲۱۵- گزینه «۱»

۲۱۶- گزینه «۳» در این گزینه، تنها فعل «همی بُرد» وجود دارد که ماضی استمراری سوم شخص مفرد است. در گزینه های دیگر، «شناختن» و «باخته ای»، «نکرده ای» و «برده ای»، افعال ماضی نقلی دوم شخص مفرد هستند.

طراوت و شادابی دو کلمه مترادف هستند.

«۲۱۷- گزینه ۴» جویم و گویم، مضارع اخباری بدون نشانه «می» هستند؛ یعنی می جویم و می گویم.

«۲۱۸- گزینه ۲» چه، در چه سرمایه‌های ارزشمندی، وابسته پیشین از نوع صفت تعجیبی است.

«۲۱۹- گزینه ۲» شکل درست، قدم‌زده‌ای است؛ چرا که «قدم‌خواهی‌زده» دوم‌شخص مفرد است.

«۲۲۰- گزینه ۳» این گزینه دوم‌شخص جمع است، اما گزینه‌های دیگر، سوم‌شخص مفردند.

«۲۲۱- گزینه ۱»

«۲۲۲- گزینه ۴»

«۲۲۳- گزینه ۲»

«۲۲۴- گزینه ۳»

«۲۲۵- گزینه ۳»

«۲۲۶- گزینه ۲»

عبارت، شش جمله دارد: شگفتا<sup>۱</sup> و با این همه، باز هم روزها هشیارتر و بیدارتر از من و دیگران درس را فرامی‌گیری<sup>۲</sup>. بگو<sup>۳</sup> بدانم<sup>۴</sup> راز موفقیت تو چیست<sup>۵</sup> و چرا خستگی نمی‌شناسی<sup>۶</sup>. «هشیارتر» و «بیدارتر»، نقش قیدی دارند. «فرامی‌گیری» و «نمی‌شناسی»، مضارع اخباری‌اند.

«۲۲۷- گزینه ۲» می‌گذشت، می‌شد، می‌آموخت، می‌شد و می‌مانست، ماضی استمراری و می‌ماند، می‌رسد، می‌نوشد و می‌شود، مضارع اخباری‌اند.

«۲۲۸- گزینه ۳» در این گزینه، «ظرفی سیمگون» و «مردی فقیه» ترکیب وصفی‌اند.

«۲۲۹- گزینه ۱» در گزینه‌های دیگر، مفعول‌ها عبارت‌اند از: نام او، درس خداشناسی، پاسخ خویش و دیده.

«۲۳۰- گزینه ۳» «دیده از جهان فروبستن»، کنایه از مردن است. «نفس کسی به شماره افتادن»، کنایه از فرارسیدن مرگ کسی است. «دل بد کردن»، کنایه از مأیوس شدن است. «سر به سامان بازآمدن»، کنایه از بهبود اوضاع و احوال است.

«۲۳۱- گزینه ۳» تنها در این گزینه، به تضاد میان «شکم پر» و «حکمت» اشاره شده‌است.

«۲۳۲- گزینه ۴» «نور» در این گزینه نقش مفعول دارد.

«۲۳۳- گزینه ۱» تضاد: پر و تهی؛ مبالغه: از طعام پر بودن تا بینی.

«۲۳۴- گزینه ۱» «عابدی» در این‌جا نقش متمم دارد؛ «را» در معنی حرف اضافه به‌کار رفته‌است؛ «از عابدی حکایت کنند»، گزینه‌های دیگر نقش مفعولی دارند.

«۲۳۵- گزینه ۳» در بیت دوم، توصیه پدر این است که در خوش‌رفتاری با دیگران، آن‌قدر زیاده‌روی نکن که گرگ تیزدندان، گستاخ گردد و سوءاستفاده کند.

«۲۳۶- گزینه ۲» تنها جمله‌ای که فعل اسنادی دارد، «گرگ تیزدندان خیره گردد» است.

«۲۳۷- گزینه ۳» سخنی که در هر جایی، آشکارشدن‌اش شایسته و سزاوار نیست، در محافل خصوصی و پنهانی هم نباید بر زبان آورد.

«۲۳۸- گزینه ۳» در بیت پرسش، سفارش به خوبی‌کردن در مقابل بدی دیگران می‌کند، به این نیت که آن‌ها را به نیکوکاری تشویق کند؛ زیرا معتقد است که انسان‌های نیک، خود نیک‌بخت‌اند و آن‌ها که نیاز به توجه دارند، بدان هستند.

«۲۳۹- گزینه ۲» در این گزینه، سفارش می‌کند که با بدها مثل خودشان رفتار کن و با خوب‌ها هم مثل خودشان؛ در حالی که در بیت پرسش

پیشین، سفارش شده‌است که با بدها خوب رفتار کن؛ زیرا خوب‌ها خودشان خوب هستند.

«۲۴۰- گزینه ۱» دست شستن از چیزی، کنایه از قطع امید کردن و ناامیدشدن است.

# در رستم آرمی دیگر

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|              |  |                |   |
|--------------|--|----------------|---|
| فوق باور     | بیش از اندازه‌ای که بتوان باور کرد.  | خسیس           | پست، بی‌ارزش  |
| خمپاره       | نوعی گلوله جنگی که پس از پرتاب، می‌ترکد.   | عزل            | از کار برکنار کردن                                      |
| ترکش         | تکه‌های فلزی که بعد از انفجار گلوله‌های جنگی، به اطراف پراکنده می‌شوند.  | سیم و زر       | نقره و طلا، پول   |
| خاک‌ریز      | مانع دفاعی ساخته‌شده از خاک که در پس آن سنگ‌سازی می‌کنند.  | خواجه          | ارباب، ثروتمند، انسان بزرگ                              |
| کوردل        | کورباطن؛ آن‌که حقایق را نبیند و درک نکند.  | به تفاریق      | کم‌کم، به‌طور پراکنده                                   |
| دستان        | نیرنگ، جادو؛ لقب زال پدر رستم در شاهنامه، به خاطر این‌که زال جادوگری و کارهای عجیب می‌دانسته و در مواقع نیاز از این قدرت خود بهره می‌برده. | از دولت افتادن | کنایه از بدبختی و از دست دادن موفقیت اجتماعی یا اقتصادی |
| بُغض         | گرفتگی و ناراحتی درونی از غصه  | در نفس خود     | به خودی خود، به تنهایی                                  |
| بُغض خوردن   | کنایه از مخفی کردن ناراحتی و غصه   | قدر            | (در این درس) ارج، ارزش                                  |
| دف           | سازی به شکل دایره‌ای از چوب که حلقه‌هایی فلزی بر آن نصب شده و روی دایره را پوست نازکی پوشانده است.   | صدر            | (در این درس) بالای مجلس                                 |
| به خویش آمدن | کنایه از هشیارشدن  | لقمه چیدن      | کنایه از به سختی غذا به دست آوردن، گدایی کردن           |
| شریف         | ارزشمند، والامقام  |                |   |

## هم‌خانواده‌ها

|       |                    |        |  |
|-------|--------------------|--------|--|
| فوق   | فائق، افاقه، تفوق  | عزل    | معزول، عزلت                            |
| انصاف | نصف، مُنصف، مُنصف  | اعتماد | عمود، عمد، عمید، عمده، معتمد           |
| هجوم  | مهاجم، هجمه، تهاجم | تفاریق | تفریق، فراق، افتراق، تفرقه، متفرق، فرق |



|     |                                  |                           |      |
|-----|----------------------------------|---------------------------|------|
| قدر | تقدیر، قادر، مقدر، اقتدار، مقدور | شرافت، مُشرف، مشرف، تشریف | شریف |
| صدر | صدور، صدارت، مصدر، مصادر، صادر   | خست، خاست                 | خبیب |

## جسمه زاینده

حکمی پسران را پند می‌داد که جانان پدر، هنر آموزید که مُلک و دولت دنیا، اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر بر محلّ خطر است؛ یا دزد به یکباره بپزد یا خواجه به تفاریق بخورد؛ اما هنر، جسمه زاینده است و دولت پاینده و اگر هنرمند از دولت بیفتد، غم نباشد که هنر در نفس خود، دولت است. هنرمند هر کجا که رود، قدر بیند و در صدر نشیند و بی هنر، لقمه چیند و سختی بیند.

- مرد دانایی به پسرانش پند می‌داد که ای عزیزان پدر، به دنبال کسب هنر باشید، زیرا پادشاهی و بخت دنیا قابل اعتماد نیست (دوامی ندارد) و بول و ثروت، هنگام سفر مورد تهدید قرار می‌گیرد؛ یا دزد به یکباره آن را می‌دزدد و یا صاحبش آن را کم کم خرج می‌کند؛ اما هنر مانند چشمه‌ای است که همیشه می‌جوشد و یخت و اقبال همیشگی است؛ و اگر بخت به آدم هنرمند پشت کند، جای نگرانی نیست؛ زیرا هنر به خودی خود، خوشبختی است. هنرمند به هر جا که برود، مورد احترام و ارج قرار می‌گیرد و جایش در بالای مجلس است و آدم بی هنر، با سختی معاش به دست می‌آورد و زندگی می‌گذراند.

## داشته‌ها و زبان و ادب

پیش از این در قسمت «بیشتر بدانیم» درس چهارم، درباره تلمیح سخن گفتیم. اکنون به ذکر مثال‌هایی از آرایه تلمیح می‌پردازیم:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود شرمی از مظلّمه خون سیاوشش باد «حافظ»  
 اشاره به داستان سیاوش در شاهنامه فردوسی دارد.

بوی پیراهن گم‌گشته خود می‌شنوم گر بگویم، همه گویند: ضلّالی است قدیم «سعدی»  
 مصرع نخست اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) می‌کند و مصرع دوم، کلمه‌هایی از «آیه ۹۵ سوره یوسف» را در خود دارد:  
 «قالوا تالله ما نك نفی ضلالک القدیم» (گفتند: به خدا سوگند که تو سخت در گمراهی دیرین خود هستی).

جهان بیر است و بی‌بنیاد، از این فرهادکش فریاد که کرد افسون و نیرنگش، ملول از جان شیرینم «حافظ»  
 اشاره دارد به قصه معروف شیرین و فرهاد.

گزش بیینی و دست از ترنج شناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را «حافظ»  
 اشاره دارد به داستان زنانی که زلیخا را سرزنش می‌کردند؛ اما چون خود، یوسف را دیدند، به جای ترنج، داستان‌شان را مجروح کردند.

## پرشاه و کزینا کور

۲۴۱- در کدام گزینه، آرایه تشبیه دیده نمی‌شود؟

- (۱) صدهزاران چشم، قاب عکس کودک ما شد
- (۲) این طرف، تنها سلاح جنگ، ایمان بود
- (۳) کودک ما بضع خود را خورد، چشم در چشمان دشمن کرد
- (۴) کودکی از جنس نارنجک، در دهان تانک‌ها افتاد

۲۴۲- آرایه‌های ادبی موجود در عبارت شعری زیر، در کدام گزینه آمده‌است؟

«از تمام تانک‌ها، تنها / تلی از خاکستر خاموش / ماند روی دست‌های دشت / آسمان از شوق دف می‌زد،

- (۱) تشخیص، جناس (۲) تشبیه، تشخیص (۳) تشبیه، جناس (۴) مراعات نظیر، تشخیص

۲۴۳- در کدام گزینه، آرایه تلمیح دیده نمی‌شود؟

- (۱) تیغ آتش‌خیز دستان را نمی‌دیدند (۲) در نگاهش خشم و آتش را نمی‌دیدند  
(۳) بر کمانش تیر آرش را نمی‌دیدند (۴) در رگش خون سیایش را نمی‌دیدند

۲۴۴- چه آرایه ادبی در عبارت شعری زیر دیده می‌شود؟

«از میان آتش و باروت / می‌وزید از هر طرف، هر جا / تیرهای وحشی و سرکش»

- (۱) تشبیه (۲) جناس (۳) تلمیح (۴) استعاره

۲۴۵- «صد هزاران چشم، قاب عکس کودک ما شده، یعنی:

- (۱) افراد زیادی به نظاره او مشغول بودند. (۲) خیلی‌ها با نگاهشان او را آزار می‌دادند.  
(۳) افراد زیادی در جا خشکشان زده بود. (۴) بسیاری از مردم، چشم‌انتظار آمدن او بودند.

۲۴۶- کدام گزینه، ترکیب اضافه تشبیهی نیست؟

- (۱) خورشید ایمان (۲) کمند آرزوها (۳) تیغ آتش‌خیز دستان (۴) کلیه احزان

۲۴۷- در کدام گزینه، بُنِ مضارع و ماضی از یک مصدر وجود دارد؟

- (۱) شنو، شنوید (۲) سرا، سرود (۳) شکن، شکند (۴) گرو، گرفت

۲۴۸- در کدام گزینه، فعل ماضی نقلی وجود دارد؟

- (۱) خانه‌های خاک و خون خورده (۲) مهد شیران و دلیران بود  
(۳) ای همیشه نامتان پیروز / بی‌گمان امروز / فصلی از تکرار تاریخ است.

(۴) کودکی از جنس نارنجک در دهان تانک‌ها افتاده‌است اکنون

(۴) صحنه جانبازی است این‌جا؟! یا زمین بازی است این‌جا!؟

۲۴۹- در کدام گزینه «استعاره» به کار رفته‌است؟

- (۱) کودک ما بغض خود را خورد (۲) در میان آتش و باروت غوغا کرد  
(۳) یک‌تنه با تانک‌هاتان در کمینم (۴) ناگهان تکبیر پروا کرد

۲۵۰- کدام ترکیب وصفی است؟

- (۱) سنگر آزادگان (۲) جنگی فوق باور (۳) شهر شیرمردان (۴) صحنه جانبازی

۲۵۱- فعل کدام گزینه ماضی استمراری نیست؟

- (۱) او چه می‌خواهد از این میدان (۲) در دلش خورشید ایمان را نمی‌دیدند  
(۳) شهر، شیرمردان را صدا می‌زد (۴) چشم در چشم افق می‌دوخت

۲۵۲- در کدام گزینه، کلمه یا کلمه‌های غیر هم‌خانواده وجود دارد؟

- (۱) قدرت، اقتدار، مقادیر، مقدر (۲) محبوب، مُباح، اُحباب، تحبیب  
(۳) مظلوم، تظلم، ظلمت، مظالم (۴) جَذاب، مجذوب، جاذبه، جذب

۲۵۳- مضارع اخباری دوم شخص مفرد از فعل عبارت «از کمند آرزوها رست»، در کدام گزینه آمده‌است؟

- (۱) می‌رهی (۲) می‌روی (۳) می‌رسی (۴) می‌رستی

۲۵۴- در کدام گزینه، گروه اسمی دارای وابسته پیشین، بیشتر است؟

- ۱) در زمان انداخت شمشیر آن علی
  - ۲) و آن که حبّ وطن نداشت به دل
  - ۳) آدمی را چو هفت مهر به دل
  - ۴) گشت حیران آن مبارز زین عمل
- کرد او اندر غزایش کاهلی  
مرده زان خوبتر به باور من  
نبود کم شمار از اهریمن  
وز نمودن عفو و رحم بی محل

۲۵۵- در کدام گزینه، کلمه میانی، هسته گروه اسمی است؟

- ۱) قصه تکرار آرش
- ۲) تیغ آتش خیز دستان
- ۳) صدهزاران چشم بیننده
- ۴) میان سنگر آزادگان

۲۵۶- معنی کدام عبارت به درستی نوشته شده است؟

- ۱) مُلک و دولت دنیا، اعتماد را نشاید: (در دنیا، نمی شود به حکومتها و دولتها اعتماد کرد.)
- ۲) سیم و زر در سفر بر محل خطر است: (هنگام سفر، طلا و نقره خطرآفرین است.)
- ۳) خواجه به تفاریق بخورد: (ارباب، کم کم آن را از تو می گیرد.)
- ۴) اگر هنرمند از دولت بیفتد، غم نباشد: (اگر برای هنرمند بداقبالی رخ بدهد، جای نگرانی نیست.)

۲۵۷- هم خانواده کلمه های «اعتماد، تفاریق، قدر، صدر»، به ترتیب در کدام گزینه به درستی آمده است؟

- ۱) تعمد، تفرقه، تقدیر، مصدر
- ۲) معاد، تفوق، مرقد، تصدیق
- ۳) عمود، فارغ، اقتدار، مصادر
- ۴) معاد، توفیق، مقدر، مصادره

۲۵۸- در کدام گزینه، نقش دستوری کلمه مشخص شده با بقیه متفاوت است؟

- ۱) حکیمی پسران را پند همی داد.
- ۲) مُلک و دولت دنیا، اعتماد را نشاید.
- ۳) سیم و زر در سفر، بر محل خطر است.
- ۴) و بی هنر، لقمه چینه و سختی بیند.

۲۵۹- کدام گزینه درباره فعل جمله «جانان پدر، هنر آموزید»، درست است؟

- ۱) مضارع التزامی، بی نشانه، دوم شخص جمع
- ۲) ماضی ساده، سوم شخص مفرد
- ۳) فعل امر، دوم شخص جمع
- ۴) مضارع اخباری بی نشانه، دوم شخص جمع

۲۶۰- با توجه به عبارت شعری زیر، نقش دستوری کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

«بی گمان امروز / فصلی از تکرار تاریخ است / گر بماند دشمن از هر سو / خانه هامان تنگ خواهد شد / نامان در دفتر تاریخ / کوچک و کم رنگ خواهد شد،»

- ۱) امروز
- ۲) دشمن
- ۳) خانه ها
- ۴) کوچک

حکایت زیر از گلستان سعدی انتخاب شده است؛ بخوانید و به پرسش های بعدی پاسخ دهید.

یاد دارم که شبی در کاروانی، همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه ای خفته. شوریده ای که در آن سفر همراه ما بود، نعره برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد، گفتم: «این چه حالت بود؟» گفت: «بلبلان را شنیدم که به نالش در آمده بودند از درخت و کبکان در کوه و غوکان<sup>۱</sup> در آب و بهایم<sup>۲</sup> در بیشه؛ اندیشه کردم که مرّوت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.»

۱- غوکان: قورباغه ها

۲- بهایم: حیوانات وحشی

عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش  
مگر آواز من رسید به گوش  
بانگ مرغی چنین کند مدهوش،  
مرغ تسبیح‌گوی و ما خاموش،

دوش! مرغی به صبح می‌نالید  
یکی از دوستان مخلص را  
گفت: «باور نداشتم که تو را  
گفتم: «این شرط آدمیت نیست،

۲۶۱- آن مرد شوریده‌حال، چه چیز را از مردانگی به دور می‌دانست؟

(۲) بی‌خبری از ستایش پروردگار  
(۴) سحر در کنار بیشه خفتن

(۱) در تسبیح بودن

(۳) یک‌نفس آرام یافتن

۲۶۲- کدام گزینه از مفهوم کلی حکایت دورتر است؟

تسبیح تو گوید به چمن بلبلِ گویا  
که هر خاری به تسبیحش زبانی است  
بلبل به غزل‌خوانی و قمری به ترانه  
به کوه و دشت، مرغان نغمه‌خوان‌اند

(۱) توحید تو خواند به سحر، مرغ سحرخوان  
(۲) نه بلبل بر گُلش تسبیح‌خوانی است،  
(۳) هر کس به زبانی صفتِ حمد تو گوید  
(۴) ریاحین در گلستان میهمان‌اند

۲۶۳- کدام گزینه با مفهوم بیت «گفتم این شرط آدمیت نیست / مرغ تسبیح‌گوی و ما خاموش»، ارتباط بیشتری دارد؟

و آدمی‌بچه ندارد خبر از عقل و تمیز  
وصف رخ تو به بوستان‌ها  
زبان‌بسته بهتر که گویا به شر  
زیرا که کم از مرغ خوش‌الحان نتوان بود

(۱) مرغک از بیضه برون آید و روزی طلبد  
(۲) مرغان ترانه‌سنج خوانند  
(۳) پهایم خاموش‌اند و گویا بشر  
(۴) خاموش نشاید شدن از ناله‌ش‌بگیر

۲۶۴- قالب شعر حکایت چیست؟

(۳) مثنوی  
(۴) رباعی

(۱) قطعه  
(۲) غزل

۲۶۵- اقدام مرد شوریده‌حال در نتیجه کدام گزینه بود؟

(۲) اندیشیدن در خود و رسیدن به نتیجه  
(۴) عبادت و رازونیز با معبود و خدای خود

(۱) اندیشیدن در عالم هستی و رسیدن به حقیقت  
(۳) مقایسه خود با رفتار دیگر پدیده‌های طبیعت

۲۶۶- در کدام بیت‌های حکایت، فعلِ زمان حال وجود دارد؟

(۳) ۳ و ۴  
(۴) ۱ و ۳

(۱) ۱ و ۴  
(۲) ۲ و ۳

۲۶۷- اگر بخواهیم کلمه‌های بیت «یکی از دوستان مخلص را / مگر آواز من رسید به گوش»، را به شکل مرتب بنویسیم، کلمه بعد از «گوش»، کدام است؟

(۳) دوستان  
(۴) مخلص

(۱) یکی  
(۲) آواز

۲۶۸- در کدام بیت از شعر حکایت، بیش از یک فعل حذف شده‌است؟

(۳) بیت سوم  
(۴) بیت چهارم

(۱) بیت نخست  
(۲) بیت دوم

۲۶۹- کدام گزینه، فعل‌های عبارت «بلبلان را شنیدم که به نالش درآمده‌بودند از درخت»، را با حفظ شخص، در زمان حال نشان می‌دهد؟

(۱) بلبلان را می‌شنیدم که به نالش درمی‌آمدند از درخت.

(۲) بلبلان را می‌شنیدم که به نالش درمی‌آوردند از درخت.

(۳) بلبلان را می‌شنوم که به نالش درمی‌آیند از درخت.

(۴) بلبلان را بشنویم که به نالش دربیاید از درخت.

۲۷۰- براساس جمله‌های متن حکایت، نقش دستوری کدام گزینه مانند بقیه نیست؟

۴) عقل و صبرم

۳) بانگ مرغی

۲) آرام

۱) راه بیان

## پایان‌ها و تشریح

- در گزینه‌های دیگر، چشم به قاب عکس، ایمان به سلاح و کودک به نارنجک تشبیه شده‌است.
- دست و دشت جناس است؛ دفزدن آسمان، تشخیص است.
- دستان، آرش و سیاوش، اسم‌های خاصی هستند که به داستان‌های حماسی شاهنامه اشاره دارند.
- در کتاب هشتم خیلی سبز، درس نهم، درباره استعاره توضیح داده شده‌است. استعاره تشبیهی است که مشبه یا مشبه‌به در آن حذف شده؛ اما قرینه‌ای وجود دارد که ما را متوجه آن طرف حذف‌شده می‌کند. در این عبارت می‌گوید: «از هر طرف و هرجا، تیرهای وحشی و سرکش می‌وزیدند، وزیدن، فعل مناسبی برای تیر و ترکش نیست؛ بنابراین، می‌فهمیم که تیر و ترکش به باد یا نسیم تشبیه شده و قرینه آن نیز «وزیدن» است؛ پس «تیر» استعاره از «باد» است.
- در این گزینه، منظور از «دستان»، «رستم» است. در ادامه این ترکیب، تیر آرش و خون سیاوش نیز آمده که هیچ‌کدام ترکیب اضافه تشبیهی نیستند.
- شکل درست گزینه‌های نادرست: «شنو» و «شنید» از مصدر شنیدن؛ «شکن» و «شکست» از مصدر شکستن؛ «گیر» و «گرفت» از مصدر گرفتن.
- پر واکردن تکبیر، به این معنی است که به پرنده تشبیه شده‌است و چون نامی از پرنده نیامده، «تکبیر» استعاره از «پرنده» است.
- فعل این گزینه، مضارع اخباری است.
- «مُباح» با کلمه‌های گروه خود هم‌خانواده نیست.
- «رست» از مصدر رستن و بُن مضارع آن «ره» است.
- «آن مبارز» و «این عمل»، دو گروه اسمی دارای وابسته پیشین هستند. در گزینه‌های دیگر، «آن علی» و «هفت مهر»، گروه‌های اسمی دارای وابسته پیشین هستند.
- در گزینه‌های دیگر، نخستین کلمه، «هسته» است.
- «سختی» مفعول است و کلمه‌های گزینه‌های دیگر، نقش متمم دارند.
- این گزینه نقش مسند دارد؛ اما گزینه‌های دیگر نهاد هستند.
- اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت، خفته.
- در گزینه‌های دیگر، پرندگان و حیوانات و عناصر طبیعت، تسبیح و ستایش خدا را می‌کنند؛ اما در گزینه ۴، خبر از میهمانی گل‌ها در گلستان و آوازخوانی پرندگان در دشت می‌دهد.

درس دوم: آرسی دیگر

- ۲۶۳- گزینه «۴» تنها در این گزینه، شاعر خود را با پرنده‌ای که آواز می‌خواند مقایسه می‌کند و می‌گوید که نباید از پرنده‌ای کم‌تر بود.
- ۲۶۴- گزینه «۱» همان‌طور که در درس نیز آموختید، قطعه، قالب شعری است که در آن، مصراع‌های دوم ابیات، هم‌قافیه‌اند. کلمه‌های قافیه در این شعر، به ترتیب عبارت‌اند از: هوش، گوش، مدهوش و خاموش.
- ۲۶۵- گزینه «۳» مرد شوریده‌حال، پس از این‌که ناله و فریاد پرندگان و حیوانات را شنید، در مقایسه، نتوانست خاموشی و غفلت خود را تحمل کند و فریاد برآورد و راه بیابان گرفت.
- ۲۶۶- گزینه «۳» «کند» و «نیست»، فعل‌های زمان حال در این گزینه هستند. بقیه افعال در کل شعر، زمان گذشته‌اند. نکته قابل‌توجه، «بُرد» در بیت نخست است؛ این فعل در اصل، «بُرد» است و «ب» اول آن ربطی به زمانش ندارد. در شعر و نثر کهن، گاهی فعل گذشته را با «ب» می‌آوردند؛ مثل: بگفت، برفتند، بخواندید، بشنودم و ...
- ۲۶۷- گزینه «۱» مگر آواز من به گوش یکی از دوستان مخلص رسید.
- ۲۶۸- گزینه «۴» در بیت‌های دو و سه، فعلی حذف نشده‌است. در بیت نخست، از آخر بیت، فعل «بُرد» حذف شده‌است: دوش، مرغی به صبح می‌نالد / عقل و صبرم بُرد و طاقت و هوشم (را بُرد). در بیت چهارم، دو فعل «باشد» و «باشیم» حذف شده‌است: گفتم: «این شرط آدمیت نیست، مرغ تسبیح‌گوی (باشد) و ما خاموش (باشیم)».
- ۲۶۹- گزینه «۳» البته فعل‌های گزینه چهارم نیز زمان حال را نشان می‌دهند، اما شخص‌شان تغییر کرده و مناسب عبارت نیستند.
- ۲۷۰- گزینه «۳» کلمه‌های دیگر گزینه‌ها نقش مفعول دارند، اما گزینه ۳، نهاد است.

# درت یازدهم زن پارسا

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|              |  |            |   |
|--------------|--|------------|---|
| پارسا        | پرهیزگار، دوری‌کننده از گناه                             | حیات معمول | زندگی عادی  |
| در وجود آمدن | به دنیا آمدن   | نظاره      | تماشا، نگریستن  |
| شفاعت        | خواهشگری؛ درخواست بخشش یا کمک از کسی برای دیگری          | ققنوس‌وار  | مانند ققنوس، پرنده‌ای افسانه‌ای                             |
| جاه          | مقام، درجه، مرتبه اجتماعی                                | بازگونه    | واژگونه، وارونه   |
| مقربان آسمان | فرشتگان عرش الهی   | مظهر       | تماشاگاه، جلوه‌گاه  |
| همه‌شب       | تمام طول شب، همه شب                                      | مقر        | قرارگاه نظامی   |
| صومعه        | عبادتگاه، دیر  | تداعی      | به یاد آوردن، از یک معنی به معنی دیگر پی بردن (تداعی معانی) |
| رنجه داشتن   | خسته کردن  | منتهی      | درنهایت، آخر  |
| زهره         | مجازاً به معنی جرأت و شهامت                              | عشاق       | جمع عاشق  |
| طرّار        | دزد، راهزن   | حسرت       | افسوس (محرومیت از چیزی را) خوردن                            |
| ملحق         | پیوسته؛ کسی یا چیزی که به دیگری پیوسته یا متصل شده‌باشد. | معارض      | جمع معراج؛ نردبان‌ها، وسیله بالا رفتن                       |
| بی‌وقفه      | بی‌درنگ، بدون توقف                                       | سلاله      | فرزند، نسل  |

## هم‌خانواده‌ها

|       |                                |        |                          |
|-------|--------------------------------|--------|--------------------------|
| رابعه | مربع، ربع، ربعی، رُبَع         | مظهر   | ظاهر، ظهور، تظاهر        |
| عیال  | عائله                          | اِشغال | شغل، مشغول، شاغل، اشتغال |
| شفاعت | شفیع                           | مقر    | قرار، استقرار، اقرار     |
| مقرب  | قریب، قربت، تقرّب، قُرب، قرابت | تداعی  | دعوت، دعا، استدعا        |
| ملحق  | إلحاق                          | منتهی  | انتها، نهایت             |
| نظاره | نظر، ناظر، انتظار، منتظر       | معارض  | معراج، عُروج             |

تذکره

تذکره در لغت به معنی «به یاد آوردن»، «پند دادن»، «یادگار»، «یادداشت» و «کتابی که در آن احوال شعرا نوشته شده باشد» آمده است. تذکره کتابی است که در آن، شرح حال و آثار عده‌ای از اعضای یک گروه یا صنف یا دوره آمده باشد. معمولاً تذکره‌نویس علاوه بر معرفی افراد و نقل سخنان و اشعار آن‌ها، به شرح حال آن‌ها نیز پرداخته و گاه درباره آثار و اشعار و سخنان آن‌ها، به بحثی انتقادی می‌پردازد. قدیمی‌ترین، جامع‌ترین و معتبرترین تذکره شاعران فارسی‌زبان، تذکره «لباب‌الالباب»، تألیف «سدیدالدین محمد عوفی»، تذکره‌نویس و محقق نامی نیمه دوم قرن ششم و آغاز قرن هفتم است.

تذکره‌ها دارای انواعی هستند:

تذکره‌های محلی: که به شعرای یک منطقه خاص می‌پردازند؛ مثل: «تذکره شعرای یزد» از عباس فتوحی یزدی

تذکره‌های موضوعی: که اختصاص به نوع معینی از اشعار (مانند مثنوی، حماسه و ...) دارند؛ مثل «تذکره میخانه» از عبدالنسی فخرالزمانی قزوینی که حاوی «ساقی‌نامه‌ها» و سراینندگان آن‌هاست.

تذکره‌های طبقاتی: که منحصر به طبقه معینی از شعرا، عرفا، وزراء، سلاطین و ... هستند؛ مثل: «تذکره الاولیای» عطار نیشابوری که به شرح حال طبقه عارفان پرداخته است.

## داشته‌ها و زبانی و ادبی

### گروه فعلی (۳)

۴- ماضی مستمر:

اگر کاری در گذشته، همراه با کار دیگری رخ دهد، با ماضی مستمر بیان می‌شود:

داشتم می‌رفتم که ناگهان امیر از راه رسید.

وقتی دیشب باران می‌آمد، او داشت می‌دوید.

روش ساخت: صرف فعل کمکی «داشت» + صرف ماضی استمراری

داشتم می‌نوشتم      داشتی می‌نوشتی      داشت می‌نوشت

داشتیم می‌نوشتیم      داشتید می‌نوشتید      داشتند می‌نوشتند

نکته: برای منفی کردن این فعل، تنها فعل ماضی استمراری منفی به کار می‌رود:

داشتم می‌نوشتم ← نمی‌نوشتم

داشتید می‌نوشتید ← نمی‌نوشتید

نکته: گاهی در این نوع از ساخت فعلی، بین فعل کمکی و قسمت اصلی فعل فاصله می‌افتد؛ اشتباهاً آن را دو فعل در نظر نگیرید:

داشت یک‌ریز از موفقیتش در امتحان داد سخن می‌داد.

داشتم یواش‌یواش از آمدن اتوبوس مدرسه مأیوس می‌شدم.



شماره پنجم از سجدی را بخوانید و به پرسش‌های ۲۷۱ تا ۲۷۶ پاسخ دهید.

بس بگردید و بگردد روزگار / دل به دنیا در نبندد هوشیار  
 ای که دستت می‌رسد کاری بکن / پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار  
 نام نیک رفتگان ضایع مکن / تا بماند نام نیکت پایدار  
 صورت زیبای ظاهر هیچ نیست / ای برادر، سیرت زیبا بیار  
 از درون خستگان اندیشه کن / وز دعای مردم پرهیزگار  
 با بدان بد باش و با نیکان نکو / جای گل، گل باش و جای خار، خار

۲۷۱- کدام گزینه، با معنی بیت «بس بگردید و بگردد روزگار / دل به دنیا در نبندد هوشیار، ارتباط کم‌تری دارد؟

- ۱) چو باید عاقبت رفتن ز دنیا / به دنیا دل نبندد مرد دانا «صغیر اصفهانی»
- ۲) چیست دنیا؟ در ره سیل فنا ویرانه‌ای / دل نبندد بر چنین ویرانه جز دیوانه‌ای «صغیر اصفهانی»
- ۳) خداوند تاج و خداوند گنج / نبندد دل اندر سرای سپنج (منزل عاریتی) «فردوسی»
- ۴) زندگانی که نمودش حاصل / مرد عاقل در آن نبندد دل «ستایی غزنوی»

۲۷۲- معنی کدام گزینه، با بیت «ای که دستت می‌رسد، کاری بکن / پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار» قرابت بیشتری دارد؟

- ۱) بکن هر چه امروزت آید ز دست / که خواهد اجل دستت از کار بست «بامی»
- ۲) گر نخواهی تو ز من، هیچ نیاید کاری / ور ی‌وَد خواهش تو، در همه کار استادم «فیض کاشانی»
- ۳) خداوند، تو یاری کن تو یاری / که از من برنیاید هیچ کاری «غایب دشتستانی»
- ۴) نا که دستت می‌رسد ای نیک‌مرد / سعی کن، شاید به دست آری دلی «ترکی شیرازی»

۲۷۳- کدام گزینه، با معنی بیت «نام نیک رفتگان ضایع مکن / تا بماند نام نیکت پایدار»، نزدیکی بیشتری دارد؟

- ۱) جز از نام از ایشان به گیتی نماند / کسی نامه رفتگان برخواند «فردوسی»
- ۲) جز نام نیک و زشت نماند ز کارها / جز نیکویی مکن که جهان نیست پایدار «پروین»
- ۳) ز دنیا غرض نام نیک است و بس / چه به زان که نامی بماند ز کس «معین‌الدین میبدی»
- ۴) چو خواهی که نامت بود جاودان / مکن نام نیک بزرگان نهان «سعدی»

۲۷۴- کدام گزینه، با معنی بیت «صورت زیبای ظاهر هیچ نیست / ای برادر سیرت زیبا بیار»، قرابت کم‌تری دارد؟

- ۱) جمال صورت فردا کجا تو را باشد / اگر نباشد امروز سیرت تو جمیل؟ «ابرج هیرز»
- ۲) ز این صورت چه می‌خواهی؟ دوا ی سیرت بدکن / که تقصیری نکرد ایزد، در این صورت به نقاشی «اوسری»
- ۳) در پی سیرت حسن کوشید / گرچه خود صورت حسن دارید «ملک الشعرا بهار»
- ۴) ولیکن بدین صورت دلپذیر / فرفته مشو، سیرت خوب گیر «سعدی»

۲۷۵- بیت «از درون خستگان اندیشه کن / وز دعای مردم پرهیزگار»، با کدام گزینه قرابت معنایی کم‌تری دارد؟

- |                 |                            |                                 |
|-----------------|----------------------------|---------------------------------|
| «اوهری مراغهای» | بترس از ناله شب‌زنده‌داران | ۱) بیندیش از فغان سوگواران      |
| «اسیری لاهیچی»  | نیکویی کن وز بدی اندیشه کن | ۲) لطف و احسان و کرم را پیشه کن |
| «نظامی کنه‌ای»  | نیم‌شب از تیرِ تظلم بترس   | ۳) داد کن از همت مردم بترس      |
| «سعری»          | ز دود دل صبحگاهش بترس      | ۴) نخفته است مظلوم از آهش بترس  |

۲۷۶- مفهوم کدام گزینه، مخالف بیت «با بدان بد باش و با نیکان نکو / جای گل، گل باش و جای خار، خار، نیست؟

- |                |                                       |  |
|----------------|---------------------------------------|--|
| «بامی»         | بدی‌شان به نیکی ز خود بازدار          | ۱) به تعظیم شو با بدان سازگار          |
| «سعری»         | نکویی کن که با خود کرده‌باشی          | ۲) بدی با او روا باشد ولیکن            |
| «مفتشم کاشانی» | گر به خود بد نیستی، با غیر نیکویی مکن | ۳) با بدان نیکی ندارد حاصلی غیر از بدی |
| «ترکی شیرازی»  | تو بد بگذار و نیکی کن به جایش         | ۴) وگر با تو کسی روزی بدی کرد          |

۲۷۷- در کدام گزینه، فعل ماضی مستمر به کار رفته است؟

- ۱) با وجود نقصی که در زانو داشت، راست راه می‌رفت.
- ۲) داشتم برای‌شان از خاطرات دوران مدرسه تعریف می‌کردم.
- ۳) سرمایه داشتید که توانستید کار را ادامه بدهید.
- ۴) ثروت زیادی داشت و خوب هم خرج می‌کرد.

۲۷۸- در کدام گزینه، توضیح نوشته‌شده درباره فعل جمله درست نیست؟

- ۱) یک ساعت از خدمت نیاسودمی: ماضی استمراری، دوم‌شخص مفرد
- ۲) تو مرا زیردست مخلوق کرده‌ای: ماضی نقلی، دوم‌شخص مفرد
- ۳) چون رابعه بزرگ شد، پدر و مادرش بمردند: ماضی ساده، سوم‌شخص جمع
- ۴) پس رابعه به خانه رفت و دایم روزه داشتی: ماضی استمراری، سوم‌شخص مفرد

۲۷۹- عبارت «الهی! تو می‌دانی که هوای دل من در موافقت فرمان توست»، یعنی:

- ۱) دل من هوای رسیدن به تو را در سر می‌پرورد.
- ۲) خواسته دل من پیروی از دستور توست.
- ۳) دل من به هواداری تو می‌تپد و موافقت دارد.
- ۴) من به خاطر موافقت فرمان تو، هوادار توام.

۲۸۰- «اگر کار به دست من استی، یک ساعت از خدمت نیاسودمی»، یعنی:

- ۱) اگر کار را به من می‌سپردی، پیوسته خدمت‌گزارت بودم.
- ۲) اگر کار من باشد، در خدمت یک ساعت وقفه ایجاد نمی‌کنم.
- ۳) اگر اختیارم دستم بود، زمانی از خدمت و عبادت دست نمی‌کشیدم.
- ۴) اگر کار را به من واگذار می‌کردی، در خدمت‌گزاریات لحظه‌ای خسته نمی‌شدم.

۲۸۱- زمان کدام‌یک از افعال زیر که همه از متن درس انتخاب شده، با بقیه متفاوت است؟

- |          |           |           |           |
|----------|-----------|-----------|-----------|
| ۱) بشکست | ۲) بپیچند | ۳) بیفتاد | ۴) بگریخت |
|----------|-----------|-----------|-----------|

۲۸۲- در کدام گزینه کنایه به کار نرفته است؟

- ۱) او چند سال است تا به ما دل سپرده است.
- ۲) دزد را یکی زهره آن بود که بگرد چادر او گردد؟
- ۳) ای که دستت می‌رسد، کاری بکن
- ۴) پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

ادبیات نهم

۲۸۳- در کدام گزینه، نقش دستوری مفعول وجود ندارد؟

- (۱) از درون خستگان اندیشه کن  
وز دعای مردم پرهیزگار  
(۲) صورت زیبای ظاهر هیچ نیست  
ای برادر، سیرت زیبا بیار  
(۳) ای که دستت می‌رسد کاری بکن  
پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار  
(۴) نام نیک رفتگان ضایع مکن  
تا بماند نام نیکت یادگار

۲۸۴- در کدام گزینه، هم فعل زمان حال وجود دارد و هم گذشته؟

- (۱) بس بگردید و بگردد روزگار  
دل به دنیا درنبندد هوشیار  
(۲) ای که دستت می‌رسد کاری بکن  
پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار  
(۳) نام نیک رفتگان ضایع مکن  
تا بماند نام نیکت پایدار  
(۴) صورت زیبای ظاهر هیچ نیست  
ای برادر، سیرت زیبا بیار

۲۸۵- ماضی مستمر سوم شخص جمع «می‌رسد»، کدام گزینه است؟

- (۱) داشت می‌رسید  
(۲) داشتید می‌رسیدید  
(۳) داشتند می‌رسیدند  
(۴) داشتند می‌رسند

۲۸۶- نقش دستوری کلمه قافیه، در کدام گزینه به درستی تعیین شده است؟

- (۱) بس بگردید و بگردد روزگار  
دل به دنیا درنبندد هوشیار  
(۲) ای که دستت می‌رسد کاری بکن  
پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار  
(۳) نام نیک رفتگان ضایع مکن  
تا بماند نام نیکت پایدار  
(۴) با بدان بد باش و با نیکان نکو  
جای گل، گل باش و جای خار، خار  
(منار) (مفعول) (مستند) (مستند)

۲۸۷- در کدام گزینه، وابسته پسین صفت بیانی وجود دارد؟

- (۱) رابعه به دست ظالمی افتاد؛ او را به چند درم بفروخت.  
(۲) الهی تو می‌دانی که روشنایی چشم من، در خدمت درگاه توست.  
(۳) چون رابعه بزرگ شد، پدر و مادرش بمردند و در بصره، قحطی عظیم پیدا شد.  
(۴) اما تو مرا زیر دست مخلوق کرده‌ای، به خدمت تو از آن دیر می‌آیم.

۲۸۸- نقش دستوری ضمیر پیوسته، در کدام گزینه با بقیه تفاوت دارد؟

- (۱) اگر کار به دست من استی، یک ساعت از خدمتت نیاسودی.  
(۲) فردا جاهیت خواهد بود؛ چنان که مقربان آسمان به تو نازند.  
(۳) در خانه پدرش، چندان جامه نبود که او را در آن بپیچند.  
(۴) شبی دزدی در آمد و جادش برداشت؛ خواست تا ببرد، راه ندید.

۲۸۹- در کدام گزینه، به جز فعل‌ها، کلمه‌ای که در آن بُن فعل به کار رفته باشد، وجود ندارد؟

- (۱) در این درس با برخی از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری آن بزرگوار آشنا می‌شویم.  
(۲) در میان جمع گشاده‌رو بود و در تنهایی، سیمایی محزون و متفکر داشت.  
(۳) چشم‌هایش را به زمین می‌دوخت و در سلام به همه، حتی به کودکان، پیش‌دستی می‌کرد.  
(۴) از بیماران عیادت می‌کرد؛ سخن هم‌نشین خود را نمی‌برید؛ بیش از حد لزوم سخن نمی‌گفت.

۲۹۰- کدام گزینه، تنها با یکی از علامت‌های «ها، ات، ان» جمع بسته می‌شود؟

- (۱) غریب (۲) نظر (۳) ظالم (۴) طعام

حکایت زیر از گلستان سعدی است. بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

دو درویش خراسانی، ملازم صحبت یکدیگر، سیاحت کردند. یکی ضعیف بود که هر به دو شب، به اندک طعام افطار کردی؛ و آن دیگری قوی؛ که هر روز سه بار خوردی. قضا را، بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند. هر دو را به خانه‌ای کردند و در به گل برآوردند. بعد از دو هفته که معلوم شد بی‌گناه‌اند، در بازگشادند. قوی را دیدند مُرده و ضعیف، جان به سلامت بُرده. در این تعجب کردند. حکیمی گفت: «به خلاف این عجب بودی؛ این یکی بسیار خوار بوده‌است و طاقت بینوایی نیاورد و به سختی هلاک شد و آن دگر، خویشتن‌دار بود؛ لاخرم، بر عادت خویش صبر کرد و به سلامت بماند.»

چو کم‌خوردن طبیعت شد کسی را، چو سختی پیشش آید سهل گیرد  
وگر تن‌پرور است اندر فراخی، چو تنگی بیند، از سختی بمیرد

۲۹۱- در میان ابیات زیر که همه از سعدی است، کدام گزینه به مفهوم کلی حکایت نزدیک‌تر است؟

- (۱) معده چو پُرگشت و شکم‌درد خاست  
(۲) کُشد مرد پُرخواره بارِ شکم  
(۳) نه چندان بخور کز دهانت برآید  
(۴) مکن گر مردمی، بسیار خواری

۲۹۲- پیام حکایت با کدام گزینه ارتباط بیشتری دارد؟

- (۱) به هنگام سختی مشو ناامید  
(۲) تا نبیند رنج و سختی، مرد کی گردد تمام  
(۳) تو بر خود کرده‌ای هر کار دشوار  
(۴) نماند به کس روز سختی و رنج
- «نظامی گنجه‌ای»  
«سلمان ساوینی»  
«فردوسی»

۲۹۳- کدام بیت، بیش از دیگر گزینه‌ها، بیانگر حال مرد پُرخوار است؟

- (۱) آسودگان چه دانند احوال دردمندان؟  
(۲) حال درماندگان کسی داند  
(۳) احوال دل مرغ گرفتار چه داند؟  
(۴) حال شب‌های مرا بی‌خبری کی داند؟
- «سلمان ساوینی»  
«سعدی»  
«ترکی شیرازی»  
«هلالی»

۲۹۴- در میان ابیات زیر از سعدی، مفهوم کدام گزینه با بقیه هماهنگ نیست؟

- (۱) ندارند تن‌پروران آگهی  
(۲) اندرون از طعام خالی دار  
(۳) قناعت کن ای نفس بر اندکی  
(۴) تهی از حکمتی، به علت آن
- که پُر معده باشد ز حکمت تهی  
تا در او نور معرفت بینی  
که سلطان و درویش بینی یکی  
که پُری از طعام تا بینی

۲۹۵- با توجه به کاربرد کلمه‌های زیر در متن حکایت، کلمه‌های کدام گزینه مخالف‌اند؟

- (۱) فراخی و تنگی (۲) سهل و سختی (۳) بسیار خوار و خویشتن‌دار (۴) مُرده و سلامت

۲۹۶- شخص فعل کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

(۱) قضا را، بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند.

(۲) هر دو را به خانه‌ای کردند و در به گل برآوردند.

(۳) دو درویش خراسانی، ملازم صحبت یکدیگر، سیاحت کردند.

(۴) و آن دیگری قوی؛ که هر روز سه بار خوردی.

۲۹۷- با توجه به دو بیت حکایت، کدام پاسخ درست است؟

(۱) بیت اول چهار جمله و فعل جمله نخست، سوم شخص جمع است.

(۲) کل دو بیت، شش جمله دارد و همه فعل‌ها سوم شخص مفرد هستند.

(۳) بیت دوم چهار جمله دارد و فعل جمله دوم آن حذف شده است.

(۴) زمان همه فعل‌ها جز فعل جمله اول و دوم، حال است.

۲۹۸- با توجه به حکایت، شخص فعل کدام گزینه با بقیه یکسان نیست؟

(۱) یکی، هر به دو شب، به اندک طعام افطار کردی.

(۲) آن دیگری قوی؛ که هر روز سه بار خوردی.

(۳) این یکی طاقت بینوایی نیاورد.

(۴) بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند.

۲۹۹- در کدام گزینه فعل اسنادی وجود ندارد؟

(۱) بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند.

(۲) بعد از دو هفته، معلوم شد بی‌گناه‌اند.

(۳) و ضعیف، جان به سلامت برده.

(۴) این یکی بسیار خوار بوده است.

۳۰۰- با توجه به دو بیت حکایت، نقش دستوری کلمه‌های کدام گزینه، هردو مسند است؟

(۱) طبیعت و تن پرور

(۲) سهل و طبیعت

(۳) سختی و تن پرور

(۴) تنگی و سختی

## ساختار تشریحی

۲۷۱- گزینه «۴» در این گزینه، به دل‌ن بستن به زندگی بی‌حاصل سفارش می‌کند؛ اما گزینه‌های دیگر، سفارش به دل‌ن بستن به دنیای بی‌دوام و بی‌ثبات کرده‌اند.

۲۷۲- گزینه «۱» تنها در این گزینه، به زمانی که مرگ فرارسد و کاری از دست برنیاید، اشاره شده است.

۲۷۳- گزینه «۴»

۲۷۴- گزینه «۱» در این گزینه، شاعر می‌گوید که زیبایی آن جهانی صورت انسان، به دلیل داشتن سیرت زیبای این جهان است؛ اما در گزینه‌های دیگر، سفارش به کسب سیرت نیکو به جای توجه به صورت زیبا کرده است.

۲۷۵- گزینه «۲»

۲۷۶- گزینه «۳»

۲۷۷- گزینه «۲» فعل این جمله، «داشتیم می‌کردم» است. در گزینه‌های دیگر، هیچ‌کدام از افعالی که از مصدر «داشتن» آمده، فعل کمکی نیست.

۲۷۸- گزینه «۱» نیاسودمی، همان نمی‌آسودم است؛ یعنی ماضی استمراری اول شخص مفرد.

۲۷۹- گزینه «۲»

۲۸۰- گزینه «۳»

۲۸۱- گزینه «۲» این گزینه، مضارع التزامی سوم شخص جمع است، اما گزینه‌های دیگر، ماضی ساده سوم شخص مفرد هستند. البته وجود «ب» که به صورت زاید در ابتدای این افعال است، ممکن است باعث اشتباه شود؛ اما باید بدانید که ماضی و مضارع بودن یک فعل، بستگی به بُن آن دارد.

۲۸۲- گزینه «۴» کنایه در گزینه‌های دیگر، عبارت است از: دل سپردن، کنایه از عاشق شدن؛ زهره چیزی یا کاری را داشتن. کنایه از شهادت و شجاعت انجام کاری را داشتن؛ دست رسیدن، کنایه از توانایی و امکان کاری را داشتن.

۲۸۳- گزینه «۱» مفعول در گزینه‌های دیگر: سیرت زیبا، کاری، نام نیک رفتگان.

۲۸۴- گزینه «۱» «بگردید»، همان «گردید» و ماضی ساده است؛ «بگردد» و «نبندد»، هم فعل‌های مضارع التزامی و هر سه فعل این بیت سوم شخص مفرد هستند. در بیت‌های دیگر، همه فعل‌ها، زمان حال هستند.

۲۸۵- گزینه «۳»

۲۸۶- گزینه «۴» در گزینه‌های دیگر، «هوشیار» و «کار» نهاد و «پایدار» قید است.

۲۸۷- گزینه «۳» «قحطی عظیم» در این گزینه، هسته و صفت بیانی وابسته آن است.

۲۸۸- گزینه «۲» «ت» در جاهیت، نقش متمم دارد؛ یعنی برای تو جاهی خواهد بود. در گزینه‌های دیگر، ضمیر پیوسته، نقش مضارع است. دارد.

۲۸۹- گزینه «۳» کلمه‌های دارای بُن فعل در گزینه‌های دیگر: رفتاری: رفت (بُن ماضی از رفتن) + ار + ی. گشاده‌رو: گشاد (بُن ماضی از گشادن یا گشودن) + و + رو (چهره). هم‌نشین: هم + نشین (بُن مضارع از نشستن).

۲۹۰- گزینه «۴» غریبان، غریب‌ها؛ نظر‌ها، نظرات؛ ظالمان، ظالم‌ها؛ طعام‌ها.

۲۹۱- گزینه «۲» تنها در این بیت، به غمگین شدن آدم پُر خواره، در صورت نیافتن غذا اشاره دارد. در گزینه ۳، به میانه‌روی در غذا خوردن سفارش می‌کند.

۲۹۲- گزینه «۲» پیام حکایت این است که آدمی تا توان تحمل سختی‌ها را نداشته‌باشد، قادر به ادامه زندگی نخواهد بود. گزینه ۱، توصیه به امیدواری می‌کند. گزینه ۳، سفارش به آسان گرفتن کارها می‌کند. گزینه ۴، می‌گوید که هیچ وضعیتی، نه شادی و نه غم، نه سختی و نه گنج، پایدار و دائمی نیست.

۲۹۳- گزینه «۳» تنها در این گزینه، اشاره به بند و زندان است که وضعیت حال مرد پُر خوار است. می‌گوید: آیا پرنده‌ای که یک روز گرفتار بند نبوده‌است، احوال دل پرندۀ گرفتار را می‌داند؟

۲۹۴- گزینه «۳» در گزینه‌های دیگر، دربارهٔ ضدیت معرفت و حکمت با پر خوری و شکم‌بارگی سخن می‌گوید؛ اما در گزینه ۳، سفارش به قناعت می‌کند.

۲۹۵- گزینه «۱» نکته‌ای که باید در موضوع کلمه‌های مترادف و متضاد، مورد توجه قرار گیرد، این است که تنها کلمه‌هایی می‌توانند مترادف یا مخالف به حساب بیایند که پیش از بررسی معنی‌شان، در اصل، یک‌نوع کلمه باشند؛ یعنی هردو، اسم یا هردو صفت و یا هردو فعل باشند؛ بنابراین، با وجود تضاد ظاهری در معنی «سهل» و «سختی»، نمی‌توان این دو را مخالف دانست؛ چرا که اولی صفت و دومی اسم است. «سهولت» با «سختی» و «سهل» با «سخت»، می‌تواند متضاد باشد. گزینه‌های ۳ و ۴ نیز مخالف نیستند؛ «بسیار خوار» با «کم خوار» و «خوشتن دار» با «ناشکیبا» یا «عجول»، می‌تواند مخالف باشد. «مُرده» با «زنده» و «سلامت» با «بیماری» یا «مرض» مخالف است.

۲۹۶- گزینه «۴» فعل این گزینه، سوم شخص مفرد است و فعل گزینه‌های دیگر، سوم شخص جمع. کردند = می‌کردند و خوردی = می‌خورد.

۲۱۱- گزینه «۲» چو کم خوردن کسی را (برای کسی) طبیعت شد، / چو سختی پیشش آید<sup>۲</sup> سهل گیرد<sup>۲</sup> / وگر اندر فراخی، تن پرور است<sup>۲</sup> / چو تنگی بیند<sup>۲</sup>، از سختی بمیرد<sup>۲</sup>. «کم خوردن» مصدر است و نباید آن را با فعل اشتباه گرفت. فقط فعل جمله اول، زمان گذشته است و بقیه فعل‌ها زمان حال هستند.

۲۱۱- گزینه «۴» این گزینه، سوم شخص جمع است و گزینه‌های دیگر، سوم شخص مفرد. نکته مهم در گزینه ۱ و ۲، وجود فعل ماضی استمراری در کاربرد کهن آن است: خوردمی (می خوردم) / خوردی‌ای (می خوردی) / خوردی (می خورد) / خوردیمی (می خوردیم) / خوردیدی (می خوردید) / خوردندی (می خوردند).

۲۱۱- گزینه «۳» فعل این جمله (برده‌است)، فعل غیر اسنادی است. نکته مهم، فعل گزینه ۱ است؛ در نوشته‌های کهن، گاهی «آمدن» در کاربرد «شدن» اسنادی به کار می‌رفت؛ یعنی، «گرفتار آمدنده»، مسواری یا «گرفتار شدند» است. در گزینه ۲، دو فعل «شده» و «انده» و در گزینه ۴، «بوده‌است» فعل‌های اسنادی‌اند و کلمه‌های «گرفتار» معلوم، بی‌گناه و بسیارخواره، نقش مسند دارند. تنها فعل‌های «شده» و «است» در این دو بیت، اسنادی‌اند؛ بنابراین، فقط این دو کلمه می‌توانند نقش مسند داشته باشند.

# در زد و از دم پیام آور رحمت

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|        |   |         |                                       |
|--------|---|---------|---------------------------------------|
| سرشار  | لبریز، پُر  | رعایا   | جمع رعیت؛ عموم مردم، مردم فرمان‌بردار |
| طنین   | آواز، صدا   | حقیر    | خوار، کوچک                            |
| آبشخور | محلّ آب برداشتن، محلّ آب خوردن؛<br>مجازاً به معنی سرچشمه اندیشه و افکار | توبره   | کیسه بزرگ                             |
| متعال  | بلند، رفیع، بالا  | تکبر    | غرور، خودبزرگ‌بینی                    |
| محنت   | رنج، سختی   | دفع‌شدن | دورگشتن                               |

## هم‌خانواده‌ها

|       |                           |       |                                       |
|-------|---------------------------|-------|---------------------------------------|
| مشتاق | اشتیاق، شوق، تشویق، مشوّق | رعایا | رعیت، مراعات، رعایت                   |
| غنیمت | اغتنام، مغتنم؛ غنایم      | حقیر  | حقارت، تحقیر، محقر، استحقار           |
| قهر   | قاهر، مقهور، قهار         | عهده  | عهد، معاهده، عهود، تعهد، معهود، متمهد |

## سیرت سلمان

### حکایت

سلمان فارسی بر لشکری امیر بود. در میان رعایا چنان حقیر می‌نمود که وقتی خادمی به وی رسید؛ گفت: «این تو بره کاه بردار و به لشکرگاه سلمان بر.» چون به لشکرگاه رسید، مردم گفتند: «امیر است.» آن خادم بترسید و در قدم وی افتاد. سلمان گفت: «به سه وجه این کار از برای خود کردم، نه از بهر تو، هیچ اندیشه مدار. اول آن که تکبر از من دفع شود؛ دوم آن که دل تو خوش شود؛ سوم آن که از عهده حفظ رعیت بیرون آمده باشم.»

روضه فلد، میر نوافی

– سلمان فارسی فرمانده لشکری بود. وی در میان مردم عادی از نظر لباس و ظاهر آن قدر فقیرانه به نظر می‌رسید که زمانی، خدمت‌گزاری به او رسید و گفت: «این کیسه کاه را بردار و ببر به لشکرگاه سلمان.» وقتی به لشکرگاه رسید، مردم گفتند: «این [که تو مثل خدمت‌گزاران به کار گرفته‌ای] فرمانده است.» آن خدمت‌گزار ترسید و به پای سلمان افتاد. سلمان گفت: «به سه دلیل این کار را برای خود انجام دادم، نه به خاطر تو. یکی این که خودبینی از من دور شود؛ دوم این که تو را خوشحال کنم و سوم این که مسئولیت مراقبت از مردم زیردستم را به خوبی انجام داده باشم.»



## بیشتر بدانیم

قنقوس، مُعَرَّب «کوکنوس» یونانی است؛ اما تعریفی که از آن در کتب اسلامی آمده، با phoenix یونانی و phoenix انگلیسی تطبیق می‌کند و از این رو، بعضی قنقوس را مُحَرَّف «فنیکس» دانسته‌اند. در انگلیسی، مثل گونه‌های است با این مضمون: «هر آتشی ممکن است فنیکی (قنقوسی) در بر داشته باشد.»

مرغی است به‌غایت، خوش‌رنگ و خوش‌آواز. گویند منقار او سیصدوشصت سوراخ دارد و در کوه بلندی مقابل باد نشیند و صداهای عجیب و غریب از منقار او برآید و به سبب آن، مرغان بسیار جمع آیند. از آن‌ها چندی را گرفته، طعمه خود سازد. گویند هزارسال عمر کند و چون هزارسال بگذرد و عمرش به آخر آید، هیزم بسیار جمع سازد و بر بالای آن نشیند و سرودن آغاز کند و مست گردد و بال بر هم زند، چنان که آتشی از بال او بجهد و در هیزم افتد و خود با هیزم بسوزد و از خاکسترش بیضه‌ای پدید آید و او را جفت نباشد و گویند موسیقی را بجز از آواز او دریافته‌است.

«نقل از فرهنگ معین»

## دانش‌های زبان و ادبی

### گروه فعلی (۴)

۵- ماضی بعید:

بعید یعنی دور؛ اما دور نسبت به کجا یا کی؟ در زبان فارسی، اگر کاری در گذشته، پیش از کار دیگری که آن هم در گذشته رخ داده، انجام گرفته‌باشد، آن را با ماضی بعید بیان می‌کنند:

وقتی ما رسیدیم، قطار از ایستگاه رفته‌بود.

تازه از خواب بیدار شده‌بودم که کسی در زد.

- در مثال اول، «رفتن» قطار و «رسیدن» ما، هر دو در گذشته رخ داده‌اند؛ اما رفتن قطار، پیش از رسیدن ما رخ داده‌است.

- در مثال دوم، «بیدار شدن» و «در زدن»، هر دو در زمان گذشته رخ داده‌اند؛ اما بیدار شدن گذشته‌تر از در زدن است.

روش ساخت: بُن ماضی + ه + صرف فعل کمکی «بود»

|             |             |             |
|-------------|-------------|-------------|
| نوشته‌بودم  | نوشته‌بودی  | نوشته‌بود   |
| نوشته‌بودیم | نوشته‌بودید | نوشته‌بودند |

۶- ماضی التزامی:

اگر بخواهیم احتمال، لازم‌بودن و یا شرط انجام کاری را در زمان گذشته نشان دهیم، از فعل ماضی استمراری استفاده می‌کنیم:

باید تاکنون دربارهٔ سیگار و زبان‌های آن اندیشیده‌باشید.

اگر تا حالا به خانه نرسیده‌باشد، حتماً جایی مانده‌است.

شاید پیش از این، با این مشکل روبه‌رو شده‌باشی.

روش ساخت: بُن ماضی + ه + صرف فعل کمکی «باشد»

|             |             |             |
|-------------|-------------|-------------|
| نوشته‌باشم  | نوشته‌باشی  | نوشته‌باشد  |
| نوشته‌باشیم | نوشته‌باشید | نوشته‌باشند |

## پرشاه و کرینیا

۳۰۱- مفهوم کدام گزینه از ابیات سعدی، با عبارت زیر ارتباط بیشتری دارد؟

«اگر درباره چیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی.»

- |                                 |                              |
|---------------------------------|------------------------------|
| ۱) یکی را نصیحت مگوی ای شگفت    | که دانی که در وی نخواهد گرفت |
| ۲) بگوی آنچه دانی سخن سودمند    | وگر هیچ‌کس را نیاید پسند     |
| ۳) چو می‌دانی که جاویدان نمایی  | روا داری که نام بد بماند؟    |
| ۴) چو می‌دانم قُصُرِ پایه خویشت | خلاف عقل باشد خودنمایی       |

۳۰۲- کدام گزینه با مفهوم عبارت «ای ابوذر، هم‌نشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از هم‌نشینی بد»، ارتباط کم‌تری دارد؟

- |                                  |                                |                     |
|----------------------------------|--------------------------------|---------------------|
| ۱) گر نیایی محرمی و همدمی        | هم‌نشین خود شو و تنها نشین     | «شاه نعمت‌الله ولی» |
| ۲) جملگی گشتند با هم هم‌نشین     | من شده در گوشه‌ای تنها چنین    | «عطار»              |
| ۳) ای پسر، هم‌نشین اگر خواهی     | هم‌نشینی طلب ز خود بهتر        | «ابن یمن»           |
| ۴) چون یار موافق نبود، تنها بهتر | تنها به صدبار چو با نادان همتا | «ناصر فسر»          |

۳۰۳- کدام گزینه، ماضی التزامی دوم شخص مفرد، از فعل «می‌خوانیم» است؟

- |           |            |                 |                |
|-----------|------------|-----------------|----------------|
| ۱) بخوانی | ۲) بخواندی | ۳) خوانده‌باشید | ۴) خوانده‌باشی |
|-----------|------------|-----------------|----------------|

۳۰۴- کدام گزینه، به ترتیب درباره فعل‌های «گفته بودیم» و «گفته‌اند» درست است؟

- ۱) ماضی بعید، اول شخص مفرد و ماضی نقلی، سوم شخص جمع
- ۲) ماضی نقلی، اول شخص جمع و ماضی بعید، سوم شخص جمع
- ۳) ماضی بعید، اول شخص جمع و ماضی نقلی، سوم شخص جمع
- ۴) ماضی التزامی، اول شخص جمع و ماضی بعید، سوم شخص جمع

۳۰۵- دوم شخص مفرد «نمی‌نگرد»، در ماضی بعید کدام گزینه است؟

- |                 |                  |                     |                     |
|-----------------|------------------|---------------------|---------------------|
| ۱) ننگریده بودی | ۲) ننگریسته بودی | ۳) نمی‌نگریسته بودی | ۴) نگریسته نمی‌بودی |
|-----------------|------------------|---------------------|---------------------|

۳۰۶- مفهوم عبارت «مَثَلِ مُؤْمِنان، جمله چون یک تن است؛ چون یک اندام را رنجی رسد، همه اندام‌ها آگاهی یابند»، با کدام گزینه از بیت زیر از بوستان سعدی، ارتباط معنایی کم‌تری دارد؟

- |                                      |                                |
|--------------------------------------|--------------------------------|
| ۱) که مرد ارچه بر ساحل است، ای رفیق! | نیاساید و دوستانش غریق         |
| ۲) نخواهد که بیند خردمند، ریش        | نه بر عضو مردم، نه بر عضو خویش |
| ۳) چو بیند کسی زهر در کام خلق        | کی‌اش بگذرد آب نوشین به حلق    |
| ۴) گر از نیستی، دیگری شد هلاک        | مرا هست، بط را ز طوفان چه باک! |

۳۰۷- معنی بیت «با مردم زشت‌نام همراه مباش / کز صحبت دیگدان، سیاهی خیزد» از سعدی، با کدام ضرب‌المثل نزدیکی کم‌تری دارد؟

- |  |                               |
|--|-------------------------------|
| ۱) از بدی دور بودن، سِرِّ همه نیکویی‌هاست. | ۲) با بدان سر مکن که بد گردی. |
| ۳) از نفسِ بدان، چشم نکویی نتوان داشت      | ۴) نیرزد جهان هیچ با نام زشت  |

۳۰۸- فعل‌های کدام گزینه، به ترتیب مناسب جاهای خالی در عبارت زیر هستند؟

- «آن‌همه غزل‌سرا که پیش از حافظ یا همراه او و یا پس از او .....، هیچ‌یک ..... بر اکسیری که او ..... دست .....»
- |  |   |
|--|---|
| ۱) آمده‌بودند، نتوانسته‌بودند، شناخته‌بود، یابند | ۲) آمده‌اند، نتوانسته‌اند، شناخته‌اند، یابند    |
| ۳) آمده‌اند، نتوانسته‌اند، شناخته‌است، یابند     | ۴) آمده‌بود، نتوانسته‌اند، شناخته‌است، می‌یابند |

۳۰۹- ماضی التزامی دوم شخص جمع از فعل «می نهید» کدام گزینه است؟

- (۱) نهاده باشید (۲) نهیده باشید (۳) نهاده بودید (۴) نهیده بودی

۳۱۰- به جز گزینه .....، همه کلمه‌های سایر گزینه‌ها هم خانواده‌اند.

- (۱) توصیه، وصی، وصیت (۲) موظف، وظیفه، وظایف (۳) منتظر، مُناظره، نظایر (۴) انتظام، منظم، منضبط

۳۱۱- فعل کدام گزینه، با بقیه شخص یکسانی ندارد؟

- (۱) به گفتار پنمبرت راه جوی (۲) دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی (۳) تو را دانش و دین رهاند درست (۴) بوی در دو گیتی ز بد رستگار

۳۱۲- در کدام گزینه، کلمه‌ای که با یکی از کلمه‌های «اخلاص، قبول، حافظ، تمدن» هم خانواده باشد، وجود ندارد؟

- (۱) بنای تاریخ‌شماری اسلامی، از زمان هجرت پیامبر از مکه به مدینه نهاده شد.  
(۲) مردم زیادی در سراسر دنیا، از قانون برابری و برادری اسلام استقبال کردند.  
(۳) نخستین بار، «پاستور» نگهداری مواد غذایی را در محفظه‌های بدون هوا مرسوم کرد.  
(۴) شهرداری تهران، خودروهایی را برای جابه‌جایی معلولان در شهر اختصاص داد.

۳۱۳- در کدام گزینه، نقش دستوری ضمیر متصل، با بقیه متفاوت است؟

- (۱) بی‌بی وقت نماز صبح بیدارم کرد. (۲) بعد از ظهر، بی‌بی از زیر آینه و قرآن ردم کرد.  
(۳) می‌خواهم وقتی برگشتم، کتابش کنم. (۴) از شما و خانواده محترمان خداحافظی می‌کنم.

۳۱۴- در کدام گزینه مفعول وجود دارد؟

- (۱) زندگی حقیقی، آن است که در جست‌وجوی دانش و یا کار مفید و سازنده بگذرد.  
(۲) امروز را به فردا افکندن و به امید آینده نشستن، کار درستی نیست.  
(۳) وقت از طلا گران‌بها تر است؛ زیرا با صرف وقت، می‌توان طلا به دست آورد.  
(۴) امروز را به یادآوری گذشته‌های از دست‌رفته گذراندن و افسوس خوردن نیز، شایسته نیست.

۳۱۵- ترکیب‌های کدام گزینه، همگی وصفی هستند؟

- (۱) هنگام قهر، کردار شایسته، پیام‌های ناگوار (۲) پیام‌آور رحمت، مرز جغرافیایی، فرارسیدن پیری  
(۳) سیمای ظاهر، جغرافیای فرهنگی، تاریخ بشری (۴) سخنان بیهوده، هم‌نشین تنهایی، هم‌نشین بد

۳۱۶- کدام گزینه، با مفهوم دو بیت زیر ارتباط بیشتری دارد؟

- «چو عضوی به درد آورد روزگار / نو کز محنت دیگران بی‌غمی»  
(۱) کوته‌نظران را نبود جز غم خویش  
(۲) نکردند رغبت هنرپروران  
(۳) من که بیگانه‌ام از خویش و محبت‌سوزم  
(۴) تا چند غم زندگی خویش خوری؟
- دگر عضوها را نعمتند قرار / نشاید که نامت نهند آدمی»  
«سعری شیرازی»  
صاحب‌نظران را غم بیگانه و خویش  
«سعری شیرازی»  
به شادی خویش از غم دیگران  
«اهلی»  
چه غم از محنت بیگانه و خویش است مرا؟  
«واعظ قزوینی»  
گاهی غم مرگ نیز، می‌باید خوردا

۳۱۷- مفهوم کلی کدام گزینه از ابیات سعدی، در مقابل آن به درستی نوشته نشده است؟

- (۱) یکی را نصیحت مگوی ای شگفت  
(۲) بگوی آن‌چه دانی سخن سودمند  
(۳) چو می‌دانی که جاویدان نمایی  
(۴) تا نیک ندانی که سخن عین صواب است
- که دانی که در وی نخواهد گرفت (ناهل را پند مده).  
وگر هیچ‌کس را نباید پسند (پند از غیردوست هم بپذیر).  
روا داری که نام بد بماند؟ (به بدنامی پس از مرگ راضی نشو).  
باید که به گفتن دهن از هم نگشایی (اول اندیشه، وانگهی گفتار)

۳۱۸- در عبارت «مؤمن برای رهایی از گناه و نافرمانی، بیش از گنجشک در قفس تلاش می‌کند»، وجه شبه کدام گزینه است؟

- (۱) سعی و تلاش (۲) در قفس بودن (۳) رهایی (۴) گناه و نافرمانی

۳۱۹- شکل املائی کدام گزینه، پس از افزودن یسوند جمع «ان»، با بقیه تفاوت دارد؟

- (۱) دونده (۲) آسیب‌دیده (۳) فرومایه (۴) روزی‌ده

۳۲۰- در کدام گزینه آرایه تشبیه وجود ندارد؟

- (۱) در دولت به رخم بگشادی  
(۲) لنگ‌لنگان قدمی برمی‌داشت  
(۳) شکر گویم که مرا خوار ساخت  
(۴) کای فرازنده این چرخ بلند
- تاج عزت به سرم بنهادی  
هر قدم دانه شگری می‌کاشت  
به خسی چون تو گرفتار ساخت  
وی نوازنده دل‌های نژند

شعر زیر از شاهنامه فردوسی انتخاب شده است؛ آن را بخوانید و به پرسش‌های بعد پاسخ دهید.

تو را دانش و دین رهاند درست  
وگر دل نخواهی که باشد نژند.  
به گفتار پیغمبرت راه جوی  
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی؟  
که من شهر علمم، علی‌ام در است  
گواهی دهم کاین سخن‌ها ز اوست  
منم بنده اهل‌بیت نبی  
حکیم این جهان را چو دریا نهاد  
یکی پهن‌کشتی به‌سان عروس  
محمد (ص) بدو اندرون با علی (ع)  
خردمند کز دور دریا بدید،  
بدانست کاو موج خواهدزدن  
به دل گفت اگر با نبی و وصی،  
اگر چشم داری به دیگر سرای،  
بر این زادم و هم بر این بگذرم

در رستگاری ببايذت جُست  
نخواهی که دائم بُوی مستمند،  
دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی  
خداوند امر و خداوند نهی؟  
درست این سخن قول پیغمبر است  
تو گویی دو گوشم پُر آواز اوست  
ستاینده خاک پای وصی  
برانگیخته موج از او تندباد  
بیاراسته همچو چشم خروس  
همان اهل‌بیت نبی و ولی  
کرانه نه‌پیدا و بُن ناپدید،  
کس از غرق بیرون نخواهدشدن  
شوم غرقه، دارم دو یارِ وفی  
به نزد نبی و وصی گیر جای  
چنان دان که خاک پی حیدرم،

۳۲۱- شاعر راه رهایی از اندوه و درماندگی در دنیا را در چه می‌داند؟

- (۱) پناه‌بردن به دانش و دین  
(۲) رفتن به سوی رستگاری  
(۳) پیروی از سخنان پیامبر  
(۴) پاک‌سازی دل از تیرگی نادانی

۳۲۲- در بیت چهارم، شاعر از چه کسی سخن می‌گوید؟

- (۱) پیامبر اسلام (۲) خدای یگانه  
(۳) حضرت علی (ع) (۴) جبرئیل، فرشته وحی

۳۲۳- در کدام گزینه ضمیر پیوسته وجود ندارد؟

- (۱) که من شهر علمم، علی‌ام در است  
(۲) منم بنده اهل‌بیت نبی  
(۳) تو گویی دو گوشم پُر آواز اوست  
(۴) در رستگاری ببايذت جُست

۳۲۴- کدام گزینه با موضوعی در شعر ارتباط دارد؟

- (۱) با علی در خلوت خاصم نشان  
(۲) سعی‌ها کردند در باب‌غزایاران ولی،  
(۳) علی بگوی اگر ناتوان شدی، عارف! /  
(۴) نویسی آن‌که گفتا نبی در حق تو
- جرعه‌ای از باب اخلاصم چشان «پوهری»  
قلعه کفار را آخر علی بَرکند در «سلمان ساوهی»  
علی نگفتم و در ناتوانی افتادم «عارف قزوینی»  
که من شهر علمم، علی شهر را در «ترکی شیرازی»

۳۲۵- با توجه به مفهوم شعر، از نظر فردوسی، ویژگی اصلی کسی که کشتی اهل‌بیت پیامبر را برای نجات خود انتخاب می‌کند، چیست؟

- (۱) ایمان (۲) خردمندی (۳) مسلمانی (۴) ترس از غرق شدن

۳۲۶- در کدام گزینه، «گذشتن» با معنی آن در بیت «بر این زادم و هم بر این بگذرم / چنان دان که خاک پی حیدرم» یکسان نیست؟

- (۱) به گیتی در آن کوش چون بگذری  
(۲) سعدی اگر کشته شود در فراق،  
(۳) کس نخواهدماند باقی جز خدا  
(۴) برهر که هست چون خوش و ناخوش گذشتنیست
- سرنجام نیکی بر خود ببری «فردوسی»  
زنده شود چون به سرش بگذری «سعدی»  
چون گدا، یک روز سلطان بگذرد «هاپب»  
خرم کسی که با دل آگاه بگذرد «هزین»

۳۲۷- در کدام گزینه آرایه تشبیه به کار نرفته است؟

- (۱) یکی پهن کشتی به سان عروس  
(۲) که من شهر علمم، علی‌ام در است  
(۳) حکیم این جهان را چو دریا نهاد  
(۴) منم بنده اهل‌بیت نبی
- بیاراسته همچو چشم خروس  
درست این سخن قول پیغمبر است  
برانگیخته موج از او تندباد  
ستاینده خاک پای وصی

۳۲۸- در بیت هشتم، «حکیم» کنایه از کیست؟

- (۱) فردوسی (۲) خداوند (۳) پیامبر (ص) (۴) حضرت علی (ع)

۳۲۹- در کدام گزینه، مرجع ضمیر مشخص شده، درست نیست؟

- (۱) حکیم این جهان را چو دریا نهاد  
(۲) بدانست کاو موج خواهدزدن  
(۳) محمد (ص) بدو اندرون با علی (ع)  
(۴) گواهی دهم کاین سخن‌ها ز اوست
- برانگیخته موج از او تندباد (حکیم)  
کس از غرق بیرون نخواهدشدن (دریا)  
همان اهل‌بیت نبی و ولی (کشتی)  
تو گویی دو گوشم پر آواز اوست (فردوسی)

۳۳۰- در این شعر، منظور فردوسی از «غرق شدن» چیست؟

- (۱) مرگ و نابودی (۲) فریب خوردن (۳) گمراهی و انحراف (۴) گرفتاری و بدبختی

ایح‌ها و شریک

۳۰۱- گزینه «۴»

۳۰۲- گزینه «۲»

۳۰۳- گزینه «۴»

۳۰۴- گزینه «۳»

۳۰۵- گزینه «۲»

۳۰۶- گزینه «۴» معنی این گزینه، در تضاد کامل با معنی مورد نظر در عبارت پرسش و گزینه‌های دیگر است.

۳۰۷- گزینه «۱» در این گزینه، دوری از بدی را منشأ همه نیکویی‌ها می‌داند؛ اما در گزینه‌های دیگر، هر کدام، از مضرات افراد بد و تشبیه همراهی با ایشان سخن می‌گویند. در گزینه ۴ هم، از بدی زشت‌نامی سخن گفته‌است.

۳۰۸- گزینه «۳»

۳۰۹- گزینه «۱»

۳۱۰- گزینه «۴» منضبط از ریشه (ض ب ط) است و دو کلمه دیگر، از ریشه (ن ظ م) هستند.

۳۱۱- گزینه «۳» این گزینه سوم‌شخص مفرد است و گزینه‌های دیگر، دوم‌شخص مفرد.

۳۱۲- گزینه «۴» در گزینه‌های دیگر، مدینه با تمدن، استقبال با قبول و محفظه با حافظ هم‌خانواده هستند.

۳۱۳- گزینه «۴»

۳۱۴- گزینه «۳»

۳۱۵- گزینه «۳»

۳۱۶- گزینه «۱»

۳۱۷- گزینه «۲»

۳۱۸- گزینه «۱»

۳۱۹- گزینه «۴»

۳۲۰- گزینه «۴»

۳۲۱- گزینه «۳»

۳۲۲- گزینه «۱»

۳۲۳- گزینه «۲»

۳۲۴- گزینه «۴»

۳۲۵- گزینه «۲»

۳۲۶- گزینه «۲»

۳۲۷- گزینه «۳»

۳۲۸- گزینه «۱»

۳۲۹- گزینه «۴»

۳۳۰- گزینه «۴»

۳۳۱- گزینه «۳»

۳۳۲- گزینه «۱»

۳۳۳- گزینه «۲»

۳۳۴- گزینه «۴»

۳۳۵- گزینه «۲»

۳۳۶- گزینه «۲»

۳۳۷- گزینه «۳»

۳۳۸- گزینه «۱»

۳۳۹- گزینه «۴»

۳۴۰- گزینه «۳»

۳۴۱- گزینه «۱»

۳۴۲- گزینه «۲»

۳۴۳- گزینه «۳»

۳۴۴- گزینه «۱»

۳۴۵- گزینه «۴»

۳۴۶- گزینه «۲»

۳۴۷- گزینه «۳»

۳۴۸- گزینه «۱»

۳۴۹- گزینه «۴»

۳۵۰- گزینه «۳»

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

۳۲۷- گزینه «۴» تشبیه در گزینه‌های دیگر، به‌ترتیب: «پهن‌کشتی» به عروس تشبیه شده‌است؛ «پهن‌کشتی»، در آراستگی به چشم خروس تشبیه شده‌است؛ پیامبر خود را به شهر علم و علی (ع) را به در آن شهر تشبیه کرده‌است؛ «این جهان» به دریا تشبیه شده‌است.

۳۲۸- گزینه «۲» شاعر می‌گوید که خداوند دنیا را همانند دریایی بنا نهاد که تندباد، موج از آن برانگیخته‌است.

۳۲۹- گزینه «۱» مرجع «او» در این بیت، «دریا»ست؛ اگرچه امروزه مرسوم نیست که ضمیر شخصی انسان را برای غیرانسان به‌کار ببرند، اما در گذشته این کار انجام می‌گرفته‌است.

۳۳۰- گزینه «۳» کشتی اهل‌بیت از نظر فردوسی، وسیله‌ای است که پناه‌آورندگان را از خطر غرق‌شدن در گمراهی و انحراف از راه حق، نجات می‌دهد.

# درت سزدم آشنای غریبان

چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند  
 پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی  
 نام تو رخصت رویش است و طراوت  
 هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی  
 اینک ای خوبا فصل غریبی سرآمد  
 کاش من هم عبور تو را دیده‌بودم  
 موج‌های پریشان تو را می‌شناسند  
 ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند  
 زین سبب، برگ و باران تو را می‌شناسند  
 هم تمام شهیدان تو را می‌شناسند  
 چون تمام غریبان تو را می‌شناسند  
 کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند

قیمم امین پور

- ای امام رضا! همه مظاهر زیبایی، از جمله چشمه‌های خروشان و موج‌های پریشان دریاها و این سرزمین، تو را می‌شناسند.
- [اماما] وجود معنوی تو برای سیل عظیم خواهشگران و تشنگانی که همانند ریگ‌های تشنه بیابان، در انتظار تو هستند، همانند آبی، پاسخ‌گوی تشنگی ایشان است.
- ای امام! نام مبارکت، گویی اجازه رویش و شادابی به جهان می‌دهد؛ به این خاطر که عناصر طبیعت، از جمله برگ و باران، با نام تو آشنا هستند.
- [اماما] تو شهیدان همچون گل این سرزمین را که مانند باغی زیباست، می‌شناسی و تمام شهیدان این سرزمین نیز تو را می‌شناسند.
- اکنون ای امام خوب من! روزگار غریب‌بودنات در این سرزمین پایان یافته‌است؛ زیرا تمام کسانی که زمانی با تو غریب بودند، اکنون تو را می‌شناسند.
- ای کاش من هم در روزگاری که تو حضور داشتی، می‌بودم و گذرت را از میان کوچه‌های این شهر و دیار می‌دیدم؛ اکنون همه کوچه‌های خراسان، با وجود مبارک شما آشنا هستند.

میلاد گل

میلاد گل و بهار جان آمد  
 خاموش مباش زیر این خرقة  
 برخیز که عید می‌کشان آمد  
 گلزار ز عیش، لاله‌باران شد  
 سلطان زمین و آسمان آمد  
 آماده امر و نهی و فرمان باش  
 هشدار که منجی جهان آمد

۴۴۴ فمینی (ره)

- با فرارسیدن روز تولد امام زمان (عج)، انگار برای جان انسان‌ها، فصل بهار فرارسیده و گل متولد شده‌است. اکنون برخیز که عید عارفان و خداشناسان آمده‌است.
- این‌طور در لباس خود سرد و خاموش نباش؛ [برخیز و شادی کن] زیرا که [تولد امام] همانند جان تازه‌ای، جهان را از نو زندگی بخشیده‌است.
- باغ و گلستان از شادی آمدن امام زمان، دوباره پر از گل‌های لاله شده‌است؛ زیرا روز تولد فرمانروای آسمان و زمین است.
- همه برای فرمان‌برداری و اطاعت از دستوره‌های او آماده باشید؛ چراکه نجات‌بخش مردم جهان متولد شده‌است.

ادبیات سزدم



## کلمه و ترکیب‌های مهم

|       |                           |      |  |
|-------|---------------------------|------|--|
| رخصت  | اجازه، مجوز               | عیش  | خوشی، خرمی، زندگی  |
| طراوت | شادابی، سرزندگی           | منجی | نجات‌دهنده، نجات‌بخش   |
| خرقه  | جامه، لباس عرفا و درویشان | هزار | هزارستان، نام دیگر بلبل؛ به خاطر تنوع آوازهایش، آن را هزارستان، یعنی هزار آواز می‌گفتند. |

## هم‌خانواده‌ها

|      |                          |      |                   |
|------|--------------------------|------|-------------------|
| رخصت | مرخص، ترخیص              | عیش  | معاش، معیشت، عیاش |
| غریب | غزبا، غربت، غرایب        | منجی | نجات، ناجی        |
| عبور | عابر، معبر، تعبیر، عبارت |      |                   |

## بیشتر بدانیم

می‌کشان

عزفا معتقدند که عقل آدمی، آن اندازه توان ندارد که به اسرار الهی راه یابد و آن را کشف کند؛ چراکه آفریده خداوند است و مخلوق و آفریده خدا، به درستی قادر به ادراک کامل خدا نیست. عقل انسان برای ادراک امور مادی و دنیایی، توان شناخت بسیار بالایی دارد؛ اما از درک حقایق الهی عاجز است. بنابراین، برای شناخت خدا، باید به «عقل الهی» یا «معرفت الهی» دست یافت.

ایشان برای رسیدن به این معرفت، بسیار راز و نیاز و عبادت می‌کنند و با سختی دادن به جسم خود، روحشان را از قیدوبند دنیا آزاد می‌کنند؛ تا دیگر فرمان‌بردار خواهش‌های جسمانی نباشد. تمام وجود خود را بر معبود خود، یعنی خداوند متمرکز می‌کنند و از هر چه در این دنیاست، روی می‌گردانند. گویی در این دنیا نیستند و در عالمی دیگر سیر می‌کنند. در این وضعیت، از حال و هوای ایشان به «مستی» تعبیر می‌شود.

مثال از شعر حافظ:

- (۱) چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب
  - (۲) مکن به چشم حقارت نگاه در من مست
  - (۳) مایی غمان مست دل از دست داده‌ایم
  - (۴) مستی عشق نیست در سر تو
- سرروش عالم غییم چه مژده‌ها داده‌است  
 که ابروی شریعت بدین قدر نرود  
 هم‌راز عشق و هم‌نفس جام داده‌ایم  
 رو که تو مست آب انگوری

از آن‌جا که حالت مستی به سبب نوشیدن «می» حاصل می‌شود، عرفا نیز برای بیان حالات عرفانی خود، از اصطلاحات «می‌خواران» استفاده می‌کنند. از این روست که در اشعار عارفانه به کلمه‌هایی مثل «می»، «شراب»، «میکده»، «میخانه»، «مست»، «خمار»، «می‌کشان» (شراب‌خواران) و ... برمی‌خوریم.

ثواب روزه و حج قبول آن کس بُرد  
 که خاک میکده عشق را زیارت کرد

# داشها و زبانی و ادبی

## ردیف

قالب سنتی شعر فارسی که گنجینه‌های بزرگ و ارزشمندی از آن در اختیار ما فارسی‌زبانان است، پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی در ساخت دارد شاید پیش از این درباره‌ی وزن شعر و قافیه‌ی آن شنیده‌باشید؛ وجود این دو عنصر مهم، به آهنگ کلام کمک می‌کند. از دیگر عواملی که به موسیقی کلام در شعر تأثیر بیشتری می‌بخشد، ردیف است. ردیف، کلمه‌ای است که پس از قافیه و در آخر مصراع‌ها عیناً تکرار می‌شود. ردیف‌ها تنوع زیادی دارند. گاهی کلمه‌های کوتاه و معمولی به‌عنوان ردیف به‌کار می‌روند؛ مثلاً در این غزل از «شاه نعمت‌الله ولی» با ردیف «او»:

|                                   |                                   |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| آینه‌ی جمال او نیست به‌جز جلال او | نیست به‌جز جلال او آینه‌ی جمال او |
| نقش خوش‌خیال او بسته خیال در نظر  | بسته خیال در نظر نقش خوش خیال او  |
| مست می‌زال او جان من است روز و شب | جان من است روز و شب مست می‌زال او |
| صورت بی‌مثال او داده مثال خود مرا | داده مثال خود مرا صورت بی‌مثال او |

آوردن ردیف در این غزل، خیلی کار پیچیده‌ای نیست. اکنون به نمونه‌ای دیگر توجه کنید از «مسعود سعد سلمان» در ۶۹ بیت، با ردیف «از آتش و آب» که چند بیتی از آن چنین است:

|                                      |                                    |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| بُرد خنجر خسرو قرار از آتش و آب      | اگرچه دارد رنگ و نگار از آتش و آب  |
| چو آب و آتش نرم است و تیز نیست، شگفت | از آن‌که بودش پروردگار از آتش و آب |
| کند چو آتش و آب، آب و آتش اندر زخم   | اگر مخالف سازد حصار از آتش و آب    |
| در آب و آتش هرگز نرفت جز ناکام       | برون نیامد جز کامکار از آتش و آب   |

گاهی هم ردیف به‌صورت یک جمله است. این شگرد در آثار «مولانا جلال‌الدین» زیاد دیده می‌شود؛ مثلاً:

|  |  |
|--|--|
| رندان سلامت می‌کنند جان را غلامت می‌کنند | مستی ز جامت می‌کنند مستان سلامت می‌کنند  |
| در عشق گشتم فاش‌تر، وز همگنان قلاش‌تر    | وز دلبران خوش‌باش‌تر مستان سلامت می‌کنند |
| غوغای روحانی نگر سیلاب طوفانی نگر        | خورشید رتانی نگر مستان سلامت می‌کنند     |
| ای آرزوی آرزو، آن پرده را بردار زو       | من کس نمی‌دانم جز او مستان سلامت می‌کنند |

در هر صورت، هر چه قدر ردیف بزرگ‌تر باشد، کاربرد و پیوند آن با بقیه‌ی اجزای بیت دشوارتر خواهد بود. شاعران در قدیم برای قدرت‌نمایی، گاهی کاربرد ردیف‌های سخت را به نمایش می‌گذاشتند. شعر «مسعود سعد» که در بالا، ابیاتی از آن را خواندید، از این دست شعرهاست. اما نکته‌ی اصلی که درباره‌ی ردیف باید در نظر گرفت، این است که تکرار یک کلمه در آخر بیت، می‌تواند فضای شعر را از مفهومی انباشته کند که مورد نظر شاعر است. مثلاً در شعر «فدایی مازندرانی»، تکرار ردیف «تشنه»، آهنگ تشنگی را در سرتاسر شعر طنین‌انداز و به فضاسازی صحنه‌ی کربلا کمک بیشتری می‌کند:

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| شد چنان از نف دل کام سخنور تشنه     | که ردیف سخنش آمده یکسر تشنه       |
| خشک گردید هم از دود دل و دیده، دوات | خامه با سوز، رقم کرد به دفتر تشنه |
| آه و افسوس از آن روز که در دشت بلا  | بود آن خسرو بی‌لشکر و یاور تشنه   |
| بالب خشک و دل سوخته و دیده‌تر       | غرقه بحر بلا بود در آن بر تشنه    |

همچو ماهی که قند ز آب برون، آل نبی  
 آل احمد همه عطشان ز بزرگ و کوچک  
 تشنه لب کشته شود در لب شط از چه گناه  
 بُرد عباس جوان، ره چو سوی آب فرات  
 گشت از کلبک فدایی، چو دلش دود بلند  
 می‌تپیدی دلشان، سوخته دربر تشنه  
 نسل حیدر همه از اکبر و اصغر تشنه  
 آن‌که سیراب کند در لب کوثر تشنه  
 ماند بر یاد حسین تا صف محشر تشنه  
 بر ورق کرد رقم، بس که مکرر تشنه

## پرشاد و کزینا

۳۳۱- در بیت «هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی / هم تمام شهیدان تو را می‌شناسند»، کدام آرایه ادبی دیده می‌شود؟

- (۱) تشبیه (۲) استعاره (۳) تشخیص (۴) کنایه

۳۳۲- ماضی استمراری اول شخص مفرد از «می‌شناسند»، کدام گزینه است؟

- (۱) می‌شناساندم (۲) می‌شناسیدم (۳) می‌شناختم (۴) می‌شناسم

۳۳۳- نقش دستوری کلمه قافیه، در کدام یک از مصراع‌های دوم ابیات زیر متفاوت است؟

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| میلاذ گل و بهار جان آمد     | برخیز که عید می‌کشان آمد    |
| خاموش مباش زیر این خرقة     | بر جان جهان، دوباره جان آمد |
| گلزار ز عیش، لاله‌باران شد  | سلطان زمین و آسمان آمد      |
| آماده امر و نهی و فرمان باش | هشدار که منجی جهان آمد،     |

- (۱) بیت یک (۲) بیت دو (۳) بیت سه (۴) بیت چهار

۳۳۴- از انواع جمله، یک نوع در همه بیت‌های بالا وجود دارد و تنها بیت ..... فاقد آن است.

- (۱) اول (۲) دوم (۳) سوم (۴) چهارم

۳۳۵- کدام گزینه با مفهوم بیت «بس بگردید و بگردد روزگار / دل به دنیا در نیندد هوشیار»، نزدیکی بیشتری دارد؟

- (۱) تو عاقل آن کسی را دان که عقبا  
 (۲) تو پنداری که دنیا هست چیزی  
 (۳) نعمت دنیا و دنیا نزد حق بیگانه است  
 (۴) ز دنیا هیچ عاقل شاد نبود
- گزیند بر نعیم و مُلک دنیا «عطار»  
 بر عاقل نمی‌ارزد پشیزی «عطار»  
 هیچ عاقل مهر و رزد با چنین بیگانه‌ای؟ «ابوسعبد»  
 دل دانا در او آزاد نبود «عطار نیشابوری»

۳۳۶- کدام گزینه، با مفهوم بیت «نام نیکو گر بماند ز آدمی / به کزو ماند سرای زرنگار»، نزدیکی کم‌تری دارد؟

- (۱) نام نیک رفتگان ضایع مکن  
 (۲) به گیتی ممانید جز نام نیک  
 (۳) هر که او نیک‌نامی اندوزد  
 (۴) چو «اوحدی»، طلب نام کن در این گیتی
- تا بماند نام نیکت یادگار «سعری»  
 هر آن کس که خواهد سرانجام نیک «فردوسی»  
 در جهان کسوت بقا دوزد «فخرالدین عراقی»  
 که نام نیک ز ما یادگار خواهد ماند «اوحدی»

۳۲۷- کدام گزینه، با مفهوم بیت «آن چه ندارد عوض ای هوشیار / عمر عزیز است غنیمت شمار»، نزدیکی کم‌تری دارد؟

- ۱) ز تو گر ذکر ماند در زمانه عوض باشد ز عمر جاودانه «عطار»
- ۲) مگر به عشق دل خویش خوش کنم «صائب» وگرنه عمر ندارد به هیچ باب عوض «صائب»
- ۳) به حرص و آز مبر فرصت عزیز به سر به جهل و عجب مکن عمر بی‌بدیل تمام «پروین»
- ۴) به عیش کوش و میندار همچو ناهلان که عمر را عوض و وقت را قضایی هست «عبید زاکانی»

۳۲۸- مفهوم کدام گزینه با بقیه تفاوت دارد؟

- ۱) بهشت می‌طلبی از گنه نپرهیزی؟ بهشت منزل پرهیزگار خواهد بود «سعدی»
- ۲) پرهیزگار باش که دادار آسمان فردوس جای مردم پرهیزگار کرد «سعدی»
- ۳) بخشندگی و سابقه‌ی لطف و رحمتش ما را به حسن عاقبت امیدوار کرد «سعدی»
- ۴) روز محشر که بهشت آریند رستگاران به بهشت آسایند «جمالی»

۳۲۹- کدام گزینه به معنی بیت «گل دو سه روزی است تو را میهمان / می‌بردش فتنه باد خزان»، نزدیک‌تر است؟

- ۱) عمر گل کوتاه است و روزگار آن را به زودی از بین می‌برد.
- ۲) عمر مهمان تو، چون گل دو سه روز بیشتر نیست و باد پاییزی آن را با خود می‌برد.
- ۳) گل دو سه روز مهمان تو است و بعد از آن، فریب باد خزان را می‌خورد.
- ۴) باد خزان فتنه می‌کند و برای مهمان تو، دو سه روز گل می‌آورد.

۳۴۰- کدام یک از ترکیب‌های زیر با بقیه متفاوت است؟

- ۱) پرسش تشنگی ۲) رخصت طراوت ۳) فصل غریبی ۴) موج‌های پریشان

۳۴۱- در کدام گزینه، آرایه تشبیه به کار نرفته است؟

- ۱) کاش من هم عبور تو را دیده‌بودم کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند
- ۲) نام تو رخصت رویش است و طراوت زین سبب برگ و باران تو را می‌شناسند
- ۳) اینک ای خوب! فصل غریبی سرآمد چون تمام غریبان تو را می‌شناسند
- ۴) پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند

۳۴۲- در کدام گزینه، قسمت مشخص شده، نقش نهاد ندارد؟

- ۱) سفر زندگی هم به مهارت‌هایی نیاز دارد که بدون آن‌ها، زندگی آینده، پُرمشقت خواهد بود.
- ۲) زندگی کردن، به یادگیری اصول و روش‌هایی نیاز دارد؛ زندگی یک سفر است.
- ۳) هر حرکت ثانیه‌شمار ساعت، ما را از فرصت‌هایی که در اختیارمان هست دور می‌کند.
- ۴) در میان سخنان و پندهای بزرگ‌ترها، این عبارت زیاد به کار می‌رود.

۳۴۳- در کدام گزینه آرایه جناس نیست؟

- ۱) از او گردی معلم در معانی طریق علم یزدانی بدانی «عطار»
- ۲) از ابلیس هرگز نیاید سجود نه از بدگهر نیکویی در وجود «سعدی»
- ۳) کسی که از غم و تیمار من نیندیشد چرا من از غم و تیمار وی شوم بیمار؟ «سعدی»
- ۴) روزه دار و به دیگران بخوران نه بخور روز و شب، شکم بدران «اوهری مراغه‌ای»

۲۴۱- در کدام گزینه، آرایه ادبی مشترک با بقیه وجود ندارد؟

- (۱) همچو ماهی که فتد ز آب برون، آل نبی
- (۲) ببالب خشک و دل سوخته و دیده تر
- (۳) آل احمد همه عطشان ز بزرگ و کوچک
- (۴) تشنه لب کشته شود در لب شط از چه گناه

- (۱) خشک گردید هم از دود دل و دیده، دوات
- (۲) تشنه لب کشته شود در لب شط از چه گناه
- (۳) آه واقفوس از آن روز که در دشت بلا
- (۴) آل احمد همه عطشان ز بزرگ و کوچک

۲۴۲- نقش دستوری «ردیف»، در کدام گزینه به درستی نوشته شده است؟

- (مفعول) خامه با سوز، رقم کرد به دفتر تشنه
- (نهاد) آن که سیراب کند در لب کوثر تشنه
- (قید) بود آن خسرو بی لشکر و یاور تشنه
- (صفت) نسل حیدر همه از اکبر و اصغر تشنه

۲۴۳- در کدام گزینه آرایه تشخیص به کار نرفته است؟

- (۱) کاش من هم عبور تو را دیده بودم
- (۲) نام تو رخصت رویش است و طراوت
- (۳) اینک ای خوبا! فصل غریبی سرآمد
- (۴) پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی

۲۴۴- کدام یک از انواع فعل، در گزینه های پرسش پیشین دیده نمی شود؟

- (۱) مضارع اخباری
- (۲) ماضی بعید
- (۳) ماضی ساده
- (۴) مضارع التزامی

۲۴۵- در کدام گزینه کلمه غیر هم خانواده دیده می شود؟

- (۱) منجی، مناجات، نجات
- (۲) فصل، انفصال، مفاصل
- (۳) عبور، اعتبار، عبرت
- (۴) موج، امواج، امواج

۲۴۶- اگر فعل های بیت «گلزار ز عیش لاله باران شد / سلطان زمین و آسمان آمده را با همین شخص ها، به ترتیب به مضارع اخباری و ماضی

التزامی تبدیل کنیم، پاسخ کدام گزینه است؟

- (۱) گلزار ز عیش لاله باران می شد
- (۲) گلزار ز عیش لاله باران می شود
- (۳) گلزار ز عیش لاله باران شده باشد
- (۴) گلزار ز عیش لاله باران بشود

۲۴۷- نقش دستوری کلمه مشخص شده در کدام گزینه درست است؟

- (۱) پرسش تشنگی را تو آبی جوابی
- (۲) اینک ای خوبا! فصل غریبی سرآمد
- (۳) کاش من هم عبور تو را دیده بودم
- (۴) خاموش مباش زیر این خرقة

- (مفعول) ریگ های بیابان تو را می شناسند
- (مضاف الیه) چون تمام غریبان تو را می شناسند
- (مفعول) کوچه های خراسان تو را می شناسند
- (مفعول) بر جان جهان دوباره جان آمد

درس سیزدهم: آشنای غریبان

شعر زیبای زیر از بوستان سعدی است: آن را بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

یکی در بیابان سگی تشنه یافت  
کله دَلُو<sup>۱</sup> کرد آن پسندیده‌کیش  
به خدمت میان بست و بازو گشاد  
خبر داد پیغمبر از حالِ مرد،  
الا گر جفاکاری، اندیشه کن  
یکی با سگی نیکویی گم نکرد،  
گرم کن چنان کت<sup>۲</sup> برآید ز دست  
برون از رمق در حیاتش نیافت  
چو خَبَل<sup>۳</sup> اندر آن بست دستار خویش  
سگ ناتوان را دمی آب داد  
که داور<sup>۴</sup> گناهان از او عفو کرد  
وفا پیش گیر و گرم پیشه کن  
کجا گم شود خیر با نیک‌مرد؟  
جهانبان در خیر بر کس نیست،

۳۵۱- با توجه به شعر، کدام گزینه دقیقاً رفتار مرد را بعد از دیدن سگ تشنه نشان می‌دهد؟

(۱) کلاهش را جمع کرد و با دستارش کناری گذاشت و اقدام به دادن آب به آن سگ تشنه کرد.

(۲) کلاه و دستارش را کنار گذاشت؛ سپس طناب را به کمر بست و بازو دراز کرد و از چاه، آب به سگ داد.

(۳) سربندش را به کلاهش بست و آن را مثل ظرف به داخل چاه انداخت و برای سگ آب کشید.

(۴) سگ را درون کلاه نهاد و با سربندش که مثل ریسمان به آن بسته بود، دست دراز کرد و سگ را به آب رساند.

۳۵۲- مفهوم آیه ۲۰ سورة توبه «انَّ اللّٰهَ لَا یُضِیْعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» (به راستی خداوند، پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گذارد)، با کدام بیت ارتباط

بیشتری دارد؟

(۴) بیت چهارم

(۳) بیت پنجم

(۲) بیت ششم

(۱) بیت هفتم

۳۵۳- با توجه به شعر، سعدی معتقد است که هر چه می‌توانی بخشش و بزرگواری کن، زیرا:

(۲) خداوند هیچ کاری را فراموش نمی‌کند.

(۱) خدا گناهان تو را می‌بخشد.

(۴) خدا راه نیکوکاری را برای همه باز گذاشته‌است.

(۳) باید نگران جفاکاری‌های گذشته باشی.

۳۵۴- کدام گزینه با مفهوم حکایت ارتباط کم‌تری دارد؟

مگر کام یابی به دیگرسرای

(۱) تو تا زنده‌ای سوی نیکی گرای

اگر بد کنم بر تن خود کنم

(۲) به پاداش نیکی چرا بد کنم؟

ز نیکی و نام نکو ساز گنج

(۳) تن از گنج دینار مکن به رنج

که آید یکی روز نیکی به بر

(۴) به گیتی جز از دست نیکی مبر

۳۵۵- در کدام گزینه، به‌جز فعل، کلمه‌ای که دارای بُنِ فعل باشد، وجود ندارد؟

چو خَبَل اندر آن بست دستار خویش

(۱) کله دَلُو کرد آن پسندیده‌کیش

سگ ناتوان را دمی آب داد

(۲) به خدمت میان بست و بازو گشاد

که داور گناهان از او عفو کرد

(۳) خبر داد پیغمبر از حال مرد،

وفا پیش گیر و گرم پیشه کن

(۴) الا گر جفاکاری، اندیشه کن

۱- دَلُو: سطل

۲- خَبَل: ریسمان

۳- داور: خداوند عادل

۴- کت: که تو را

۳۵۶- در کدام بیت‌ها، نام یا صفتی از خدا آورده شده است؟  
 (۱) بیت‌های ۴ و ۷  
 (۲) بیت‌های ۵ و ۶  
 (۳) بیت‌های ۳ و ۴  
 (۴) بیت‌های ۵ و ۷

۳۵۷- مفهوم کدام گزینه، به مفهوم حکایت نزدیک‌تر است؟

- |                                  |                            |               |
|----------------------------------|----------------------------|---------------|
| (۱) نکویی گرچه با ناکس نشاید     | برای مصلحت گه‌گه بیاید     | «سعری»        |
| (۲) گر همی خواهی که باشی در امان | رو نکویی کن تو با خلق جهان | «عطار»        |
| (۳) هر که با تو بدی کند روزی     | تو به پاداش او نکویی کن    | «ترکی شیرازی» |
| (۴) گزت دست باشد نکویی نمای      | که نیکی برآید به نزد خدای  | «فرامرزی»     |

۳۵۸- کلمه‌های کدام گزینه، همگی از بُن فعل‌های موجود در حکایت ساخته شده‌اند؟

- |                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| (۱) دریند، گشایش، دیرباب، گرفتار  | (۲) ستایش، یافته، گیرا، گسترش      |
| (۳) کشاف، گشودن، تابناک، اندیشمند | (۴) کارگر، اندیشه، مشکل‌گشا، درگیر |

۳۵۹- در کدام گزینه، نقش دستوری کلمه مشخص شده با بقیه تفاوت دارد؟

- |                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| (۱) خیر داد پیغمبر از حالِ مرد،  | که داور گناهان از او عفو کرد    |
| (۲) یکی با سگی نیکویی گم نکرد،   | کجا گم شود خیر با نیک‌مرد؟      |
| (۳) کله دَلُو کرد آن پسندیده‌کیش | چو خَبَل اندر آن بست دستار خویش |
| (۴) کَرَم کن چنان کت برآید ز دست | جهانبان در خیر بر کس نیست       |

۳۶۰- در کدام گزینه، زمان همه فعل‌ها گذشته نیست؟

- |                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| (۱) خیر داد پیغمبر از حالِ مرد،  | که داور گناهان از او عفو کرد    |
| (۲) کله دَلُو کرد آن پسندیده‌کیش | چو خَبَل اندر آن بست دستار خویش |
| (۳) یکی با سگی نیکویی گم نکرد،   | کجا گم شود خیر با نیک‌مرد؟      |
| (۴) به خدمت میان بست و بازو گشاد | سگ ناتوان را دمی آب داد         |

## پایگاه تشریحی

۳۲۱- گزینه «۲» در این بیت، «گل‌ها» استعاره از شهیدان است و «باغ» استعاره از میهن.

۳۲۲- گزینه «۳» از مصدر «شناساندن» است؛ اما «می‌شناسم» از مصدر «شناختن».

۳۲۳- گزینه «۲» «جان» در این گزینه نقش نهاد دارد؛ اما در گزینه‌های دیگر، کلمه‌های قافیه، مضاف‌الیه هستند.

۳۲۴- گزینه «۳» به‌جز بیت سوم، در همه بیت‌ها جمله امری هست.

۳۲۵- گزینه «۳» تنها در این گزینه، موضوع دل بستن به دنیا (مهر ورزیدن) مطرح شده است و این که عاقل چنین کاری نمی‌کند.

۳۲۶- گزینه «۱» در ابیات دیگر، سفارش به اندوختن نام نیک در دنیا کرده است؛ اما در این گزینه، برای نیک‌نامی، توصیه به نگاه داشتن احترام

نام گذشتگان شده است.

۳۲۷- گزینه «۱» در این گزینه، برای عمر، به نوعی عوض و جایگزینی در نظر گرفته است که در تضاد با مفهوم سؤال و ابیات گزینه‌های دیگر

است.

۳۲۸- گزینه «۳» در این گزینه، امیدواری به لطف و رحمت خدا بیان شده؛ اما گزینه‌های دیگر، درباره این هستند که خداوند، بهشت را پاداش

نیکان و پرهیزگاران قرار داده است.

- ۳۳۹- گزینه «۱»
- ۳۴۰- گزینه «۴» این ترکیب وصفی است و گزینه‌های دیگر اضافی هستند.
- ۳۴۱- گزینه «۱» در گزینه ۲، نام به رخصت، در گزینه ۳، غریبی به فصل و در گزینه ۴، تشنگی به پرسش و تو به آب و جواب تشبیه شده‌است.
- ۳۴۲- گزینه «۳» در این گزینه، «هر حرکت ثانیه‌شمار ساعت» نقش نهاد دارد.
- ۳۴۳- گزینه «۱» در گزینه‌های دیگر، سجود و وجود، تیمار و بیمار و روز و روزه، جناس هستند.
- ۳۴۴- گزینه «۱» آرایه مشترک در گزینه‌های دیگر، «تضاد» است بین کلمه‌های: خشک و تر، بر و بحر، بزرگ و کوچک، اکبر و اصغر و سیراب و تشنه.
- ۳۴۵- گزینه «۱» ردیف در گزینه ۲، مفعول، در گزینه ۳، مسند و در گزینه ۴ نیز مسند است.
- ۳۴۶- گزینه «۳» در گزینه‌های دیگر، به کوچه‌های خراسان، برگ و باران و ریگ‌های بیابان، شخصیت انسانی داده شده‌است.
- ۳۴۷- گزینه «۴» «دیده‌بودم» ماضی بعید، «می‌شناسند» مضارع اخباری و «سرآمد» ماضی ساده است.
- ۳۴۸- گزینه «۱» «مناجات» (ن ج و) که با «نجوا» هم‌خانواده است، در این گزینه با بقیه هم‌خانواده نیست.
- ۳۴۹- گزینه «۲»
- ۳۵۰- گزینه «۳» در گزینه‌های دیگر، «پرسش تشنگی» متمم، «تو» مفعول و «جان» نهاد است.
- ۳۵۱- گزینه «۳» آن مرد نیک‌اعتقاد، کلاهش را همچون سطل کرد و دستار و سربندش را مانند طناب به آن بست.
- ۳۵۲- گزینه «۲» در این بیت، می‌گوید که خدا نیکی در حق سگی را عم نکرد؛ چگونه ممکن است نیکی در حق انسان‌های نیک را فراموش کند. تنها در این بیت، اشاره مستقیم به «گم نشدن نیکی نزد خدا» وجود دارد.
- ۳۵۳- گزینه «۴» اگرچه گزینه‌های دیگر نیز، هر کدام به نوعی درست به نظر می‌رسند؛ اما تنها گزینه ۴ که به مفهوم بیت آخر اشاره دارد، از بقیه درست‌تر است.
- ۳۵۴- گزینه «۲» در این بیت، شاعر معتقد است که نباید جواب نیکی را با بدی داد. سه گزینه دیگر، همگی سفارش به نیکی دارند، بدون آن‌که در تقابل با بدی باشد.
- ۳۵۵- گزینه «۴» کلمه‌های دارای بن فعل در گزینه‌های دیگر، عبارت‌اند از: پسندیده‌کیش (بن ماضی از مصدر پسندیدن)، ناتوان (بن مضارع از مصدر توانستن) و پیغمبر (بن مضارع از مصدر بردن).
- ۳۵۶- گزینه «۱» در این دو بیت، خداوند با نام‌های «داور» و «جهانبان» یاد شده‌است.
- ۳۵۷- گزینه «۴» در گزینه‌های دیگر، سفارش به این است که در مقابل بدی نیکی کنیم و این‌که نیکی کردن باعث در امان ماندن است. در گزینه ۴، می‌گوید که اگر می‌توانی نیکوکاری کن؛ زیرا نزد خداوند بالارش است.
- ۳۵۸- گزینه «۱» در بند (بست)؛ گشایش (گشاد)؛ دیریاب (یافت)؛ گرفتار (گیر). در گزینه‌های دیگر، کلمه‌های «ستایش» گسترش، کشفاف، تابناک، اندیشه و کارگر، از ریشه فعل‌های موجود در حکایت نیستند.
- ۳۵۹- گزینه «۲» کلمه‌ها در سه گزینه دیگر، نقش مفعول دارند؛ اما در گزینه ۲، نهاد است.
- ۳۶۰- گزینه «۳» «شود» در این گزینه، فعل زمان حال است.



# در چهاردهم پیدای پنهان

جهان، جمله فروغ روی حق دان      حق اندر وی ز پیدایی است، پنهان

«مهمور شبستری»

- همه جهان را پرتوی از روشنی چهره خدا بدان. خداوند از شدت آشکاری و نمایانی، پنهان به نظر می‌آید و دیده نمی‌شود.

بود قدر تو افزون از ملائک  
شعر خوانی

|                                 |                              |
|---------------------------------|------------------------------|
| دلی دیرم خریدار محبت            | کز او گرم است بازار محبت     |
| لباسی دوختم بر قامت دل          | ز پود محنت و تار محبت        |
| بود درد مو و درمانم از دوست     | بود وصل مو و هجرانم از دوست  |
| اگر قصابم از تن واکره پوست      | جدا هرگز نگردد جانم از دوست  |
| به قبرستان گذر کردم کم و بیش    | بدیدم قبر دولتمند و درویش    |
| نه درویش بیگفن در خاک رفته      | نه دولتمند برده یک کفن بیش   |
| دلا، غافل ز سبحانی، چه حاصل؟    | مطیع نفس و شیطانی، چه حاصل؟  |
| بود قدر تو افزون از ملائک       | تو قدر خود نمیدانی، چه حاصل؟ |
| مکن کاری که در پا سنگت آید      | جهان با این فراخی، تنگت آید  |
| چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند | تو وینی نامه خود، تنگت آید   |

روایتی‌های باباظاهر همدانی

- من دلی دارم که خواهان عشق و محبت است؛ که به خاطر او، بازار عشق و عاشقی رونق و رواج دارد.
- ابا این عشقی که گرفتار آن هستم، انگار که [لباسی برای قامت دل خود دوختم که تار آن محبت و پود آن غم و اندوه است.
- درد و درمان من به دست دوست و محبوب من، یعنی خداست؛ پیوند و جدایی من نیز به دست اوست.
- حتی اگر [از شدت مصیبت انگار] قصاب پوست از تنم بکند، باز هم جان من از یاد دوست جدا نخواهد شد.
- گه‌گاه به قبرستان گذر کرده‌ام و در آن‌جا قبر ثروتمند و فقیر را دیده‌ام.
- [شگفت این‌که] نه فقیری بدون کفن به خاک سپرده شده و نه ثروتمندی، جز یک کفن، چیزی با خود به آن دنیا برده‌است.
- ای دل، چه فایده که از یاد خداوند سبحان غافل هستی و به دنبال خواسته‌های خود و پیروی از شیطانی؟
- مقام و مرتبه تو بسیار برتر از فرشتگان است؛ اما چه فایده که قدر و ارزش خود را نمی‌شناسی!
- کاری نکن که گرفتار مصیبت شوی و دنیا با این بزرگی، برایت تنگ و ناراحت‌کننده شود.
- و وقتی که فردای قیامت، زمان خواندن نامه اعمال فرارسد، از دیدن کارنامه‌ات شرمسار باشی.

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|  |                |   |             |
|--|----------------|---|-------------|
| جمع معصیت؛ گناهان، نافرمانی‌ها             | معاصی          | (در این درس) خداوند   | حق          |
| (در این درس) حدّ و اندازه، مرتبه           | شان            | زیارتگاه، مقبره   | مزار        |
| چیرگی، تسلّط                               | غلبه           | در میان   | در ضمن      |
| فروتنی، افتادگی                            | تواضع          | وقار، سنگینی  | متانت       |
| زاری کردن، خواهش و التماس عاجزانه          | تضرّع          | بنابراین، به این خاطر                                       | لذا         |
| فروتنی                                     | خضوع           | آغازیدن، شروع کردن  | ابتدا کردن  |
| جمع مسکین، بیچارگان                        | مساکین         | اعتراف کردن، پذیرفتن  | قائل شدن    |
| صحت، سلامت، تندرستی                        | عافیت          | آگاهی، فهمیدن، احساس کردن                                   | شعور        |
| رنج، غم و اندوه، مصیبت                     | محنت           | حاصل شدن، پدید آمدن   | به هم رسیدن |
| کنایه از رواج و رونق بازار است.            | گرم بودن بازار | جذب کننده   | جاذبه       |
| نخ‌های عمودی و افقی به‌کار رفته در پارچه و | تار و پود      | نگاه‌دارنده   | ماسکه       |
| قالی و دیگر بافته‌ها                       |                | گوارنده غذا   | هاضمه       |
| ثروتمند، دارا                              | دولتمند        | دورکننده، پس‌زننده  | دافعه       |
| فقیر                                       | درویش          | عیب، پریشانی، نابسامانی                                     | خَلل        |
| پیرو، فرمان‌بردار                          | مُطیع          | با خویشاوندان پیوستگی کردن، رفت‌وآمد و دیدوبازدید از خویشان | صله رجم     |
| کنایه از گرفتاری و دچار مشکل شدن           | سنگ بر پا آمدن |   |             |

## هم‌خانواده‌ها

|                                    |        |  |        |
|------------------------------------|--------|--|--------|
| هضم                                | هاضمه  | زائر، زیارت                                  | مزار   |
| دفع، مدفوع، تدافع، دفاع، مدافع     | دافعه  | ضامن، مضمون، ضمانت، تضمین                    | ضمن    |
| قوی، اقویا، مقوی، تقویت            | قوت    | مردود، تردید، ارتداد، مردّد                  | ردّ    |
| مسکین، ساکن، سکون، مسکنت           | مساکین | عرض، معارض، تعارض، معروض، عریضه، معترض، عارض | اعتراض |
| خاضع                               | خضوع   | مدبّر، تدبّر، ادبار                          | تدبیر  |
| معاف                               | عافیت  | احتیاج، محتاج، حوائج                         | حاجت   |
| وصل، اتصال، وصول، وصله، متصل، وصال | صله    | شعر، شعار، شعائر، شاعر                       | شعور   |
| معصیت، عصیان، عاصی                 | معاصی  | مجروح، جراح، جریحه                           | جراحت  |
| متواضع، وضع، اوضاع                 | تواضع  | جذب، مجذوب، جذّاب، جذبه                      | جاذبه  |
| امتحان، ممتحن                      | محنت   | مُمسک، امساک، تمسک، مُستمسک                  | ماسکه  |
| اطاعت، مُطاع، طاعت، طوع            | مطیع   | طعمه، اطعام، طعم، مطعم                       | طعام   |

# دانشگاه زبان و ادبی

## قید

قید در لغت به معنی ریسمان و بند است و در دستور، به کلمه‌ای گفته می‌شود که جمله یا قسمتی از آن را به یکی از مفاهیم زمان، مکان، مقدار، حالت، پرسش، تأکید و ... وابسته کند.  
 رویه، هوا را بو می‌کشید و آهسته عبور می‌کرد.  
 از کار نسنجیده خود بسیار عصبانی بود. او خوب می‌دانست که التماس فایده‌ای ندارد.  
 کم‌کم، آبادی و دارودرخت‌های باغ‌های اطراف دیده می‌شد.  
 نکته: در جمله، برای تشخیص قید از سایر نقش‌های دستوری، کافی است آن را از جمله حذف کنید. جمله را ناقص نمی‌کند.  
 او در مجالس عمومی، خوب سخنرانی می‌کند.  
 او در مجالس عمومی سخنرانی می‌کند.  
 شکل‌های مختلف قید:

- ۱- کلمه‌های تنوین‌دار عربی؛ مثل: اصلاً، ابدأ، مطمئناً، حتماً.
- ۲- پیشوند + اسم؛ مثل: به‌شدت (شدید)، به‌سرعت (سریع)، باحوصله، به‌آهستگی، به‌کندی، به‌ندرت، از قضا، درحقیقت.
- ۳- کلمه‌هایی که اختصاصاً قید هستند؛ مثل: هنوز، هرگز، همیشه، البته، شاید، ناگهان.
- ۴- اسم‌هایی که معنی زمان و مکان دارند نیز، در نقش قید به‌کار می‌روند؛ مثل: صبح، شب، دیروز، امروز، هرشب و ...
- ۵- بعضی صفت‌ها هم، به‌عنوان قید در جمله به‌کار می‌روند؛ مثل: کم، زیاد، بسیار، آهسته و ...

## پرشماره‌ها و آرنی‌ها

۲۶۱- در کدام گزینه از بیت‌های سعدی، نقش دستوری کلمه مشترک، قید نیست؟

- |                            |                                |
|----------------------------|--------------------------------|
| رسید از دست محبوی به دستم  | ۱) گلی خوشبوی در حمام روزی     |
| که روزی توانا تر از وی شوی | ۲) تحمل‌کن ای ناتوان از قوی    |
| مبادا که روزی شوی زیردست   | ۳) دل زیردستان نباید شکست      |
| غنیمت شمر پنج‌روزی که هست  | ۴) جو پنجاه سالت برون شد ز دست |

۲۶۲- در کدام گزینه، کلمه مشخص شده، نقش قیدی دارد؟

- ۱) پس معلوم است که این کارها از طبیعت بی‌شعور صادر نمی‌شود.
- ۲) مفضل به‌شدت به سخنان او اعتراض کرد و آن گمراه جواب گفت.
- ۳) غذا را در بدن می‌برد و خالص آن را جدا می‌کند و در جمیع بدن پهن می‌کند.
- ۴) اگر از این قوه‌ها، حافظه را نمی‌داشت، چگونه بود حال او و چه خلل‌ها داخل می‌شد در امور او.

۲۶۳- با توجه به عبارت زیر، کدام گزینه نقش قیدی دارد؟

چه کسی شش را بادزنِ دل قرار داده؛ که پیوسته در حرکت است و آن را سستی به هم نمی‌رسد و باز نمی‌ایستد، برای آن که حرارت در دل جمع نشود که آدمی را تلف کند؟

۴) تلف

۳) جمع

۲) سستی

۱) پیوسته

۳۶۴- در عبارت درست است که از بازگشت به آغوش خانواده، بسیار خوش حالم، اما در ته دل، چیزی غیرعادی احساس می‌کنم، نظر کلمه‌های مشخص شده، به ترتیب در کدام گزینه درست است؟

- (۱) قید، مضاف‌الیه، قید، مسند، مفعول
- (۲) مسند، مضاف‌الیه، قید، مسند، مفعول
- (۳) مسند، مضاف‌الیه، قید، مسند، مفعول
- (۴) مسند، متمم، قید، مسند، مضاف‌الیه

۳۶۵- در کدام گزینه، «دیروز» نقش قیدی دارد؟

- (۱) دیروز روز خوبی بود.
- (۲) روز ملاقات بیماران، دیروز بود.
- (۳) باز علی را دیروز آن‌جا دیدیم.
- (۴) هوای دیروز از امروز بهتر بود.

۳۶۶- در میان گروه‌های اسمی زیر، کدام دارای مضاف‌الیه است؟

- (۱) نخستین کنگره پویا
- (۲) دشمن واقعی ظلم
- (۳) نسیم خوش سحرگاهی
- (۴) قطعه ناب بهشتی

۳۶۷- کاربرد «چه» در کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) چه اندیشید آن دم، کس ندانست
- (۲) چه بسیار است آن سرها که رفته
- (۳) چه می‌پرسی از دوره ناتوانی
- (۴) چه می‌خواهی از این خون خوردن دل

۳۶۸- در ابیات زیر که همه از پروین اعتصامی هستند، در کدام گزینه، «دیروز» در نقش قید به کار رفته است؟

- (۱) دی شکفت از گلبن و امروز شد
- (۲) تو از دیروز گویی من از امروز
- (۳) ز کاردانی دیروز من چه سود امروز
- (۴) همان جامه‌ای را که دیروز دوخت

۳۶۹- در کدام گزینه، «شب» نقش قیدی ندارد؟

- (۱) یاد تو شب و روز قرین دل ماست
- (۲) شب و روز مونس من، غم آن نگار بادا
- (۳) ستاره شب تیره یار من است
- (۴) روزم به غم جهان فرسوده گذشت

۳۷۰- معنی کلمه‌های «تداعی، معارج، خضوع، معاصی»، به ترتیب در کدام گزینه درست است؟

- (۱) دعوت کردن، نردبان‌ها، فروتنی، مشکلات
- (۲) یادآوری، نردبان‌ها، فروتنی، گناهان
- (۳) یادآوری، نردبان‌ها، فروتنی، مشکلات
- (۴) یادآوری، معرفت‌ها، ناراحتی، نافرمانی‌ها

۳۷۱- در متن زیر، کدام یک از ساخت‌های فعلی وجود ندارد؟

«چون دانستی قوای بدنی را، اکنون تأمل کن در قوه‌ها و فواید آن‌ها که حق تعالی در وجود انسان قرار داده است. اگر از این قوه‌ها خائفانه نمی‌دانشی، چگونه بود حال او و چه خلل‌ها داخل می‌شد در امور او و زندگانی او و کارهای او زیرا در خاطرش نمی‌ماند که از او چه دروغ مردم است.»

- (۱) ماضی ساده
- (۲) مضارع اخباری
- (۳) ماضی استمراری
- (۴) ماضی نقلی

۳۷۲- کدام یک از گروه‌های اسمی زیر، از نظر قرار گرفتن هسته و وابسته، دارای الگویی همانند «حسرت قافله کربلایی عشق» است؟

- (۱) زیر سقف مدرسه‌های خرمشهر
- (۲) جست‌وجوی دروازه آسمانی شهر
- (۳) حیات حقیقی مردان خدا
- (۴) قامت استوار ایمان ایران‌شهر

ادبیات  
فهم

۳۷۲- در کدام یک از تشبیهات زیر، وجه شبه ذکر نشده است؟

- (۱) خرمشهر، شقایقی خون‌رنگ است که داغ جنگ بر سینه دارد.
- (۲) مسجد جامع خرمشهر، قلب شهر بود که می‌تپید.
- (۳) حیات حقیقی مردان خدا، ققنوس‌وار از میان خاکستر سر برآورد.
- (۴) آن نوجوانان رشید و دلاوران شهید، اکنون به سرچشمه جاودانگی رسیده‌اند.

۳۷۴- قسمت مشخص شده در کدام گزینه، نقش قیدی ندارد؟

- (۱) یک روز آتش جنگ، ناگاه جسم شهر را در خود گرفت.
- (۲) آن روزها گذشت، اما این آتش که جنگ بر جسم ما افکنده، خاموشی نمی‌گیرد.
- (۳) یک روز شهر در دست دشمن افتاد و روزی دیگر آزاد شد.
- (۴) رودخانه خرمشهر، آن روزها هم بی‌وقفه گذشته و امروز نیز از گذشتن نایستاده است.

۳۷۵- کدام گزینه به مفهوم کلی عبارت زیر نزدیک‌تر است؟

«اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز ترک می‌کرد گناهان را و به چه چیز تواضع می‌کرد برای خدا و تضرع می‌کرد نزد او؟»

- |                                 |                                |             |
|---------------------------------|--------------------------------|-------------|
| (۱) چه تدبیر سازم چه درمان کنم؟ | که از غم بفرسود جان در تنم     | «سعری»      |
| (۲) درد گنه را نیافتند حکیمان   | جز که پشیمانی، ای برادر، درمان | «ناصر خسرو» |
| (۳) خوش است درد که هست درمانش   | دراز نیست بیابان که هست پایش   | «سعری»      |
| (۴) ای بسا شیر، کان تو را آهوست | وی بسا درد، کان تو را داروست   | «ستایی»     |

۳۷۶- کلمه‌های کدام گزینه، از جهت املایی مناسب جاهای خالی در عبارت زیر هستند؟

«دو نفر از محافظین وزیر، جلوی دروازه اصلی ..... حضرت زینب (س)، ..... خود را تحویل نیروهای امنیتی دادند؛ اما دو محافظ دیگر، به خاطر حفظ جان وزیر، ..... ندیدند چنین کاری بکنند و بیرون حرم ماندند.»

- |                     |                     |                     |                     |
|---------------------|---------------------|---------------------|---------------------|
| (۱) صحن، صلاح، سلاح | (۲) سخن، سلاح، صلاح | (۳) سخن، صلاح، سلاح | (۴) سخن، سلاح، صلاح |
|---------------------|---------------------|---------------------|---------------------|

۳۷۷- در کدام گزینه، همه کلمه‌ها جمع هستند؟

- |                         |                            |                      |                      |
|-------------------------|----------------------------|----------------------|----------------------|
| (۱) معاصی، تعالی، معارج | (۲) فراوان، گناهان، مساکین | (۳) امور، مصالح، قوا | (۴) خلل، شهدا، اصحاب |
|-------------------------|----------------------------|----------------------|----------------------|

۳۷۸- با توجه به عبارت زیر، جاهای خالی، به ترتیب با کلمه‌های کدام گزینه به درستی پر می‌شود؟

«بدان که آدمی را چهار قوه است: اول: ..... که قبول غذا می‌کند و وارد معده می‌گرداند؛ دوم: ..... که طعام را نگاه دارد در معده؛ سوم: ..... که غذا را در معده می‌پرورد و خالص آن را جدا می‌کند؛ چهارم: ..... که افزوده و بازمانده غذا را می‌راند.»

- |                                 |                                 |
|---------------------------------|---------------------------------|
| (۱) جاذبه، ماسیکه، هاضمه، دافعه | (۲) ماسیکه، جاذبه، هاضمه، دافعه |
| (۳) ماسیکه، جاذبه، دافعه، هاضمه | (۴) دافعه، جاذبه، ماسیکه، هاضمه |

۳۷۹- آینده سوم شخص جمع از فعل «بدانستی»، کدام گزینه است؟

- |                 |                  |                  |                  |
|-----------------|------------------|------------------|------------------|
| (۱) خواهی دانست | (۲) خواهند دانست | (۳) خواهید دانست | (۴) بخواهی دانست |
|-----------------|------------------|------------------|------------------|

۳۸۰- کدام گزینه، ویژگی‌های فعل دَمی‌ایستد را نشان می‌دهد؟

- (۱) ماضی استمراری منفی، سوم شخص مفرد  
(۲) ماضی استمراری منفی، دوم شخص مفرد  
(۳) مضارع اخباری منفی، سوم شخص مفرد  
(۴) مضارع اخباری منفی، سوم شخص جمع

حکایت کوتاه زیر، یکی از حکایات آموزنده گلستان است؛ آن را بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

خطیبی گریه‌الصوت<sup>۱</sup>، خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بی‌فایده داشتی. مردم آبادی به علت مقامی که داشت، بلایش را تحمل می‌کردند و اذیتش مصلحت نمی‌دیدند؛ تا یکی از خطبای آن بوم که پنهان با وی عداوتی داشت، باری به پرسیدن رفتش. گفت: «تو را خوابی دیدم، خیر پاداه گفت: چه دیده‌ای؟» گفت: «چنان دیدم که تو را آوازی خوش بودی و خلق از نفست در آسایش بودندی.» گفت: «این چه مبارک خواب است که دیدی که مرا بر عیب خود واقف کردی! معلوم شد که آواز ناخوش دارم و خلق از نفسم در رنج‌اند. توبه کردم که از این بس خطبه نخوانم، مگر به آهستگی.»

|                                     |                        |            |
|-------------------------------------|------------------------|------------|
| از صحبت دوستی به رنجم               | کاخلاق بدم             | حُسن نماید |
| عیبم هنر و کمال بیند                | خارم گل و یاسمن نماید  |            |
| کو دشمن شوخ‌چشم <sup>۲</sup> ناباک؟ | تا عیب مرا به من نماید |            |

۳۸۱- علت اصلی این که خطیب دوم، خطیب نخست را از عیب خویش آگاه ساخت، چه بود؟

- (۱) به احترام دوستی دیرینه‌ای که با هم داشتند.  
(۲) به خاطر احساس مسئولیت در برابر همکار خود.  
(۳) دشمنی ناپیدایی که از گذشته با هم داشتند.  
(۴) به خاطر حس رقابت و برتری‌جویی نسبت به حریف

۳۸۲- چرا مردم به خطیب بدصدا اعتراض نمی‌کردند؟

- (۱) چون مصلحت نمی‌دیدند.  
(۲) چون برای‌شان قابل تحمل بود.  
(۳) به خاطر موقعیت شغلی‌اش  
(۴) برایشان خیلی مهم نبود.

۳۸۳- مفهوم کلی حکایت چیست؟

- (۱) ستایش کسانی که عیب خود را می‌فهمند و در رفع آن می‌کوشند.  
(۲) نکوهش کسانی که عیب دیگران را می‌پوشانند و دم بر نمی‌آورند.  
(۳) سرزنش کسانی که در جست‌وجوی عیب‌جویی و رسواکردن دیگران هستند.  
(۴) ستودن کسانی که عیب دیگران را برای اصلاحشان به آن‌ها گوشزد می‌کنند.

۳۸۴- کدام گزینه به مفهوم حکایت ربط دارد؟

- (۱) آن که عیب تو گفت یار تو اوست  
(۲) آن کس که به عیب خلق پرداخته‌است  
(۳) اسلام به ذات خود ندارد عیبی  
(۴) به دیدار مردم شدن عیب نیست
- «اوهری مراغه‌ای»  
«سعری»  
«ابوسعیر ابوالفهر»  
«سعری»

۱- گریه‌الصوت: بدصدا

۲- شوخ‌چشم: گستاخ

۳۸۵- خطیب بدصدا از کجا دانست که سخن رقیبش خلاف واقع است؟

- (۱) از آن جا که قبلاً نارضایتی مردم را فهمیده بود.
- (۲) می دانست رقیبش، از او تعریف خوب نمی کند.
- (۳) خودش هم از بدصدایی خود خبر داشت.
- (۴) چون مردم آبادی اذیتش را مصلحت نمی دیدند.

۳۸۶- کدام گزینه با مفهوم حکایت مناسبت بیشتری دارد؟

- |   |                                      |
|---|--------------------------------------|
| (۱) هر که حمال عیب خویشاناید            | طعنه بر عیب دیگران مزنید «سعری»      |
| (۲) عیب پنهان دیگران گفتن               | عیب پیدای خویش پوشاندن «پروین»       |
| (۳) ز دشمنان شنوای دوست، تا چه می گویند | که عیب در نظر دوستان هنر باشد «سعری» |
| (۴) هنر دیگران ندیدن، عیب               | دیدن عیب خویشان هنر است «صائب»       |

۳۸۷- شناسه فعل در کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) تو مرا بر عیب خود واقف کردی.
- (۲) خطیبی گریه الصوت خود را خوش آواز پنداشتی.
- (۳) تو را آوازی خوش بودی.
- (۴) وی فریاد بی فایده داشتی.

۳۸۸- به جز گزینه ..... همه کلمه های گزینه ها، دارای هم خانواده ای در متن حکایت هستند.

- |                        |                        |                        |                         |
|------------------------|------------------------|------------------------|-------------------------|
| (۱) احسان، موفق، مکروه | (۲) صلح، محاسن، احتمال | (۳) معیوب، تکمیل، مفید | (۴) تبریک، مصاحبه، مودی |
|------------------------|------------------------|------------------------|-------------------------|

۳۸۹- مفهوم کدام گزینه از حکمت های سعدی، با بقیه تفاوت دارد؟

- (۱) منہ عیب خلق ای خردمند، پیش
  - (۲) هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد
  - (۳) مکن عیب خلق، ای خردمند، فاش
  - (۴) خویشان را علاج می نکنی
- بیهوشم فرودوزد از عیب خویش  
بی گمان عیب تو پیش دگران خواهدبرد  
به عیب خود از خلق مشغول باش  
باری، از عیب دیگران خاموش!

۳۹۰- با توجه به فعل های حکایت، از کدام یک از مصدرهای زیر، هم فعل حال وجود دارد و هم گذشته؟

- |           |           |          |            |
|-----------|-----------|----------|------------|
| (۱) داشتن | (۲) نمودن | (۳) رفتن | (۴) خواندن |
|-----------|-----------|----------|------------|

این ها که شریک کردی

۳۶۱- گزینه «۴» شکل مرتب شده این بیت چنین است: چو پنجاه سال ز دستت برون شد، پنج روزی (را) غنیمت شمر که هست. نقش «روزی»

در این بیت، مفعول است و قابل حذف کردن نیست.

۳۶۲- گزینه «۲» در گزینه های دیگر، «معلوم» و «داخل» نقش مسند دارند و «خالص» نیز مفعول است.

۳۶۳- گزینه «۱» در گزینه های دیگر، «سستی» نهاد و «جمع» و «تلف» مسند هستند.

۳۶۴- گزینه «۳»

۳۶۵- گزینه «۳» نقش «دیروز» در گزینه های دیگر: (۱) نهاد؛ (۲) مسند؛ (۴) مضاف الیه

۳۶۶- گزینه «۳» در این گزینه، «ظلم» وابسته پسین و مضاف الیه است.

۳۶۷- گزینه «۲» در این گزینه، «چه» وابسته پیشین و صفت تعجبی است. در گزینه های دیگر، ضمیر پرسشی است و نقش مفعول دارد.

۳۶۸- گزینه «۴» نقش «دیروز» در گزینه های دیگر: (۱) مسند؛ (۲) متمم؛ (۳) مضاف الیه.

- ۳۶۹- گزینه «۴» در این گزینه، در نقش نهاد به کار رفته است؛ همان طور که «روزم» نیز در مصراع اول در نقش نهاد است.
- ۳۷۰- گزینه «۳»
- ۳۷۱- گزینه «۲» دانستی، ماضی ساده؛ «داده است» ماضی نقلی؛ «نمی داشت»، «می شد» و «نمی ماند» ماضی استمراری؛ «است» مضارع ساده؛ «کن» فعل امر (مضارع).
- ۳۷۲- گزینه «۲» حسرت قافله کربلایی عشق؛ هسته + مضاف‌الیه + صفت مضاف‌الیه + مضاف‌الیه مضاف‌الیه.
- در گزینه‌های دیگر: ۱) هسته + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه: ۳ و ۴) هسته + صفت + مضاف‌الیه + مضاف‌الیه.
- ۳۷۳- گزینه «۴» وجه شبه در گزینه‌ها: ۱) خون‌رنگ بودن؛ ۲) تپیدن؛ ۳) از خاکستر برخاستن. در گزینه ۴، جاودانگی به سرچشمه تشبیه شده است و وجه شبه آن نیز «حیات‌بخشی» است که گفته نشده.
- ۳۷۴- گزینه «۲» در این گزینه، قسمت مشخص شده، نقش نهاد دارد.
- ۳۷۵- گزینه «۴» مفهوم کلی عبارت این است که بسیاری از چیزهایی که ما را ناراحت می‌کند، چه بسا که برای ما نتیجه سودمندی داشته باشد؛ آن‌چنان که درد و بیماری ما را به یاد خدا می‌اندازد و به ترک گناهان وامی‌دارد. در گزینه ۴ هم، بر این موضوع تأکید دارد که چیزهایی که به نظر ما خطر و یا درد می‌آیند، چه بسا خوب و درمان باشند.
- ۳۷۶- گزینه «۴»
- ۳۷۷- گزینه «۳» «امر، مصلحت و قوه»، مفرد این کلمه‌ها هستند. در گزینه‌های دیگر، کلمه‌های «تعالی»، «فراوان» و «خلل» مفردند.
- ۳۷۸- گزینه «۱»
- ۳۷۹- گزینه «۲»
- ۳۸۰- گزینه «۳»
- ۳۸۱- گزینه «۳» در خود متن، آشکارا بیان می‌کند: «یکی از خطبای آن بوم که پنهان با وی عداوتی داشت ...»
- ۳۸۲- گزینه «۲» در متن می‌گوید: «مردم آبادی به علت مقامی که داشت، بلایش را تحمل می‌کردند ...»
- ۳۸۳- گزینه «۱» در این حکایت، سخن از کسی است که صدای ناهنجارش باعث ناراحتی دیگران است و خود خبر ندارد؛ اما تا با خبر می‌شود که چنین عیبی دارد، برای برطرف کردن می‌کوشد.
- ۳۸۴- گزینه «۱» تنها در این گزینه، به ستایش تذکردهنده عیب اشاره شده است. گزینه ۲، در سرزنش کسی است که عیب‌های خود را فراموش کرده و عیوب دیگران را می‌بینند. گزینه ۳، درباره این است که دین اسلام خالی از عیب است و عیب‌هایی که مشاهده می‌شود، به خاطر رفتار نادرست مسلمانان است. در گزینه ۴، توصیه می‌کند که به دیدار مردم رفتن، نباید آن قدر زیاد باشد که طرف مقابل از دیدارت خسته شود و به تو بگوید که دیگر بس کن و نیا.
- ۳۸۵- گزینه «۲» چون خطیب بدصدا از گذشته با همکاری عداوتی داشت، می‌دانست که او خواب خوبی درباره او ندیده است و درحقیقت، قصد طعنه و کنایه زدن دارد و می‌خواهد تحقیرش کند؛ اما درعوض، با این کنایه، او به عیب خود پی برد.
- ۳۸۶- گزینه «۳» در این گزینه، شاعر می‌گوید: «ای دوست، سخن دشمنان را درباره خودت گوش کن، تا عیب خود را بفهمی؛ زیرا دوستان، عیب‌های تو را هم خوبی می‌بینند.»
- ۳۸۷- گزینه «۱» فعل این گزینه، دارای شناسه دوم شخص مفرد است؛ اما گزینه‌های دیگر، سوم شخص مفردند. نکته در سه گزینه دیگر، فعل ماضی استمراری در کاربرد قدیم آن است که به جای «می» + «بن ماضی» + شناسه، به صورت «بن ماضی» + شناسه + «ی» است؛ یعنی: پنداشتی = می‌پنداشت؛ بودی = می‌بود؛ داشتی = می‌داشت.



۳۸۸- گزینه «۱» در این گزینه، «موفق» هم خانواده ندارد و شاید با «واقف» اشتباه شود. هم خانواده کلمه های گزینه ها: «احسان، محاسن، حسن، مکروه، کریه»، «صلح، مصلحت»، «احتمال، تحمّل»، «معیوب، عیب»، «تکمیل، کمال»، «مفید، فایده»، «تبریک، مبارک»، «مصاحبه، صحبت»، «موذی، اذیت».

۳۸۹- گزینه «۲» در سه گزینه دیگر، سخن از این است که توجه به عیب جویی از دیگران، آدمی را از عیب های خود غافل می کند؛ اما گزینه ۲، درباره کسی است که عیب دیگران را پیش تو می گوید؛ در نتیجه، عیب تو را هم به دیگران می گوید.

۳۹۰- گزینه «۱» فعل های «داشتی» و «داشت»، گذشته و «دارم» زمان حال است.

# درشانزدهم آرزو

## کلمه و ترکیب‌های مهم

|   |       |               |       |
|---|-------|---------------|-------|
| جمع رب؛ خدایان؛ در فارسی، مفرد در نظر گرفته می‌شود و در معنی انسان ثروتمند و دارای مقام بالا به کار می‌رود. | ارباب | درست، حقیقی   | به‌حق |
|   |       | فریفته، مغرور | غره   |

## هم‌خانواده‌ها

شبیهِ، مشابه، تشبیه، شباهت

اشتباه

غرور، مغرور

غره

## واژه‌ها و زبان‌واژه‌ها

### واژه‌سازی

واژه‌ها از جهت ساخت، در سه گروه قرار می‌گیرند:

۱- ساده:

کلمه‌ای را می‌گویند که یک جزء دارد و تقسیم‌پذیر نیست؛

مانند:

آتش، کیوتر، سیاوش، بزرگ، تلاش

۲- مرکب:

کلمه‌ای را می‌گویند که از دو یا چند جزء معنی‌دار ساخته شده‌باشد؛ مانند:

کتابخانه: کتاب + خانه

کاروانسرا: کاروان + سرا

پُرهیاو: پُر + هیاو

بدخط: بد + خط

آزادمنش: آزاد + منش

۳- مشتق:

کلمه‌ای را می‌گویند که لااقل یک جزء آن، معنی مستقل ندارد؛

مانند:

برچسب: بر + چسب

گرفتار: گرفت + ار

سازش: ساز + بش

تکته، به جزئی که معنی مستقل ندارد و با پیوستن به کلمه معنی دار، کلمه جدیدی را می‌سازد، وند می‌گویند. در مثال‌های بالا، «بر»، «مار» و «بش»، «وند» هستند. بعضی از وندهای فارسی عبارت‌اند از:

گزار / گدان / باغان / دانش / ایکار / ادب / اناناس / اشنوده / اینا / رون / باغچه / گردنه / کارگاه / دانشکده / پیچک / سوگوار / خریدار / گرفتن / شکسته / خوردنی / انیکی / پهتا / دیواری / چوین / امرانه / گستره / برآورد /

تکته، بعضی کلمه‌ها هستند که ویژگی کلمه‌های مشتق و مرکب را باهم دارند؛ به این دسته از کلمه‌ها، «مشتق مرکب» می‌گویند:

دانش آموز: دان + پیش + آموز

پُرفرت‌وآمد: پرفرت + و + آمد

بی‌دردسر: بی + درد + سر

سخنرانی: سخن + ران + ی



۳۹۱- مضارع التزامی دوم شخص مفرد از مصدر «گستردن»، کدام گزینه است؟

- (۱) بگستردمی (۲) بگستردی (۳) بگستری (۴) گسترده‌باشی

۳۹۲- ساخت کدام یک از صفات زیر با بقیه متفاوت است؟

- (۱) مُشک‌فشان (۲) پای‌کشان (۳) نورباران (۴) چرخ‌زان

۳۹۳- در کدام گزینه اسم مشتق وجود ندارد؟

- (۱) موش به آهستگی بندها بریدن گرفت.  
 (۲) در اطراف فلان شهر، درختی بود و زیر درخت، سوراخ موش.  
 (۳) من همیشه ناکامی تو را عین شادکامی خود شمردمی.  
 (۴) سوگند دروغ، عمر و اساس زندگی، زود با خَلَل کند.  
 ۳۹۴- در همه گزینه‌ها به جز گزینه‌ی .....، فعل سوم شخص مفرد به کار رفته است.

- (۱) اعزاز کرد و مرا به جایی نیکو بنشانید.  
 (۲) و شما هم با یزیدیان می‌جنگید.  
 (۳) هر سخنی که می‌پرسید، جواب آن به درستی می‌شنید.  
 (۴) فرمان داد تا خلعتی فاخر در من پوشانید.

۳۹۵- در کدام گزینه، فعل مضارع التزامی به کار رفته است؟

- (۱) یکی که عمده بیود، بگذاشت و آن شب بیودند.  
 (۲) آن عقده بپُرید و گربه پای‌کشان بر سر درختی رفت.  
 (۳) گربه او را گرم بپرسید و راسو و بوم، هردو نومید برفتند.  
 (۴) موش گفت: وقت آن است که باقی ضمان خود به ادا رسانم.

۳۹۶- در کدام گزینه، نقش دستوری «ساکت» با بقیه تفاوت دارد؟

- (۱) لطف کن تا خلق ساکت بگذرند بر تو با خشم و حسادت ننگرند  
 (۲) دست و گهواره هر دو می‌لرزید مرگ ساکت بود، کینه می‌ورزید  
 (۳) طبع من مسئول تاریخ است و ساکت مانم از هان به وجدانم مرا تاریخ مدیون می‌کند  
 (۴) ای خراسان ز چه بنشسته و ساکت نگری تا به نام تو دوانند ز هر گوشه ستور  
 «دیواره»  
 «نیما»  
 «میرزاده عشقی»  
 «دیواره»

دس ماژروم: آرزو

۳۹۷- کدام گزینه با تعریف «برای بیان کاری که در گذشته، هم‌زمان با کاری دیگر صورت گرفته‌است»، مطابقت دارد؟

- (۱) کسب کرده‌اند (۲) داشتیم برمی‌گشتیم (۳) گفته بودی (۴) آورده باشید

۳۹۸- در کدام گزینه «تابستان» نقش قیدی دارد؟

- (۱) ز بارانی که تابستان ببارد  
(۲) فصل تابستان بود هر میوه‌ای را جلوه‌ای  
(۳) در رهی می‌رفت هارون‌الرشید  
(۴) آن نمی‌بینی که از گرمای تابستان گداخت
- «سلمان ساومی»  
«فیض کاشانی»  
«عطار»  
«سیف فرغانی»

۳۹۹- در کدام گزینه، گروه اسمی با الگوی «وابسته پیشین + هسته + وابسته پسین + وابسته پسین» وجود ندارد؟

- (۱) هر کتاب تازه انتشار یافته کتابخانه را، با اشتیاق تمام می‌خواند؛ تو گویی می‌بلعید.  
(۲) این سند نوین اسارت است و ما با آن قویاً مخالفیم.

(۳) در این گیرودار امتحانات ماهیانه، تو هم وقت گیر آورده‌ای؟

(۴) او با همان نگاه شرربار همیشگی، سرتاپای مرا ورنانداز کرد.

۴۰۰- در عبارت زیر، چند اسم مشتق (نه مشتق - مرکب) وجود دارد؟

«جوانیات را پیش از فرارسیدن پیری، تندرستی‌ات را پیش از بیماری، بی‌نیازی‌ات را پیش از نیازمندی، آسایش‌ات را پیش از گرفتاری و زندگی‌ات را پیش از مرگ، غنیمت بدان.»

- (۱) هفت (۲) هشت (۳) نه (۴) ده

۴۰۱- ساخت کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) دست‌تنگی (۲) درویشی (۳) خوش‌دلی (۴) طلب‌کاری

۴۰۲- تعداد «وندهای» به کار رفته در کدام گزینه، با بقیه متفاوت است؟

- (۱) ستایشگری (۲) ناشنوایی (۳) ناشکیبایی (۴) ناخوانا

۴۰۳- کدام گزینه با مفهوم بیت «متشین با بدان که صحبت بد / گرچه پاک، تو را پلید کند»، نزدیکی کم‌تری دارد؟

- (۱) عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود  
(۲) پسر نوح با بدان بنشست  
(۳) با فرومایه روزگار میر  
(۴) ابر اگر آب زندگی بارد
- گرچه با آدمی بزرگ شود  
خاندان نبوتش گم شد  
کز نی بویا شکر نخوری  
هرگز از شاخ بید بر نخوری

۴۰۴- ساختار کدام کلمه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) گردنه (۲) کارگاه (۳) باغچه (۴) شیمی‌دان

۴۰۵- در کدام گزینه، هسته گروه اسمی، دومین کلمه نیست؟

- (۱) نخستین دوسالانه روزنامه‌نگاری  
(۲) همه بچه‌های مدرسه ما  
(۳) هر چهارراه حومه شهر  
(۴) مهم‌ترین عامل ترقی نوجوانان

۴۰۶- ساخت زمانی فعل کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) ناله‌های بی‌امان زنی از درون جنگل، قلبم را می‌درید.  
(۲) اکنون، دیگر گوش جانم ندای وجدانم را می‌شنید.  
(۳) مادر داشت دانه‌های قرمز انار را در کاسه‌ی بلور می‌ریخت.  
(۴) کودک ناشنوا، حرف‌زدن مانند دیگران را نمی‌دانست.

۴۰۷- در کدام گزینه، کلمه مشتق-مرگب به کار رفته است؟

- (۱) حافظ به خود نپوشید این خرقة می آلود
- (۲) ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را
- (۳) هنگام تنگدستی، در عیش گوش و مستی
- (۴) دل می رود ز دستم، صاحب دلان خدا را

۴۰۸- در میان گروه های اسمی زیر، هسته کدام یک مشتق نیست؟

- (۱) کوشش بشر منمندن امروز
- (۲) کشف حقیقت هستی
- (۳) یافتن پاسخ پرسش های همیشگی
- (۴) کارگاه عظیم آفرینش

۴۰۹- ماضی مستمر اول شخص مفرد از فعل «بیندیش»، کدام گزینه است؟

- (۱) داشتم می اندیشم
- (۲) دارم می اندیشم
- (۳) داشتم می اندیشیدیم
- (۴) داشتم می اندیشیدم

۴۱۰- با توجه به زمان افعال «می رسم، بشنیدند، خواسته باشی، نمی فهمید»، کدام زمان وجود ندارد؟

- (۱) ماضی التزامی
- (۲) مضارع التزامی
- (۳) ماضی ساده
- (۴) ماضی استمراری

حکایت زیر از بوستان سعدی است؛ بخوانید و به پرسش های ۴۱۱ تا ۴۱۶ پاسخ دهید.

به ره در یکی پیشم آمد جوان  
بدو گفتم: «این ریسمان است و بند،  
سبک؟ طوق و زنجیر از او باز کرد  
هنوز از پیش تازیان می دوید  
چو باز آمد از عیش و بازی به جای،  
نه این ریسمان می برد با منش،  
به لطفی که دیده ست پیل دمان؟  
بدان را نوازش کن ای نیک مرد،  
به تگ در پیش اش گوسفندی دوان  
که می آرد اندر پیات گوسفند،  
چپ و راست، پویندن آغاز کرد  
که جو خورده بود از کف سرد و خوید؟  
مرا دید و گفت: «ای خداوند رای،  
که احسان کمندی است بر گردنش،  
نیارد همی حمله بر پیلان  
که سگ پاس دارد، چو نان تو خورده،

۴۱۱- کدام یک از ابیات زیر که از اشعار عطار انتخاب شده اند، با موضوع حکایت ارتباط کمتری دارد؟

- (۱) به جز نیکی مکن در زندگانی
- (۲) هر که نیکی کرد، نیکی دید باز
- (۳) در این دنیا به جز نیکی مکن تو
- (۴) قوت نیکی نداری، بد مکن
- (۱) که نیکی یابی این جا جاودانی
- (۲) خرم آن کاو راه نیکی دید باز
- (۳) به جز نیکی میاور در سخن تو
- (۴) بر وجود خود ستم بی حد مکن

۴۱۲- جوان، ریسمان اصلی که گوسفند را به دنبال او می کشد، چه می داند؟

- (۱) جو و خوید
- (۲) محبت و نیکی
- (۳) راستی و درستی
- (۴) خیرخواهی و گذشت

۴۱۳- کدام بیت، گمان سعدی درباره علت دنبال روی گوسفند از صاحبش را باطل کرد؟

- (۱) بیت چهار
- (۲) بیت پنج
- (۳) بیت هشت
- (۴) بیت هفت

۱- تگ: دویدن

۲- سبک: زود، سریع

۳- خوید: گندم و جوی نارس

۴- دمان: خشمگین

۴۱۴- کدام گزینه دربارهٔ نقش دستوری ضمائر پیوسته، در بیت «نه این ریسمان می‌برد با منش، / که احسان کمندی است بر گردش» درست است؟  
 (۱) هر دو مضاف‌الیه  
 (۲) اولی مفعول و دومی مضاف‌الیه  
 (۳) هر دو مفعول  
 (۴) اولی مضاف‌الیه و دومی مفعول

۴۱۵- در کدام گزینه، نقش دستوری کلمهٔ مشخص‌شده، «نهاد» نیست؟  
 (۱) بدو گفتم: «این ریسمان است و بند، / که می‌آرد اندر پی‌ات گوسفند»  
 (۲) نه این ریسمان می‌برد با منش، / که احسان کمندی است بر گردش  
 (۳) به لطفی که دیده‌ست پیل دمان، / نیارد همی حمله بر پیل‌بان  
 (۴) بدان را نوازش کن ای نیک‌مرد، / که سگ پاس دارد، چونان تو خورد

۴۱۶- در کدام گزینه، جز فعل‌ها، کلمهٔ دارای بُن فعل وجود ندارد؟  
 (۱) به ره در یکی پیشم آمد جوان  
 (۲) سبک طوق و زنجیر از او باز کرد  
 (۳) نه این ریسمان می‌برد با منش  
 (۴) بدان را نوازش کن ای نیک‌مرد  
 به تگ در پی‌اش گوسفندی دوان  
 چپ و راست، پوییدن آغاز کرد  
 که احسان کمندی است بر گردش  
 که سگ پاسی دارد، چونان تو خورد

حکایت زیبای زیر از گلستان را بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.  
 یکی از ملوک عجم، طیبی حاذق<sup>۱</sup> به خدمت مصطفی (ص) فرستاد. سالی در دیار عرب بود؛ کسی تجربتی پیش وی نبرد و معالجتی از وی درنخواست. پیش پیغامبر رفت و شکایت کرد که مرا برای معالجت اصحاب فرستاده‌اند و کسی در این مدت التفاتی نکرد تا خدمتی که بر بنده معین است، به‌جای آورد. پیامبر فرمود: «این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نباشد، نخورند و هنوز اشتها باقی باشد که دست از طعام بدارند.» حکیم گفت: «موجب تندرستی این است.» زمین خدمت ببوسید و برقت.  
 سخن آن‌گه کند حکیم آغاز، یا سرانگشت سوی لقمه دواز،  
 که ز ناگفتنش خَلل زاید یا ز ناخوردنش به جان آید  
 لاجرم<sup>۲</sup> حکمتش بؤد گفتار خوردنش تندرستی آرد بار

۴۱۷- کدام گزینه به مفهوم کلی حکایت نزدیک‌تر است؟  
 (۱) نه چندان بخور کز دهانت برآید  
 (۲) مکن گر مردمی، بسیارخواری  
 (۳) نخورد شیر، نیم‌خوردهٔ سگ  
 (۴) خوردن برای زیستن و ذکر کردن است  
 نه چندان که از ضعف، جانت برآید  
 که سگ زین می‌کشد بسیار خواری  
 ور بمیرد به سختی اندر غار  
 تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است

۴۱۸- سعدی در این حکایت، چه چیزی را با «خوردن» مقایسه کرده است؟  
 (۱) حفظ سلامتی  
 (۲) سخن گفتن  
 (۳) خدمت به مردم  
 (۴) خودداری از درخواست  
 ۴۱۹- پیامبر (ص) علت سلامت آن طایفه را چه بیان می‌فرمایند؟  
 (۱) کم‌خوردن  
 (۲) دقت در نوع خوراک  
 (۳) نظارت طبیب  
 (۴) اعتدال در خوردن

۱- حاذق: ماهر  
 ۲- لاجرم: در نتیجه، به‌ناچار

۴۲۰- در کدام یک از گزینه‌ها که از متن حکایت است، فعل زمان گذشته وجود دارد؟

- (۱) موجب تندرستی این است. زمین خدمت ببوسید.
- (۲) هنوز اشتها باقی باشد که دست از طعام بدارند.
- (۳) تا خدمتی که بر بنده معین است، به جای آورد.
- (۴) این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نباشد، نخورند.

## ساختارهای ترکیبی

۳۹۱- گزینه «۳»

مُشک‌فشان: مُشک + فشان (بِنِضارِع) صفت مرکب است. پای‌کشان: پای + کِش (بِنِضارِع) + ان (وند) صفت مشتق-مرکب است. نورباران: نور + بار (بِنِضارِع) + ان (وند) صفت-مشتق مرکب است. چرخ‌زان: چرخ + زن (بِنِضارِع) + ان (وند) صفت-مشتق مرکب است.

۳۹۲- گزینه «۲» کلمه‌های مشتق در گزینه‌های دیگر: آهستگی، بریدن، ناکامی و زندگی

۳۹۳- گزینه «۲»

۳۹۴- گزینه «۴» «رسانم» مخفف برسانم، مضارع التزامی است. در گزینه‌های دیگر، افعالی که همراه با «ب» آمده‌اند، عموماً ماضی ساده‌اند، مثل: بیود، بگذاشت، بیودند، بپرید، بپرسید و برفتند.

۳۹۵- گزینه «۲» در این گزینه، «ساکت» مسند است و در گزینه‌های دیگر قید.

۳۹۶- گزینه «۲» ماضی مستمر، فعلی است که برای بیان کاری که در گذشته، هم‌زمان با کاری دیگر صورت گرفته‌است، به کار می‌رود. گزینه ۱ ماضی نقلی، گزینه ۳ ماضی بعید و گزینه ۴ ماضی التزامی است.

۳۹۷- گزینه «۱» «تابستان» در گزینه ۲ مضاف‌الیه، ۳ مسند و ۴ مضاف‌الیه است.

۳۹۸- گزینه «۲» در این گزینه، «این» صفت اشاره نیست، بلکه نهاد است و «سند نوین اسارت» مسند آن است. در گزینه‌های دیگر، به ترتیب: «هر کتاب تازه‌انتشار یافته کتابخانه»، «همان نگاه شریار همیشگی» و «این گیرودار امتحانات ماهیانه، گروه‌های اسمی مورد نظر هستند.

۴۰۰- گزینه «۳» کلمه‌های مشتق: جوانی، فرارسیدن، پیری، بیماری، بی‌نیازی، نیازمندی، آسایش، گرفتاری، زندگی. در این بین، «تندرستی» مشتق-مرکب است.

۴۰۱- گزینه «۲» این گزینه مشتق است و بقیه گزینه‌ها مشتق-مرکب هستند.

۴۰۲- گزینه «۴» ستایشگری: ستا + یش + گر + ی؛ ناشنوایی: نا + شنو + ا + ی؛ ناشکیبایی: نا + شکیب + ا + ی؛ ناخوانا: نا + خوان + ا + ی؛ در این گزینه، درباره تغییر نکردن خوی و طبیعت موجودات سخن می‌گوید؛ گزینه‌های دیگر درباره ناسودمند بودن مصاحبت و هم‌نشینی با بدان است که در سؤال هم همین را گفته‌است.

۴۰۳- گزینه «۱» «شیمی‌دان» از دو جزء معنی‌دار تشکیل شده و مرکب است؛ اما بقیه مشتق‌اند.

۴۰۴- گزینه «۲» در این گزینه، «همه» هسته است. در گزینه ۳، «چهارراه» یک واژه‌ی مرکب است و «چهار» را در آن جدا در نظر نمی‌گیرند.

۴۰۵- گزینه «۳» «داشت می‌ریخت» ماضی مستمر است و بقیه ماضی استمراری‌اند.

۴۰۶- گزینه «۳» تنگدستی: تنگ + دست + ی.

۴۰۷- گزینه «۲»

۴۰۸- گزینه «۴»

- ۴۱۰- گزینه «۲» افعال به ترتیب: مضارع اخباری، ماضی ساده (با «ب» زائد در اول)، ماضی التزامی، ماضی استمراری. مضارع التزامی از (ب) ب. بُن مضارع) ساخته می‌شود.
- ۴۱۱- گزینه «۴» در گزینه‌های دیگر، همانند حکایت، هدف شاعر توصیه به نیکی است؛ اما در گزینه ۴، سفارش به پرهیز از بدی می‌کند.
- ۴۱۲- گزینه «۲» بیت «نه این ریسمان می‌برد با منش، / که احسان کمندی است بر گردنش»، به روشنی بیان می‌کند که احسان (همانند) کمندی بر گردن گوسفند است.
- ۴۱۳- گزینه «۱» بعد از آن‌که در بیت‌های قبل، سعدی تصوّر خود را دربارهٔ علت پیروی گوسفند از جوان می‌گوید. در بیت چهارم، تصویری خلاف گمانش ظاهر می‌شود و آن این‌که گوسفند هم‌چنان در پی صاحبش می‌دوید، زیرا از کف او غذا خورده‌بود.
- ۴۱۴- گزینه «۲» «تش» در «منش» مفعول است (نه این ریسمان با من می‌بردش). در مصراع دوم، «تش» در «گردنش» مضاف‌الیه است.
- ۴۱۵- گزینه «۴» نقش «نیک‌مرد» منادا است.
- ۴۱۶- گزینه «۳» کلمه‌های دارای بُن فعل در گزینه‌های دیگر: دوان، پویدن و نوازش.
- ۴۱۷- گزینه «۱» تنها در این بیت، دربارهٔ حدّ اقل و حدّ اکثر خوردن سخن گفته‌است؛ چیزی که در حکایت هم به وضوح دیده می‌شود. گزینه ۲، از پرخوری نهی می‌کند؛ زیرا باعث خواری انسان می‌شود. گزینه ۳، مناعت‌طبع شیر را توصیف می‌کند که حتی اگر بیم مرگ باشد، باز هم پس‌ماندهٔ غذای سگ را نمی‌خورد. گزینه ۴، هدف از خوردن را مشخص می‌کند که برخلاف مخاطب، هدف از خوردن را، زنده‌ماندن و عبادت می‌داند، نه زنده‌ماندن برای هدف خوردن.
- ۴۱۸- گزینه «۲» در سه بیت پایانی حکایت، سخن آغازیدن را در کنار دست به غذا بردن مطرح کرده و گفته‌است که این هردو، همانندند؛ همان‌طور که حکیم در هنگام ضرورت و نیاز سخن می‌گوید، براساس نیاز نیز دست به غذا می‌برد.
- ۴۱۹- گزینه «۴» جمله‌ای که سعدی از پیامبر (ص) نقل کرده‌است، نشان می‌دهد که علت سلامت آن مردم، به‌اندازه خوردن بوده‌است؛ این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نباشد، نخورند و هنوز اشتها باقی باشد که دست از طعام بدارند.
- ۴۲۰- گزینه «۱» «ببوسید» فعل زمان گذشته است؛ البته با حرف «ب» که در اول آن است، ممکن است با فعل مضارع اشتباه شود؛ اما اگر کسی آن را در متن حکایت، مورد توجه قرار دهد، اشتباه نخواهد کرد. نکتهٔ مهم این است که در گذشته، گاهی فعل ماضی را با حرف زائد «ب» در اولش به‌کار می‌بردند؛ مثل: برفت، بدید، بگفتند، بشنیدی و ...



# در هفتم سازده کو حولو

## کلمه و ترکیب های مهم

|       |             |                             |
|-------|-------------|-----------------------------|
| صاعقه | حوالی       | گرداگرد، اطراف              |
| آذرخش | مات و مبهوت | شگفت زده و متحیر            |
| حدس   | خوکردن      | عادت کردن                   |
| عزیمت | عقبی        | آخرت؛ در مقابل دنیا         |
| وداع  | چشم داشتن   | انتظار داشتن، توقع داشتن    |
| مفتون | آستان       | درگاه ورودی خانه یا قصر     |
| فراغت | ذلت         | خواری                       |
| ترجیح | صورت بستن   | قابل تصور بودن، به نظر آمدن |
| قضاوت |             |                             |

## هم خانواده ها

|       |                              |                          |
|-------|------------------------------|--------------------------|
| ظریف  | ظرافت، ظرف، ظرایف            | بیهوش                    |
| عزیمت | عزم، اعزام، عازم             | قضاوت                    |
| وداع  | تودیع، ودیعه                 | ترجیح                    |
| تعمیر | عمران، معمار، استعمار، معمور | عقبی                     |
| مفتون | فتنه، فتنان                  | رزق                      |
| فراغت | فارغ، فراغ                   | ذلت                      |
|       |                              | بُهِت                    |
|       |                              | قاضی، قضا، قضاات         |
|       |                              | رُجحان، مَرَجِح، أَرَجِح |
|       |                              | عقب، تعقیب، عقوبت، عاقبت |
|       |                              | رِزاق، مرزوق، رازق       |
|       |                              | ذلیل، مَذَلَّت           |

### نیایش

بیا تا برآریم دستی ز دل  
 کریم، به رزق تو پرورده ایم  
 چو ما را به دنیا تو کردی عزیز  
 به لطمه بخوان و مران از درم  
 چراغ یقینم فرا راه دار  
 خدایا، به ذلت مران از درم  
 که نشوان برآورد فردا ز گل  
 به انعام و لطف تو خو کرده ایم  
 به عقبی همین چشم داریم نیز  
 ندارد به جز آستانت سرم  
 ز بد کردنم دست کوتاه دار  
 که صورت نبندد دری دیگرم

سعری، بوستان

- ای انسان! بیا تا از صمیم قلب، دست دعا به سوی خدا بلند کنیم؛ زیرا [به زودی از دنیا خواهیم رفت و] نخواهیم توانست از درون گور، دست بلند کنیم.

- ای خداوند بخشنده، وجود ما پرورش یافته روزی و نعمت‌های توست و به بخشش‌ها و مهربانی‌هایت [در دنیا] عادت کرده‌ایم.
- [خداوندا!] از آن‌جا که ما را در زندگی دنیا عزیز و محترم داشته‌ای، در آخرت هم، همین لطف و بخشش را از تو انتظار داریم.
- [خداوندا!] مرا با لطف و مهربانی به‌سوی خود بخوان و از درگاهت دور نساز؛ زیرا سر من، سجده‌گاه و پناهی به‌جز آستان درگاه تو ندارد.
- ایمان و اعتقاد مرا همچو چراغی در مسیر زندگی‌ام روشن گردان و مرا از دست‌زدن به‌کارهای ناشایست بازدار.
- خداوندا! مرا به خواری از درگاهت دور نساز؛ زیرا درگاه دیگری [برای پناه‌بردن] برایم قابل تصوّر نیست.

## دانش‌های زبان و ادبی

### واژه‌شناسی

انواع «ی» و املاهای آن‌ها در آخر کلمه‌ها:

۱- بدل از کسره: در کلمه‌هایی که آخرین حرف آن‌ها «ه» یا «او» باشد؛ مانند:

آهوی وحشی      کتاب‌های من

اگر آخرین حرف کلمه‌ای، «ه» بیان حرکت باشد، به دو شکل زیر است:

خانه‌ی دوستم      خانه دوستم

۲- علامت ناشناس (نکره):

میرزا محمّدخان، خود شاعری سرشناس در شیراز بود.

به میرزا ابوالقاسم گفت: برای ایشان شعری بخوان.

اگر آخر اسمی، «ه» بیان حرکت یا «ی» باشد، املاهای علامت نکره به شکل زیر است:

در آن‌جا خانه‌ای دیدم، بسیار دور از خانه‌های دیگر.

قالی‌ای در سرسرای آن پهن کرده‌بودند بسیار زیبا.

۳- صفت نسبی: یکی از شکل‌های ساخت صفت نسبی، «اسم + ی» است؛ مانند:

حافظ شیرازی      ساعت دیواری      دوره پیش‌دانشگاهی

اگر آخر اسمی «ه» بیان حرکت باشد، املاهای آن به شکل زیر است:

او برای ما یک شیشه ترشی خانگی آورد.

اگر آخر اسمی «و» باشد، املا به شکل زیر است:

همیشه درون کیف جادویی و چرمی خود، چیزهایی برای شگفت‌زده کردن ما داشت.

۴- حاصل مصدر: یکی از انواع پرکاربرد اسم‌های مشتق است که به‌صورت «صفت + ی» ساخته می‌شود؛ مانند:

خوبی تو را فراموش نمی‌کنم.

خوب + ی: خوب‌بودن

اگر آخر صفتی به «ه» بیان حرکت ختم شود، املاهای حاصل مصدر به شکل زیر خواهدبود:

داد با این همه افتادگی‌ام / عزّ آزادی و آزادگی‌ام

افتاده + ی: افتاده‌بودن / آزاده + ی: آزاده‌بودن

این اسم، معنی مصدر دارد و به این خاطر آن را حاصل مصدر می‌گویند.

۵- شناسهٔ دوم‌شخص مفرد فعل:

گفته‌باشی

می‌دانستی

می‌روی

۶- دوم شخص مفرد فعل «است»:

اگر امروز بیکاری، برویم گشتی بزنیم.

عمو یادگار! خوابی یا بیدار؟

اگر کلمه قبل این فعل، به «ه» بیان حرکت ختم شده باشد، املاي آن به شکل زیر است:

اگر ساعت ۸ در خانه‌ای، بگو تا کتاب را بیاورم.

۷- صفت لیاقت: این صفت همان‌طور که از اسمش پیداست، بیان لیاقت و شایستگی می‌کند و شکل ساخت آن، «مصدر + ی» است؛ مانند:

غذای خوردنی      فیلم دیدنی      قصه شنیدنی

۸- علامت ماضی استمراری در شکل کهن:

وقتی جولاهه‌ای به وزارت رسیده بود، هر روز بامداد برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آن جا شدی.



۴۲۱- کدام گزینه از بیت‌های سعدی، با مفهوم بیت «به لطفم بخوان و مران از درم / ندارد به جز آستانت سرم»، قرابت بیشتری دارد؟

- ۱) خدایا گر بخوانی و برانی جز انعامت در دیگر نداریم
- ۲) بضاعت نیاوردم الا امید خدایا ز عفوم مکن ناامید
- ۳) ناامید از در لطف تو کجا شاید رفت تاب قهر تو نیاریم خدایا زنهار
- ۴) خدایا به عزت که خوارم مکن به ذلّ گُنه، شرمسارم مکن

۴۲۲- کدام گزینه، آرایه‌های ادبی موجود در بیت «چراغ یقینم فرا راه دار / ز بد کردنم دست کوتاه دار» را نشان می‌دهد؟

- ۱) تشبیه و تشخیص      ۲) مراعات نظیر و تشبیه      ۳) کنایه و مراعات نظیر      ۴) تشبیه و کنایه

۴۲۳- کدام گزینه، به معنی بیت «چراغ یقینم فرا راه دار / ز بد کردنم دست کوتاه دار» نزدیک‌تر است؟

- ۱) مرا از بد کردن به دیگران منع و حقیقتاً راهم را روشن کن.
- ۲) ایمان مرا الگوی دیگران کن و بدی‌ها را از من دور بدار.
- ۳) ایمان و اعتقاد را قوی کن و مرا از گناه بازدار.
- ۴) دست دیگران را از بدی به من کوتاه و ایمانم را تقویت کن.

۴۲۴- نقش دستوری کلمه مشخص شده در کدام گزینه درست نیست؟

- ۱) خدایا، به ذلت مران از درم      که صورت نبندد دری دیگرم (نهاد)
- ۲) به لطفم بخوان و مران از درم      ندارد به جز آستانت سرم (مفعول)
- ۳) چراغ یقینم فرا راه دار      ز بد کردنم دست کوتاه دار (مضاف‌الیه)
- ۴) یا تا برآریم دستی ز دل      که نشوان برآورد فردا ز گل (قید)

۴۲۵- در کدام گزینه، کنایه بیت «چو ما را به دنیا تو کردی عزیز / به عقبی همین چشم داریم نیز»، به کار رفته است؟

- ۱) چو خود را به چشم حقارت بدید      صدف در کنارش به جان پرورید
- ۲) به دست تهی برنیاید امید      به زر برکنی چشم دیو سپید
- ۳) در این کشور آسایش و خرمی      ندید و نبیند به چشم آدمی
- ۴) اگر بد کنی، چشم نیکی مدار      که هرگز نیارد گز، انگور بار

درس هفدهم: سازده و کوهلو

۴۲۶- زمان فعل‌ها در بیت «نخواهد ز گیتی مگر کام تو / نه هرگز به زشتی برد نام تو» چیست؟  
 (۱) آینده؛ ماضی ساده (۲) آینده؛ مضارع التزامی (۳) هردو مضارع التزامی (۴) مضارع التزامی؛ ماضی ساده

۴۲۷- کدام گزینه ماضی بعید نیست؟  
 (۱) آنان قلعه‌ای برای دفاع از شهر ساخته بودند.  
 (۲) او بهره‌ی لازم را برده بود.  
 (۳) ما بسیار خسته بودیم.  
 (۴) درست را نخوانده بودی.

۴۲۸- کدام گزینه ماضی نقلی نیست؟  
 (۱) دشت از گل شده هفت‌رنگه  
 (۲) جنگل و کوه در رستخیز است  
 (۳) گویی بهشت آمده از آسمان فرود  
 (۴) پره‌های گونه‌گون زده چون جنگیان به خود  
 ۴۲۹- اگر گزینه‌های زیر را، نهاد جمله‌ای با فعلی از مصدر «رفتن» قرار دهیم، در کدام یک، فعل جمله حتماً مفرد است؟  
 (۱) تو با پدر و مادر (۲) حسن و من (۳) آن‌ها با او (۴) ما با شما

۴۳۰- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟  
 «زود قضاوت نکنید؛ بگزارید حرفم به انتها برسد، بعد حدث و گمان‌های ابتداعی خود را درباره‌ی این موضوع مطرح کنید. عظیمت من به آن صحرا، خواست خودم نبود؛ به‌عنوان معمر از طرف شرکت رفته‌بودم. روبه‌روشدن من با آن آدمک عجیب هم، کاملاً اتفاقی بود. دوست دارم فارق از هرگونه جانبداری، درباره‌ی این موضوع بیندیشید. من واقعاً دیوانه نیستم.»  
 (۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت

حکایت زیر از کتاب «قابوسنامه»، اثر «عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر» است؛ بخوانید و به پرسش‌های ۴۳۱ تا ۴۳۶ پاسخ دهید.  
 گویند روزی افلاطون نشسته بود. از جمله خاص آن شهر، مردی به سلام او اندر آمد و بنشست و از هر نوع سخن همی گفت. در میانه سخن گفت: «ای حکیم، امروز فلان مرد را دیدم که سخن تو می‌گفت و تو را دعا و ثنا همی گفت و می‌گفت: افلاطون بزرگوار، مردی است که هرگز چون او نبوده است و نباشد؛ خواستم که شکر او به تو رسانم.» افلاطون چون این سخن بشنید، سر فروبرد و بگریست و سخت دلتنگ شد. این مرد گفت: «ای حکیم، از من چه رنج آمد تو را که چنین تنگدل گشتی؟» افلاطون گفت: «از تو مرا رنجی نرسید، ولكن مرا مصیبتی از این بتر چه بود که جاهلی مرا بستاید و کار من او را پسندیده آید؟ ندانم که کدام کار جاهلانه کردم که به طبع او نزدیک بود که او را آن خوش آمد و مرا بدان بستود تا توبه کنم از آن کار؟! و این غم مرا از آن است که مگر من هنوز جاهلم که ستوده‌ی جاهلان، جاهلان باشند.»

۴۳۱- این حکایت یادآور کدام ضرب‌المثل است؟  
 (۱) دیوانه باش تا غم تو عاقلان خورند.  
 (۲) حرف راست را از دیوانه باید شنید.  
 (۳) دیوانه چو دیوانه ببیند، خوشش آید.  
 (۴) دیوانه در کار خویش هشیار است.

۴۳۲- کدام بیت به نتیجه‌گیری افلاطون درباره‌ی خود، نزدیک‌تر است؟

(۱) پند عاقل کی کند دیوانه گوش  
 (۲) حال بلبل از دل پروانه پرس  
 (۳) دیوانه را که گویی: «هشیار باش و عاقل»  
 (۴) دل می‌خورد غم من و من می‌خورم غمش  
 (۱) زان که عاقل نیست، کاو دیوانه نیست  
 (۲) قصه دیوانه از دیوانه پرس  
 (۳) بیم است کز نصیحت، دیوانه‌تر باشد  
 (۴) دیوانه غمگساری دیوانه می‌کند  
 «قوابوی کرمانی»  
 «رهی معیری»  
 «سعدی»  
 «هائاب»

۴۳۳- از نظر افلاطون، بدترین رنج و اندوه چیست؟  
 (۱) انجام کار جاهلانه  
 (۲) ستوده‌شدن توسط نادان  
 (۳) نزدیک‌بودن به طبع دیوانگان  
 (۴) مجبورشدن به توبه از کار

۴۳۴- ساختمان کدام یک از کلمه‌های برگزیده از حکایت، با بقیه متفاوت است؟

(۴) ستوده

(۳) پسندیده

(۲) بزرگوار

(۱) دل‌تنگ

۴۳۵- در کدام گزینه، نقش «مفعول» وجود دارد؟

(۱) از تو مرا رنجی نرسید، ولکن مرا مصیبتی از این بتر چه بود.

(۲) این غم مرا از آن است که مگر من هنوز جاهلم.

(۳) ای حکیم، از من چه رنج آمد تو را که چنین تنگدل گشتی؟

(۴) مردی به سلام او اندر آمد و بنشست و از هر نوع سخن همی گفت.

۴۳۶- مفهوم کلی حکایت، کدام گزینه را سفارش نمی‌کند؟

(۱) دوری از کارهایی که نادانان را خوش آید.

(۲) کناره‌گیری از اعمالی که مورد ستایش دیوانگان است.

(۳) پرهیز از رفتاری که داناتان را بد آید.

(۴) پرهیز از کرداری که خوش آیند دیوانگان نیست.

حکایت زیر از گلستان سعدی را بخوانید و به پرسش‌های بعدی پاسخ دهید.

درویشی را ضرورتی پیش آمد. کسی گفت: «فلان، نعمتی وافر<sup>۱</sup> دارد؛ اگر بر حاجت تو واقف شود، در قضای آن توقف روا ندارد.» گفت: «من او را ندانم.» گفت: «صفت رهبری کنم.» دستش گرفت و به منزل آن کس در آورد. یکی را دید، لب فروهشته و ابرو در هم کشیده و تند نشسته. برگشت و سخن نگفت. پرسیدندش: «چه کردی؟» گفت: «عطای او به لقای او بخشیدم!»

میر حاجت به نزدیک ترش روی  
که از خوی بدش فرسوده گردی  
اگر گویی غم دل، با کسی گوی  
که از رونش به نقد، آسوده گردی

۴۳۷- عطای او به لقای او بخشیدم، یعنی:

(۱) بخشش او را رد کردم تا ریختش را نبینم.

(۲) هر چه او داد، بین دیگران تقسیم کردم.

(۳) دیدنش را به بخشش وی ترجیح دادم.

(۴) به محض دیدنش، بدهی او را بخشیدم.

۴۳۸- کدام گزینه از ابیات سعدی، با موضوع حکایت ارتباطی ندارد؟

(۱) به حاجتی که زوی، تازه‌روی و خندان رو

(۲) نانم افزود و آبرویم کاست

(۳) اگر حنظل خوری از دست خوش‌خوی

(۴) هر چه از دونان (افراد پست) به منت خواستی

۴۳۹- «اگر گویی غم دل، با کسی گوی / که از رویش به نقد، آسوده گردی»، یعنی:

(۱) نیازت را به دیگران بگو تا آسوده شوی.

(۲) احتیاجت را نزد کسی ببر که به تو پول نقد می‌دهد.

(۳) غم دل را به کسی بگو که دیدارش آرامش‌بخش باشد.

(۴) غم دل کسی را بشنو که اخمو و بداخلاق نباشد.

۴۴۰- چند کلمه با الگوی «بن ماضی + ه» در تمام متن حکایت وجود دارد؟

(۴) پنج

(۳) چهار

(۲) سه

(۱) دو

۱- ضرورت: نیاز

۲- والفر: فراوان

۳- بن‌نقد: نقد

## بیخ‌ها و تشریح

- ۴۲۱- گزینه «۱» اگرچه گزینه‌های دیگر هم، کم‌وبیش به مضمون پرسش نزدیک‌اند، اما تنها در این گزینه، به «خواندن» و «راندن» و این‌که «در دیگری» وجود ندارد، اشاره شده‌است.
- ۴۲۲- گزینه «۴» «یقین» به «چراغ» تشبیه شده‌است؛ «دست کوتاه داشتن» کنایه از ممانعت کردن و کسی را از کاری بازداشتن است.
- ۴۲۳- گزینه «۳»
- ۴۲۴- گزینه «۲» شکل مرتب‌شده این مصراع چنین است: سرم به جز آستانت ندارد.
- ۴۲۵- گزینه «۴» «چشم‌داشتن»، کنایه از منتظر بودن است.
- ۴۲۶- گزینه «۳»
- ۴۲۷- گزینه «۲» «خسته» در این‌جا مسند است و «بودیم» فعل اسنادی.
- ۴۲۸- گزینه «۲» (است) این‌جا فعل اسنادی است.
- ۴۲۹- گزینه «۱» در این گزینه، «تو» نهاد است؛ زیرا کلمهٔ پس از «با» متمم است و جزء نهاد محسوب نمی‌شود.
- ۴۳۰- گزینه «۳» املائی درست کلمه‌های نادرست: بگذارید، حدس، ابتدایی، عزیمت، مأمور، فارغ.
- ۴۳۱- گزینه «۳» برداشت افلاطون از سخن آن شخص این بود که چون ویژگی‌های جاهلان در وی پدیدار شده‌است، مورد ستایش آن شخص جاهل قرار گرفته و از افلاطون خوشش آمده‌است.
- ۴۳۲- گزینه «۲» این بیت نیز همسو با معنی ضرب‌المثل پرسش پیشین است.
- ۴۳۳- گزینه «۲» «مرا مصیبتی از این بتر چه بود که جاهلی مرا بستاید و کار من او را پسندیده آید؟»
- ۴۳۴- گزینه «۱» این گزینه مرکب است (دل + تنگ). گزینه‌های دیگر، مشتق‌اند: بزرگ + وار / پسندید + ه / ستود + ه.
- ۴۳۵- گزینه «۴» در این گزینه، «سخن» نقش مفعول دارد. در گزینه‌های دیگر، «راه» در معنی حرف اضافه است و نشانهٔ مفعول نیست؛ به‌علاوه، فعل‌های گزینه‌های دیگر نیز گذرا به مفعول نیستند.
- ۴۳۶- گزینه «۴» این گزینه به خلاف مفهوم حکایت است؛ زیرا افلاطون به‌طور غیرمستقیم، به مخاطب می‌گوید که از کرداری که خوشایند دیوانگان است، پرهیز کنید تا به دیوانگی منسوب نشوید.
- ۴۳۷- گزینه «۲» «عطا» یعنی بخشش و «لقاء» یعنی دیدار. با توجه به مفهوم کلی حکایت، می‌توان معنی این عبارت را که امروزه به‌عنوان ضرب‌المثل مشهور شده‌است، پیش‌بینی کرد.
- ۴۳۸- گزینه «۱» در این گزینه، می‌گوید که هرگاه برای درخواست چیزی از کسی رفتی، گشاده‌رو و خندان برو؛ زیرا آدم گشاده‌بشانی، هیچ‌گاه، گره به کارش نمی‌افتد. گزینه‌های دیگر، همانند حکایت، همگی در سرزنش درخواست کردن از افراد پست و اخمو است؛ که آبروی آدم را می‌ریزد.
- ۴۳۹- گزینه «۳»
- ۴۴۰- گزینه «۴» هشته، کشیده، نشسته، فرسوده و آسوده.

نمونه آزمون‌های سال‌های گذشته مدارس استعداد‌های درخشان

- ۱- مفرد کلمه احکما، کدام گزینه است؟  
 (۱) حکم (۲) حاکم (۳) حکیم (۴) محکم
- ۲- در کدام جمله غلط املایی وجود دارد؟  
 (۱) شغال از غایت تعجب و غضب به پیرزن دشنام داد.  
 (۲) عمارت عالی قابو و سزدر بازار قیصریه، در اطرف میدان نقش جهان جای دارند.  
 (۳) ایا می‌توان برق مراکز صنعتی را از جذر و مد دریاها تأمین کرد؟  
 (۴) همه نوظنه‌ها و خیانت‌ها، در مقابل اراده و عزت ملت‌ها هیچ است.
- ۳- صفت شاعرانه «لعل بوش» برای کدام گزینه مناسب است؟  
 (۱) بنفشه (۲) یاسمن (۳) گل سرخ (۴) سوسن
- ۴- کدام کلمه، هم در جملهٔ پرسشی و هم در جملهٔ عاطفی کاربرد دارد؟  
 (۱) عجب (۲) چگونه (۳) چه قدر (۴) چرا
- ۵- ساختمان کدام کلمه با بقیه متفاوت است؟  
 (۱) برستار (۲) خریدار (۳) گفتار (۴) گرفتار
- ۶- در بیت «سبب یگفت: ای تونج، از چه تو رنجیده‌ای؟ / گفت: من از چشم بد، می‌نشوم خودنما، چه فعل‌هایی وجود دارد؟  
 (۱) ماضی ساده، ماضی نقلی، مضارع ساده  
 (۲) مضارع التزامی، مضارع اخباری، ماضی نقلی  
 (۳) ماضی ساده، ماضی نقلی، مضارع اخباری  
 (۴) ماضی بعید، مضارع اخباری، ماضی ساده
- ۷- مفهوم بیت زیر در کدام گزینه آمده‌است؟  
 «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شده»  
 (۱) نواضع، سر رفعت افرارند  
 (۲) ضاعت نیابردم آلا امید  
 (۳) نیرزد غسل، جان من زخم نیش  
 (۴) دمی پیش دانا به از عالمی است
- ۸- در عبارت زیر، چه آرایه‌ای وجود ندارد؟  
 «شبی در بیابان مکه، از بی‌خوابی پای رفتنم نماند، سر بنهادم و شتربان را گفتم: دست از من بدار. گفت: ای برادرا حرم در پیش است و حرامی از پس. اگر رفتی بُردی و اگر خفتی بُردی.»  
 (۱) اتراف (۲) مراعات نظیر (تناسب) (۳) تضاد (۴) سجع
- ۹- نقش دستوری کلمهٔ قافیه، در کدام بیت با بقیه تفاوت دارد؟  
 (۱) طاعت و فرمان حق بر، شفقتی بر خلق کن  
 (۲) گر تکبر می‌کنی، با خواجهگان بسفله کن  
 (۳) معرفت از لفظ دین‌داران کامل عقل جوی  
 (۴) گر کسی درد دلی گوید تو را از حال خویش  
 در همه حال این دو نیت را شعار خویش کن  
 و در نواضع می‌کنی، با مردم درویش کن  
 مشورت با رأی نزدیکان دوراندیش کن  
 گوش با درد دل آن عاجز دل‌ریش کن
- ۱۰- شعر زیر در چه قالبی سروده شده‌است؟  
 «آن شنیدستی که روزی تاجری / گفت چشم تنگی دنیادار را»  
 (۱) دو بیتی (۲) مثنوی (۳) رباعی (۴) قطعه

- ۱۱- در بیت زیر، چند ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) وجود دارد؟  
 «حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بؤد وردت دعا و درس قرآن غم مخور»  
 (۱) سه ترکیب (۲) چهار ترکیب (۳) پنج ترکیب (۴) شش ترکیب
- ۱۲- با توجه به بیت زیر، نقش دستوری کدام کلمه نادرست است؟  
 «این تطاول که کشید از غم هجران بلبل تا سراپرده گل نعره‌زنان خواهدشده»  
 (۱) نعره‌زنان: مسند (۲) سراپرده: متمم (۳) بلبل: نهاد (۴) هجران: مضاف‌الیه
- ۱۳- در همه گزینه‌ها به جز گزینه .....، بن مضارع درست آمده است.  
 (۱) شکستن: شکن (۲) گسستن: گسل (۳) گذشتن: گذار (۴) گریختن: گریز
- ۱۴- از میان گروه کلمه‌های زیر، املاي چند جفت کلمه درست نوشته شده است؟  
 «نامرعی و پنهان، نواحی و اطراف، بیم و حراس، مضمون و محتوا، شاعر بدیده‌سرا، سفر و حذر، انتصاب و پیوستگی، ایوان و جلوخوان، زشت و مضموم، اسلاف و اخلاف»  
 (۱) شش گروه (۲) پنج گروه (۳) چهار گروه (۴) سه گروه
- ۱۵- کدام گزینه به مفهوم کلی بیت زیر نزدیک‌تر است؟  
 «دُرُشتی ز کس نشنود نرم‌گوی چنان دان که بی‌شرم و بیارگوی»  
 (۱) چنان دان که بی‌شرم و بیارگوی (۲) مگوی آن سخن کاندرا او سود نیست (۳) اگر نرم گوید زبان بر کسی (۴) سخن‌گوی چون برگشاید سخن
- ۱۶- کدام کلمه، از اجزای بیشتری درست شده است؟  
 (۱) همبستگی (۲) آبدارچی (۳) برخورداری (۴) بیگانگی
- ۱۷- کدام دسته از کلمه‌های زیر، همگی مشتق هستند؟  
 (۱) رونده، سخن‌گو، چشمه (۲) سوداگر، پایانه، ریاکارانه (۳) دانشمند، پویه، رها (۴) جوشش، راهرو، خنده
- ۱۸- در بیت «هنوز نیک و بد زندگی به دفتر عمر / نخوانده‌ای و به چشم تو راه و چاه یکی است»، چند قید وجود دارد؟  
 (۱) یک قید (۲) دو قید (۳) سه قید (۴) هیچ قیدی وجود ندارد.
- ۱۹- نقش ضمیر پیوسته، در کدام گزینه با بقیه گزینه‌ها متفاوت است؟  
 (۱) تا چشم بشر نیندت روی بنهفته به ابر، چهر دلبند (۲) بزد تیغ و بنداخت از بر سرش فروریخت چون رود، خون از سرش (۳) گه درختش نام شد، گاه آفتاب گاه بحرش نام شد، گاهی سحاب (۴) شیخ خندید و بگفتش ای سلیم این درخت علم باشد، ای علیم
- ۲۰- در کدام یک از گزینه‌های زیر، سه بن مضارع نیامده است؟  
 (۱) گذر، گذار، گذاز (۲) گری، گیر، گریز (۳) گمار، نگار، رها (۴) پنداره، سپار، سرا
- ۲۱- ترتیب زمانی آفرینش آثار ادبی، در کدام گزینه درست است؟  
 (۱) کیمیای سعادت، دیوان شمس، دیوان حافظ (۲) بهارستان، نصیحة‌الملوک، بوستان (۳) مخزن‌الاسرار، شاهنامه، مثنوی معنوی (۴) گلستان، قابوس‌نامه، هفت‌پیکر



۲۲- مفهوم کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- ۱) گر تکبر می‌کنی، با خواجگان بسفله کن
  - ۲) گرم شو از مهر و ز کین سرد باش
  - ۳) با بدان بد باش و با نیکان نکو
  - ۴) آب در حلق کریمان از کرم چون نوش ریز
- ور تواضع می‌کنی، با مردم درویش کن  
چون مه و خورشید، جوان‌مرد باش  
جای گل، گل باش و جای خار، خار  
موی بر اندام خصم از بیم، همچون نیش کن

۲۳- مفهوم و پیام کدام گزینه، با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

- ۱) ای که دستت می‌رسد، کاری بکن  
نام نیکو گر بماند ز آدمی
  - ۲) عمر به خشنودی دل‌ها گذار  
هر که به نیکی عمل آغاز کرد
  - ۳) چو دانی که بر تو نماند جهان  
بخور آن‌چه داری و بیشی مجوی
  - ۴) بیا تا جهان را به بد نسپریم  
نباشد همی نیک و بد پایدار
- پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار  
به کزو ماند سرای زرنگار  
تا ز تو خشنود شود کردگار  
نیکی از او روی بدو باز کرد  
چه رنجانی از آرزو، جان و روان  
که از آرزو، کاهد همی آبروی  
به کوشش، همه دست نیکی بریم  
همان به که نیکی بود یادگار

۲۴- هر یک از ابیات در گزینه‌های زیر، یکی از فضایل حضرت امیر مؤمنان علی (ع) را بیان می‌کند. فضیلت بیان شده در کدام گزینه، با مفهوم

بیت مطابقت ندارد؟

- ۱) علی آن شیر خدا شاه عرب
  - ۲) فجر تا سینه آفاق شکافت
  - ۳) عشق‌بازی که هم آغوش خطر
  - ۴) ناشناسی که به تاریکی شب
- (شب‌زنده‌داری و عبادت)  
(بصیرت و دانایی)  
(ایثار و جان‌فشانی)  
(انفاق و بخشندگی)
- الفتی داشته با این دل شب  
چشم بیدار علی، خفته نیافت  
خفت در خوابگاه پیغمبر  
می‌برد شام یتیمان عرب

۲۵- شعر یا نوشته‌ای که عناصر تخیل در آن به کار رفته باشد، خیال‌انگیز و دارای زیبایی ادبی است. آرایه‌های ادبی تعیین شده در کدام گزینه

نادرست است؟

- ۱) ای دیو سپید پای در بند
  - ۲) گرم شو از مهر و ز کین سرد باش
  - ۳) در نومیدی بسی امید است
  - ۴) این تطاول که کشید از غم هجران، بلبل
- (شخصیت‌بخشی و تشبیه)  
(تشبیه و تضاد)  
(تضاد و ضرب‌المثل)  
(تضاد و شخصیت‌بخشی)
- ای گنبد گیتی، ای دماوند  
چون مه و خورشید، جوان‌مرد باش  
پایان شب سیه سپید است  
تا سرپرده گل، نعره‌زنان خواهد شد

۲۶- زمان حیات کدام شخصیت، به روزگار ما نزدیک‌تر است؟

- ۱) نصرالله منشی
- ۲) ملاصدرا
- ۳) شمس‌الدین جوینی
- ۴) جامی

۲۷- با توجه به ابیات زیر، معنی کدام کلمه نادرست بیان شده است؟

«تا جهان بود از سر آدم فراز کس نبود از راز دانش بی‌نیاز  
مردمان بخزد اندر هر زمان راز دانش را به هر گونه زبان  
گرد کردند و گرامی داشتند تا به سنگ اندر همی بنگاشتند  
دانش اندر دل، چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است»

(۱) فراز: آشکار (۲) بخزد: هوشمند (۳) بنگاشتند: ثبت کردند (۴) جوشن: زره

۲۸- در عبارت زیر، زمان و نوع فعل‌ها به ترتیب چیست؟

«به من گفت می‌خواهد از من به خاطر این که به او کمک کرده‌ام، تشکر کند.»

(۱) ماضی ساده، آینده، ماضی نقلی، مضارع اخباری (۲) مضارع اخباری، ماضی استمراری، ماضی بعید، مضارع التزامی  
(۳) مضارع التزامی، مضارع اخباری، ماضی ساده، ماضی نقلی (۴) ماضی ساده، مضارع اخباری، ماضی نقلی، مضارع التزامی

۲۹- معنی کلمه «اهتزاز» چیست؟

(۱) جان‌کندن (۲) دوری کردن (۳) شکست خوردن (۴) جنبیدن

۳۰- در کدام گزینه غلط املایی وجود ندارد؟

(۱) چشم به رخسار فراق ایشان زرد نگردانید.

(۲) سپس خدای را سپاس می‌گزارَد و خوان سوم به پایان می‌رسد.

(۳) اگر اهتمام خواجه نصیرالدین نبود، قالب آن آثار نفیس، طعمه حریق می‌شد.

(۴) در جمله کارها اسراف مذموم است؛ اعتدال سبب حیات و اسراف سبب ممات بود.

۳۱- کدام دو کلمه با هم متضاد نیستند؟

(۱) سفر و حضر (۲) داد و دهش (۳) افراط و تفریط (۴) نکوهش و مدح

۳۲- مفهوم کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟

(۱) آینه روزی که بگیری به دست خود شکن، آن روز مشو خودپرست

(۲) آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن، آینه شکستن خطاست

(۳) آن‌چه در آینه جوان بیند پیر در خشت خام، آن بیند

(۴) سپهر آینه عدل است، شاید که هر چه از تو بیند وانماید

۳۳- در کدام گزینه «سجع» وجود ندارد؟

(۱) هر چه بکاری، همان بدروی

(۲) هر چه دیر آید، دیر پاید

(۳) هر چه خوار آید، روزی به‌کار آید

(۴) هر چه نپاید، دل‌بستگی را نشاید

۳۴- شعر زیر در چه قالبی نوشته شده است؟

«عالم نادان پریشان روزگار به ز دانشمند ناپرهیزگار

کان به ناپینایی از راه اوفتاد وین دو چشمش بود و در چاه افتاد»

(۱) قطعه (۲) مثنوی (۳) غزل (۴) دوبیتی

۳۵- بیت زیر دارای چند «جمله» است؟

«ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره، که توام راه نمایی»

(۱) هفت جمله (۲) شش جمله (۳) پنج جمله (۴) چهار جمله

۳۶- برای شناخت قالب شعر، کدام گزینه مورد توجه قرار نمی‌گیرد؟  
(۱) قافیه (۲) تعداد ابیات (۳) موضوع (۴) وزن

۳۷- فعل کدام گزینه «گذرا» نیست؟  
(۱) خانه از پای بست ویران است.  
(۲) خانه او در آتش سوخت.

(۳) ای که دستت می‌رسد، کاری بکن.

۳۸- در بیت زیر کدام آرایه ادبی به کار نرفته است؟  
«بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران»  
(۱) تشبیه (۲) مبالغه (۳) آدم‌نمایی (۴) تضاد

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران،

۳۹- کدام گزینه با توجه به «ساخت»، با بقیه متفاوت است؟  
(۱) گران (۲) گیرا (۳) گیره (۴) گریان

۴۰- در عبارت زیر، کدام فعل دیده نمی‌شود؟  
صدای خروس از دوردست می‌آمد. هنوز اذان تمام نشده بود که در خانه باز شد.

(۱) ماضی استمراری (۲) ماضی التزامی (۳) ماضی بعید (۴) ماضی ساده

۴۱- املاي کدام گزینه غلط است؟  
(۱) بنیان‌گزار (۲) خدمتگزار (۳) نمازگزار (۴) خیرگزار

(۳) نمازگزار

۴۲- کدام مفهوم «کنایه‌ای»، نادرست ذکر شده است؟  
(۱) دیده فرو بر به گریبان خویش: (خودت را اصلاح کن.)  
(۲) بخایید رستم همی پشت دست: (رستم پشیمان شد و افسوس خورد.)  
(۳) به چشم تو راه و چاه یکی است: (از چاه و خطر اصلاً نمی‌ترسی.)  
(۴) بی‌آن که خشتی روی خشت بگذارد: (بدون آن که ثروتی جمع کند و مالی ذخیره کند.)

۴۳- کدام گزینه، از جهت ساختاری با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟  
(۱) زیستن (۲) ایثارگر (۳) بیمناک (۴) ازدها

(۴) ازدها

۴۴- با توجه به معنی کلمه‌ها، املاي کدام کلمه نادرست است؟  
(۱) نهیب: آسیب، گزند (۲) مضایا: برتری‌ها (۳) رفاه: آسایش (۴) منوط: مربوط

(۴) منوط: مربوط

۴۵- کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟  
(۱) ناز و نیاز (۲) خرد و کلان (۳) تشویق و ترغیب (۴) وصال و هجران

(۴) وصال و هجران

۴۶- در عبارت زیر، از کدام آرایه ادبی استفاده شده است؟  
«در شب برفی، آسمان بر سر بام و دشت، پولک‌های نقره‌ای می‌ریزد.»  
(۱) ایهام (۲) تشبیه (۳) استعاره (۴) کنایه

(۴) کنایه

۴۷- پیام کدام گزینه زیر درست است؟  
(۱) ز نوکاران که خواهد کار بسیار: (تجربه‌آموختن)  
(۲) تو را پرواز بس زود است و دشوار: (پرواز کار غلطی است.)  
(۳) مرا آموخت علم زندگانی: (باید علم آموخت.)  
(۴) شدش گیتی به پیش چشم تاریک: (شب شد.)

(۱) ز نوکاران که خواهد کار بسیار: (تجربه‌آموختن)

(۲) تو را پرواز بس زود است و دشوار: (پرواز کار غلطی است.)

(۳) مرا آموخت علم زندگانی: (باید علم آموخت.)

(۴) شدش گیتی به پیش چشم تاریک: (شب شد.)

۴۸- کدام گزینه نادرست است؟

- ۱) مضارع التزامی سوم شخص مفرد از «گرفتن»: بگیرد
  - ۲) ماضی التزامی سوم شخص جمع از «خندیدن»: خندیده باشند
  - ۳) ماضی نقلی اول شخص جمع از «دویدن»: خواهیم دوید
  - ۴) ماضی نقلی دوم شخص جمع از «موختن»: آموخته‌ای
- ۴۹- معنی کلمه‌های «شام، قدس، کنام، عطایا»، به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- ۱) خوراک، مقدس، نوعی حیوان، بخشش
- ۲) آغاز شب، پاکی، آشیانه، بخشش‌ها
- ۳) غذای شب، پاکی، قلعه، هدیه
- ۴) سیاهی، تقدس، خانه، بخشش‌ها

۵۰- کدام گزینه درباره این بیت نادرست است؟

ای که دستت می‌رسد، کاری بکن  
پیش از آن که تو نیاید هیچ کار،

- ۱) بیت دوم متمم دارد.
- ۲) بیت، فعل امر دارد.
- ۳) بیت صفت دارد.
- ۴) بیت، کلمه مشتق دارد.

۵۱- در کدام گزینه، هم‌خانواده‌ها نادرست آمده‌اند؟

- ۱) زائر: زیارت، مزار
- ۲) نفیس: نفایس، افسانه
- ۳) مطهر: طاهر، طهارت
- ۴) مشتاق: اشتیاق، شوق

۵۲- کدام گزینه قید و صفت دارد؟

- ۱) فلائی قد بلندی دارد.
- ۲) کسی که زود دل‌آزرده گشت، دیر نشست.
- ۳) اکنون با هم یک توصیف ساده را می‌خوانیم.
- ۴) خلید خار دُرشتی، به پای طفلی خُرد.

۵۳- کدام ترکیب با سایر ترکیب‌ها متفاوت است؟

- ۱) گِلِ محلی
- ۲) سفالینه‌های زیبا
- ۳) شاگرد آزاده
- ۴) ظرافت احساس

### پاسخ‌نامه

۱- گزینه «۳» حکم مفرد احکام، حاکم مفرد حُکام و محکم مفرد محکّمات است.

۲- گزینه «۳» املای درست کلمه نادرست: جزر و مدّ.

۳- گزینه «۳» لعل سرخ‌رنگ است؛ بنابراین تناسب بیشتری با گل سرخ دارد.

۴- گزینه «۳» آه، چه قدر هوا آلوده است! چقدر از وقتت را صرف مطالعه می‌کنی؟

۵- گزینه «۱» پرستار: پرست (بِن مضارع) + ار؛ گزینه‌های دیگر: بِن ماضی + ار.

۶- گزینه «۳» «رنجیده‌ای، ماضی نقلی، «گفت» ماضی ساده و «می‌نشوم» (نمی‌شوم) مضارع اخباری.

۷- گزینه «۱» این بیت از حکایتی منظوم از بوستان سعدی است، درباره قطره بارانی که به دریا می‌چکد و خود را در برابر عظمت دریا بسیار حقیر و کوچک می‌بیند؛ به همین سبب، از این تواضع و فروتنی، عزّت می‌یابد و تبدیل به مروارید ارزشمندی می‌شود.

۸- گزینه «۱» «پا، سر، دست، مراعات نظیر، «پیش و پس» تضاد و «رفتی، بردی و خفتی، مردی» سجع است.

۹- گزینه «۱» «خویش»، در این گزینه نقش مضاف‌الیه دارد؛ «درویش، دوراندیش و دل‌ریش» نقش صفت دارند.

۱۰- گزینه «۴» چون مصراع‌های دوم هم‌قافیه‌اند، قالب قطعه است.

ترکیبهای اضافی: کنج فطر، خلوت شبها، وردت و درس قرآن

«خواهدشده» در این بیت، فعل استادی نیست و به معنی «رفتن» است، بنابراین، «نمره زنان» نقش قید دارد.

بُین مضارع «گذشتن»، «گذر» است.

املائی درست گروه کلمه‌های نادرست: نامرئی و پنهان، بیم و هراس، سفر و حضر، استاب و پیوستگی، ایوان و جلوخان، زشت و مضموم.

بر، خورد، ار، ی.

دهنور، تنها قید این بیت است.

ضمیر متصل در این گزینه، نقش «مستقیم» دارد، اما در گزینه‌های دیگر، نقش «مضاف‌الیه» دارد.

در این گزینه، «گذرا» صفت است که از «بُین مضارع» است، درست شده است.

در سه گزینه‌ی دیگر، سفارش می‌کند که با افراد منفی، بد و با افراد مثبت، خوب رفتار کند، اما در گزینه ۲، توصیه به این است که کلاً کینه را کنار بگذارد و مهربانی پیش گیرد.

در این گزینه، سفارش به نیکوکاری است، به این خاطر که خدا این کار را از ما می‌پسندد و پاسخش به ما باز می‌گردد. در گزینه‌های دیگر، سفارش به انجام عبادت و کارهای نیک است، به این خاطر که جهان ناپایدار است و عمر دوامی ندارد و فرصتی نیست.

این بیت اشاره به سحر خیزی و کم خوابیدن ایشان دارد.

در این بیت، نه شخصیت بخشی وجود دارد و نه تضاد.

«فرار» به معنی بلند و برپا و استوار است، یعنی از زمانی که دنیا برپاست.

املائی درست کلمه‌های نادرست: فراغ، خان سوم و غالب.

در این گزینه، به موضوع تجربه پیران و این که در خستِ خام هم می‌توانند چیزهایی را ببینند که جوان ممکن است در آینه ببیند، اشاره می‌کند، اما در سه گزینه دیگر، ویژگی آینه را می‌گوید که بدی و خوبی انسان را نشان می‌دهد و آدمی باید در مقابل این آگاهی، فروتنی پیش گیرد.

ملکا / ذکر تو گویم / که تو پاکی / و خدایی / انروم جز به همان ره / که توام راهنمایی /

در بعضی از قالب‌ها مثل رباعی، وزن نقش دارد، به علاوه در دوبیتی و رباعی، تعداد ابیات هم مهم است.

گزینه‌ی ۱ گذرا به مسند و گزینه‌های ۳ و ۴ نیز گذرا به مفعول هستند.

«برخاستن ناله از سنگ» آدم‌نمایی است. «مانند لبر گریستن»، هم تشبیه است و هم مبالغه.

نمونه آزمون هفتی... مدارس استعدادی در شان

- ۳۹- گزینه «۱» این گزینه ساخت ساده دارد؛ اما گزینه‌های دیگر مشتق هستند.
- ۴۰- گزینه «۲»
- ۴۱- گزینه «۱» شکل درست، «بنیان‌گذار» است.
- ۴۲- گزینه «۳»
- ۴۳- گزینه «۴» این گزینه ساده است و گزینه‌های دیگر مشتق هستند.
- ۴۴- گزینه «۲»
- ۴۵- گزینه «۳» کلمه‌های این گزینه هم‌معنی هستند؛ گزینه‌های دیگر مخالف‌اند.
- ۴۶- گزینه «۳» «پولک‌های نقره‌ای»، استعاره از برف است.
- ۴۷- گزینه «۱»
- ۴۸- گزینه «۴» «اموخته‌اید»، ماضی نقلی دوم‌شخص جمع است.
- ۴۹- گزینه «۲»
- ۵۰- گزینه «۴» «آن» و «تو» متمم است؛ «بکن» فعل امر است. «هیچ» صفت پیشین برای «کار» است.
- ۵۱- گزینه «۲»
- ۵۲- گزینه «۳» «اکنون» قید و «ساده» صفت است.
- ۵۳- گزینه «۴» این ترکیب اضافی است و بقیه وصفی هستند.

۱- در کدام گزینه، همه کلمه‌ها درست معنا شده‌اند؟

- (۱) تهذیب (خالص گرداندن)، تمیز (قوة شناخت)  
 (۲) اوان (آغاز)، الوان (رنگ‌ها)  
 (۳) همگن (همگی)، نحیف (رنجور)  
 (۴) نژند (بی‌روح)، فرط (حد و اندازه)

۲- نسبت معنایی دو کلمه «تعب» و «محنت»، در کدام گزینه رعایت شده‌است؟

- (۱) خوف و خطر  
 (۲) آیات و احادیث  
 (۳) غدر و وفا  
 (۴) مُلک و دیار

۳- با توجه به عبارت، معنای کدام گزینه درست نیست؟

- (۱) هر بی‌گهر، خوار و زار است و پست: (اصل)  
 (۲) توانگر شود هر که خرسند گشت: (قانع)  
 (۳) یکی بی‌برگ و بی‌بر خارِ خشکم: (خشکی)  
 (۴) شکوه‌ها گویم و بنالم زار: (گله)

۴- با توجه به متن زیر، کدام گزینه درست نیست؟

«ثواب آن است که هر که خواهد از معارج ترقی فراز رود، باید از تجارب برای رفع حوادث سلاح سازد. زیرا بلا و مصائب از قضای آسمانی،

قریب است و ناگه از کمینگاه برون آید.»

(۱) در این عبارت، چهار جمع مکسر آمده‌است.

(۲) برای دو کلمه مشخص شده، در زبان فارسی کلمه‌ای هم‌آوا وجود دارد.

(۳) با توجه به معنی، املائی یک کلمه نادرست است.

(۴) در این عبارت، دو کلمه مخفف آمده‌است.

۵- در بیت زیر، کدام آرایه وجود ندارد؟

دتا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش / حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

- (۱) شخصیت‌بخشی  
 (۲) تشبیه  
 (۳) تضمین  
 (۴) تضاد

۶- فعل سوم‌شخص مفرد مضارع اخباری و سوم‌شخص مفرد ماضی استمراری، از کدام مصدر پایین، در بیش از یک حرکت اختلاف دارند؟

- (۱) بردن  
 (۲) ماندن  
 (۳) خوردن  
 (۴) خواندن

۷- با توجه به متن زیر، کدام گزینه نادرست است؟

«(۱) در ایران، نشستن در مجالس، آداب خاصی دارد. (۲) در حضور کسانی که احترامشان واجب است، موقر می‌نشینند: (۳) در وقت

پذیرایی، با گشاده‌رویی به میهمان خود می‌گویند: (۴) بده! خوش آمدید، صفا آوردید.» (سفرنامه شاردن)

(۱) در عبارت (۳)، سه متمم وجود دارد.  
 (۲) در عبارت (۲)، یک قید و دو مضاف و مضاف‌الیه وجود دارد.

(۳) در عبارت (۴)، دو شبه‌جمله وجود دارد.  
 (۴) در عبارت (۱)، یک مقعول و یک موصوف و صفت وجود دارد.

متن زیر را که از کتاب «قابوس‌نامه» انتخاب شده‌است، به دقت بخوانید و به سوال‌های ۸ تا ۱۱ پاسخ دهید.

ای پسر! با همه هنرها جهد کن و از سخن بی‌فایده دوری گزین که سخن بی‌سود، همه زیان‌بُود. سخن، ناپرسیده مگوی و خویشتن را جایی نه که اگر بجویندت، هم آن‌جا یابند تا شرمسار نگردی. داد ده تا داد یابی و به هر نیک و بد، زود شادمان و زود اندوهگین مشو که این فعل کودکان باشد. هیچ گنجی به از دانش نیست و هیچ دشمن، برتر از خوی بد نیست. دانش نیز از نادان نباید آموخت، از بهر آن که تو را از وی ناپسند آید، دانی که نباید کرد. دانای بی‌هنر را دانا مشعر و پرهیزگار بی‌دانش را زاهد مدان. ثمره زیان‌کاری، رنج باشد و ثمره نیکوکاری، نیکی است. بسیاریان و کم‌گوی باش، نه کم‌دان بسیارگوی که خاموشی، دوم سلامت است.»

۸- هم خانواده کدام کلمه در متن بالا نیامده است؟

- (۱) سلیم (۲) مجاهده (۳) مضمَر (۴) علوم

۹- با توجه به متن، «دومین سلامتی» و «بدترین دشمن»، کدام اند؟

- (۱) «اعمال نیک» و «اخلاق بد»  
(۲) «سکوت کردن» و «اخلاق بد»  
(۳) «کسب دانش» و «دانای بی هنر»  
(۴) «نیکی کردن» و «پرهیزگار بی دانش»

۱۰- در کدام یک از گزینه‌های زیر، بیت یا عبارت داده شده، با عبارت داخل کمانک مفهوم مشترک ندارد؟

- (۱) لقمان را گفتند: «ادب از که آموختی؟» گفت: «از بی ادبان»  
(۲) عالم نادان پریشان روزگار به ز دانشمند ناپرهیزگار  
(۳) کم گوی و گزیده گوی چون دُر تا ز اندک تو جهان شود پُر  
(۴) علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست، نادانی
- (دانش نیز از نادانان بیاید آموخته)  
(پرهیزگار بی دانش را زاهد مدان)  
(از سخن بی فایده دوری گزین)  
(دانای بی هنر را دانا مشر)

۱۱- کدام مفهوم در متن بالا نیامده است؟

- (۱) گندم از گندم بروید، جو ز جو  
(۲) به اندازه بود، باید نمود  
(۳) دشمن دانا بلندت می کند  
(۴) کسی که زود دل آزرده گشت، دیر نزیست

۱۲- کلمه‌های کدام گزینه، از جهت ساختمان، به ترتیب با کلمه‌های «چاپگر، رایانه، دورنگار» همانند هستند؟

- (۱) بالگرد، آرایه، سامانه  
(۲) پایانه، پردازش، پسماند  
(۳) پیام گیر، حس گر، جورچین  
(۴) برگه دان، برفروپ، سرعت گیر

بیت‌های زیر را به دقت بخوانید و به سوال‌های بعدی پاسخ دهید.

- (۱) فضل خدای را که تواند شمار کرد  
(۲) بحر آفرید و بر و درختان و آدمی  
(۳) ابر آب داد بیخ درختان تشنه را  
(۴) ناپرده رنج، گنج میسر نمی شود  
(۵) توحیدگوی او نه بنی آدم اند و بس  
(۶) ترکیب آسمان و طلوع ستارگان
- یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟  
خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد  
شاخ برهنه پیرهن نوبهار کرد  
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد  
هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد  
از بهر عبرت نظر هوشیار کرد

۱۳- آرایه‌های ذکر شده برای کدام بیت درست نیست؟

- (۱) بیت ۲: تضاد، مراعات نظیر  
(۲) بیت ۳: شخصیت بخشی، مراعات نظیر  
(۳) بیت ۴: ضرب المثل، جناس  
(۴) بیت ۵: تلمیح، تشبیه

۱۴- بیت زیر با کدام بیت بالا هم معنی است؟

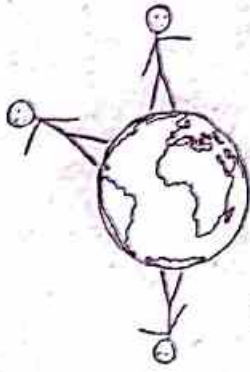
- «نعمتت بارخدا یا، ز عدد بیرون است  
شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار»
- (۱) بیت ۶ (۲) بیت ۵ (۳) بیت ۱ (۴) بیت ۲

۱۵- کدام بیت، با حدیث «ما أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتَابَ» ارتباط معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) بیت ۶ (۲) بیت ۵ (۳) بیت ۳ (۴) بیت ۲



- ۱- گزینه «۱»  
 ۲- گزینه «۴»  
 ۳- گزینه «۳»  
 ۴- گزینه «۴»  
 ۵- گزینه «۳»  
 ۶- گزینه «۱»  
 ۷- گزینه «۳»  
 ۸- گزینه «۴»  
 ۹- گزینه «۲»  
 ۱۰- گزینه «۴»  
 ۱۱- گزینه «۳»  
 ۱۲- گزینه «۲»  
 ۱۳- گزینه «۴»  
 ۱۴- گزینه «۳»  
 ۱۵- گزینه «۶»
- «تعب» و «محنت» هم‌معنی‌اند و تنها «ملک» و «دیار» این ویژگی را دارد.  
 «بر» در این گزینه به معنی میوه است نه به معنی خشکی.  
 معارج، تجارب، حوادث و مصائب، کلمه‌های جمع مکسر هستند. سلاح با صلاح و قریب با غریب هم‌آواست. صواب به جای ثواب باید باشد. تنها کلمه‌ی مخفف، «ناگه» است.  
 تضمین، آرایه‌ای است که در آن، شاعر، بیت یا مصرعی از شعر کسی و یا آیه و حدیثی را در ضمن شعر خود بیاورد.  
 می‌بزد و می‌بزد / می‌ماند و می‌ماند / می‌خورد و می‌خورد / می‌خواند و می‌خواند. چنان‌چه ملاحظه کنید، می‌بینید که در گزینه‌ی ۱، حرکت دو حرف اختلاف دارد.  
 در این گزینه، یک‌شبه جمله وجود دارد: به‌به!  
 سلیم با سلامت، مجاهده با جهد و مُثْمِر با ثمره هم‌خانواده است.  
 در این گزینه، بیت درباره‌ی عالم بی‌عمل می‌گوید و داخل کمان، درباره‌ی دانای بی‌هنر؛ که ربطی به هم ندارند.  
 خویشتن را جایی نه که اگر بجویندت، هم آن‌جا یابند تا شرمسار نگردی (به اندازه‌ی بود باید نمود). داد ده تا داد یابی (گندم از گندم بروید، جو ز جو). به هر نیک و بد زود شادمان و زود اندوه‌گین مشو که این فعل کودکان باشد (کسی که زود دل‌آزرده گشت، دیر نزیست).  
 چاپگر، رایانه، دورنگار، به‌ترتیب، مشتق، مشتق و مرکب‌اند؛ بنابراین، پایانه و پردازش و پسماند می‌توانند همانند باشند.  
 در بیت موردنظر این گزینه، تلمیح به آیه‌ی قرآن وجود دارد؛ اما تشبیهی در کار نیست.



ما می‌گیم  
به تعداد آدمای روی کره‌ی زمین  
ایده‌ی خوب برای نوشتن به کتاب  
کمک آموزشی هست .



انتشارات خیلی سبز تمام علاقه‌مندان به تألیف کتاب‌های کمک آموزشی را  
در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و کنکور اعم از استادان، دبیران،  
دانشجویان و ...  
به همکاری دعوت می‌کند .

در صورت تمایل با ما تماس بگیرید .

واحد پژوهش ۶۶۴۹۲۹۰۶

Email: talent@kheilisabz.com



به ساینتمون سر بزن

[www.kheilisabz.com](http://www.kheilisabz.com)



ارسال رایگان کتاب به همه جا



این امکان را فراهم کردیم که با شماره‌ی ۶۶۴۶۵۲۱۳  
تماس بگیرید و در هر کجای ایران که بودید از طریق پیک  
و یا پست هر کتابی را که خواستید دریافت کنید  
(در تهران یک روزه و در شهرستان یک هفته‌ای)  
هزینه‌ی پیک و پست با ماست .



# خواندنی‌های کتاب‌های جذاب کودک و نوجوان خندنی‌ها!

کلاس دوم تا ششم

مسابقه‌ی بامزه‌ترین بچه‌ی سیاره رویه نظرتون کی می‌بره؟ جیمی که به بسر معلوله با !!!؟ داورهای مسابقه باید جی کار کنن به نظرت؟ دلشون برای جیمی بسوزه و به اون رای بدن؟ اگه اینجوری بشه که !؟

من حکم

کلاس دوم تا چهارم حتی پنجم

تاحالا دفتر خاطرات به هیولا رو خوندین؟ آکس به دفتر پیدا می‌کنه که روی جلدش نوشته شده "رازهایی درباره‌ی هیولاها" خوندن این دفتر شروع به سری ماجراهای عجیب و غریب توی زندگی آکس با هیولاهاست.

دفتر خاطرات هیولاها!



کلاس اول تا سوم حتی چهارم و پنجم و ماماناشون

چهارتا دختر مهربون و بامزه (کی کی، کوکو، جوجو و میکا) که اول سه تا بودن! با هم به گروهی تشکیل دادن و شروع کردن به نوشتن خاطراتشون! این خاطره‌ها کلی ماجرا دارن که خوندنش برای همه‌ی دخترای ۷ تا ۱۰ ساله لذت بخشه!

من کدومم!؟

کلاس دوم تا ششم حتی بابا و مامانا

تیت به دردمسار تمام عیاره دردمساری که همه‌ی معلم‌ها از دستش عاسی ان البته همیشه دردمسار هستن که تیت رو پیدا می‌کنن...

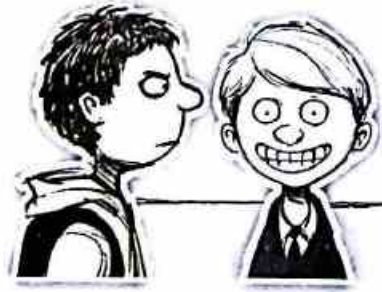
دردمسار تمام عیار



دزی "نه تغاری خونه هستا! با به خواهر و په برادر دیگه که هیچ وقت و توی هیچ کاری حسابی روش باز نمی‌کردن! خب بچه بودا په بچه‌ی پرائرزی که اتفاق کلی کار هم دلرا دتال کردن هیولاها توی خونه! قرار از زندون (همون بیرون رفتن از خونه) و البته انتقام گرفتن از عروسک خواهرش. اما اصل ماجرا از وقتی شروع می‌شه که خواهر و برادرش بهش نیاز دارن. باید ببینین دزی چطوری از پسشون بر می‌یادا!

دزی فانتاسما گوری

کلاس اول تا سوم



کلاس دوم تا ششم حتی هشتم

دوتا خفن

وای مایلز! مایلز مورفی! تو چقدر باحالی! مایلز دمت گرم! ما!!!! پلرزوز دوست داریم!

این‌ها جملاتی بود که مایلز هر روز توی مدرسه اش می‌شنید اما حالا مدرسه‌اش عوض شده و اون رفته به مدرسه‌ی گاوها! مدرسه‌ای که خودش به بچه‌ی خیلی باحال داره و رقیب سرسختش شده بگومگوهای مایلز و رقیبش و کلی ماجراهای این درگیری رو می‌تونین توی کتاب دوتا خفن بخونین.



برای تهیه این کتاب‌ها با شماره‌ی ۰۲۱-۶۶۴۰۷۰۱۰ تماس بگیرین لطفاً. یا عدد ۲۳۴ روزه ۳۰۰۰۶۳۵۶۳ بفرستین تا پاهاتون تماس بگیریم.

مجموعه کتاب‌های

# مابک‌های کتاب و درسنامه

پدای ۲۰ گزین

درسنامه نمونه سوال امتحان



9 783002 20418

دوست عزیز سلام،  
برای اینکه از آزمون‌های کتاب‌های این مجموعه  
شده خیلی سبز با خبر بشی،  
عدد ۱ رو به شماره ۳۰۰۰۶۳۵۲  
ارسال کن.

